



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ
تَلْحَمٍ سَلِيمٍ
ثُمَّ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ
وَجَعَلَ مِنْ أَهْلِهَا
مُؤْمِنِينَ



مَدِينَةُ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ
بِأَمْرِ مَدِينَةِ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه امام شناسی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اعتقاد ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	درسنامه امام شناسی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۷	فهرست اجمالی
۲۹	پیشگفتار
۳۱	درس اول: جایگاه امامت
۳۱	اشاره
۳۳	تعریف امام
۳۴	ضرورت وجود امام
۳۵	دلایل عقلی ضرورت وجود امام
۳۵	دلیل اول: حکمت و لطف خداوند
۳۵	دلیل دوم: حافظ شریعت
۳۶	آیات ضرورت وجود امام
۴۰	روایات ضرورت وجود امام
۴۲	فواید امام غایب
۴۳	شرایط نفع بردن از امام
۶۳	خلاصه درس:
۶۵	پرسش درس اول:
۶۷	درس دوم: هادی بودن امام
۶۷	اشاره
۶۹	ضرورت وجود هادی
۷۰	هدایت تنها به وسیله امام

۷۱	سعادت آخرت به سبب پیروی از امام
۷۱	امام راهنمای خدانشناسی
۷۲	تأویل آیات هدایت به ائمه (علیهم السلام)
۷۸	خلاصه درس:
۷۹	پرسش درس دوّم:
۸۱	درس سوم: عصمت امام
۸۱	اشاره
۸۴	حقیقت عصمت
۸۶	دلایل عقلی عصمت
۸۹	آیات عصمت
۸۹	اشاره
۸۹	آیه اول: آیه ابتلی
۹۱	آیه دوّم: آیه تطهیر
۹۲	آیه سوّم: آیه اولی الامر
۹۲	آیه چهارم: آیه صادقین
۹۳	احادیث عصمت
۹۶	جواب از گزارش انجام معصیت از سوی امام
۹۹	خلاصه درس:
۱۰۱	پرسش درس سوّم:
۱۰۳	درس چهارم: علم امام
۱۰۳	اشاره
۱۰۵	اعطای علم قرآن به اهل بیت (علیهم السلام)
۱۰۶	اهل بیت (علیهم السلام) مبین و مفسر قرآن
۱۰۷	اهل بیت (علیهم السلام) انذار دهندگان به قرآن
۱۰۸	اهل بیت (علیهم السلام) راسخون در علم
۱۱۲	اعطای علوم به اهل بیت (علیهم السلام)

- ۱۱۲ ----- علما در قرآن، ائمه (علیهم السلام) هستند
- ۱۱۶ ----- اهل بیت (علیهم السلام) محل علوم انبیاء
- ۱۱۷ ----- خلاصه درس:
- ۱۱۸ ----- پرسش درس چهارم:
- ۱۱۹ ----- درس پنجم: انتخاب امام
- ۱۱۹ ----- اشاره
- ۱۲۱ ----- دلایل عقلی لزوم انتخاب امام توسط خداوند
- ۱۲۶ ----- آیات تعیین امام توسط خداوند:
- ۱۳۱ ----- اخبار تعیین امام توسط خداوند:
- ۱۳۶ ----- ائمه (علیهم السلام) برگزیده بندگان و آل ابراهیم هستند
- ۱۴۲ ----- اهل بیت (علیهم السلام) خلفای خدا
- ۱۴۷ ----- خلاصه درس:
- ۱۴۹ ----- پرسش درس پنجم:
- ۱۵۱ ----- درس ششم: احادیث امامت
- ۱۵۱ ----- اشاره
- ۱۵۳ ----- حدیث ثقلین
- ۱۶۰ ----- حدیث سفینه
- ۱۶۱ ----- حدیث باب حطه
- ۱۶۴ ----- حدیث غدیر
- ۱۶۶ ----- حدیث منزلت
- ۱۶۶ ----- حدیث انا مدینه العلم
- ۱۶۷ ----- حدیث من مات
- ۱۶۷ ----- اهل بیت (علیهم السلام) معیار شناخت دوست و دشمن خدا
- ۱۶۷ ----- ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شرط قبولی اعمال
- ۱۶۸ ----- اهل بیت (علیهم السلام) ریسمان دین
- ۱۶۸ ----- امیرالمومنین (علیه السلام) وصی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

- ۱۶۸ ----- اهل بیت (علیهم السلام) معیار حق
- ۱۶۹ ----- اهل بیت (علیهم السلام) برگزیده مخلوقات
- ۱۷۰ ----- خلاصه درس:
- ۱۷۲ ----- پرسش درس ششم:
- ۱۷۳ ----- درس هفتم: شناخت امام
- ۱۷۳ ----- اشاره
- ۱۷۶ ----- علت لزوم معرفت امام
- ۱۷۷ ----- معرفت به امام ایمان و انکار آن کفر و ضلالت
- ۱۸۱ ----- تفسیر معرفت خدا به معرفت امام
- ۱۸۴ ----- انکار امام همچون انکار رسول خدا
- ۱۸۵ ----- انکار یک امام همچون انکار همه ائمه
- ۱۸۶ ----- معرفت امام زمان متوقف بر معرفت امام اول
- ۱۸۶ ----- معرفت امام در عصر غیبت
- ۱۸۷ ----- حکمت یعنی معرفت امام
- ۱۸۸ ----- معرفت امام سبب هدایت و خروج از ظلمت
- ۱۸۸ ----- معرفت امام حسنه و انکار امام سیئه
- ۱۸۹ ----- خلاصه درس:
- ۱۹۰ ----- پرسش درس هفتم:
- ۱۹۱ ----- درس هشتم: اطاعت از امام
- ۱۹۱ ----- اشاره
- ۱۹۳ ----- سربلندی امر دین به اطاعت از امام
- ۱۹۴ ----- وجوب اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۹۸ ----- همسانی اطاعت از ائمه (علیهم السلام)
- ۱۹۹ ----- خلاصه درس:
- ۲۰۰ ----- پرسش درس هشتم:
- ۲۰۱ ----- درس نهم: مودت و محبت به امام

- ۲۰۱ - اشاره
- ۲۰۳ - محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اجر رسالت
- ۲۰۴ - محبت اهل بیت (علیهم السلام) سبب ایمنی از جهنم
- ۲۰۴ - مومن و حفظ مودت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۰۵ - محبت اهل بیت (علیهم السلام) سبب از دیاد حسنه
- ۲۰۵ - وجوب محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۰۸ - مقام دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) در هنگام مرگ و قیامت
- ۲۰۹ - محبت اهل بیت (علیهم السلام) بنیان دین
- ۲۰۹ - خیر و برکت در محبت اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۰۹ - محبت ملائکه به اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۱۰ - مجازات قاتلین محبین اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۱۲ - خلاصه درس:
- ۲۱۳ - پرسش درس نهم:
- ۲۱۵ - درس دهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) ۱
- ۲۱۵ - اشاره
- ۲۱۷ - آل یاسین
- ۲۱۸ - اهل ذکر
- ۲۲۱ - آیات و بیانات و کتاب
- ۲۲۴ - والدین و ارحام و ذوی القربی
- ۲۲۷ - امانت
- ۲۲۹ - نور و انوار و مساجد و بیوت مقدسه
- ۲۴۷ - خلاصه درس:
- ۲۴۸ - پرسش درس دهم:
- ۲۵۱ - درس یازدهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) ۲
- ۲۵۱ - اشاره
- ۲۵۳ - شهدا و گواهان بر مخلوقات

۲۵۹	مومن، ایمان، اسلام و مسلمین
۲۷۰	ابرار و متقیان و سابقان و مقربان
۲۷۲	صراط و سبیل
۲۷۶	صدق و صادق و صدیق
۲۷۹	حسنه و حسنی
۲۸۲	خلاصه درس:
۲۸۴	پرسش درس یازدهم:
۲۸۷	درس دوازدهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) ۳
۲۸۷	اشاره
۲۸۹	نعمت و نعیم
۲۹۶	شمس و قمر و نجوم و بروج
۲۹۹	حبل الله و عروه الوثقی
۳۰۲	صافون و مسبحون
۳۰۳	اهل رضوان و درجات
۳۰۶	انسان
۳۰۶	بحر و لولو و مرجان
۳۰۷	ماء معین و قصر مشید و سحاب
۳۱۴	نحل
۳۱۵	متوسمون
۳۱۶	خلاصه درس:
۳۱۸	پرسش درس دوازدهم:
۳۲۱	درس سیزدهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) ۴
۳۲۱	اشاره
۳۲۳	امام و امت
۳۲۸	سلم و استسلام
۳۳۰	کلمه و کلام

- ۳۳۸ حرمت های الهی
- ۳۴۰ عدل و معروف و احسان و قسط و میزان
- ۳۴۴ جنب الله و وجه الله و یدالله
- ۳۴۹ صبر و مرابطه و عسر و یسر
- ۳۵۶ خلاصه درس:
- ۳۵۸ پرسش درس سیزدهم:
- ۳۶۱ درس چهاردهم: شجره طیبه و شجره خبیثه
- ۳۶۱ اشاره -
- ۳۶۳ معرفی شجره طیبه و شجره خبیثه
- ۳۶۷ خاتمه: مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام)
- ۳۷۶ خلاصه درس:
- ۳۷۷ پرسش درس چهاردهم:
- ۳۷۹ منابع و مأخذ
- ۳۸۷ درباره مرکز

درسنامه امام شناسی (از کتاب حیات القلوب)

نویسنده: علامه محمد باقر مجلسی

بازنویسی: حیدر طاهری پاکدل

ناشر: اعتقاد ما

مدیر هنری: محمد عباس زاده

تیراژ: 1000 نسخه

نوبت چاپ: اول بهار 1401

شابک: 987-000-0000-00-0

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

تقديم به:

ساحت مقدّس صاحب العصر و الزمان، ابن اميرالمؤمنين (عليه السلام) ، ولى امر مسلمين، ابن فاطمة الزهرا (عليها السلام) ، ابن سيدالشهدا (عليه السلام) ، حجة بن الحسن العسكري (عليهما السلام) (روحي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء)

ص: 3

در سنامه امام شناسی

علامه محمدباقر مجلسی

بازنویسی: حیدر طاهری پاکدل

ص: 4

فهرست مطالب

* پیشگفتار... 13

* جایگاه امامت... 3

دلایل عقلی ضرورت وجود امام... 19

دلیل اول: حکمت و لطف خداوند... 19

دلیل دوم: حافظ شریعت... 19

آیات ضرورت وجود امام... 20

روایات ضرورت وجود امام... 24

فواید امام غایب... 26

شرایط نفع بردن از امام... 27

* هادی بودن امام... 51

ضرورت وجود هادی... 53

هدایت تنها به وسیله امام... 54

سعادت آخرت به سبب پیروی از امام... 55

امام راهنمای خداشناسی... 55

تأویل آیات هدایت به ائمه علیهم السلام... 56

* عصمت امام... 65

حقیقت عصمت... 68

دلایل عقلی عصمت... 70

آیات عصمت... 73

آیه اوّل: آیه ابتلی... 73

آیه دوّم: آیه تطهیر...75

آیه سوم: آیه اولی الامر...76

آیه چهارم: آیه صادقین...76

ص: 5

احادیث عصمت...77

جواب از گزارش انجام معصیت از سوی امام...80

* علم امام...87

اعطای علم قرآن به اهل بیت علیهم السلام...89

اهل بیت علیهم السلام مبین و مفسر قرآن...90

اهل بیت علیهم السلام انذار دهندگان به قرآن...91

اهل بیت علیهم السلام راسخون در علم...92

اعطای علوم به اهل بیت علیهم السلام...96

علما در قرآن، ائمه علیهم السلام هستند...96

اهل بیت علیهم السلام محل علوم انبیاء...100

* انتخاب امام...103

دلایل عقلی لزوم انتخاب امام توسط خداوند...105

آیات تعیین امام توسط خداوند...110

اخبار تعیین امام توسط خداوند...115

ائمه علیهم السلام برگزیده بندگان و آل ابراهیم هستند...120

اهل بیت علیهم السلام خلفای خدا...126

* احادیث امامت...135

حدیث ثقلین...137

حدیث سفینه...144

حدیث باب حطه...145

حدیث غدیر...148

حديث منزلت...150

حديث انا مدينة العلم...150

ص:6

حدیث من مات...151

اهل بیت علیهم السلام معیار شناخت دوست و دشمن خدا...151

ولایت اهل بیت علیهم السلام شرط قبولی اعمال...151

اهل بیت ریسمان دین...152

امیرالمومنین علیه السلام وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم...152

اهل بیت علیهم السلام معیار حق...152

اهل بیت علیهم السلام برگزیده مخلوقات...153

* شناخت امام...157

علت لزوم معرفت امام...160

معرفت به امام ایمان و انکار آن کفر و ضلالت...161

تفسیر معرفت خدا به معرفت امام...165

انکار يك امام همچون انکار همه ائمه...169

معرفت امام زمان متوقف بر معرفت امام اول...170

معرفت امام در عصر غیبت...170

معرفت امام سبب هدایت و خروج از ظلمت...172

معرفت امام حسنه و انکار امام سیئه...172

* اطاعت از امام...175

سربلندی امر دین به اطاعت از امام...177

وجوب اطاعت از اهل بیت علیهم السلام...178

همسانی اطاعت از ائمه علیهم السلام...182

* مودت و محبت به امام...185

- 187... محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت...
- 188... محبت اهل بیت علیهم السلام سبب ایمنی از جهنم...
- 188... مومن و حفظ مودت نسبت به اهل بیت علیهم السلام...
- 189... محبت اهل بیت علیهم السلام سبب ازدیاد حسنه...
- 189... وجوب محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام...
- 192... مقام محب اهل بیت علیهم السلام در هنگام مرگ و قیامت...
- 193... محبت اهل بیت علیهم السلام بنیان دین...
- 193... خیر و برکت در محبت اهل بیت علیهم السلام...
- 193... محبت ملائکه به اهل بیت علیهم السلام...
- 194... مجازات قاتلین محبین اهل بیت علیهم السلام...
- 199...1 * فضائل اهل بیت علیهم السلام...
- 201... آل یاسین...
- 202... اهل ذکر...
- 205... آیات و بیّنات و کتاب...
- 208... والدین و ارحام و ذوی القربی...
- 211... امانت...
- 213... نور و انوار و مساجد و بیوت مقدسه...
- 235...2 * فضائل اهل بیت علیهم السلام...
- 237... شهدا و گواهان بر خلق...
- 243... مومن، ایمان، اسلام و مسلمین...
- 254... ابرار و متقیان و سابقان و مقربان...

صراط و سبيل...256

صدق و صادق و صديق...260

حسنه و حسنى...263

ص: 8

* فضائل اهل بيت عليهم السلام 3...271

نعمت و نعيم...273

شمس و قمر و نجوم و بروج...280

جبل الله و عروه الوثقى...283

صافون و مسبحون...286

اهل رضوان و درجات...287

انسان...290

بحر و لولو و مرجان...290

ماء معين و قصر مشيد و سحاب...291

نحل...298

متوسمون...299

* فضائل اهل بيت عليهم السلام 4...305

امام و امت...307

سلم و استسلام...312

كلمه و كلام...314

حرمت هاى الهى...322

عدل و معروف و احسان و قسط و ميزان...324

جنب الله و وجه الله و يدالله...328

صبر و مرابطه و عسر و يسر...333

* شجره طيبه و شجره خبيثه...345

معرفى شجره طيبه و شجره خبيثه...347

خاتمه: مظلوميت اهل بيت عليهم السلام...351

* منابع و مأخذ...363

ص: 9

درس اول: جایگاه امام و امامت

درس دوم: هدایت و هادی بودن امام

درس سوم: عصمت امام

درس چهارم: علم امام

درس پنجم: انتخاب امام

درس ششم: احادیث امامت

درس هفتم: معرفت و شناخت امام

درس هشتم: اطاعت و پیروی از امام

درس نهم: مؤدّت و محبّت نسبت به امام

درس دهم: فضائل اهل بیت علیهم السلام 1

درس یازدهم: فضائل اهل بیت علیهم السلام 2

درس دوازدهم: فضائل اهل بیت علیهم السلام 3

درس سیزدهم: فضائل اهل بیت علیهم السلام 4

درس چهاردهم: شجره طیبه و شجره خبیثه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أوضح لنا مناهج الهدى بمفاتيح الكلم و مصابيح الظلم سيد الوری محمد الذي بشر به الأنبياء جميع الأمم و أهل بيته الأطهرين الذين هم معادن الكرم و سادة العرب و العجم و ببقائهم تمّ نظام العالم، صلوات الله عليه و عليهم، و لعنة الله على اعدائهم و مخالفينهم اجمعين.

انسان برای رسیدن به کمال و رستگاری نیازمند است تا زندگی خود را با معارف و قوانین عقلانی و وحیانی منطبق سازد. معارف اعتقادی مهمترین بخش دین را تشکیل می دهد، زیرا اعتقادات و اندیشه ها زیربنا و پایه های اعمال و رفتار درونی و بیرونی انسان ها قرار می گیرد. در این میان، مسئله امامت و امام شناسی از ارکان معارف اعتقادی بوده چرا که مرکز و محور تمامی معارف اسلامی است.

ص: 13

از جمله کتاب هایی که به تبیین و توضیح مسئله امامت پرداخته و با استفاده از آیات و روایات تصویر روشنی از جایگاه و اهمیت امام شناسی در منظومه اعتقادات شیعه بیان کرده، کتاب شریف امام شناسی از موسوعه حیات القلوب نوشته علامه محمدباقر مجلسی است. این کتاب با توجه به حجم زیاد و متن دشوار آن، بازنویسی و خلاصه شده و در قالب درسنامه به مخاطبین ارائه گردیده است.

محتوای کتاب اعم از ترجمه آیات، روایات و بیانات از علامه مجلسی است و تنها متن کتاب ساده نویسی و خلاصه شده و مطالب اضافه شده در [] قرار گرفته است. جهت استفاده بهتر و بیشتر، در پایان هر درس، خلاصه و پرسشنامه اضافه شده است.

امید است که مورد رضایت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته باشد.

حیدرطاهری پاکدل، محرم 1443ه ق

ص: 14

اشاره

تعریف امام

دلایل عقلی ضرورت وجود امام

آیات ضرورت وجود امام

روایات ضرورت وجود امام

فواید امام غایب

شرایط نفع بردن از امام

ص: 15

در این درس با تعریف امام، دلایل عقلی و نقلی ضرورت وجود امام، فواید وجود امام و شرایط نفع بردن از امام در منظومه فکری شیعه براساس فرمایشات اهل بیت (علیهم السلام) آشنا می شویم.

تعریف امام

امام در لغت عرب به معنای مقتدا و پیشوا است، و در اصطلاح شیعه در باب «صلاة» که امام می گویند؛ غالباً به معنی پیشنماز است، و در علم کلام؛ مراد شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) معین شده باشد، و گاهی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز امام اطلاق می شود. با مشاهده اخبار معتبر معلوم می شود که مرتبه امامت بالاتر از مرتبه پیامبری است چنانچه خداوند بعد از نبوت، به حضرت ابراهیم فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»⁽¹⁾. «همانا تو را به عنوان امام مردم قرار دادیم»⁽²⁾

ص: 17

1- سوره بقره: 124

2- حق الیقین: باب پنجم، مقدمه

و بعضی از محققان گفته اند: امام شخصی است که حاکم باشد بر مردم از جانب خداوند به واسطه فردی در امور دین و دنیای مردم مثل پیامبران، جز آن که پیامبر از جانب خداوند بدون واسطه فردی نقل می کند و امام به واسطه فردی که آن پیامبر است نقل می کند. مؤلف گوید: به این تعریف اشکال میشود که بسیاری از پیامبران غیر اولوالعزم پیرو انبیای اولوالعزم بوده اند و شریعت ایشان را به مردم می رساندند. همچنین احادیث بسیاری دلالت دارند بر اینکه ائمه (علیهم السلام) توسط ملائکه و روح القدس علومی را از خداوند دریافت می کردند، با این وجود فرق بین نبی و امام چیست؟

در احادیث میان نبی و امام تفاوت هایی ذکر شده (1)؛ باتوجه به این احادیث حق آن است که در کمالات و شرایط و صفات، فرقی میان پیامبر و امام نیست به جز آنچه در اخبار بیان شده است، و اینکه به جهت بزرگداشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و آن که ایشان خاتم انبیاء هستند از اطلاق اسم نبی و آنچه مترادف آن است بر امام منع کرده اند.

ضرورت وجود امام

[نیاز به وجود امام به گونهای است که نه تنها براهین عقلی بلکه بسیاری از آیات و روایات به آن گواهی می دهند، که به برخی از دلایل آن به صورت اجمالی اشاره می کنیم:]

ص: 18

1- . مرآة العقول: کتاب الحجة، باب طبقات الانبیاء و الرسل و الأئمة و باب الفرق بین الرسول و النبی و المحدث.

دلیل اول: حکمت و لطف خداوند

لطف بر خداوند واجب است زیرا آنچه به صلاح مخلوقات است بر خدا ضروری است به جهت آن که عقل حکم می کند که افعال حکیم همیشه بنابر حکمت و مصلحت است و هنگامی که اصلح که رجحان و برتری دارد ترك شود فعل غیر اصلح و آن که برتری ندارد انجام شود، عقل آن را از فاعل مختار حکیم و بینایز قبیح می داند. حال که وجوب اصلح ثابت شد باید لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا لطف عبارت است از امری که به سبب آن انجام تکالیف بر مکلف آسان شود، و چون تکلیف دارای منافع و مصالح بسیاری به حسب دنیا و آخرت و مشتمل بر لطف است، قطعاً اصلح است، پس لطف بر خدا واجب است، و روشن است که وجود امام لطف است زیرا هر شخصی میدانند که هرگاه مردم رهبر و سرپرستی داشته باشند که آنها را از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر و انجام گناهان باز دارد و آنها را به طاعات و عبادات و انصاف و مروّت امر کند، قطعاً امور مردم منظمتر است چرا که به صلاح نزدیکتر و از فساد دورتر خواهد بود.

دلیل دوم: حافظ شریعت

وجود حافظ برای شریعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ضروری است چرا که آن را از تحریف، تغییر، زیادت و نقصان نگاه می دارد.

همچنین آیات قرآن نیاز به بیان دارد زیرا بیشتر احکام از ظاهر قرآن به دست نمیآید پس باید مفسری از طرف خداوند باشد تا احکام را از قرآن استخراج و تبیین کند، برخلاف آنکه وقتی پیامبر

اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در لحظات قبل از شهادتشان قلم خواستند که نامهای برای مردم بنویسند که هرگز گمراه نشوند؛ عمر بن خطاب گفت: «انَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (1) یعنی این مرد هذیان میگوید، کتاب خدا برای ما کافی است. با آنکه آن ملعون تفسیر یک آیه از قرآن نمی دانست و هر مساله که برای او پیش میآمد، او و رفیقش معطل می ماندند و پناه به حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) میآوردند تا آنکه مخالفین نقل کرده اند: در هفتاد موضع عمر گفت: «لولا عليٌّ لهلك عمر» (2). یعنی اگر علی نمی بود عمر هلاک می شد. در نتیجه اگر کتاب قرآن برای مردم کافی بود، این مقدار اختلاف در بین مردم به وجود نمی آمد.

آیات ضرورت وجود امام

آیه اول: خداوند می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (3).

بعضی از مفسران گفته اند: یعنی «توئی ترساننده و هدایت کننده هر قوم» بنابر اینکه کلمه «هاد» عطف بر «منذر» باشد؛ و بعضی گفته اند: مراد آن است که «توئی ترساننده کفار و فجّار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده ای هست» (4) بنابر اینکه عطف جمله بر جمله باشد و دلالت می کند بر آن که هیچ عصری خالی از امام هدایت کننده نیست. بر تفسیر اخیر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است:

ص: 20

1- صحیح مسلم: ج 3 ص 1259 _ صحیح بخاری: ج 1 ص 37

2- الاستیعاب: ج 3 ص 1103 _ الغدير: ج 6 ص 93

3- سوره رعد: 7

4- مجمع البیان: ج 3 ص 278

عامه از ابنعباس روایت کرده اند: چون این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من اندازکننده ام و علی هدایت کننده، یا علی! هدایت یافتگان به تو هدایت می یابند. (1)

حسکانی در کتاب شواهدالتنزیل روایت کرده از ابی بریده اسلمی که: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) آب وضو طلبید و حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) حاضر بود، چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفت و به سینه مبارک خود چسباند و فرمود: «انما انا منذر» یعنی: منم منذر، پس دست خود را به سینه علی گذاشت و فرمود: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی: (توئی هدایت کننده امت بعد از من)، سپس فرمود: توئی نوربخشنده مردم و توئی علامت و هدایت و پادشاه قاریان قرآن و گواهی می دهم که تو اینگونه هستی. (2)

در بصائرالدرجات به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: رسول خدا منذر است، و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده ای از ما هست که مردم را به سوی آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از جانب خدا آورده هدایت می کند، و هادیان بعد از او علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و امامان بعد از او، هر يك بعد از دیگری تا روز قیامت. (3)

به سند معتبر از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده که: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منذر است و علی (علیه السلام) هادی است و به خدا سوگند که هدایت کننده از میان ما برطرف نمی شود و پیوسته در

ص: 21

1- مجمع البیان: ج 3 ص 278 _ تفسیر فخر رازی: ج 19 ص 14

2- شواهدالتنزیل: ج 1 ص 393

3- بصائرالدرجات: ص 29

به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) «منذر» و علی (علیه السلام) «هادی» است. پس حضرت از راوی پرسید: آیا امروز در میان ما هادی هست؟ گفت: بلی فدای تو شوم پیوسته در میان شما هادی بعد از هادی بوده تا به تو رسیده. پس حضرت فرمود: خدا رحمت کند تو را؛ اگر چنین می بود که آن آیه بر کسی نازل شود و آن شخصی که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند، هرآینه کتاب بمیرد، یعنی بی فایده شود و حکم آن برطرف گردد و لکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت، و حکم قرآن به اجماع جمیع امت باقی است تا روز قیامت و تکلیف الهی از مردم هرگز ساقط نمی شود. (2)

پس هرگاه مفسّری نباشد که معصوم از خطا بوده و حکم کتاب را برای امت بیان کند، کتاب بی فایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد؛ تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم است و بر خدا روا نیست، و این یکی از دلایل بیّنه و جوب نصب امام از جانب خدا است.

علی بن ابراهیم به سند صحیح از آن حضرت روایت کرده که: «منذر»، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ و «هادی»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان بعد از او (علیهم السلام) هستند. (3)

بیان: یعنی در هر زمانی امامی هست که مردم را به راه خدا هدایت می کند و حلال و حرام الهی را برای ایشان بیان می کند.

ص: 22

1- بصائرالدرجات: ص 30

2- بصائرالدرجات: ص 31

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 359

آیه دوم: آن است که خدا می فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (1)

احادیث بسیار از طریق اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که: مراد، نصب امامی است بعد از امامی.

علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» روایت کرده که: یعنی امامی بعد از امام دیگر. (2)

و این تأویل، چند احتمال دارد:

اول: آن که مراد آن باشد که «پیوند کردیم برای مردم قول را» یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق، به نصب کردن امامی بعد از امامی.

دوم: آن که مراد آن باشد که «پیوند کردیم برای مردم قول را» یعنی قائل شدن به امامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت.

سوم: آن که اشاره باشد به آیه کریمه ای که خدا در هنگام اراده خلق آدم به ملائکه خطاب کرد که «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (3) یعنی این وعده خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نمی باشد.

آیه سوم: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (4) یعنی: «و از آنها که خلق کرده ایم امتی و جماعتی هستند که هدایت می کنند مردم

ص: 23

1- سوره قصص: 51

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 141

3- سوره بقره: 30

4- سوره اعراف: 181

را به حق و به حق عدالت می کنند».

در بصائرالدرجات از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده در تأویل آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (1) یعنی: «از آن جماعت که ما خلق کرده ایم گروهی هستند که هدایت می کنند مردم را به حق، و به آن عدالت می ورزند»، حضرت فرمود: مراد از این گروه امامان برحقند. (2)

آیه چهارم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (3) یعنی: «ای گروهی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و با راستگویان باشید».

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده: یعنی با آل محمد (علیهم السلام) باشید. (4)

بیان: مسلمین اجماع دارند بر آن که خطابه‌های قرآن عام است و شامل تمام زمانها می شود و مخصوص به زمان خاصی نیست، پس لازم است در هر زمان امام معصومی باشد تا مؤمنان آن زمان، مأمور به پیروی از او باشند. (5)

روایات ضرورت وجود امام

1. ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده که: مائیم پیشوایان مسلمانان و حجت خدا بر عالمیان و سید مؤمنان و دعوت کننده شیعیان به بهشت، و مائیم مولا و آقای مؤمنان و باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنان چه ستاره ها امان برای اهل آسمان هستند، یعنی تا در زمین هستیم قیامت برپا نمی شود و عذاب

ص: 24

1- سوره اعراف: 181

2- بصائرالدرجات: ص 36

3- سوره توبه: 119

4- مجمع البیان: ج 3 ص 81

5- کافی: ج 1 ص 168

بر مردم نازل نمی شود، و تا ستاره ها در آسمان هستند ملائکه ترس از برپا شدن قیامت ندارند، زمانی که ما از زمین بیرون رویم نظام زمین به هم می ریزد چنان چه زمانی که ستاره های آسمان فروریزند و متلاشی شوند، در آن وقت ملائکه از مکان خود متفرق می شوند.

و فرمود: ما نئیم آنان که به برکت ما خداوند آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید نگاه می دارد مگر در روز قیامت که به اذن او درهم آمیخته می شوند.

به برکت ما خداوند زمین را از آن که با اهلش سرنگون گردد نگه می دارد، و به برکت ما خداوند باران می فرستد و رحمت خود را گسترده می کند، و به خاطر ما خداوند برکتهای زمین را بیرون می آورد، و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد هرآینه زمین با اهلش نابود می شود.

سپس فرمود: از روزی که خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را آفرید، هرگز زمین خالی از حجت نبوده است، گاهی بصورت آشکار و مشهور و گاهی به صورت پنهان و مستور، و زمین تا روز قیامت از حجت خداوند خالی نمی باشد، و اگر حجت بر روی زمین نباشد، خداوند عبادت نخواهد شد، زیرا مردم راه و رسم عبادت را از امام می آموزند و او مردم را امر به عبادت می فرماید.

راوی پرسید: مردم چگونه از امام غایب و پنهان نفع میبرند؟ حضرت فرمود: چنانچه شما از آفتابی که در زیر ابر پنهان است، نفع می برید. (1)

ص: 25

مؤلف گوید: از این جا معلوم میشود که امام غایب برکاتش به مردم میرسد و اگر شبهه فراگیری در مردم ایجاد شود ایشان را هدایت می کند به نحوی که او را شناسند، و میتوان گفت که غیبت امام برای اکثر مردم لطف است چرا که اگر آن حضرت حاضر شود ایمان نمیآورند، زیرا در حضور آن حضرت در جهاد با دشمنان دین و غیر آن، تکالیف شدیدتر خواهد بود، به گونهای که دیده های کور و دلهای تاریک برخی، تاب و تحمل انوار و اسرار آن حضرت را نخواهند داشت چنانچه شیپره از نور آفتاب نفع نمی برد، و بسیاری از پادشاهان و متکبران که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او می کنند زمانی که با حضور آن حضرت که شریف و وضع و پادشاه و گدا را باهم برابر گرداند، چه بسا که تحمل نکنند و کافر شوند چنانچه زمانی که امیرالمومنین (علیه السلام)، طلحه و زبیر را با غلامی که در روز پیش آزاد شده بود در بخشش برابر کردند؛ سبب کفر ایشان شد، و در نتیجه ضررهای زیادی از ایشان به دین و اهل دین رسید.

برای لطف بودن وجود امام (علیه السلام) در حال غیبت همین بس که اعتقاد به وجود و امامت او، موجب حاصل شدن ثوابهای زیادی برای مردم می شود.

سید مرتضی؟ رح؟ از اشکال به نفع نبردن مردم توسط امام غایب در کتاب شافی و رساله غیبت و غیر آن اینگونه جواب دادهاند:

اول: آن که فرق است میان نبود امام و غیبت او چرا که در غیبت، مردم در همه وقت احتمال ظهور آن حضرت را می دهند و همین امر سبب انزجار و دوری ایشان از بعضی گناهان می شود.

دوم: آنکه خداوند لطف را به عمل آورده و لکن دشمنان مانع از نفع بردن مردم از امام (علیه السلام) شدند، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکه بودند ولی کفار قریش مانع از نفع بردن مردم از آن حضرت می شدند خصوصاً در آن چند سال که حضرت در شعب ابی طالب با سابر بنی هاشم پنهان بودند و کفار قریش مانع از آن بودند که کسی خدمت آن حضرت برسد، و همچنین است در آن ایامی که پیامبر در غار مخفی بودند تا هنگامی که به مدینه بازگشتند. با این وجود، هیچ کدام منافاتی با لطف بودن وجود پیامبر نداشت.

سوم: آنکه ممکن است علت غیبت امام (علیه السلام) به دوستان نیز برگردد چرا که خداوند میدانند اگر امام ظاهر شود، ایمان نیاورده و سبب کفر ایشان می شود.

چهارم: آنکه لازم نیست که نفع بردن از امام فراگیر باشد، ممکن است جمعی آن حضرت را ببینند و از او نفع ببرند؛ چنانکه نقل می کنند که شهری هست که اولاد آن حضرت در آنجا میباشند، و حضرت به آن شهر تشریف می برند هر چند مردم آن مکان، حضرت را نمی بینند اما مسائل خود را از آن حضرت به واسطه یا از پشت حجاب و مانع دریافت می کنند.

شرایط نفع بردن از امام

سید مرتضی؟ رح؟ بعد از ذکر بعضی از وجوه گذشته گفته که: مردم به نحو تمام و کمال از امام نفع نمیبرند مگر بعد از واقع شدن چند امر:

امر اول که باید از جانب خداوند واقع شود آن است که امام را دارای شرایط امامت کند و او را تعیین و رسیدگی به امور مردم را بر او لازم کند.

امر دوّم که باید از جانب امام واقع شود آن است که تکلیف امامت را قبول کند و به انجام آن قیام کند.

امر سوّم که باید از جانب مردم واقع شود آن است که موانع را برطرف و امکان اداره امور خود را برای امام فراهم کنند و از امام اطاعت کنند و آنچه او تدبیر می کند انجام دهند.

پس آن چه از جانب خداوند صورت میگیرد در این باب اصل است و باید اول واقع شود سپس آن چه تعلق به امام دارد فرع بر آن است و آنچه تعلق به مردم دارد فرع بر هر دو است، پس تا آنچه متعلق به خدا و امام است واقع نشود بر مردم چیزی لازم نمی شود، و چنان چه هر دو محقق شود و مانع از جانب مردم باشد و ایشان سبب غیبت امام گردند؛ دیگر ضرری به لطف نمی رسانند و در آن وقت آنچه از جانب خدا و امام لازم بود واقع شده است و کوتاهی از جانب مردم خواهد بود. (1)

2. کلینی و ابن بابویه و دیگران به سند معتبر روایت کرده اند که: امام صادق (علیه السلام) از هشام بن سالم پرسیدند: با عمرو بن عبید بصری از علمای اهل تسنّن چگونه مناظره کردی؟

هشام گفت: فدای تو شوم! من در حضور شما شرم دارم و زبانم کار نمی کند که سخن بگویم.

حضرت فرمود: هرگاه شما را امر کنم باید اطاعت کنید. هشام گفت: به من خبر رسید که عمرو در مسجد بصره می نشیند و برای مردم صحبت می کند، این قضیه برای من گران آمد، حرکت کردم و روز جمعه وارد مسجد بصره شدم، دیدم عمرو در مسجد نشسته و دور او عده ای حلقه زده بودند و

ص: 28

از او سوال میکردند، پس جلو رفته و آخر حلقه دو زانو نشستم و گفتم: ای عالم سوالی دارم اجازه می دهی بپرسم؟ گفت: بله.

گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: این چه سوالی است؟

گفتم: سؤال من این است. گفت: بپرس گرچه سوال احمقانه ای است.

دوباره تکرار کردم: چشم داری؟ گفت: بله.

گفتم: به وسیله آن چه چیزهایی را می بینی؟ گفت: رنگها و اشخاص مختلف.

گفتم: بینی داری؟ گفت: بله.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟ گفت: بوها را استشمام می کنم.

گفتم: دهان داری؟ گفت: بله.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟ گفت: با آن خوراکیها را مزه می کنم.

گفتم: زبان داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟ گفت: با آن سخن می گویم.

گفتم: گوش داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟ گفت: با آن صداها را می شنوم.

گفتم: دست داری؟ گفت: بله.

گفتم: با آن چه کار می کنی؟ گفت: چیزها را به وسیله آن بر می دارم.

گفتم: دل داری؟ با آن چه کار می کنی؟ گفت: آری، آنچه بر این اعضا و جوارح وارد میشود را به وسیله آن از هم جدا می کنم.

گفتم: همان جوارح کافی نبود و از دل بینای نبودند؟ گفت: نه.

گفتم: چرا بی نیاز نیستند با وجود اینکه همه صحیح و سالم هستند؟

گفت: وقتی که این اعضاء در کار خود شك می کنند به دل بر می گردانند و به وسیله آن یقین پیدا می کنند.

گفتم: پس خداوند دل را در بدن قرار داده تا شك اعضاء را برطرف کند؟ گفت: آری.

گفتم: پس دل باید در بدن باشد و اگر نباشد جوارح در کار خود متزلزل میشوند؟ گفت: بله.

گفتم: ای ابو مروان! خداوند اعضاء و جوارح تو را بدون امام و رهبر نداشته تا به وسیله آن شك و تردید آنان از بین رود، حال چگونه همه مردم را در حیرت و شك و اختلاف گذاشته و امام و مقتدائی برای ایشان تعیین نکرده تا در شك و اختلاف خود به او رجوع کنن و راه حق را از او یاد بگیرند؟

چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جوابی نگفت، سپس گفت قطعاً تو هشام هستی، پس برخاست و مرا در بغل گرفت و در جای خود نشاند و تا برخاستم حرفی نزد.

چون این جریان را نقل کردم حضرت صادق (علیه السلام) خشنود شدند و فرمودند: ای هشام! این را از که آموختی؟

گفتم: مطلب را از شما داشتم و اجزای آن را خود با یکدیگر تألیف کردم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم و موسی (علیهما السلام) نوشته شده است. (1)

مؤلف گوید: انسان اگر چه عالم کوچکی است ولیکن نمونه یک عالم بزرگ است چنانچه حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرموده است:

ص: 30

یعنی: «آیا گمان می کنی که تو جسم کوچکی هستی و لکن در تو عالم بزرگی پنهان شده است».

3. و کلینی و شیخ طبرسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که: مردی از اهل شام به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) آمد و گفت: من مردی صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرائض و میراث هستم آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم.

حضرت فرمود: کلام تو از کلام رسول خداست یا از پیش خود می گوئی؟

گفت: بعضی از کلام آن حضرت است و بعضی را از پیش خود می گویم.

حضرت فرمود: پس تو شریک حضرت رسول هستی؟

گفت: نه.

فرمود: پس وحی را از خدا شنیده ای که تو را خبر داده است به احکام خود؟

گفت: نه.

فرمود: پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است؟

گفت: نه.

یونس گفت: پس حضرت به جانب من ملتفت شد و فرمود: ای یونس! این مرد پیش از آن که سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا کسی که وحی الهی به او نرسد و خدا او را واجب الاطاعه نکرده باشد سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود، بلکه خود

ص: 31

را شريك خدا دانسته است.

پس هشام بن الحکم که از متکلمان اصحاب آن حضرت بود و در نهایت فضل و علم و فطانت بود و در آن وقت جوان بود، داخل مجلس شد، حضرت او را تعظیم فرمود و جایی برای او گشود و فرمود: تو به دل، زبان و دست یاری کننده ما هستی.

پس بعد از آن که جمعی از اصحاب آن حضرت با او سخن گفتند و بر او غالب شدند حضرت به شامی فرمود: با این پسر مناظره کن؛ یعنی با هشام.

پس شامی گفت: یا هشام! در باب امامت این مرد با من گفتگو کن.

هشام از این سخن بی ادبانه او در غضب شد و گفت: ای مرد! آیا خدا نسبت به مردم مهربانتر است یا مردم نسبت به خود؟

گفت: بلکه خدا مهربانتر است.

هشام گفت: به مهربانی خود چه کرده است نسبت به مردم؟

شامی گفت: برای ایشان حجت و راهنمایی اقامه کرده که پراکنده نشده و اختلاف در میان ایشان نباشد و امور ایشان را منظم گرداند، و تکالیف پروردگار را به مردم خبر دهد.

هشام گفت: آن مرد کیست؟

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم).

هشام گفت: بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کسی بود؟

گفت: کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم).

هشام گفت: آیا کتاب و سنت امروز اختلاف را از ما برطرف کرده؟

گفت: بله.

هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف داریم و برای همین تو از شام بسوی ما آمده ای تا مناظره کنی؟

شامی ساکت شد و جوابی نداد. سپس حضرت به شامی فرمود: چرا سخن نمی گوئی؟

شامی گفت: اگر گویم که اختلاف نداریم، دروغ گفته ام؛ و اگر گویم که کتاب و سنت بعد از رجوع به آنها رفع اختلاف کرده، غلط گفته ام زیرا قرآن وجوه بسیار دارد و هر کس آنها را مطابق مطلب خود عمل می کند؛ و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیقت پس کتاب و سنت به ما نفعی نبخشیده است، اما من نیز می توانم همین سخن را به او برگردانم.

حضرت فرمود: برگردان تا جوابش را بشنوی.

شامی گفت: خدا نسبت به مردم مهربان تر است یا خود نسبت به خود مهربان ترند؟

هشام گفت: خدا مهربان تر است.

شامی گفت: آیا کسی را باز داشته است که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را به اصلاح آورد و حق و باطل را برای ایشان تمییز دهد؟

هشام گفت: زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را می گوئی یا امروز؟

شامی گفت: در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) آن حضرت بود، امروز کیست؟

هشام گفت: این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می بندند و بسوی او می آیند و ما را خبر می دهد به اخبار آسمانی به میراثی که از پدر و جدّ خود دارد.

شامی گفت: چگونه از علم او آگاهی پیدا کنم؟

هشام گفت: هر چه خواهی از او بپرس.

شامی گفت: عذر مرا قطع کردی، اکنون بر من است که سؤال کنم.

حضرت فرمود: ای شامی! خبر دهم که سفر تو چگونه بوده و در راه بر تو چه واقع شده است؟

چون حضرت همه را خبر داد گفت: راست می گوئی الحال به تو ایمان آورده و مسلمان شدم. حضرت فرمود: بلکه الحال ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین می گفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم می رسد و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مترتب می شود ولکن ثواب آخرت بر ایمان می باشد، و تا اعتقاد به امامت ائمه نکنند مستحق بهشت نمی شوند.

شامی گفت: راست گفتی من در این ساعت گواهی به یگانگی خدا و رسالت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می دهم و گواهی می دهم که تو وصی اوصیائی. (1)

4. کلینی و ابن بابویه و کشی به سندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: خدا جلیل تر و بزرگتر است از آن که او را به خلق بشناسند بلکه خلق را به خدا می شناسند.

حضرت فرمود: راست گفتی.

گفتم: هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خشنودی و غضبی هست، یعنی بعضی از اعمال باعث خشنودی او می گردد و بعضی باعث سخط و غضب او، و باید بداند که خشنودی و غضب او را نمی توان دانست مگر به وحی یا رسول، پس کسی که وحی به او نرسد باید که طلب کند پیغمبران را، پس هرگاه ایشان را ملاقات کند می داند که ایشان

ص: 34

حجت خدایند به معجزات و علامات‌ی که خدا به ایشان داده است و آن که اطاعت ایشان واجب است.

و به سَنِّیان گفتیم: رسول خدا حجت خدا بود بر خلق؟ گفتند: بله.

گفتم: وقتی از دنیا رفت حجت خدا که بود؟ گفتند: قرآن. پس نظر کردم در قرآن دیدم که سَنِّیان و جبریان و زندیقانی که اعتقاد به قرآن ندارند به قرآن مناظره می کنند تا آن که همه بر مردم غالب می شوند، پس دانستم که قرآن نمی تواند حجت باشد مگر بر کسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معانی آن را بداند و با آنچه میگوید بتواند حَقَّانیت خود را ظاهر کند.

پس به سَنِّیان گفتیم: تفسیر کننده قرآن و حافظ آن کیست؟ گفتند: ابن مسعود می دانست و عمر می دانست و حذیفه می دانست.

گفتم: همه را می دانستند؟ گفتند: نه، بعضی را می دانستند.

پس نیافتم کسی را که معنی کُلِّ قرآن را بداند به غیر از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و هرگاه چیزی در میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان گویند که ما همه آن را نمی دانیم و یکی گوید که من می دانم، به راستی آن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است، پس گواهی می دهم که او قِیم، حافظ و مفسّر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجب است و بر مردم بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) حجت بوده است و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن بگوید حق است.

حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

منصور گفت: برخاستم و سر مبارک آن حضرت را بوسیدم و گفتم: علی (علیه السلام) از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از خود حجتی گذاشت، و حجت بعد از او حضرت امام حسن (علیه السلام) بود، و گواهی می دهم بر امام حسن (علیه السلام) که

او حجت خدا بود و اطاعتش بر مردم واجب بود.

باز حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: شهادت می دهم بر امام حسن (علیه السلام) که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کردند، و حجت بعد از او حسین بن علی (علیهما السلام) بود و اطاعت او واجب بود.

باز حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: شهادت می دهم بر حسین بن علی (علیهما السلام) که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت، و حجت بعد از او علی بن الحسین (علیهما السلام) بود و اطاعت او واجب بود.

گفت: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: گواهی می دهم بر علی بن الحسین (علیهما السلام) که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت، و حجت او بعد از او محمد بن علی ابوجعفر (علیه السلام) بود و اطاعت او واجب بود.

پس فرمود: رحمتك الله.

گفتم: سر خود را بده ببوسم؛ پس سر مبارك او را بوسیدم پس آن حضرت خندید از مکرر بوسیدن تا آن که نوبت به آن حضرت رسید و می دانست که می خواهم آن حضرت را بگویم، پس گفتم: گواهی می دهم که پدرت از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود، و گواهی می دهم به خدا که آن حجت توئی و اطاعت تو واجب است.

حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند، هر چه می خواهی از من بپرس که بعد از این چیزی از تو پنهان نخواهم کرد. (1)

ص: 36

1- کافی: ج 1 ص 188

دلیلی که منصور بن حازم بر وجود امام و حقانیت ائمه (علیهم السلام) بیان کرده از متین ترین دلایل شمرده شده که حاصلش آن است:

روشن است که خداوند خلق را بیهوده نیافریده، و اگر چنانچه تکلیفی نباشد و خلاق مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و آخرتی نباشد که ثواب و عقاب ابدی در آنجا واقع شود هر آینه این خلق بیهوده خواهد بود زیرا ناراحتی های این دنیا بیشتر از راحتیاش است و اینگونه است که هیچ لذتی نیست مگر اینکه همراه با چندین درد و ناراحتی است چرا که یکی از لذات، خوردن و آشامیدن است و مردم غالباً در تحصیل آن به زحمت و مشقت فراوانی میافتند و بعد از خوردن و آشامیدن غالب اوقات دچار دردها و آزارها میشوند. و همچنین تحصیل لباس و مسکن، دارای مشکلات زیادی است و نتیجتاً بهره کمی از آنها برده می شود و... .

و همچنین سایر لذات بر این قیاس است و تمام این لذات توهمی با علم به این که این دنیا فانی و زوال پذیر است، مخدوش میشود و از بین میرود؛ مثل آنکه شخصی جمعی را به مهمانی دعوت کند و در خانه خرابی که هر لحظه احتمال فرو ریختن آن میرود جای دهد، و غذایی برای آنها تهیه کند که پر از خاک و خاشاک باشد و هر لقمه که از آن بر میدارند چندین مار و عقرب بر دست و دهان آنان زنند، همچنین آن خانه پر از شیر و ببر و انواع دزدگان باشد که قصد جان و لقمه های ایشان ایشان کنند، اگر مقصود از چنین ضیافتی فقط خوردن آن غذاها باشد تمام عقلاء آن را نیکو نشمردند و سرزنش خواهند کرد، چنانچه خداوند فرموده: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (1) یعنی: «آیا گمان می کنید که

ص: 37

ما شما را عبث آفریده ایم و آن که شما در قیامت بسوی ما باز نمیگردید؟!» این آیه دلالت می کند بر آنکه اگر قیامت و ثواب و عقاب نباشد، آفریدن مخلوقات بیفایده خواهد بود؛ پس نتیجه گرفته میشود که آفریدن مخلوقات برای آخرت است و روشن است که بدست آوردن آخرت به هر عملی امکان پذیر نیست پس باید خداوند راهنمایی قرار دهد که راه بدست آوردن ثواب بوسیله معرفت و عبادت را به مردم آموزش دهند، در زمان انبیاء (علیهم السلام) ایشان راهنما بودند و بعد از ایشان به حافظ شریعت و استخراج کننده احکام از قرآن احتیاج است، و هر دلیلی که بر عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علم به جمیع احکام شریعت و سایر صفات او دلالت می کند، دلالت بر وجود این صفت در امام هم می کند، و عصمت و کمال علم را به غیر از خدا کسی نمیداند، پس امام باید از جانب خداوند منصوب و منصوص باشد، و به اتفاق امت غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی نص بر امامتش نشده است پس باید که آن حضرت امام باشد.

و همچنین زمانی که امامت مردّد باشد میان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و میان ابوبکر و عمر و عثمان، با وجود اینکه به اتفاق امت، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) داناتر و شجاعت‌تر و باتقواتر و در حسب و نسب شریف تر از آن سه نفر بوده است، در این صورت قطعاً آن حضرت به امامت سزاوارتر خواهد بود، زیرا اگر خلاف این واقع شود تفضیل مفضول(1) است و آن عقلاً قبیح(2) است.

همچنین خداوند می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا

ص: 38

1- تفضیل مفضول: یعنی برتری دادن به کسی که برتری ندارد و یا برتری کمتری دارد.

2- قبیح است: یعنی مناسب نیست و بر خداوند چنین کاری روا نیست.

يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (1) یعنی: «آیا آنها که می دانند و آنها که نمی دانند مساوی هستند؟ متذکر نمی شوند آن را مگر صاحبان عقول»، و باز فرموده: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (2) یعنی: «آیا کسی که بسوی حق هدایت کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که هدایت یافته نشود مگر آن که کسی او را هدایت کند؟ چه می شود شما را چگونه حکم می کنید؟»، در وقتی که ملائکه خود را به خلافت در زمین از حضرت آدم (علیه السلام) مناسبتر دانستند، خداوند به وسیله دانایی آدم (علیه السلام) بر ایشان حجت را تمام کرد، و در وقتی که بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمی کردند خداوند عالمیان اهلیت او به علم و جسم که لازمه شجاعت است را بیان کرده و فرمود «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (3).

چنان چه از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه اصحاب خصوصاً آن سه خلیفه ناهق، در آیات و احکام مشکله به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رجوع می کردند و آن حضرت هرگز به ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه ای از آیات نیازمند نشد. (4) همچنین در زمان حضرت امام حسن (علیه السلام) امر خلافت مردود بود میان آن حضرت و معاویه، و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقلی در دانایی و کمالات آن حضرت و در وجود نقص و زشتی در معاویه شک ندارد. (5) همچنین دانایی امام حسین (علیه السلام) وائمه (علیهم السلام) بر معاویه و یزید و خلفای جور که در زمان ایشان بودند، روشن است، پس به

ص: 39

1- سوره زمر: 9

2- سوره یونس: 35

3- سوره بقره: 247

4- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 397_415

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 269

همین دلیل امامت ائمه (علیهم السلام) ثابت می شود. (1)

5. ابن بابویه به سند معتبر از جابر روایت کرده که گفت: خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: چرا مردم به پیامبر و امام نیاز دارند؟ حضرت فرمود: برای آن که عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا هرگاه در زمین پیامبر یا امامی باشد، خداوند عذاب را از اهل زمین، دفع می کند، چنان چه خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (2) یعنی: «در حالی که تو در میان ایشان باشی خدا آنان را عذاب نمی کند».

و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ستارگان امانند برای اهل آسمان تا از مکان خود بیرون نروند و اهل بیت من، برای اهل زمین امانند؛ پس چون ستارگان برطرف شوند اهل آسمان نابود شوند، و چون اهل بیت از زمین بیرون روند، اهل زمین نابود شوند. (3)

ابن بابویه گفته است: مراد از «اهل بیت امامانند» یعنی خدا اطاعت ایشان را به اطاعت خود مقرون کرده و فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (4) ایشان از گناه و عیب معصوم و مطهرند و مؤید، موفق و مسددند، به برکت ایشان خدا بندگانش را روزی می دهد و به ایشان شهرهای خود را آباد می کند و به ایشان باران می فرستد و به ایشان برکتهای زمین را می رویاند و به ایشان گناهکاران را مهلت می دهد و عذاب نمی فرستد و روح القدس همیشه با ایشان است و هرگز از قرآن جدا نمی شوند و قرآن از ایشان جدا نمی شود. (5)

ص: 40

1- کافی: ج 8 ص 120

2- سوره انفال: 33

3- علل الشرایع: ص 123

4- سوره نساء: 59

5- علل الشرایع: ص 123

6. به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است که فرمود: خداوند! زمین را از حجت ظاهر یا پنهان خالی نمی گذارد، تا به سبب آن، حجت بر مردم تمام کند. (1)

7. به سند صحیح روایت شده از یعقوب سراج که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر چنین باشد دیگر خدا عبادت نخواهد شد. (2)

8. ابن بابویه و صفار و شیخ مفید به سندهای صحیح و معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که: زمین باقی نمی ماند مگر آن که در آن عالمی بوده باشد که زیادت و نقصان در دین را بداند، پس اگر مؤمنان در دین خدا چیزی زیاد کنند، ایشان را برگرداند، و اگر چیزی کم کنند، برای ایشان کامل گرداند، پس بگوید: دین خدا را کامل و تمام بگیرید، و اگر چنین نباشد هرآینه امر دین ایشان مشتبه شود و میان حق و باطل فرق نکند. (3) 9. به سند صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که: اگر زمین يك ساعت بی امام بماند هرآینه فرورود. (4)

مؤلفگوید: ممکن است فرورفتن کنایه از خرابی و برطرف شدن انتظامش باشد.

10. کلینی و ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که: اگر در زمین دو مرد باشند البته یکی از ایشان

ص: 41

1- بصائرالدرجات: ص 486

2- علل الشرایع: ص 195

3- بصائرالدرجات: ص 331

4- کافی: ج 1 ص 179

امام خواهد بود؛ و فرمود: آخر کسی که می میرد امام است؛ تا کسی نگوید مرا بی حجت گذاشتی. (1)

11. ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که: جبرئیل بر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد و از جانب خدا خبر آورد: ای محمد! زمین از عالمی که راه اطاعت و هدایت مرا می داند و سبب نجات مردم باشد خالی نمی شود و نمی گذارم شیطان مردم را گمراه کند، به درستی که من برای هر قومی هدایت کننده فرستادم تا سعادت‌مندان را هدایت کند و بر اشقیاء حجت باشد. (2)

12. به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: مردم درستکار نمیشوند مگر به امام، و زمین صلاحیت پیدا نمی کند مگر به امام. (3)

13. به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: اگر در زمین فقط دو نفر باشند، یکی از آنها حجت خدا خواهد بود. (4)

14. به سند معتبر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: بخدا سوگند از روزی که آدم (علیه السلام) از دنیا رفت، خدا زمین را بدون امام نگذاشته است که به وسیله او هدایت یابند و او حجت خدا بر بندگانش باشد، هر کس از آنها پیروی نکند، هلاک می گردد و هر که پیروی کند و ملازم او باشد نجات یابد، و این بر خداوند واجب است. (5)

ص: 42

1- کافی: ج 1 ص 180

2- علل الشرایع: ص 196

3- علل الشرایع: ص 196

4- کافی: ج 1 ص 179

5- محاسن: ج 1 ص 176

15. سلیمان جعفری از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسید: آیا زمین از حجت خالی می شود؟ فرمود: اگر يك چشم زدن زمین از حجت خالی باشد هرآینه با اهلش فرو می رود. (1)

16. در حدیث صحیح دیگر فرمود: حجت خدا بر خلق تمام نمی شود مگر به امام زنده که او را بشناسند. (2)

17. ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: اگر حجت‌های خدا بر روی زمین نمی‌بودند، هرآینه زمین آنچه در میان و بر رویش بود را می‌تکانید، به درستی که زمین يك ساعت از حجت خالی نمی‌شود. (3)

18. به سند معتبر روایت شده از حضرت امام رضا (علیه السلام) که فرمود: مائیم حجت‌های خدا بر روی زمین، و مائیم خلیفه‌های خدا در میان بندگان، و مائیم امین‌های خدا بر رازهای خدا، و مائیم کلمه تقوا که خدا در قرآن فرموده: «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (4) یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست، و مائیم عروة الوثقی که خدا در قرآن بیان کرده است، یعنی ولایت و پیروی از ما حلقه محکمی است که هر کس در آن چنگ زند گسستن ندارد و او را به بهشت می‌رساند، و مائیم گواهان خدا و نشانه‌های هدایت خدا در میان مردم، به سبب ما خدا آسمانها و زمین را پایدار می‌کند، و به برکت ما باران می‌فرستد و رحمت خود را پهن می‌کند، زمین هرگز خالی از امام ظاهر یا پنهان نمی‌شود، و

ص: 43

1- بصائر الدرجات: ص 489

2- بصائر الدرجات: ص 486

3- کمال الدین: ص 202

4- سوره فتح: 26

اگر يك روز زمين از حجت خدا خالی شود، هرآينه با اهلس به موج درآيد چنان كه دريا در طوفان به موج می آيد. (1)

19. در روايت ديگر فرمود: حجت خدا پيش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود. (2)

20. به سند صحيح از حضرت باقر و صادق (عليهما السلام) روايت شده كه: علمي كه با آدم فرود آمد بالا نرفت، علم به ميراث می رسد، و هر چه از علم و آثار رسولان و پيامبران كه از غير اهل بيت (عليهم السلام) گرفته شود باطل است، به درستي كه علي (عليه السلام) عالم اين امت بوده و از ما اهل بيت عالمي از دنيا بيرون نمی رود مگر آن كه بعد از خود كسي را می گذارد كه مثل علم او يا آنچه خدا خواهد را بداند. (3) 21. ابن بابويه از فضلبنشاذان روايت کرده از حضرت امام رضا (عليه السلام) كه فرمود: اگر كسي گويد كه چرا خداوند اولوالامر را مقرر گردانیده و امر به اطاعت ايشان کرده؟ جواب می گوئيم: به جهت علتهاي بسياري:

اول: چون برای خلق اندازه ای قرار داده اند كه اگر از آن تجاوز كنند، باعث فساد و نابودي ايشان می شود، پس به ناچار بايد اميني برای مردم باشد كه آنها را از داخل شدن در حرام باز دارد كه اگر اينگونه نباشد هيچ كس لذت و منفعت خود را به جهت فساد غير خود، ترك نمی كرد؛ پس در عرض و مال يكديگر تصرف می كردند و سبب كشتار، فساد و درگيري

ص: 44

1- كمال الدين: ص 202

2- بصائر الدرجات: ص 487

3- كمال الدين: ص 223

می شدند، پس سرکرده و قیمی (1) برای ایشان تعیین کرد که ایشان را از فساد باز دارد و در میان آنها حدود و احکام خدا را برپا دارد.

دوم: هیچ فرقه ای از فرق و ملّتی از ملل باقی نمانده اند و نتوانسته اند زندگی کنند مگر به اینکه در امور دین و دنیای خود، رئیس و سرکرده ای قرار داده باشند، پس در خصوص حکیم جایز نیست امری را که همه عقول به حسن و ضرورت آن در نظم دهی به امور مردم حکم می کنند، آن را ترک کنند، پس ضروری است که کسی تعیین نماید که به کمک و یاری او با دشمنان خود مبارزه کنند و میان ایشان غنائم و اموال را قسمت کرده و اقامه نماز کند و دست تعدّی ظالم را از مظلوم کوتاه گرداند.

سوم: اگر برای مردم امام امین و حافظ دین قرار نمی داد که قیام کننده به امور ایشان باشد و خیانت در دین خدا نکند و حافظ دین و شریعت باشد و امانتدار اسرار رسول باشد، هرآینه ملت و دین خدا مندرس می شد و از بین میرفت، و سنتها و احکام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تغییر می کرد، و بدعتگذاران در دین بدعت میآوردند چنانچه صوفیان (2) می کنند، و ملحدان از دین خدا کم می کردند چنانچه اسماعیلیّه کردند و امور را بر مسلمانان مشتبه می کردند، زیرا که مردم را ناقص و محتاج - به مربّی و مؤدّب - و غیر کامل به اختلافی که در فهم ها و خواهش ها و طریقه های ایشان

ص: 45

1- قیم: نگهدارنده.

2- مراجعه شود به کتاب نقد تصوف در آثار علامه مجلسی.

هست می بینیم، پس اگر خداوند، قیّم و حافظی برای ایشان قرار ندهد که آنچه حضرت رسول (صلی اللّٰه علیه وآله وسلم) از جانب خدا آورده را حفظ نماید هرآینه ایشان فاسد شوند و شریعت و سنّت‌ها و احکام الهی و ایمان، تغییر یابد و تغییر آنها موجب فساد همه مردم گردد. (1)

ص: 46

1- علل الشرایع: ص 253

امام در لغت عرب به معنای مقتدا و پیشوا است، و در اصطلاح شیعه مراد شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) معین شده باشد.

ضرورت وجود امام به گونه ای است که براهین عقلی بر آن به وضوح دلالت میکنند و آیات و روایات بر آن تاکید کرده و به آن اشاره کرده اند.

از دلایل عقلی اضطرار به امام، به برهان لطف و وجود حافظ شریعت استناد شده و از آیات به آیه انذار و «لقد وصلنا القول» و از روایات به مناظره هشام با عمرو بن عبیدبصری و روایت منصور بن حازم و... استناد شده است.

فواید امام غایب: امام غایب برکات و هدایتش به مردم می رسد و چه بسا غیبت برای برخی که تاب و توان حضور آن حضرت را ندارند لطف باشد.

سید مرتضی از اشکال نفع نبردن مردم از امام غایب چهار جواب می دهد: اول آنکه مردم در دوران غیبت هر لحظه احتمال ظهور می دهند و سبب دوری ایشان از گناهان می شود. دوم آنکه خداوند لطف را بعمل آورده و امام را فرستاده و لکن دشمنان مانع شده اند. سوم آنکه اگر امام ظاهر شود برخی از دوستان به او ایمان نیاورده و سبب کفرشان می شود. چهارم لازم نیست نفع بردن عام و فراگیر باشد بلکه نفع جزئی و برای عدهای کفایت می کند.

شرایط انتفاع از امام سه امر است: امر اول آنکه خداوند امام را ایجاد و تعیین کند. امر دوم آنکه امام تکلیف امامت را قبول کند. امر سوم آنکه مردم امکان اداره امور خود را برای امام فراهم کنند.

خلاصه دلیل منصورین حازم بر ضرورت وجود امام: آفریدن مخلوقات بیهوده نبوده و برای آخرت است و تحصیل آخرت به هر عملی امکان پذیر نیست پس باید خداوند راهنمایی قرار دهد که در زمان انبیاء ایشان بودند و بعد از آنان ائمه (علیهم السلام) هستند.

علل وجود امام در کلام امام رضا (علیه السلام): جلوگیری از فساد و نابودی، رهبری و سرپرستی مردم، حفظ شریعت و دین.

پرسی دُرسِ اَوَّل:

1. امام را در لغت و علم کلام تعریف کنید؟
2. تعریف کلامی «امام» و اشکال و جواب آن را بیان کنید؟
3. دلایل عقلی ضرورت وجود امام را بیان کنید؟
4. آیاتی که دلالت بر ضرورت وجود امام می کند را بیان کنید؟
5. تاویل آیه «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» به امامی بعد امامی، چند احتمال دارد؟
6. فواید امام غایب را بیان کنید؟
7. جواب سید مرتضی به اشکال نفع نبردن مردم از امام غایب را بیان کنید؟
8. دلیل منصورینحازم بر ضرورت وجود امام را بیان کنید؟
9. علل وجود امام و امر به اطاعت از ایشان را با توجه به روایت امام رضا (علیه السلام) بیان کنید؟

درس دوم: هادی بودن امام

اشاره

ضرورت وجود راهنما

هدایت تنها به وسیله امام

سعادت آخرت به سبب پیروی از امام

امام وسیله هدایت به خداشناسی

تفسیر آیات هادی و هدایت گر

ص: 51

«در این درس با مقام هادی و هدایتگری اهل بیت (علیهم السلام) آشنا شده و درمیابیم که هدایت نمی توان یافت مگر به وسیله ائمه (علیهم السلام) و ایشانند وسیله میان خدا و خلق، و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمی گردد.»

ضرورت وجود هادی

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که حضرت باقر (علیه السلام) به او فرمود: ای ابا حمزه! اگر فردی بخواهد مقداری راه رود به راهنمایی نیاز دارد که راه را گم نکند، و مردم به راه های آسمان جاهل تر هستند از راه های زمین، پس باید برای خود راهنمایی طلب کنند. [\(1\)](#)

بیان: مراد به راه های آسمان، عقاید و اعمالی است که آدمی به سبب آنها به بهشت و درجات قرب الهی و کمالات معنوی می رسد.

ص: 53

ابن بابویه در مجالس از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: بلیّه و محنت مردم بر ما سخت است، اگر ایشان را بسوی خود بخوانیم اجابت نمی کنند، و اگر واگذاریم بغیر ما هدایت نمی شوند. (1)

در علل الشرایع روایت کرده که امام عسکری (علیه السلام) به اسحاق بن اسماعیل نوشت: ... خداوند بر شما حج و عمره و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را واجب کرد، و برای شما درگاه یقین داد تا با آن درهای بندگی را بگشایید، و اگر محمد و اوصیاء او از فرزندان او نمی بودند هرآینه شما مانند چهارپایان حیران بودید و هیچ واجبی از واجبات را نمی دانستید، و آیا داخل شهر می توان شد مگر از دروازه اش؟ پس خدا منت گذاشت و بعد از پیامبر، امامان و صاحبان اختیار برای شما برپا داشت و در روز غدیر خم فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2) یعنی: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما بعنوان دین پسندیدم»... (3)

در احتجاج روایت شده: از روزی که خدا حضرت نوح (علیه السلام) را به پیامبری فرستاده، علم مخفی و پنهان بوده است، پس اگر به جانب راست و چپ روید، بخدا سوگند علم یافت نمی شود مگر نزد اهل بیت (علیهم السلام). (4)

ص: 54

1- من لایحضره الفقیه: ج 4 ص 405

2- سوره مائده: 3

3- علل الشرایع: ص 249

4- احتجاج: ج 2 ص 193

سعادت آخرت به سبب پیروی از امام

در معانی الاخبار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: یا علی! چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل بر صراط بنشینیم، پس احدی از صراط نگذرد مگر آن که با او نامه ای باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم به ولایت تو باشد. (1)

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب کرد: یا علی! تو و پیروان تو در بهشتید. (2)

امام راهنمای خداشناسی

در خصال روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: قسم یاد می کنم که این سه مطلب حَقُّند:

اول: تو و اوصیای بعد از تو عرفائید که خدا را نمی توان شناخت مگر به راه معرفت شما.

دوم: شما عرفا شناسانید که داخل بهشت نمی شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید.

سوم: شما عرفائید که داخل جهنم نمی شود مگر کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید. (3)

در بصائرالدرجات از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که: به سبب ما خدا شناخته و عبادت می شود و به سبب ما خدا را به یگانگی می شناسند، و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) واسطه میان خدا و خلق است. (4)

ص: 55

1- معانی الاخبار: ص 36

2- امالی شیخ طوسی: ص 57

3- بصائرالدرجات: ص 497

4- بصائرالدرجات: ص 64

در بشارةالمصطفی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده: هر که خدا را بواسطه ما بخواند رستگار شده، و هر که خدا را بغیر ما بخواند، هلاک شده و دیگران را هلاک می کند. (1)

تأویل آیات هدایت به ائمه (علیهم السلام)

و در این معنی آیات بسیار است:

آیه اول: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (2) یعنی: «از آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت کرده، و با آن اجرای عدالت می کنند».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق و باقر (علیهما السلام) روایت کرده: مراد از ائمه آل محمد (علیهم السلام) هستند. (3)

آیه دوم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (4) یعنی:

«آنها که در راه ما جهاد می کنند البته هدایت می کنیم ایشان را به راه های خود و به درستی که خدا با نیکوکاران است».

علی بن ابراهیم از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: این آیه برای آل محمد (علیه السلام) و شیعیان ایشان است. (5)

آیه سوم: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (6) یعنی: «آیا کسی که مردم را بسوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود و او را پیروی کنند؟ یا کسی که هدایت نمی یابد مگر آن که هدایت شود؟ پس چه می شود شما را چگونه حکم می کنید؟».

ص: 56

1- بشارت المصطفی: ص 97

2- سوره اعراف: 181

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 249

4- سوره عنکبوت: 69

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 151

6- سوره یونس: 35

علی بن ابراهیم از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: آن که مردم را به حق هدایت می کند، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، و بعد از او آل محمد (علیهم السلام)؛ و آن که هدایت نمی یابد مگر آن که هدایت شود، کسی است که بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) با اهل بیت (علیهم السلام) مخالفت کند. (1)

بیان: این آیه صریح است در امامت ائمه (علیهم السلام)، زیرا به اتفاق، هر یک از ائمه (علیهم السلام) در هر عصری که بوده اند از اهل عصر خود اعلم بوده اند خصوصاً از آنها که ادعای خلافت می کرده اند.

آیه چهارم: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (2) یعنی: «و کیست گمراهتر از کسی که پیروی خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا».

کلینی از حضرت امام رضا (علیه السلام) به سندهای صحیح روایت کرده که: یعنی هر کس که دین را به رأی خود و بدون امامی از ائمه هدی (علیهم السلام) اختیار کند. (3)

کلینی روایت کرده که حضرت باقر (علیه السلام) به سدیر فرمود: ای سدیر! می خواهی بدانی چه کسانی مردم را از دین دور میکنند؟ پس نظر کرد دید که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند، فرمود: این ها راهزنان دین خدا هستند بدون اینکه هدایت یا کتابی از جانب خدا داشته باشند، اگر این خبیثها در خانه خود بنشینند، مردم کسی را نیافته و به نزد ما آمده و از جانب خدا و رسول به ایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهند شد. (4)

ص: 57

1- تفسیر قمی: ج 1 ص 312

2- سوره قصص: 50

3- کافی: ج 1 ص 374

4- کافی: ج 1 ص 392

آیه پنجم: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (1) یعنی: «همانا من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند، و ایمان آورد و عمل شایسته کند، پس هدایت یابد». (2)

کلینی از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده: یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما اهل بیت، بخدا سوگند که اگر کسی در تمام عمر خود و یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که از بهترین مکان های عالم است عبادت کند و بدون ولایت ما بمیرد، خدا او را در قیامت به صورت در جهنم افکند. (3)

آیه ششم: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (4) یعنی: «کسی که متابعت کند هدایت مرا پس او گمراه نمی شود».

ابن ماهیار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: یعنی هر که به امامت ائمه (علیهم السلام) معتقد شود و از ایشان پیروی کند، در دنیا گمراه نشده و در آخرت سختی نمی کشد. (5)

و به روایت دیگر: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: أيها الناس! پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و به رشد و صلاح فایز گردید، و هدایت خدا هدایت من است و هدایت من هدایت علی است، هر کس از هدایت او در حیات و بعد از فوت من پیروی کند، پس بتحقیق از هدایت من پیروی کرده، و هر کس از هدایت من پیروی کرد بتحقیق از هدایت خدا پیروی کرده و گمراه و شقی نمی شود. پس فرموده: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ

ص: 58

1- سوره طه: 82

2- مجمع البیان: ج 1 ص 392

3- کافی: ج 1 ص 392

4- سوره طه: 123

5- تاویل الآیات: ج 1 ص 321

الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (1) یعنی: «هر که اعراض کند و رو بگرداند از ذکر من پس دچار زندگی سختی شده، و در قیامت کور محشور می شود». (2)

کلینی روایت نموده: ذکر خدا، ولایت علی (علیه السلام) است. (3)

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: این آیه در شأن ناصبیان و سنیان است که در رجعت خوراک ایشان عذره خواهد بود به جزای آنچه در دنیا می خورده اند. (4)

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: ذکر خدا در این آیه ولایت حضرت امیر (علیه السلام) است، و هر که از ولایت آن حضرت خارج شود، در روز قیامت کور محشور می شود چنانچه در دنیا دلش از ولایت علی (علیه السلام) کور بوده و در دین خود حیران بوده، در آخرت نیز کور چشم و حیران خواهد بود.

«قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (5) «گوید: پروردگارا! چرا مرا کور محشور کردی و حال آن که در دنیا بینا بودم؟»، «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَ بِهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى» (6) «خدا فرمود: چون آیات ما به نزد تو آمد ولی آنها را فراموش کردی - حضرت فرمود: مراد از آیات، انمه (علیهم السلام) هستند- پیروی از ایشان را ترك کردی، همچنین ما امروز تو را فراموش نمودیم»، حضرت فرمود: یعنی تو را در جهنم خواهیم گذاشت چرا که امامان ما را ترك کردی و سخن ایشان را نشنیدی.

ص: 59

1- سوره طه: 124

2- تاویل الآیات: ج 1 ص 320

3- کافی: ج 1 ص 435

4- تفسیر قمی: ج 2 ص 66

5- سوره طه: 125

6- سوره طه: 126

«وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ» (1) یعنی: «و همچنین عقاب می کنیم کسی را که از حد بدر رود و به آیات پروردگار خود ایمان نیاورد» حضرت فرمود: یعنی چنین جزا هر که ولایت ائمه (علیهم السلام) را از روی عناد ترك کند، و اعتقاد به امامت ایشان نداشته و از آثارشان پیروی نکند، و به سبب دشمنی با آل محمد (علیهم السلام) از حد بدر رود. (2)

آیه هفتم: «فَسَتَّعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى» (3) یعنی: «بزودی می دانید که چه کسی بر راه راست و هدایت است».

ابن ماهیار از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده: علی (علیه السلام) صاحب راه راست است، و کسی که ولایت ما را قبول کرده هدایت یافته است. (4) آیه هشتم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (5) یعنی: «خدا آنها را هدایت کرده، پس به هدایت ایشان اقتدا و پیروی کن».

عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: ما از آنها ایم که خدا آنها را هدایت کرده، پس باید مردم از ما پیروی کنند. (6)

آیه نهم: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (7) یعنی: «همانا قرآن مردم را بسوی راهی که آن درست ترین راه ها است هدایت می کند».

صفار از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده: مراد از راه، امام و ولایت اوست که درست ترین راه ها است. (8)

ص: 60

1- سوره طه: 127

2- کافی: ج 1 ص 435

3- سوره طه: 135

4- تاویل الآیات: ج 1 ص 323

5- سوره انعام: 90

6- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 368

7- سوره اسراء: 9

8- بصائر الدرجات: ص 477

آیه دهم: «وَلِتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» (1) یعنی: «خدا را به بزرگی یاد کنید چرا که شما را هدایت کرده است».

برقی در محاسن روایت کرده: تکبیر، تعظیم خداست؛ و هدایت، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. (2)

آیه یازدهم: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (3) یعنی: «اهل بهشت گویند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را بسوی این راه هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد هدایت نمی شدیم».

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: چون روز قیامت شود حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) را برای حساب خلاق و شفاعت ایشان فرا میخوانند، پس چون شیعیان ایشان را در آن مرتبه مشاهده کنند شاد شده و شکر کنند و گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا یعنی: هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) بعد از او. (4)

آیه دوازدهم: «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (5) یعنی: «و از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم، هرگاه آیات خداوند بر ایشان خوانده شود سجده کنندگان و گریه کنندگان بر روی زمین قرار می گیرند».

طبرسی از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده: مراد از این آیه ما ئیم و این آیه در مدح و ستایش ماست. (6)

ص: 61

- 1- سوره بقره: 185
- 2- محاسن: ج 1 ص 237
- 3- سوره اعراف: 43
- 4- کافی: ج 1 ص 418
- 5- سوره مریم: 58
- 6- مجمع البیان: ج 3 ص 519

آدمی تنها به وسیله امام معصوم هدایت می یابد و اگر امام نباشد بغیر او نمیتوان هدایت یافت و در نتیجه حیران و سرگردان شده و هیچ واجبی از واجبات را نمی دانستیم.

معرفت و شناخت خداوند به ارشاد و هدایت امام است و خداوند را نمیتوان شناخت مگر از راه امام به گونه ای که عبادت و پرستش خداوند بغیر امام، هلاکت و گمراهی است.

بهشت و سعادت دنیا و آخرت در گرو راهنمایی اهل بیت (علیهم السلام) است.

آیاتی که به هدایت کننده و هدایتگری و راه هدایت اشاره دارد تاویل و تفسیر به اهل بیت (علیهم السلام) میشود.

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «سه چیز است که قسم یاد می کنم که آنها حق هستند...» آنها را بیان کنید؟
2. خاستگاه علم صحیح باتوجه به روایت امام باقر (علیه السلام) چیست؟
3. مراد از «امت» در آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» را بیان کنید؟
4. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» این آیه در مورد چه کسانی است؟
5. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» این آیه در خصوص چه کسانی نازل شده؟
6. مراد از تبعیت از هوای بغیر هدایت در آیه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» چیست؟
7. روایت امام صادق (علیه السلام) که قبول عبادت را مشروط بر ولایت می کند را بیان کند؟
8. آیه «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ» را با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) تفسیر کنید؟
9. مراد از «ذکر» و «معیشتة ضنکا» در آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» چیست؟ 10. مراد از «اصحاب صراط» و «من اهتدی» در آیه «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» را بیان کنید؟
11. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» یعنی: «به درستی که قرآن هدایت می کند مردم را بسوی راهی که آن درست ترین راه ها است». مراد از این آیه را بیان کنید؟

اشاره

حقیقت عصمت

دلایل عقلی عصمت امام

آیات عصمت امام

روایات عصمت امام

جواب به شبهات عصمت

ص: 65

«در این درس با حقیقت و دلایل عقلی و نقلی ویژگی عصمت ائمه (علیهم السلام) آشنا شده و در میابیم که امام باید از جمیع گناهان معصوم باشد.»

دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که امام از تمامی گناهان چه کوچک و چه بزرگ از اوّل تا آخر عمر خواه عمداً و یا سهواً، معصوم است، و مخالفی در این نظر وجود ندارد مگر ابن بابویه و استاد او ابن ولید که ایشان قائلند؛ جایز است که خداوند در غیر تبلیغ رسالت و احکام به جهت مصلحتی بر امام سهو ایجاد کند؛ مثل آنکه سهو کند در نماز و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت، چرا که در آنها هیچ نوع سهوی جایز نمی دانند.

ولکن سایر فرق اسلام به غیر از اسماعیلیّه عصمت را شرط نمی دانند.

دلایل عقلی و روایات بسیاری بر مذهب امامیه دلالت می کند که در ادامه بیان خواهد شد.

قاتلان به عصمت اختلاف کرده اند در آن که معصوم قادر بر انجام معصیت هست یا نه؟

آنها که قائلند معصوم قادر نیست دو دسته هستند؛

دسته اول می گویند: در بدن یا نفس امام خصوصیتی هست که محال است اقدام بر معصیت کند.

دسته دوم میگویند: عصمت قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت است.

و اکثر علمای امامیه قائلند که معصوم قدرت بر معصیت دارد؛ و بعضی از ایشان عصمت را به این معنی تفسیر کرده اند که آن لطفی است که خداوند نسبت به بنده می کند که به سبب آن، معصوم به طاعت نزدیک میشود و اقدام بر معصیت نمی کند، اما به حدّ الجاء و اضطرار و جبر نمیرسد.

و بعضی گفته اند: عصمت ملکه نفسانیّه است که به سبب آن معصیت از صاحبش صادر نمیشود.

و بعضی گفته اند: عصمت لطفی است از خدا نسبت به بنده که به سبب آن برای بنده انگیزه ترك طاعت و ارتکاب معصیت پیش نمی آید و اسباب آن لطف چهار چیز است:

اول: آن که نفس یا بدن معصوم دارای خصوصیتی باشد که به سبب آن ملکهای در فرد ایجاد شود که مانع از انجام معصیت شود.

دوم: آن که برای معصوم، علم به زشتیها و بدی گناهان و نیکی طاعت حاصل شود.

سوم: آن که این علوم به تبعیت وحی و الهام از جانب خدا

چهارم: آنکه او را بر انجام مکروه و ترک اولی مواخذه کنند به گونه ای که بدانند هرگاه در غیر واجب بر او سخت می گیرند، در واجبات و محرمات با او مدارا نخواهند کرد.

پس هرگاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود، و حق آن است که قدرت او بر انجام گناه برطرف نمی شود، زیرا در آن صورت سزاوار ستایش بر انجام ثواب و ترک گناه نبوده، و ثواب و عقاب در حق او نخواهد بود، در نتیجه از تکلیف بیرون رفته و آن به اجماع و نصوص متواتره باطل است (1)؛ همچنین عصمت، فضل و کمال نخواهد بود چرا که خداوند هر کس را جبر کند معصوم خواهد بود. تحقیق مطلب آن است که آدمی با قوت عقل و کثرت عبادت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی به مرتبه ای می رسد که پیوسته بیاد خداوند می باشد بلکه از خواسته های خود بکلی خالی می گردد و به مقام «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (2) می رسد، پس در این حال ترک طاعت و انجام گناه بلکه ترک اولی (3) از او محال میشود، مثل کسی که در نزد پادشاهی در کمال محبت و احسان باشد، با این وجود در نهایت سطوت و قدرت سلطان، حاضر شود و غایت شفقت و محبت او را نسبت به خود مشاهده کند و خود نیز نهایت محبت به آن پادشاه داشته باشد، برای چنین شخصی از سه جهت محال است که خلاف رضای او کاری کند:

ص: 69

1- کشف المراد: ص 391

2- سوره انسان: 30

3- ترک اولی: یعنی ترک کاری که بهتر است انجام شود.

اول: از جهت شدت محبت، چرا که قطعاً مُحب هرگاه به حقیقت محبت رسیده باشد برخلاف رضای محبوب کاری نمی کند.

دوم: شرم و حیا؛ چرا که با وجود محبت و احسان در نبود او، نافرمانی او را نمی پسندد چه برسد به آنکه بخواهد در حضور او مخالفت کند.

سوم: ترس؛ چرا که با این قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای او نکند همانا مستحق عقوبت میشود و از عذاب ایمن نخواهد بود، عقوبت و عذابی که صاحب این مقام را از مرتبه قرب و عزت پایین می آورد؛ پس با این وجود انجام معصیت از چنین شخصی محال است البته نه محالی که به سبب آن جبر لازم آید، چرا که جبر آن است که فرد در قدرت و اراده خود، تأثیری نداشته باشد ولیکن در این مقام قدرت و اراده چنین کسی کمتر از دیگری نیست، و همانگونه که گناهکاران می توانند اقدام به گناه کنند، معصوم نیز قدرت بر انجام گناه دارد و می تواند اقدام به آن کند، پس مطلقاً شایبه جبر در اینجا نیست.

دلایل عقلی عصمت

و اما دلایل عقلی که در خصوص عصمت بیان می کنیم چند دلیل است:

اول: جهت نصب امام آن است که در انسان خطا و اشتباه وجود دارد؛ پس باید کسی باشد که آنها را حفظ کند، و اگر چنانچه خطا و اشتباه بر امام جایز باشد محتاج به امام

ص: 70

دیگر خواهد بود؛ و در آن صورت یا تسلسل (1) لازم آید و آن محال است، یا نتیجتاً به امامی که بر او خطا روا نباشد منتهی می شود که همان امام خواهد بود.

دوم: امام باید حفظ کننده شریعت باشد؛ زیرا قرآن دارای تفصیل احکام شریعت نیست، و همچنین از سنت و احادیث نبوی، تمام احکام شرع دانسته نمی شود، و از اجماع امت هم دانسته نمیشود زیرا اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانچه بر هر یک خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است، و همچنین از قیاس هم دانسته نمی شود زیرا در علم اصول بطلان عمل به آن ثابت شده و بنا بر قبول آن، باز نمی تواند محافظ ویرانگری احکام شرع باشد، و همچنین به قاعده براءت اصلیه (2) هم در تمام موارد نمیتوان عمل کرد زیرا در آن صورت پیامبران برای تبلیغ احکام به سوی مردم فرستاده نمی شدند.

پس بغیر از امام، چیز دیگری نمی تواند حافظ شریعت باشد، و چنانچه خطا بر او جایز شود دیگر مردم در طاعات و تکالیف به او اعتماد نمی کنند، و این منافی غرض تکلیف که انقیاد او امر الهی باشد، است.

سوم: اگر از امام خطا واقع شود مردم او را انکار میکنند و این منافی وجوب اطاعت از اوست که خداوند می فرماید:

ص: 71

1- تسلسل: یعنی اموری که در ترتب وجودی به یکدیگر پیوسته هستند، به عبارت دیگر استمرار هر امری که وجود آن موقوف به وجود دیگری باشد، خواه استمرار از دو طرف یا از یک طرف باشد.

2- براءت اصلیه: یعنی حکم به براءت ذمه مکلف در هنگام شک در حکم شرعی، بعد از جستجو و فقدان دلیل شرعی.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)

همچنین اگر امام، معصوم نباشد ممکن است که امر به گناه و نهی از اطاعت کند و بر مردم واجب است که از آن اطاعت کنند و لازمه وجوب اطاعت از گناه آن است که یک فعل از یک جهت هم اطاعت باشد و هم گناه و آن محال است.

چهارم: اگر معصیت از امام صادر شود غرض از نصب او که اطاعت و تبعیت از او در اقوال و افعال است، بر هم میخورد و این منافی نصب امام است (2).

حال باید دانست که علمای عامّه عصمت را شرط نمی دانند و ظهور جور و فسق را مبطل امامت نمی دانند و لذا به امامت خلفای بنی امیه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قائل شدند، چنانچه شخصی از مشاهیر علمای ایشان می گوید: امام به سبب فسق و فجور از امامت عزل نمی شود. سعدالدین می گوید: دلیل بر عدم عصمت این است که: فسق و جور از خلفا ظاهر شد و منتشر گشت و با این وجود، پیشینیان مطیع و فرمان بردار ایشان بودند، و همچنین میگوید: اهل حل و عقد بر خلافت خلفای بنی عباس اتفاق نموده اند.

و همچنین در شرح مقاصد گفته است: امامت به قهر و غلبه منعقد می شود؛ پس اگر کسی امامتش را از راه شوکت بر مردم جاری کند و مردم را مغلوب سازد هر چند فاسق و جاهل باشد امامتش منعقد می شود؛ و بعد از این گفته: اگر کسی به قهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور و مغلوب سازد،

ص: 72

1- سوره نساء: 59.

2- کشف المراد: ص 390

اين است كلمات واهيه ايشان و عقل کدام عاقل تجويز می کند که امام و پيشوای مردم از اهل جهنم باشد و خداوند فاسق را از اهل جهنم شمرده در آنجا که می فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ» (2) و نیز فرموده: اعتماد به خبر فاسد نکنید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (3) و نیز فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (4) پس هرگاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است، امامت ابوبکر باطل ميشود زیرا به اتفاق، او معصوم نبود؛ پس امامت اميرالمؤمنين (عليه السلام) بی واسطه ثابت شد زیرا به اتفاق امت، امامت بعد از حضرت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) مردد است میان آن حضرت و ابوبکر، و هرگاه یکی باطل شد دیگری ثابت می شود.

آيات عصمت

اشاره

آيات بسياری دلالت بر عصمت امام می کند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

آيه اول: آيه ابتلي

خداوند خطاب به حضرت ابراهيم (عليه السلام) فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» يعنى: «تورا برای مردم امام قرار دادم»، حضرت ابراهيم (عليه السلام) گفت «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» يعنى: «درخواست کرد که بعضی از فرزندان مرا

ص: 73

1- شرح مقاصد تفتازانى: ج 5 ص 233

2- سوره سجده: 20

3- سوره حجرات: 6

4- سوره منافقون: 6

امام قرار بده»، خداوند در جواب فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾ یعنی: «عهد من که امامت باشد به ستمکاران نمی رسد».

ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته: یعنی کسی که بت پرستیده یا يك چشم بهم زدن شرك به خدا آورده باشد صلاحیت امامت ندارد؛ هر چند در آخر مسلمان شود. و «ظلم» گذاشتن چیزی است در غیر موضعش.⁽²⁾

بزرگترین ظلم قرار دادن شريك برای خدا است، خداوند می فرماید: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»⁽³⁾، همچنین کسی که حرامی انجام دهد، خواه کوچک یا بزرگ باشد؛ هر چند بعد از آن توبه کند، چنین شخصی شایسته امامت نخواهد بود، همچنین کسی که بر او حدی لازم شده باشد، نمی تواند اقامه حد بر افراد کند، پس همانا امام باید معصوم باشد و عصمت را نمی توان شناخت مگر به نصّ خدا بر زبان پیامبرش، زیرا عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمی شود تا دیده شود؛ مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها، بلکه امری پنهانی است که تنها به اعلام خداوند معلوم می شود.

شیخ طوسی در مجالس روایت کرده از عبداللّه بن مسعود که حضرت رسول (صلی اللّٰه علیه وآله وسلم) فرمود: منم آن کسی که پدرم ابراهیم (علیه السلام) برای من دعا کرده است.

گفتم: یا رسول اللّٰه! چگونه برای تو دعا کرده است؟

فرمود: خداوند بسوی ابراهیم (علیه السلام) وحی کرد: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

ص: 74

1- سوره بقره: 124

2- خصال: ص 310

3- سوره لقمان: 13

إماماً»(1)، پس ابراهیم (علیه السلام) از وعده امامت خوشحال شد و از خداوند خواست که از فرزندان او بیرون نرود، گفت: و از فرزندانم مثل من امام قرار ده، پس خدا وحی کرد: ای ابراهیم! من با تو عهدی نمی کنم که به آن وفا نکنم، ابراهیم (علیه السلام) گفت: پروردگارا! آن عهدی که به آن وفا نمی کنی کدام است؟ فرمود: با تو عهد نمی کنم که ظالمی از فرزندان تو را امام قرار دهم، گفت: پروردگارا! آن ظالمی که عهد امامت به او نمی رسد، کدام است؟ فرمود: کسی که به بتی سجده کند، هرگز او را امام قرار نمی دهم و او نمی تواند امام باشد، پس ابراهیم (علیه السلام) گفت: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَّلَنَّا كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ»(2) یعنی: «مرا و فرزندان مرا دورکن از آن که بتها را پرستیم، پروردگارا! این بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند»، پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: پس دعوت امامت به من و به برادرم علی منتهی شد که هیچ يك از ما هرگز بتی را سجده نکردیم، پس مرا پیغمبر و علی را وصی من قرار داد.(3)

آیه دوم: آیه تطهیر

ثعلبی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: «طه» اشاره است به طهارت اهل بیت (علیهم السلام) از رجس که شك و گناه است چنانچه در آیه تطهیر فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ»(4). (5)

ص: 75

1- سوره بقره: 124

2- سوره ابراهیم: 35 و 36

3- عمالی شیخ طوسی: ص 379

4- سوره احزاب: 33

5- تأویل الایات الظاهره: ج 1 ص 309

آیه سوّم: آیه اولی الامر

در علل الشرایع به سند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: اطاعت واجب نمی شود مگر از خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اولی الامر، و به این جهت امر به اطاعت اولی الامر کرده اند که ایشان از گناهان معصوم و از بدیها پاکیزه هستند و مردم را به معصیت خدا امر نمیکنند. (1)

و در عقاید اهل بیت (علیهم السلام) که حضرت امام رضا (علیه السلام) برای مأمون نوشته، بیان شده که: خداوند بر مردم اطاعت کسی را واجب نمی گرداند که میدانند او به عبادتش کافر خواهد شد و اطاعت شیطان خواهد کرد. (2)

آیه چهارم: آیه صادقین

«یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» (3) یعنی: «ای گروهی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و با راستگویان باشید».

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده: یعنی با آل محمد (علیهم السلام) باشید. (4)

مولف گوید: این آیه از جمله آیاتی است که علما بر اطاعت ائمه معصومین (علیهم السلام) به آن استدلال کرده اند، وجه استدلال آن است که: خداوند امر کرده کافه مؤمنان را به بودن با صادقون؛ و ظاهر است که مراد، بودن به جسم و بدن نیست بلکه مراد همراهی و پیروی در عقاید، اعمال و اقوال ایشان است و معلوم است که خداوند امر

ص: 76

1- علل الشرایع: ص 123

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 125

3- سوره توبه: 119

4- مجمع البیان: ج 3 ص 81

به پیروی از گناهکار نمی کند، پس باید ایشان از هر گناهی معصوم باشند و هرگز در اقوال و افعال خطا نکنند تا پیروی از ایشان در تمام امور، واجب باشد.

احادیث عصمت

احادیث بسیاری بر عصمت امام دلالت می کند که به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ابن بابویه در عیون اخبار الرضا از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ... همانا علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان او برگزیده خداوند از میان مردم هستند و از هر گناه و خطائی معصوم هستند. (1)

ابن بابویه از ابنا بعمیر روایت کرده که گفت: در مدت مصاحبتم با هشام بن الحکم از او استفاده نکردم سخنی بهتر از این سخن: روزی از او پرسیدم؛ آیا امام معصوم است؟ گفت: بلی.

گفتم: به چه دلیل معلوم میشود که او معصوم است؟

گفت: هر گناهی به یکی از این چهار جهت انجام می شود؛ حرص و حسد و غضب و شهوت، و هیچ یک از اینها در امام نمی باشد؛ و ممکن نیست بر دنیا حریص شود زیرا همه دنیا در زیر نگین اوست و او خزینه دار مسلمانان است پس او حرص در چه چیز داشته باشد؟ و ممکن نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد بر کسی می برد که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نمی باشد، و چگونه حسد بر کسی برد که پایینتر از او باشد؟

و ممکن نیست برای چیزی از امور دنیا خشمگین شود، مگر

ص: 77

آن که غضب او برای خدا باشد زیرا خدا اقامه حدود را بر او واجب کرده است، و آن که سرزنش ملامت کننده او را از اجرای احکام الهی منع نکند، و رحم کردن مانع از جاری کردن حدود برای او نشود، و پیروی از شهوت و لذت های دنیا و اختیار کردن دنیا بر آخرت برای او روا نیست، زیرا خدا آخرت را محبوب او قرار داده است، چنانچه دنیا را محبوب ما قرار داده است، پس او نظر بسوی آخرت می کند چنانچه ما نظر بسوی دنیا می کنیم، آیا کسی را دیدهای که زیبایی را برای زشتی و غذای لذیذ را برای غذای تلخ ترک کند، و لباس نرم را برای لباس سخت ترک کند و نعمت دائم باقی را برای نعمت زایل فانی ترک کند؟! (1)

در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: امام مانمی باشد مگر معصوم، و عصمت در ظاهر خلقت نمی باشد که شناخت آن ممکن باشد، پس امام نمیباشد، مگر آن که خدا و رسول نص بر امامت او کرده باشند.

پرسیدند که: ای فرزند رسول خدا! پس معصوم چه معنی دارد؟

فرمود: معصوم آن است که معتصم باشد و در حبل متین خدا چنگ بزند، و حبل خدا قرآن است، و امام و قرآن تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند، و امام مردم را به قرآن هدایت کرده و قرآن مردم را به امام هدایت می کند، این است معنی آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (2) یعنی: «همانا قرآن به راهی هدایت می کند که آن درست ترین راه هاست؛ و آن راه، پیروی و پذیرش ولایت ائمه (علیهم السلام) است» (3).

ص: 78

1- خصال: ص 215

2- سوره اسراء: 9

3- معانی الاخبار: ص 132

مؤلف گوید: تفسیر کردن «عصمت» به «اعتصام(1) به حبل الله»؛ یا به اعتبار این است که خدا او را از گناهان نگاه میدارد به سبب اینکه امام به قرآن معتصم است، یا مراد از معصوم آن است که خدا او را معتصم به قرآن کرده که به جمیع قرآن عمل کند و معانی قرآن را بداند.

هشام بن حکم از حضرت صادق (علیه السلام) از معنی معصوم پرسید، حضرت فرمود: معصوم آن است که خود را به توفیق خدا از محرّمات نگاه دارد، چنانچه خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) یعنی: «هر کس خود را به توفیق خدا از گناهان نگاه دارد، پس به راه راست هدایت یافته است» (3).

کراجکی در کنزالفوائد روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: جبرئیل به من خبر داد که کاتبان اعمال امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند: از روزی که با آن حضرت همراه شده ایم تا حال گناهی بر آن حضرت ننوشته ایم (4).

در عقاید امامیه که حضرت صادق (علیه السلام) برای اعمش بیان کرده مذکور است: پیامبران و اوصیاء ایشان، از گناهان و صفات ناپسند معصوم و مطهرند (5).

ابن بابویه از ابنعباس روایت کرده که: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند: من و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) و نه نفر از فرزندان حسین (علیه السلام) از عیبهای و بدیهای مطهریم و از گناهان معصوم

ص: 79

1- اعتصام: یعنی چنگ زدن و متمسک شدن.

2- سوره آل عمران: 101

3- معانی الاخبار: ص 132

4- کنز الفوائد: ص 162

5- خصال: ص 608

جواب از گزارش انجام معصیت از سوی امام

فایده: دانستی که علمای امامیه بر عصمت ائمه (علیهم السلام) از همه گناهان اتفاق نظر دارند و اینکه در بسیاری از دعاها و ادعیه صحیفه کامله اعتراف به گناه از ائمه (علیهم السلام) واقع شده، و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم انجان گناه باشد وارد شده، آنها را به چند وجه می توان تاویل کرد:

اول آنکه: گاهی اوقات ترك مستحب و انجام مکروه را گناه مینامند، بلکه انجام بعضی از کارهای مباح با توجه به جلالت و بلندی مقام اهل بیت (علیهم السلام) از آن تعبیر به گناه می کنند؛ به جهت پایین بودن مرتبه این کارها نسبت به سایر احوال ایشان، چنانچه صاحب کشف الغمّه گفته است:

اکثر اوقات ایشان به یاد خدا و مراقبت الهی مصرف می شود و ذهن و خاطر ایشان به خداوند مشغول است، پس گاهی که از آن مرتبه پایین می آیند و مشغول خوردن و آشامیدن و سایر کارهای مباح می شوند، آن را گناه می نامند و از آن استغفار می کنند؛ همانگونه که می بینید اگر غلامان در حضور آقای خود متوجه این امور گردند، سزاوار سرزنش میشوند و از آن عذرخواهی می کنند. (2)

دوم آنکه: هرگاه اهل بیت (علیهم السلام) مشغول معاشرت و هدایت مردم می شوند و بعد از آن به مقام قرب و وصال و مناجات خداوند بر می گردند، چون این مرتبه بزرگتر از آن مرتبه است، خود را مقصّر

ص: 80

1- کمال الدین: ص 280

2- کشف الغمّه: ج 3 ص 47

می یابند و استغفار و تضرع میکنند، هر چند آن حالت هم به امر پروردگار است، همچنانکه بلا تشبیه اگر پادشاهی بعضی از نزدیکان خود را که همیشه در کنار او حاضر بوده‌اند را به مأموریتی بفرستند و به سبب آن از مجلس پادشاه محروم شوند، بعد از بازگشت به خدمت پادشاه، خود را به جرم و کوتاهی نسبت میدهند؛ به اعتبار آنکه از پادشاه دور بوده و در کنار او حضور نداشتند.

سوم آنکه: چون علوم و فضائل و عصمت اهل بیت (علیهم السلام) از لطف و فضل خداوند است، و اگر آنها نبود، ممکن بود که گناهی از ایشان به عمل آید، پس چون به این حالت خود توجه می کنند، به فضل پروردگار و عجز و نقص خود اقرار می کنند، و حاصل خطاب ایشان به خداوند این است که اگر عصمت تو نبود گناه می کردم و اگر توفیق تو نبود، خطای بسیار از من به عمل می آمد.

چهارم آنکه: چون مراتب شناخت و معرفت، حد و مرز ندارد و انبیاء و اوصیاء پیوسته در حال به دست آوردن کمالات و مقامات هستند، در هر ساعت بلکه هر لحظه درجهای به درجات شناخت و یقین آنها اضافه می شود، پس در این صورت مرتبه قبل را نسبت به مرتبه حاضر خود کمتر می شمارند و خود را نسبت به عباداتی که در آن حالت واقع شده، کوچک می شمارند، و از آنها استغفار می کنند، و شاید کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: «من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم» اشاره به همین معنی باشد. (1)

پنجم آنکه: چون اهل بیت (علیهم السلام) معرفت تمام و کمال نسبت به خداوند دارند، نعمت های الهی را نسبت به خود تمام می بینند، و آنچه از طاعات و عبادات انجام می دهند، آن را لایق خداوند

ص: 81

نمی دانند و طاعات خود را از این جهت گناه می شمارند و از آنها استغفار می کنند.

مولف گوید: بغیر از وجه اوّل که اکثر علما آن را بیان کرده اند؛ سایر وجوه به خاطر این قاصر رسیده، و کسی که از باده محبت قطره ای به کامش رسیده، کمال این وجوه را تصدیق می کند؛ «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (1).

ابن بابویه؟ رح؟ در رساله عقاید می نویسد:

اعتقاد ما در انبیاء و رسل و ائمه (علیهم السلام) آن است که ایشان از هر آلودگی، زشتی و گناهی معصوم و مطهرند، و آن که گناه کوچک و بزرگ از ایشان واقع نمی شود، و در آنچه خدا به ایشان امر کرده، نافرمانی نمی کنند، و آنچه به آن مأمور شده اند، انجام می دهند، و کسی که در حالی از احوال، عصمت را از ایشان نفی کند، پس ایشان را نشناخته است.

و اعتقاد ما در خصوص اهل بیت (علیهم السلام) آن است که؛ ایشان از اوایل امور تا اواخر احوال، به کمال و تمامیت علم وصف میشوند و در هیچ حالی از احوال به نقص و گناه و جهل وصف نمی شوند. (2)

ص: 82

1- سوره نور: 40

2- اعتقادات شیخ صدوق: 70

دلایل لزوم عصمت امام:

1. انسان خطا و اشتباه دارد پس باید فرد معصومی باشد که آن را حفظ کند.

2. امام حافظ شریعت است و باید معصوم باشد چرا که در صورت ارتکاب خطا و اشتباه به او اعتماد نمیشود و آن منافی غرض تکلیف خواهد شد.

3. اگر امام معصوم نباشد لازم می آید یک فعل از جهتی طاعت و از جهتی معصیت باشد و آن محال است.

4. اگر امام معصوم نباشد نصب امام لغو و بیفایده خواهد بود و آن بر خداوند محال است.

بیشتر علمای شیعه قائلند که عصمت امری اختیاری است و معصوم قدرت بر معصیت دارد ولی در اسباب و الطاف آن اختلاف کرده اند.

اسباب لطف در عصمت:

1. بدن معصوم دارای خصوصیتی است که مانع از انجام معصیت است.

2. برای معصوم علم به معایب و معاصی حاصل است.

3. به سبب مواخذه و سختگیری بر معصوم و اینکه با او مدارا نخواهند کرد.

از آیات لزوم عصمت امام میتوان به آیه ابتلی، آیه تطهیر و آیه اولی الامر اشاره کرد.

اهل بیت معصم و چنگ زده به قرآن هستند و از هر بدی و گناهی مطهر و معصوم اند چنانکه ملائکه نیز گواهند که ایشان از اول تا آخر عمر از هر خطا و زشتی دور بوده و معصوم هستند.

گزارشات استغفار و اعتراف به گناه از ائمه (علیهم السلام) را به چند وجه جواب داده اند: 1. انجام مباح با توجه به جلالت مقام ایشان از آن تعبیر به گناه می کنند.

2. هنگام بازگشت از اشتغال به مردم و مراجعه به مقام مناجات خداوند از آن حالت استغفار می کنند.

3. هنگامی که علوم و عصمت ایشان از خداوند است و اگر آن نبود ممکن بود خطایی از ایشان سرزند، پس چون به این حالت می نگرند، استغفار می کنند.

4. چون در هر لحظه در حال بدست آوردن کمالات هستند هنگامی که به مرتبه قبل خود می نگرند استغفار می کنند.

5. چون طاعات خود را لایق مقام خداوند نمی دانند از آن استغفار می کنند.

1. دلایل عقلی ضرورت عصمت برای امام را بیان کنید؟
2. عصمت را بر اساس نظر شیعه تعریف کنید؟
3. اسباب مقتضی عصمت در امام را بیان کنید؟
4. یکی از آیاتی که دلالت بر وجوب عصمت امام دارد را بیان کنید؟
5. جهت تفسیر عصمت به «اعتصام به جبل اللّه» را طبق نظر مصنف بیان کنید؟
6. وجود الفاظی در دعاها و روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) صادر شده و ظاهر آن اعتراف به گناه است، به چند وجه تاویل می شود؟

اشاره

گستره علم امام

اعطای علم قرآن به امام

امام مبین و مفسر قرآن

امام انذار دهندگان به قرآن

امام راسخون در علم

اعطای علوم مختلف به امام

امام محل علوم انبیاء

ص: 87

در این درس با گستره علم امام و اینکه اهل بیت (علیهم السلام) اهل علم قرآن و راسخون در علم و انذار کنندگان به قرآن هستند آشنا می شویم.

اعطای علم قرآن به اهل بیت (علیهم السلام)

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است در تفسیر این آیه «فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» یعنی: «کسانی که به ایشان کتاب دادیم به آن ایمان می آورند»، حضرت فرمود: مراد به آنها که کتاب به ایشان داده شده، آل محمدند (علیهم السلام) که علم قرآن به ایشان داده شده است. [\(1\)](#)

ص: 89

عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است در تفسیر آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (1) یعنی: «آنها که کتاب به ایشان داده ایم تلاوت می کنند آن را چنانچه سزاوار تلاوت کردن است، آنها به کتاب ایمان آورده اند» حضرت فرمود: آنها که کتاب به ایشان داده شده، ائمه (علیهم السلام) هستند. (2)

مؤلف گوید: بعضی از مخالفین گفته اند: مراد به کتاب، تورات است؛ و آنها که علمش به ایشان داده شده، گروهی از یهود و نصاری هستند که ایمان به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده بودند. و بعضی گفته اند: کتاب، قرآن است؛ و آنها که کتاب به ایشان داده شده، مؤمنان این امت هستند. (3)

ولکن این تفاسیر صحیح نبوده و تفسیری که حضرت (علیه السلام) فرموده اند مبتنی و موافق تر به سیاق آیه است چرا که حق تلاوت قرآن متوقف بر علم به اسرار و بطون آن است و آن هم مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) است چنانچه ایمان کامل به قرآن فقط از ایشان حاصل می شود.

اهل بیت (علیهم السلام) مبین و مفسر قرآن

کلینی روایت کرده از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (4) یعنی: «قرآن آیات واضحی است در سینه های آنها که علم به ایشان داده شده است»، فرمود: مراد به آنها که

ص: 90

1- سوره بقره: 121

2- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 57

3- تفاسیر مخالفین: بغوی، ج 1 ص 110 _ تفسیر فخر رازی، ج 4 ص 35

4- سوره عنکبوت: 49

علم به ایشان داده شده، ائمه (علیهم السلام) هستند که لفظ و معنی قرآن در سینه های ایشان است. (1)

در بصائرالدرجات به سند معتبر از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود: خدا نگفت که در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت: در سینه آنهاست که علم به ایشان داده شده است؛ ابوبصیر گفت: شما نیکو آنها؟ فرمود: مگر بغیر ما می تواند باشد؟! (2) بیان: ممکن است «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» متعلق به بیانات باشد، یعنی وضوحش در سینه آنهاست و کسی به غیر ایشان معانی و اسرار را نمی داند پس در فهم قرآن باید به آنها رجوع کرد.

اهل بیت (علیهم السلام) انذار دهندگان به قرآن

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده است در تفسیر آیه «وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (3) یعنی: «این قرآن بر من و بر امام وحی شد تا به آن شما را انذار کنم» حضرت فرمود: یعنی هر کس از آل محمد (علیهم السلام) به حدّ امامت برسد، انذار می کند مردم را به قرآن چنانچه انذار می کرد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن. (4)

علی بن ابراهیم روایت کرده که «وَمَنْ بَلَغَ» امام است؛ و فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انذار می کرد و ما انذار می کنیم چنانچه آن حضرت انذار می کرد. (5)

ص: 91

1- کافی: ج 1 ص 214

2- بصائرالدرجات: ص 205

3- سوره انعام: 19

4- کافی: ج 1 ص 416

5- تفسیر قمی: ج 1 ص 195

مؤلف گوید: مفسرین گفته اند «وَمَنْ بَلَغَ» عطف است بر ضمیر مفعول در «لَا تُذِرْكُمْ» یعنی برای آن که انذار کنم شما را و انذار کنم هر کس را که قرآن به او برسد تا روز قیامت؛ و بنا بر آنچه در احادیث وارد شده عطف بر ضمیر فاعلی «انذركم» خواهد بود.

اهل بیت (علیهم السلام) راسخون در علم

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که: قرآن زجرکننده و امرکننده است؛ به بهشت امر می کند و از جهنم زجر می کند. و در آن محکم هست- که مقصودش روشن است- و متشابه است- که معانی بسیار دارد و فهم مقصودش مشکل است؛ اما محکم پس به آن ایمان آورده و عمل می کنی و به آن معتقد می شوی؛ و اما متشابه پس به آن ایمان آورده ولی عمل نمی کنی و این است معنی آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (1) و «راسخون در علم» آل محمد (علیهم السلام) هستند. (2)

علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بهترین راسخان در علم بود و آنچه خدا از تنزیل و تأویل قرآن بر او فرستاده بود، می دانست و هر آیه که بر او میفرستاد تأویلش را به او آموزش میداد، و اوصیای او که بعد از او آمدند همه تنزیل و تأویل قرآن را می دانستند. (3)

در بصائر آمده: آنها که تأویل قرآن را نمی دانند- از شیعیان-

ص: 92

1- سوره آل عمران: 7

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 451

3- بصائر الدرجات: ص 203

چون امام از روی علم و دانائی در میان ایشان بیان کند می گویند: ایمان آوردیم به آن و همه از جانب پروردگار ماست، و قرآن در آن خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ می باشد و راسخان در علم همه را می دانند. (1)

مولف گوید: اول آیات چنین است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» یعنی: «او خداوندی است که بر تو قرآن فرستاده است» «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» «در قرآن آیات محکم وجود دارد که آنها اصل قرآن است»، «وَأُخْرُ مُشَابِهَاتٌ» «و برخی از آیات معنی آنها شبیه به یکدیگر است و معنی مقصود در آن واضح نیست»، «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» «پس آنها که در دل‌های ایشان میل به باطل هست» «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» «پس از متشابه پیروی میکنند»، «إِثْنَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» «برای آن که مردم را گمراه کنند و به شبهه اندازند و برای آن که به خواهش خود تأویل کنند»، «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» یعنی: «تأویل متشابه را جز خدا و آنان که ثابت در علمانند نمی دانند» و بنای علم ایشان بر یقین است، و در اینجا میان مفسران [خاصه و عامه] اختلاف است و مخالفین بر «اللَّهُ» وقف کرده و بقیه را کلامی جدید می دانند، و لکن شیعیان بر «اللَّهُ» وقف نمی کنند و «راسخون» را عطف بر «اللَّهُ» می کنند، یعنی راسخون در علم نیز متشابه قرآن را می دانند. و احادیث بسیار وارد شده که مراد از راسخون، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) هستند. (2)

و در بعضی از روایات وارد شده که «يقولون» استیناف کلام است، و فاعل آن شیعیان است، یعنی چون شیعیان از ائمه خود که راسخ در علمند تأویل متشابه کلام را می شنوند تصدیق ایشان

ص: 93

1- بصائر الدرجات: ص 204

2- بصائر الدرجات: ص 202

می کنند و می گویند: همه از جانب پروردگار ماست. (1)

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: مائیم راسخان در علم و ما تأویل متشابه قرآن را می دانیم. (2)

در بصائرالدرجات روایت کرده به سند صحیح از امام محمد باقر (علیه السلام) که: هیچ آیه در قرآن نیست مگر آن که آن را ظاهر و باطنی است، و هیچ حرفی در آن نیست مگر آن که اشاره است به امری که حادث می شود و حدوث و ظهور آن بر امام وقتی دارد، و بر امام زنده و امام گذشته علم آن می رسد و خدا می فرماید: نمی داند تأویل آن را مگر خدا و راسخان در علم، و ما آن را می دانیم. (3)

کلینی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: احدی از مردم ادعا نکرده که همه قرآن را چنانچه نازل شده می داند، و جمع نکرده و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ائمه بعد از او. و در روایت دیگر فرمود: غیر از اوصیای پیغمبر (علیهم السلام) کسی نمی تواند ادعا کند که نزد او تفسیر ظاهر و باطن قرآن موجود است. (4)

و در حدیث صحیح دیگر فرمود: از جمله علم ها که خدا به ما داده تفسیر و احکام قرآن است، و علم تغییر زمانه و حوادثی که واقع می شود؛ پس فرمود: اگر ضبط کننده و رازدار می یافتیم که اسرار ما را فاش نکند، به او می گفتیم. (5)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: بخدا سوگند که من

ص: 94

1- بحارالانوار: ج 23 ص 199

2- بصائرالدرجات: ص 204

3- بصائرالدرجات: ص 203

4- بصائرالدرجات: 193

5- کافی: ج 1 ص 229

می دانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانکه گویا در کف دست من است، و در قرآن خبر آسمان و زمین و خبر گذشته و آینده هست، و خدا می فرماید: «فیه تبیان کلّ شیء» (1) یعنی: «در قرآن بیان همه چیز است». (2)

و در حدیث دیگر: حضرت انگشت ها را گشود و بر سینه خود گذاشت و فرمود: واللّه علم جمیع کتاب نزد ماست. (3)

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که: معاویه بنعمار از آن حضرت سؤال کرد از تفسیر این آیه «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (4) یعنی «بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» یعنی علم قرآن یا لوح محفوظ، حضرت فرمود: مراد مائیم، و علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، اول و افضل و بهتر ماست. (5)

در بصائر روایت شده که: شخصی خدمت امام کاظم (علیه السلام) عرض کرد: شما تفسیری از کتاب خدا بیان میکنید که ما نشنیده ایم، حضرت فرمود: قرآن بر ما نازل شده و برای ما تفسیر شده پیش از آن که در میان مردم منتشر گردد، پس ما حرام و حلال قرآن و ناسخ و منسوخ آن را می دانیم و ما می دانیم که هر کدام از آیات در چه زمان و مکانی و در شأن و در چه باب نازل شده، پس ما حکیمان، دانایان و گواهان خدائیم بر خلق، و این مفاد قول خداوند می باشد «سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيُسْأَلُونَ» (6) یعنی: «گواهی آنان نوشته می شود و از ایشان

ص: 95

1- اشاره به آیه: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» سوره نحل، 89

2- بصائرالدرجات: ص 194

3- بصائرالدرجات: 212

4- سوره رعد: 43

5- بصائرالدرجات: ص 215 (این روایت در بصائرالدرجات، کافی و تفسیر عیاشی از برید بن معاویه نقل شده است.)

6- سوره زخرف: 19

سؤال می کنند» حضرت فرمود: گواهی برای ماست و سؤال کردن برای مردم است، پس این علم آن چیزی است که به تو اعلام کردم و آنچه بر من لازم شده بود ادا نمودم، پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترك کنی پس خدا بر همه چیز گواه است. (1)

اعطای علوم به اهل بیت (علیهم السلام)

علی بن ابراهیم روایت کرده از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ» (2) یعنی: «آنان که به ایشان علم داده شده است خواهند گفت: خواری امروز و حال بد بر کافران است» حضرت فرمود: آن جماعت که علم به ایشان داده شده است ائمه (علیهم السلام) هستند. (3)

همچنین روایت شده در تفسیر آیه «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ» (4) یعنی: «آنها که علم به ایشان داده شده است می دانند که آنچه از پروردگار نازل شده است آن حق است» حضرت فرمود: مراد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که تصدیق کرد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را در آنچه خدا بر او فرستاده است. (5)

علما در قرآن، ائمه (علیهم السلام) هستند

خداوند می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (6) «بگو آیا مساویند آنان که می دانند و صاحب علمند

ص: 96

1- بصائر الدرجات: 198

2- سوره نحل: 27

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 384، البته در تفسیر قمی روایت از امام صادق علیه السلام نیست.

4- [3] سوره سبأ: 6

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 198

6- سوره زمر: 9

و آنان که نمی دانند و جاهلند؟ و متذکر نمی شوند این معنی را و نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله».

بیان: این آیه صریح است در آن که علم منشأ امتیاز است و هر که عالم تر است اولی و احقّاست به امامت از دیگران، و در این شکی نیست که هر يك از ائمه (علیهم السلام) در عصر خود از دیگران اعلم بوده اند خصوصاً از آنها که در زمان ایشان مدّعی امامت و خلافت بوده اند، و هرگز ایشان در علم به دیگری رجوع نمی کرده اند و دیگران به ایشان رجوع می کرده اند. (1) و خلافتی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جمیع صحابه اعلم بود. (2)

کلینی از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده اند که: «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» مائیم؛ «وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» دشمنان مایند؛ و شیعیان ما «اولو الالبابند» (3) که تمیز می کنند میان ما و دشمنان ما و می دانند که ما از دشمنان به خلافت سزاوارتریم.

صفار روایت کرده که: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: مائیم که می دانیم، و دشمنان ما نادانند، و صاحبان عقل شیعیان ما هستند. (4)

کلینی روایت کرده از عمارساباطی که گفت: پرسیدم از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر قول خداوند «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» یعنی: «هرگاه حال بدی بر انسان عارض شود، پروردگار خود را در حالی که به او باز می گردد، می خواند»، حضرت فرمود: این آیه در شأن ابوبکر

ص: 97

1- کشف المراد: ص 410

2- اسد الغابه: ج 4 ص 95

3- کافی: ج 1 ص 212

4- بصائر الدرجات: ص 54

نازل شده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را جادوگر می دانست، چون بیمار میشد ظاهراً دعا می کرد و اظهار بازگشت می کرد از آنچه در حق حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می گفت، «ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ» «پس چون خدا نعمتی از جانب خود به او عطا می کرد» فرمود: یعنی عافیت می یافت از آن بیماری، «نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» «خدائی را که پیشتر دعا کرده بود را فراموش می کرد»، حضرت فرمود: توبه خود را فراموش می کرد، و از این جهت است که خدا فرمود: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» «بگو بهره مند شو به کفر خود اندک زمانی به درستی که تو از اصحاب جهنمی» فرمود: مراد به کفر او، آن خلافتی بود که به ناحق ادعا کرد و حق علی را غصب کرد و نه از جانب خدا خلیفه بود و نه از جانب رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)، پس کافر شد. حضرت فرمود: بعد از این، خدا سخن را بسوی علی (علیه السلام) کرد و مردم را به حال و فضیلت او نزد خدا خبر داد، پس گفت: «أَمَّنْ هُوَ قَانِئٌ أَنْاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» یعنی: «آیا مساوی است آن کافر با کسی که عبادت کننده و دعا خواننده است در ساعتهای شب، گاه در سجود و گاه ایستاده در حالتی که حذر می کند و از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگار خود امیدوار است»، «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» فرمود: آیا مساویند آنها که می دانند که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خداست «وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (1) و آنها که نمی دانند که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خداست و می گویند: او جادوگر و دروغگوست؟ این است تأویل آن ای عمار. (2)

و خدا می فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (3)

ص: 98

1- سوره زمر: 8 و 9

2- کافی: ج 8 ص 204

3- سوره عنکبوت: 43

یعنی: «این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، ولی تعقل نمی‌کنند و نمی‌فهمند آنها را مگر دانایان».

ابن‌ماهی‌ار از حضرت باقر (علیه‌السلام) روایت کرده‌که: مراد از عالمون در این آیه مائیم(1)، که معانی قرآن را می‌دانیم و مثالهای قرآن را می‌فهمیم.

همچنین خداوند می‌فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»(2)، یعنی: «خدا به شما اندکی از علم داده است».

عیاشی از حضرت باقر (علیه‌السلام) روایت کرده‌که: یعنی «به شما از علم نداده مگر اندکی از شما»(3) که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌هدی (علیهم‌السلام) هستند، یعنی دیگران از علم بهره‌ن دارند مگر اندکی که از ایشان اخذ کرده‌باشند. و باز خداوند می‌فرماید: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»(4) یعنی: «قرآن آیاتی واضح است در سینه آنها که علم به ایشان داده شده است».

کلینی از حضرت باقر و صادق و کاظم (علیهم‌السلام) روایت کرده‌که: مراد به «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ما هستیم، و لفظ و معنی قرآن در سینه ماست و لذا خدا نفرموده که آیات بینات در میان دو جلد مصحف است بلکه فرمود: در سینه ماست.(5)

می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»(6) یعنی: «از میان بندگان،

ص: 99

1- تاویل الآيات: ج 1 ص 431

2- سوره اسراء: 85

3- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 317

4- سوره عنکبوت: 49

5- کافی: ج 1 ص 214

6- سوره فاطر: 28

تنها دانشمندان خدا ترس هستند».

ابن ماهیار روایت کرده که: این آیه در شأن حضرت امیر (علیه السلام) نازل شده که عالم بود، و پروردگار خود را شناخته بود و از خدا می ترسید و پیوسته به یاد خدا بود و به واجبات عمل می کرد و اوامر خدا را اطاعت می کرد و کاری انجام نمی داد مگر اینکه موجب خشنودی خدا و رسول باشد. (1)

اهل بیت (علیهم السلام) محل علوم انبیاء

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ انْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (2) یعنی: «بگو به من نشان دهید آنچه را که غیر از خدا پرستش میکنید، چه چیزی را آفریده‌اند، یا چه شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی برای من بیاورید اگر راست می‌گویید.»

کلینی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: مراد به کتاب، تورات و انجیل است؛ و آثار علم، علوم اوصیای پیغمبران است. (3)

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که: کتاب جفر و مصحف فاطمه (علیها السلام) داخل در آثار علم است. (4)

ص: 100

1- تاویل الآیات: ج 2 ص 480

2- سوره احقاف: 4

3- کافی: ج 1 ص 426

4- کافی: ج 1 ص 241

بر اساس روایات، علوم قرآن تنها به اهل بیت (علیهم السلام) اعطا شده است، بنا بر این فقط ایشان مبین و مفسر قرآن هستند.

اهل بیت (علیهم السلام) هشدار دهندگان به آیات و معانی قرآن و راسخین در علم هستند که تاویل قرآن جز در خانه ایشان جای دیگر یافت نمیشود.

عالم و علما در آیات قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است، چرا که تنها آنان سزاوار این صفت هستند و می توانند مخزن علوم انبیاء و علوم اعطا شده از طرف خداوند باشند.

1. مراد از «أوتُوا الْعِلْمَ» را بر اساس روایت اهل بیت (علیهم السلام) بیان کنید؟
2. در صورتی که «فِي صُدُورِ الَّذِينَ» متعلق به «بینات» باشد، تفسیر آیه چگونه است؟
3. نظر مختار مصنف در خصوص تفسیر «آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» را بیان کنید؟
4. با توجه به روایات معطوفعلیه «وَمَنْ بَلَغَ» در آیه «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» چیست؟
5. مراد از «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را بر اساس روایات بیان کنید؟
6. مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» چه کسانی هستند؟
7. توضیح مصنف در خصوص اعلم بودن اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کنید؟
8. مراد از «الذین یعلمون»، «الذین لایعلمون» و «اولوا الالباب» در آیه «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذّٰلِیْنَ یَعْلَمُونَ وَ الذّٰلِیْنَ لَایَعْلَمُونَ اِنَّمَا یَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ» را با توجه به روایات بیان کنید؟
9. در آیه «اِنَّمَا یَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» مراد از «علماء» چه کسانی هستند؟
10. مراد از «کتاب» و «اثارة من علم» در آیه «قُلْ اَرَايْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَرُونِی مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّمَاوَاتِ اِنَّوِی بکتابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا اَوْ اَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ» را با توجه به فرمایش امام باقر (علیه السلام) بیان کنید؟

دلایل عقلی لزوم انتخاب امام توسط خداوند

آیات تعیین امام توسط خداوند

روایات تعیین امام توسط خداوند

امام برگزیده بندگان

امام خلیفه خدا

ص: 103

«در بیان آن که امامت به نصّ خدا و رسول (صلی اللّٰه علیه وآله وسلم) می باشد نه به بیعت و اختیار مردم»

اتفاق علمای امامیه بر آن است که امام باید از جانب خدا و رسول تعیین شده و منصوص باشد.

و عباسیه می گویند: یا به نص است یا میراث.

و زیدیه می گویند: یا به نص است یا به دعوت بسوی خود.

و جمیع اهل سنت می گویند: یا به نص است یا به اختیار و بیعت اهل حل و عقد.

دلایل عقلی لزوم انتخاب امام توسط خداوند

دلایل عقلیه بر حقیقت مذهب امامیه بسیار است:

دلیل اول: در [درس سوم] بیان شد که امام باید معصوم باشد، و عصمت از امور مخفی است که فقط خداوند از آن آگاهی دارد، پس انتخاب امام باید از جانب خداوند باشد چرا که تنها خدا از عصمت آگاهی دارد.

دلیل دوم: با توجه به عادات رفتاری بنی‌آدم و ملاحظه طبیعت خلق عالم، معلوم می‌شود که هرگاه برای آنان حاکم و سلطانی قاهر نباشد که ایشان را از ستم و خشم و پیروی از شهوت‌ها و انجام امور نهی شده باز دارد، بیشتر آدمیان به غلبه بر هم نوع خود بر وجه ظلم و تعدی و دست‌درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق، انگیزه پیدا خواهند کرد و این سبب انواع فساد و هرج و مرج در نظم عالم و خلل در سلسله بنی‌آدم می‌شود؛ و یقین است که خداوند به این صفات راضی نیست چنانکه می‌فرماید: «وَ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (1) پس بر خداوند واجب است که دفع فساد نماید و این به طور عادی اتفاق نمی‌افتد مگر به آن که در هر زمان، حکومت و ریاست به شخصی واگذار شود که از جادّه صلاح و راه‌رستگاری بیرون نرود و به مقتضای قوانین شرع، صلاح زندگی دنیا و آخرت همه مردم را حفظ کند، چنین شخصی امام است، پس اگر خداوند در هر زمان امام را مشخص نکند، هرآینه به فساد راضی شده و فساد، قبیح است و رضایت به قبیح بر خداوند محال است.

دلیل سوم: به حکم عقل و نقل ثابت شده که شفقت و مهربانی خداوند درباره بندگان و هدایت و ارشاد ایشان به راه راست و صلاح دنیا و آخرت، بی‌حد و اندازه است؛ چنانچه در قرآن فرموده: «وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (2) و دلیل کمال و نهایت مهربانی خداوند نسبت به عموم بندگان آن است

ص: 106

1- سوره بقره: 205

2- سوره بقره: 207

که در اصلاح و هدایت جزئیات اعمال و رفتار کوتاهی نکرده؛ و به طور کامل به بندگان اعلام کرده است، با این وجود واضح و روشن است که تعیین خلیفه و جانشینی که حافظ شریعت باشد و دین را از شرّ و فساد مخالفان حفظ کند به مراتب از آن جزئیات مهم تر است؛ و چون خداوند در مورد آن امور جزئی کوتاهی نکرده، چگونه تصور می شود که در این امر بزرگ و مهم که جزء ارکان دین است مساهله و کوتاهی کند؟!!

پس یقین پیدا میکنیم که خداوند، خلیفه و جانشینی که حاکم بر همه بندگان باشد معین کرده، و به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در خصوص تعیین امام وحی فرستاده است، و اجماع مسلمانان بر ایناست که بر غیر امیرالمومنین (علیه السلام) نص وارد نشده، پس نتیجه گرفته میشود که آن حضرت به نص تعیین و مشخص شده است.

دلیل چهارم: به اعتراف مخالفین، سنت خداوند نسبت به همه انبیاء از آدم تا خاتم این بوده است که تا خلیفه و جانشین برای آنان تعیین نمیکرد، ایشان از دنیا رحلت نمی فرمودند.

و سنت حضرت رسول در همه جنگ ها و سفرها، بلکه آن زمانی که در مقام شریف خود بودند و همچنین در هر منطقه و روستایی که جمع کوچکی در آنجا ساکن بودند و یا در صورتی که لشکری به مکانی مقرر مینمودند؛ تعیین خلیفه و رئیس را به اختیار مردم نمی گذاشتند و خود به امر خداوند امیر و حاکم تعیین می فرمودند؛ با این وجود، چگونه میشود که تمام اهل اسلام را در همه شرایع و احکام تا روز قیامت معطل و بدون رهبر و امیر گذاشته باشد؟!!

دلیل پنجم: جایگاه امامت نظیر نبوت است زیرا هر دو، ریاستی عام در جمیع امور دین و دنیا بر همه مکلفین هستند، و برای مردم شناخت چنین جایگاه و مقام بزرگی امکان پذیر نیست، همچنین با وجود نظرهای مختلف و باطل بر فرض که بتوانند بر امری اتفاق کنند، به قدر فهم و اهداف باطل ایشان خواهد بود نه اینکه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی باشد، در نتیجه قطعاً این گونه است که هر کس شخصی را انتخاب می کند که از نظر خودش اصلح بداند.

و اینکه گاهی برخی با اجبار و غلبه بر مردم مسلط میشوند، این سلطنت و پادشاهی است نه امامت بر مردم، همچنین اگر مردم بتوانند موافق مصلحت الهی امام انتخاب کنند باید بتوانند پیامبر را نیز انتخاب کنند و آن به اتفاق باطل است، در نتیجه اگر پادشاهی حاکم شهری را برکنار کند و به جای او کسی را قرار ندهد و یا خود کنار رود و کسی را به جای خود نگذارد که به امور مردم رسیدگی کند، بلکه به اختیار خودشان بگذارد، در این صورت کسانی که قائل به وجوب نصب امام بر خدا و رسول نیستند، آن پادشاه را توییح می کنند و این کار او را صحیح نمیدانند و نیکو نمی شمارند، حال چگونه است که این کار را از خدا و رسول نیکو می دانند!!

دلیل ششم: بر فرض که مردم از همه غرضها و هواهای نفس پاک شوند و با اهتمام تمام متوجه اختیار امام گردند، در این صورت همچنان ممکن است اشتباه کنند و انتخابشان خطا باشد، چنانچه در مردم دیده می شود که پادشاه و سلطانی برای خود انتخاب می کنند و او را امین و قابل می دانند و بعد از مدتی خلاف آن بر ایشان آشکار می شود.

دلیل هفتم: بر فرض که مردم نیکو اختیار کنند؛ باز می‌گوییم روشن است که خداوند بندگان خود را بهتر می‌شناسد و میداند که هر کس برای چه کار مناسب است، و این کار قطعاً برای خداوند آسانتر است، پس با این وجود، دادن حق انتخاب به مردم اشکال داشته و ترجیح مرجوح (1) است و وقوعش از خداوند قادر حکیم، نادرست و محال است.

دلیل هشتم: اگر امامت به اختیار مردم باشد دو احتمال دارد:

اول: آنکه اختیار ایشان اشتباه باشد؛ در این صورت چون خداوند پیش از اختیار آنان می‌دانست که به اشتباه انتخاب خواهند کرد باوجود علم و قدرت و حکمت او، گذاشتن این امر به گروهی که البته خطا می‌کنند بسیار نادرست و وقوعش از حکیم علیم محال است.

دوم: اگر علم الهی تعلق گرفته که مردم فرد قابلی را برای امامت اختیار خواهند کرد، در این صورت شناخت چنین کسی و شناساندن او به همه و مجبور کردن مردم به پیروی از او و دفع درگیری و حسد برای مردم بسیار سخت و مشکل است ولی برای خداوند بسیار آسان است؛ پس چنین کار دشواری را به دیگران گذاشتن و جمعی از ضعیفان را بر این کار گماشتن بسیار نادرست و قبیح است و بر حکیم متعال روا نیست؛ با آنکه خود فرموده است: «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (2) «خدا در دین برای شما هیچ تنگی و دشواری قرار نداده است».

ص: 109

1- . ترجیح مرجوح: یعنی انتخاب کاری که رجهان و برتری کمتری دارد.

2- . سوره حج: 78

آیات بسیاری دلالت می کند بر اینکه امام تنها توسط خداوند انتخاب شده و برای مردم معرفی می شود، به اختصار به یک مقدمه و چهار آیه اشاره می کنیم:

مقدمه: خداوند در بسیاری از آیات قرآن فرموده: ما همه چیز را در قرآن بیان کرده ایم مثل: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»⁽¹⁾، و فرموده: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»⁽²⁾، و فرموده است: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»⁽³⁾.

بیان: و امثال این آیات که حاصل همه آنها این است که: «هیچ چیز نیست که حکم آن را در کتاب بیان نکرده باشیم»؛ پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد، حکم امامت و تعیین امام که بزرگترین و مهمترین مسئله است البته بیان فرموده و ترك نکرده و به اختیار دیگران نگذاشته است، پس هر کس برخلاف این بگوید، قرآن را تکذیب کرده و کافر خواهد بود.

آیه اول: آن است که در بسیاری از آیات فرموده: «همه امور در دست خداست و دیگری را اختیاری نیست»، مثل قول خداوند در وقتی که منافقان می گفتند: «آیا ما در امری اختیار داریم؟» خداوند فرمود: «قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ»⁽⁴⁾ یعنی: «ای محمد به ایشان بگو: تمام کار با خداست و برای شما در امامت اختیاری نیست»، و در جای دیگر فرموده

ص: 110

1- سوره انعام: 38

2- سوره نحل: 89

3- سوره انعام: 59

4- سوره آل عمران: 154

است: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»⁽¹⁾ یعنی: «اختیار هیچ چیز با تو نیست»،

بیان: و هرگاه اختیار هیچ کاری با آن حضرت نباشد، امامت هم یکی از آن موارد است، پس دیگران سزاوارترند به آن که در مسئله امامت اختیاری نداشته باشند. و اخبار از طریق اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که این آیه در باب امامت نازل شده است چنانکه عیاشی از جابر جعفی روایت کرده که گفت: در خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) این آیه را خواندند که «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» حضرت فرمود: به خدا قسم چیزهای زیادی به پیامبر مربوط می شود، و مراد از آیه اینگونه نیست که تو فهمیده ای؛ اما به تو خبر می دهم که خداوند وقتی به پیامبر خود دستور داد که ولایت و امامت علی (علیه السلام) را اعلام کند، حضرت درباره دشمنی قومش نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اندیشه کرد، چرا که ایشان را می شناخت و می دانست که خداوند آن حضرت را در تمامی ویژگی ها بر آنها برتری داده است؛ زیرا او اولین کسی بود که به خدا و رسول ایمان آورد، و بیشترین یاری را نسبت به خداوند و فرستاده او داشت، و بیشتر از هرکس دشمنان خدا و رسول را به قتل می رساند و در دشمنی با مخالفان خدا و رسول از همه سرسخت تر بود، و علمش از همه بیشتر بود و فضائلش از زیادی، قابل شمارش نبود؛ پس وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به دشمنی قوم خود با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سبب این خصلتها و حسدی که بر او می بردند اندیشید، ترسید که از او اطاعت نکنند، پس خدا به او خبر داد که برای او در امر امامت و خلافت اختیاری نیست و

ص: 111

اختیار با خداست و خدا علی (علیه السلام) را وصی و جانشین او قرار داده و بعد از آن حضرت، او را صاحب اختیار امور امت ساخته، مراد از این آیه این است... (1) جابر از حضرت باقر (علیه السلام) از تفسیر این آیه سؤال کرد، حضرت فرمود: ای جابر! حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بسیار تلاش کرد که بعد از او، علی (علیه السلام) جانشین او باشد، اما علم الهی چنان بود که مردم را به جهت امتحان به حال خود بگذارد و جبر بر امری نکند و می دانست که ایشان غضب خلافت از آن حضرت خواهند کرد.

جابر گفت: پس مراد از این آیه چیست؟

حضرت فرمود: مراد آن است که: یا محمد! برای تو در باب خلافت و امامت علی (علیه السلام) و غضب کنندگان خلافت او هیچ اختیاری نیست، در قرآن بر تو فرستاده ام: «الْم. أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (2) یعنی: «آیا مردم گمان می کنند که به محض آنکه گفتند ایمان آوردیم دیگر آنان را امتحان نخواهند کرد؟»

و به تحقیق که ما امت های پیشین را امتحان کردیم پس البته خدا ایشان را امتحان می کند تا معلوم شود که چه کسی در ادعای ایمان راستگو است و چه کسی دروغ گوید و منافق است» (3).

آیه دوم: آن است که خداوند می فرماید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (4) یعنی: «پروردگار تو هر چه را می خواهی آفریند و در هر امری هر

ص: 112

1- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 197

2- سوره عنکبوت: 3_1

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 197

4- سوره قصص: 68

که را بخواهد اختیار می کند، و مردم نمی توانند به خواست خود امر [امامت] را اختیار کنند، و خداوند پاک و منزّه است از آن که ایشان به او نسبت می دهند و خود و دیگران را در اختیار شریک او می دانند و صاحب اختیار می گردانند».

ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ» فرمود: محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت او را اختیار کرده است. همچنین این حدیث را از طرق عامه از انس بن مالک روایت کرده است. (1)

آیه سوّم: آن است که خدا می فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ. أَهْمُ يَقْسِي مُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (2) و خلاصه معنی آیه آن است که کفار قریش گفتند: چرا این قرآن بر مردی از دو شهر مکه و طائف نازل نشد؟ مردی که از جهت ثروت بلند مرتبه باشد زیرا رسالت جایگاه بزرگی است و به جز فرد بزرگ لایق فرد دیگری نیست. پس خداوند فرمود: آیا ایشان می خواهند رسالت که رحمت پروردگار تو است را به هر کس که می خواهند بدهند؟ ما میان ایشان زندگانی در دنیا را قسمت کردیم و بعضی از آنان را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری دادیم، و در روزی آنان تفاوت قرار دادیم برای آن که بعضی از آنان بعضی دیگر را در حوایج خود به کار گیرند و میان ایشان الفت قرار دادیم تا نظام

ص: 113

1- مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 316

2- سوره زخرف: 31 و 32

عالم به سبب آن منظم شود، و در آن قسمت بر ما اعتراضی وارد نمی شود، و رحمت پروردگار تو که پیامبری و توابع آن است، از آنچه ایشان از اموال و اسباب دنیا جمع می کنند بهتر است.

بیان: و حاصل این آیه آن است که نبوت بهتر و مرتبه او بزرگ تر است از مال و زندگی دنیا، و ما آن را به اختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم، پس چگونه ممکن است نبوت را با آن جایگاه بلندش به اختیار ایشان بگذاریم و خود نظر توجّه از آن برداریم؟! همچنین معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت است و بعد از نبوت هیچ نعمت و رحمتی از جانب خداوند برای بندگان مثل امامت نیست، پس هرگاه تقسیم زندگی دنیا که کوچکترین نعمت است را به بندگان گذاشته، هرگز بخشیدن مقام نبوت و امامت را به اختیار آنان نخواهد گذاشت، بلکه به اراده و اختیار خود نصب و تعیین امام را مقرر می کند.

آیه چهارم: آن که خداوند می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (1) یعنی: «امروز دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم».

به اتفاق بعد از نبوت، برای دین و مسلمین هیچ چیز به اندازه وجود امام ضرورت نداشت، چرا که اگر امام نباشد در اندک وقتی از دین اثری و از مسلمین خبری باقی نمی ماند، پس با وجود این همه احتیاج دین و مسلمین، هر دو بی امام، ناتمام و بی نظام خواهند بود؛ پس اگر خداوند پیامبر خود را از دنیا برده باشد و امامی تعیین نکرده باشد و امت را به آن امر نفرموده باشد؛ در

ص: 114

نتیجه، دین و نعمت هر دو ناتمام می شوند، پس هرکس این امر را جایز بداند در واقع قرآن و رسول را تکذیب کرده و کافر شده است. این دلیل با قطع نظر از احادیث متواتره است که از طریق عامه و خاصه وارد شد که این آیه بعد از نصّ بر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شد. (1)

اخبار تعیین امام توسط خداوند:

1. سیدابنطاووس نیز در طرائف از تفسیر محمد بن مؤمن روایت کرده از انس که گفت: از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) از تفسیر «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» پرسیدم، حضرت فرمود: خدا خلق کرد آدم را از گل به هر نحوی که خواست، پس گفت «وَيَخْتَارُ» به درستی که برگزید مرا و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را، پس مرا رسول گردانید و علی بن ابی طالب را وصی من قرار داد، پس گفت «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» یعنی: برای مردم حق انتخاب قرار ندادم، ولکن من اختیار می کنم هر که را می خواهم، پس من و اهل بیت من برگزیده هستیم، پس گفت «سُبْحَانَ اللَّهِ» یعنی: منزّه است خدا از آنچه کفار مکه با خدا شریک می گردانند، پس گفت «وَرَبُّكَ» «پروردگار تو ای محمد» «يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ» «آنچه در سینه ایشان پنهان است می داند»، حضرت فرمود: یعنی بعضی منافقان نسبت به تو و اهل بیت تو، «وَمَا يُعْلِنُونَ» (2) یعنی «آنچه آشکارا می کنند به زبانهای خود از دوستی تو و اهل بیت تو». (3)

ص: 115

1- مجمع البیان: ج 2 ص 159

2- سوره قصص: 69

3- طرائف: ص 97

2. حمیری در قرب الاسناد به سند صحیح از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که: بر امام واجب است که قبل از شهادت، امام بعد از خود را معرفی کرده و حجت را بر مردم تمام کند، چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» (1) یعنی: «ممکن نیست خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد گمراه کند، مگر آن که اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید، زیرا خداوند به هر چیزی داناست». پس راوی پرسید: امام وصیت می کند به امام بعد از خود؟ فرمود: هر که را خدا تعیین کند امام به او وصیت می کند. (2)

3. شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده که: سعدبن عبداللّه به خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) رفت که از مسائلی سؤال کند، دید کودکی در کنار آن حضرت نشسته، چون مسائل خود را پرسید حضرت به آن کودک اشاره کرد و فرمود:

از مولای خود سؤال کن - یعنی حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) -، پس از جمله مسائلی که سؤال کرد این بود: ای مولای من! چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند؟

حضرت فرمود: امامی که موجب اصلاح ایشان است یا فساد؟

گفت: امامی که موجب اصلاح است.

حضرت فرمود: آیا ممکن نیست فرد فاسدی انتخاب شود؟ چرا که ما از باطن افراد باخبر نیستیم. گفت: بله.

حضرت فرمود: به همین علت نمی توان اختیار امام کرد، و این مطلب را به صورت برهانی می گویم.

ص: 116

1- سوره توبه: 115

2- قرب الاسناد: ص 352

خبر ده مرا از رسولانی که خداوند برگزیده و بر ایشان کتاب فرستاده است و ایشان را به وحی و عصمت تقویت نموده زیرا که ایشان راهنمای امتها هستند، از جمله ایشان حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) هستند، با وجود کمال علم باز ممکن نیست خطا انتخاب کنند؟ گفت: نه.

حضرت فرمود: حضرت موسی (علیه السلام) کلیم خدا با وفور عقلش و کمال و علمش و نازل شدن وحی بر او، از بزرگان قوم خود برای میقات پروردگار هفتاد مرد را از جماعتی که شکی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت اختیار کرد، پس معلوم شد که آنها منافق بودند چنانچه خدا فرموده است: «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» (1) حضرت فرمود: پس چنانچه پیامبر با وجود کمال علم و عقل ممکن است فاسد انتخاب کند، پس مردم چگونه می خواهند امام انتخاب کنند؟ (2)

4. ابن بابویه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: خداوند حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را صد و بیست مرتبه به آسمان برد و در هر مرتبه در باب ولایت علین ابی طالب (علیه السلام) و امامان بعد از او وصیت کرد. (3)

5. در قرب الاسناد از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده: خداوند آن قدر که در باب اقرار به امامت تأکید نموده در هیچ امری بر بندگان تأکید نکرده است، و مردم در هیچ امر آن قدر انکار نکرده اند که در امامت کردند. (4)

ص: 117

1- سوره اعراف: 155

2- کمال الدین: ص 459

3- بصائر الدرجات: ص 79

4- قرب الاسناد: ص 300

6. ابن بابویه از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند از آن حضرت پرسیدند: چگونه امامت در فرزندان امام حسین (علیه السلام) قرار گرفت نه در فرزندان امام حسن (علیه السلام) و حال آن که هر دو فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و فرزندزاده او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند؟

حضرت فرمود: موسی و هارون (علیهما السلام) هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند، خداوند پیغمبری را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی، و برای کسی روا نبود که بگوید چرا خدا چنین کرد؛ چرا که امامت، خلافت خداست و کسی حق ندارد به انتخاب امام اشکال کند، زیرا خداوند حکیم است و از آنچه می کند سوال نمی شود بلکه دیگران مورد سوال قرار می گیرند. (1)

7. کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: شما گمان می کنید که اختیار امامت با ماست و به هر که می خواهیم می دهیم؟! و الله امامت عهدی است از جانب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بسوی يك يك بخصوص تا آخر ائمه (علیهم السلام). (2) 8. به سندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که: هیچ امامی از ما از دنیا نمی رود مگر آن که خدا او را اعلام می کند که چه کسی را وصی خود گرداند.

به روایت دیگر: امام می داند امام بعد از خود را و به او وصیت می کند.

به روایت دیگر: امام از دنیا نمی رود تا می داند که چه کسی بعد از او امام است. (3)

9. ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده که: در وقتی که حضرت

ص: 118

1- خصال: ص 466

2- کافی: ج 1 ص 278

3- کافی: ج 1 ص 277

رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) از قبایل عرب بر نبوت خود بیعت می گرفت، بسوی قبیله بنی کلاب آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید، ایشان گفتند: ما بیعت می کنیم بشرط آن که امر خلافت را بعد از خود به ما بگذاری، حضرت فرمود: این امر بدست خداست، اگر خواهد در شما قرار می دهد و اگر خواهد در غیر شما، ایشان تا این را شنیدند بیعت نکردند و گفتند: ما بیائیم و برای تو شمشیر بزیم و تو دیگری را بر ما حاکم کنی؟ [\(1\)](#)

ابوالحسن رفا از یکی از علمای اهل سنت پرسید: وقتی که پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد؟ گفت: بله، علی (علیه السلام) را خلیفه کرد.

گفت: چرا به اهل مدینه نگفت که شما خود کسی را اختیار کنید که شما گمراه انتخاب نمی کنید؟ سنی گفت: از مخالفت و فتنه ترسید.

ابوالحسن گفت: اگر فسادی ایجاد میشد بعد از برگشت اصلاح می کرد.

سنی گفت: این روش محکمتر و از افتادن در فتنه دورتر بود. ابوالحسن گفت: آیا کسی را برای بعد از فوت خود تعیین کرد؟ گفت: نه.

ابوالحسن گفت: حالت فوت بزرگتر و نیاز مردم به خلیفه بیشتر از حالت سفر است، پس چگونه در حالت موت از اختلاف و فتنه نترسید، و در حالت سفر که تدارکش آسانتر بود، ترسید؟ سنی ساکت شد و جواب نداد. [\(2\)](#)

ص: 119

1- مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 317

2- مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 318

و در این باب چند آیه است:

آیه اول: آن که خداوند می فرماید: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِي اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...» (1) یعنی: «پس به میراث دادیم کتاب را» که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتاب های الهی را، «الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» «به آنها که برگزیده ایم از بندگان خود»، بعضی گفته اند که این برگزیده ها پیغمبرانند؛ و بعضی گفته اند که علمای امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند؛ و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) است، «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» «پس بعضی از ایشان ستم کننده اند بر نفس خود»، «وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» «و بعضی از ایشان میانه رو هستند»، «وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِي اللَّهُ» «و بعضی از ایشان به توفیق خدا به خیرات و نیکیها پیشی گرفته اند»، «ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» «این است آن فضیلت بزرگ». «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» «بهشت های عدن و دار اقامت است که ایشان داخل می شوند».

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که: ظالم از فرزندان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) آن است که حق امام را نداند؛ و مقتصد آن است که به امامت امام اعتقاد داشته باشد؛ و سابق به خیرات، امام است. (2)

در مجمع البیان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن می شوند. (3)

علی بن ابراهیم گفته: «الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا» ائمه (علیهم السلام) هستند؛ و «ظَالِمٌ

ص: 120

1- سوره فاطر: 32 و 33

2- معانی الاخبار: ص 104

3- مجمع البیان: ج 4 ص 409

لِنَفْسِهِ» از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) غیر ائمه (علیهم السلام) هستند که انکار حقّ امام می کنند؛ و «مُقْتَصِدٌ» آن است که اقرار به امام از آل محمد (علیهم السلام) کند، و «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» امام است. (1)

در تأویل آیات الباهرة از امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال کردم از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: «ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» آن است که امام را شناسد؛ گفتم: پس مقتصد کیست؟ گفت: آن است که امام را می شناسد؛ گفتم: سابق به خیرات کیست؟ گفت: امام است؛ گفتم: پس شیعیان چه مقامی دارند؟ گفت: گناهان ایشان آمرزیده می شود و قرضهای ایشان ادا می شود و مائیم باب حطّه ایشان و به ما آمرزیده می شود گناهان ایشان. (2)

مؤلف گوید: حاصل این احادیث به یکی از دو وجه بر می گردد:

اول: آنکه ضمائر به اهل بیت (علیهم السلام) و سایر ذرّیه طّیبه ایشان بازگردد؛ و ظالم، فاسق؛ و مقتصد، صالح ایشان باشد؛ و سابق به خیرات، امام است، و بنا بر این کسی که دعوی امامت به ناحق کند یا از جهت دیگر عقایدش درست نباشد، در این قسمت داخل نخواهد بود.

دوم: آن که ظالم کسی است که اعتقادش درست نباشد؛ و مقتصد کسی است که عقایدش درست باشد و امری که منافی ایمان باشد از او صادر نشود، پس ضمیر «یدخلونها» راجع به مقتصد و سابق است نه ظالم، و می تواند هر دو مراد باشد به حسب ظاهر و باطن آیه یا بطون مختلفه؛ و بر هر تقدیر مراد به «اصْطَفَيْنَا» آن خواهد بود که خدا این ذرّیه

ص: 121

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 209

2- تأویل آیات الظاهره: ج 2 ص 481

طیبه را برگزیده است به آن که در میان ایشان اوصیاء و ائمه قرار داده نه آن که هر يك از ایشان را وصی و امام گردانیده؛ و همچنین مراد به میراث در آن، کتاب آن است که بعضی از ایشان را علم کتاب داده و این شرافتی است برای همه اگر ضایع نکنند.

آیه دوم: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1) یعنی: «به درستی که خداوند برای نبوت و امامت و خلافت، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید»

شیخ طوسی در مجالس از ابراهیم بن عبدالصمد روایت کرده که گفت: شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که این آیه را چنین می خواند «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین» و فرمود: چنین نازل شده. (2)

در تأویل الآیات از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: چیست حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد می کنند شاد می شوند و چون آل محمد را یاد می کنند دلهای ایشان منقبض می شود؟ سوگند یاد می کنم به آن خدائی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر یکی از آنها به قیامت بیاید با عمل هفتاد پیامبر، خدا از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را اقرار نکند. (3)

آیه سوم: قول خدا است «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ» (4)

ص: 122

1- سوره آل عمران: 33 و 34

2- امالی شیخ طوسی: ص 300

3- تأویل الآیات الظاهره: ج 1 ص 106

4- عمده ابن بطریق: ص 55

یعنی: «سپاس مخصوص خداوند عالمیان است و سلام خدا بر بندگان برگزیده او».

علی بن ابراهیم گفته است که: آن بندگان برگزیده، آل محمد (علیهم السلام) هستند. (1)

آیه چهارم: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي...»، در وقتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) اسماعیل و هاجر را به امر الهی در نزد کعبه معظمه گذاشت گفت: «ای پروردگار! به درستی که بعضی از ذرّیه و فرزندان خود را ساکن کردم» «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» «در مکانی که قابل زراعت نیست»، «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» «نزد خانه تو که مکرم و محترم است»، «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» «ای پروردگار! برای آن که نماز را برپا دارند»، «فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» «پس دلهای مردم را به دوستی و شوق بسوی ایشان بگردان»، «وَأَزْرُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ» «و ایشان را از میوه ها روزی کن»، «لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (2) «شاید شاکر نعمتها باشند».

عیاشی از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که: ما هستیم بقیه آن عترت و دعای حضرت ابراهیم برای ما بود (3)؛ و به روایت دیگر: ما هستیم بقیه آن ذرّیه. (4) در تفسیر فرات از ابنعباس روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مراد از «أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ» دلهای شیعیان است که بسوی محبت ما تمایل دارد. (5)

ص: 123

1- سوره نمل: 59

2- سوره ابراهیم: 37

3- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 232

4- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 231

5- تفسیر فرات کوفی: ص 224

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود: «فَأَجْعَلُ أَفِيْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» _ که ضمیر راجع به ذریّه باشد، و نفرمود «الیه» که ضمیر راجع به خانه کعبه باشد، _ پس شما گمان می کنید که خدا آمدن به سوی سنگ ها را واجب کرده ولی آمدن بسوی ما و سؤال کردن مسائل از ما و محبت ما اهل بیت را واجب نکرده است! واللّه که غیر این را بر شما واجب نکرده است. (1)

آیه پنجم: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (2) یعنی: «سزاوارترین مردم به انتساب به حضرت ابراهیم آن جماعتند که پیروی او کردند و این پیامبر و آنها که ایمان آورده اند به او و خدا ولیّ و یاور مؤمنان است».

در کافی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: مراد به اینها که ایمان آورده اند، ائمه (علیهم السلام) و پیروان ایشان هستند. (3) آیه ششم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجْدًا وَ بُكْيًا» (4) یعنی: «ایشان آن جماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم و از آن جماعت که ایشان را بار کردیم با نوح در کشتی و از ذریّه ابراهیم و اسرائیل - که یعقوب است - و از آن جماعت که ایشان را هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هرگاه خوانده می شود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر زمین می افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان».

ص: 124

1- تفسیر فرات کوفی: ص 223

2- سوره آل عمران: 68

3- کافی: ج 1 ص 416

4- سوره مریم: 58

از امام کاظم (علیه السلام) از تفسیر این آیه پرسیدند، فرمود: ذریّه ابراهیم و آنها که با نوح در کشتی سوار شدند و برگزیده خدا ما هستیم، و اما آیه «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا» پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را برای دین ما پس بر دین ما زندگی می کنند و بر آن می میرند؛ خداوند ایشان را به عبادت و خشوع و رقت قلب وصف کرده و فرموده «إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ... بُكِيًّا» (1).

مؤلف گوید: تفسیری که حضرت فرموده مبتنی بر آن است که «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا» جمله مستأنفه باشد چنانچه جمعی از مفسران گفته اند. (2) آیه هفتم: «وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (3) یعنی: «ایشان را عالم و آگاه بر عالمیان برگزیدیم».

از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده در تفسیر این آیه فرمود: یعنی امامان از مؤمنان را تفضیل دادیم بر غیر ایشان. (4)

مؤلف گوید: اگر چه ظاهر آیه آن است که ضمیر راجع به حضرت موسی (علیه السلام) و قوم او باشد اما چون حکم بنی اسرائیل و این امت مشابه همدیگر است و به جای پیغمبران که در امت حضرت موسی (علیه السلام) و خلفای او بودند، در این امت ائمه (علیهم السلام) جانشین حضرت رسول و از سایر امت افضل هستند.

ص: 125

1- تاویل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 305

2- مجمع البيان: ج 3 ص 519

3- سوره دخان: 32

4- تاویل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 574

خداوند اراده فرموده که اهل بیت (عليهم السلام) را در زمین خلیفه خود قرار دهد و وعده یاری به ایشان داده است، به برخی از آیات آن اشاره می کنیم:

آیه اول: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (1) یعنی: «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین استوار سازیم. و به فرعون و هامان و لشکریان او، آنچه را از سوی آنها بیم داشتند نشان دهیم». علی بن ابراهیم گفته است که: خدا به پیامبر جریان ستم دیدن حضرت موسی (علیه السلام) و اصحابش را خبر داد تا تسلی برای آن حضرت باشد، و بعد از تسلی به آن حضرت بشارت داد که بعد از ظلمها که بر ایشان واقع شود تفضل کرده و ایشان را خلیفه خود و امام و پیشوا قرار میدهد و در رجعت ایشان را با دشمنانشان به دنیا بر می گرداند تا از آنها انتقام بگیرد، و فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» تا آنجا که گفت «وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا» و اینها کنایه است از آنها که غصب نمودند حق آل محمد (عليهم السلام) را - یعنی اولی و دومی و پیروان ایشان-؛ «مِنْهُمْ» یعنی از آل محمد (عليهم السلام)، «ما كَانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی: آنها حذر می کردند از کشته شدن و عذاب، و اگر مراد غلبه موسی بر فرعون بود باید ضمیر به صورت مفرد میآمد نه جمع، ذکر موسی (علیه السلام) و فرعون بر سیل مثال است یعنی چنانکه فرعون مدتی بر موسی (علیه السلام)

ص: 126

و اصحاب او ستم کرد و لکن در آخر پیروز شدند و فرعونیان را هلاک کردیم، همچنین انواع ستم ها از فراغنه این امت به اهل بیت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) خواهد رسید، و لکن در آخر ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر می گردانیم تا از آنها انتقام بگیرند....(1)

آیه دوم: «مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (2) یعنی: «چرا در راه خدا و ستمدیدگان پیکار نمی کنید؟ همان کسانی که می گویند: پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده. و از جانب خود، یار و یآوری برای ما مقرر فرما».

عیاشی از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده که: این آیه در شأن اهل بیت (علیهم السلام) است. (3)

بیان: چرا که ظالمان این امت ایشان را ضعیف شمرده و یآوری ندارند، و خدا امر کرده مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان را بر دشمنان یاری دهند؛ و ایشان را با خدا مقرون قرار دادن به این تأویل انطباق است، بنا بر این تأویل ممکن است که مراد از «قریه»، مدینه طیبه باشد و لذا حضرت امیر (علیه السلام) از آنجا به کوفه هجرت فرمود و اهل کوفه یاری آن حضرت کردند، یا آن که این تأویل باطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد.

آیه سوم: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى

ص: 127

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 123

2- سوره نساء: 75

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 257

لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (1) یعنی: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد، همانگونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشید. و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت. و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، و فقط مرا پرستیده و چیزی را همتای من قرار نخواهند داد. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها همان فاسقان هستند».

کلینی از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده که: این آیه مخصوص امامان و والیان امر بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است، وعده فرموده و بشارت داده ایشان را که آنها را خلیفه گرداند برای علم و دین و عبادت خود چنان چه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید. (2)

عیاشی از حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) روایت کرده که: ایمنی برای شیعیان ما در زمان مهدی این امت خواهد بود، و این است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در شأن او فرمود: اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی کرده تا مردی از فرزندان من بر مردم والی شود که همنام من است و زمین را پر از عدالت می‌کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده است. (3)

آیه چهارم: «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَ

ص: 128

1- سوره نور: 55

2- کافی: ج 1 ص 193

3- مجمع البیان: ج 4 ص 152

أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (1) یعنی: «همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا میدارند و زکات میدهند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند و پایان همه کارها از آن خداست».

ابن ماهیار از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: روزی نزد پدرم امام جعفر (علیه السلام) بودم، ناگهان مردی آمد و نزد آن حضرت ایستاد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا از تفسیر آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ» آگاه کن، حضرت فرمود: در شأن ما نازل شده و سبب نزول آیه این است که ابوبکر و عمر و جمعی دیگر نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) جمع شده و گفتند: یا رسول الله! این امر - یعنی خلافت - بعد از تو به چه کسی میرسد؟ بخدا سوگند اگر به مردی از اهل بیت تو برسد بر جان خود می ترسیم و اگر به غیر ایشان برسد شاید نسبت به ما نزدیکتر باشند، حضرت غضبناک شده، فرمود: بخدا سوگند اگر به خدا ایمان داشتید با اهل بیت من دشمنی نمی کردید، چرا که دشمن آنها دشمن من است و دشمنی با من کفر به خدا است، بخدا سوگند خدا آنها را خلیفه خود قرار داده و البته نماز را در وقتش برپا دارند و زکات را در محالش ادا کنند و البته امر کنند به نیکی ها و نهی کنند از بدیها و البته خدا بینی دشمنان آنها را به خاک مذلت می مالد، پس خدا این آیه را فرستاد «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ»، ایشان این آیه را قبول نکردند سپس فرمود: «وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ...» (2).

ص: 129

1- سوره حج: 41

2- تاویل الآيات: ج 1 ص 342

آیه پنجم: «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ» (1) یعنی: «آیا کسی که به او وعده نیکو داده‌ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که زندگی دنیا به او داده ایم سپس روز قیامت از احضار شدگان خواهد بود!؟».

دیلمی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: وعده داده شده، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که خدا وعده داده دشمنانش را به جهنم و دوستانش را به بهشت ببرد. (2)

آیه ششم: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (3) یعنی: «به زودی آیات و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان ظاهر می‌کنیم تا بدانند که او حق است».

ابن ماهیار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: قرار دادن آیات در آفاق، یعنی تنگ کردن اطراف زمین بر سنیان در زمان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ و قرار دادن در جانهای ایشان به آن است که بعضی از سنیان در آن زمان به صورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود بر ایشان که اوست قائم آل محمد یا او حق است. (4)

ص: 130

1- سوره قصص: 61

2- تاویل الآیات: ج 1 ص 422

3- سوره فصلت: 53

4- تاویل الآیات: ج 2 ص 541

علمای شیعه معتقدند که امام باید از جانب خدا تعیین شده و منصوب باشد.

دلایل عقلی ضرورت انتخاب امام توسط خداوند:

1. عصمت از امور مخفی است و تنها خداوند از آن آگاه است.

2. عادت رفتاری مردم آن است که اگر امام نداشته باشند به فساد کشیده میشوند و چنانچه خدا امام تعیین نکند به فساد راضی شده و فساد قبیح است.

3. شفقت و مهربانی امام بیحد و اندازه است و چنانچه در کوچکترین مسائل کوتاهی نکرده، چگونه تصور میشود که در امر امامت کوتاهی کند؟!

...

ص: 131

آیات بسیاری دلالت میکنند بر اینکه انتخاب امام به دست خداست، از جمله:

1. آیاتی که دلالت می کند بر اینکه هر چیزی در قرآن بیان شده؛ و روشن است که امامت از مهمترین مسائل است.
2. آیاتی که دلالت می کند که همه امور به دست خداوند است؛ که از آن موارد انتخاب امام است.
3. آیهای که میفرماید: خدا هر چه بخواهد میآفریند و هر که را بخواهد اختیار می کند؛ و انتخاب امام هم از آن موارد است.
4. آیهای که دلالت می کند که انتخاب نبی به دست خداوند است؛ و معلوم است که امامت هم نظیر نبوت است.
5. آیه اکمال.

روایات بسیاری دلالت می کند که انتخاب امام تنها توسط خداوند است و مردم اختیاری در این امر ندارند.

آیات و روایات فراوانی دلالت می کند که تنها ائمه (علیهم السلام) برگزیده و خلفای خدا بر بندگان هستند.

ص: 132

1. نظر شیعه در خصوص منصوب بودن امام توسط خداوند و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیان کنید؟
2. دلایل عقلیه بر لزوم منصوب بودن امام توسط خداوند و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیان کنید؟
3. آیاتی که دلالت بر منصوب بودن امام توسط خداوند می کند را بیان کنید؟
4. مراد از «اصطفی» در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ» را بیان کنید؟
5. مراد از «أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ» و «تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ» را بر اساس روایات بیان کنید؟
6. نظر مصنف در خصوص تفسیر آیه «وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» را بیان کنید؟
7. مراد از آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» را با توجه به روایات بیان کنید؟
8. مراد از آیه «وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيهِمْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» را بیان کنید؟
9. «لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ» در خصوص چه کسانی است؟
10. فرمایش امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» را بیان کنید؟

اشاره

حدیث ثقلین

حدیث سفینه

حدیث باب حطه

حدیث غدیر

حدیث منزلت

حدیث أنا مدینه العلم

حدیث من مات

اهل بیت (علیهم السلام) معیار شناخت دوست و دشمن

ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شرط قبولی اعمال

اهل بیت (علیهم السلام) ریسمان دین

امیر المؤمنین (علیه السلام) وصی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

اهل بیت (علیهم السلام) معیار حق

اهل بیت (علیهم السلام) برگزیده مخلوقات

احادیث بسیاری بر امامت ائمه (علیهم السلام) گواهی می دهد که با برخی از آنها در این درس آشنا می شویم.

حدیث نقلین

سید بن طاووس در طرائف از مسند احمد بن حنبل از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا در میان شما دو چیز با عظمت گذاشته ام تا زمانی که متمسک به آنها باشید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید، یکی بزرگ تر از دیگری و آن کتاب خداست و آن ریسمانی است کشیده از آسمان به سوی زمین، و دیگری عترت من اهل بیت منند، به درستی که ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. (1)

ص: 137

1- طرائف: ص 114

همچنین از احمد بنقل از زیدبن ثابت روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم که خلیفه و جانشین من در میان شما هستند: کتاب خدا ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و عترت من که اهل بیت من هستند، به درستی که از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد می شوند. (1)

همچنین سیدبن طاووس از «جامع الاصول» از یزیدبن حیان روایت کرده که: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زیدبن ارقم رفتیم، حصین به او گفت: ای زید! تو اهل کار نیک هستی و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دیده‌ای و از او حدیث شنیده‌ای و همراه او به جنگ و جهاد رفته‌ای و پشت سر او نماز خوانده‌ای، ای زید! آنچه از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده‌ای بر ایمان نقل کن:

زید گفت: «روزی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار آبی میان مکه و مدینه که آن را «خم» می گویند خطبه خواند، پس حمد و ثنای خداوند گفت و پند داد و آخرت را به یاد مردم آورد و فرمود: ای مردم! به درستی که در میان شما دو چیز بزرگ قرار می دهد: اول کتاب خداست که در آن هدایت و نور هست، سپس فرمود: و دوم اهل بیت من است. پس سه مرتبه فرمود: خدا را به یاد شما می آورم در حق اهل بیت من، یعنی آزار ایشان نکنید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب نکنید. (2)

سید از ابن مغازلی شافعی به چندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به درستی که نزدیک شده که مرا به عالم

ص: 138

1- طرائف: 114

2- طرائف: ص 113_ صحیح مسلم: 4/1873

قدس بخوانند و اجابت نمایم و به درستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام: کتاب خدا ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و عترت من که اهل بیت من هستند، و به درستی که خداوند لطیف و خبیر خبر داد مرا که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه رعایت حرمت ایشان می کنید. (1)

ابن اثیر در جامع الاصول از صحیح ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: دیدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز عرفه بر ناقه عضبا سوار بود و خطبه می خواند، شنیدم که می گفت: من در میان شما چیزی قرار دادم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من هستند. (2)

در اکمال الدین از ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم که یکی بلندتر از دیگری است، کتاب خدا که ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من، به درستی که از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند؛ راوی گفت: از ابوسعید پرسیدم که: عترت او کیست؟ گفت: اهل بیت او. (3)

ابن بابویه حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست سند روایت کرده است که عبارت اند از ابوسعید خدری و ثعلبی و ابوهریره و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زید بن ارقم و جابر بن عبد

ص: 139

1- طرائف: ص 115_ مناقب ابن مغازلی: ص 214

2- جامع الاصول: ج 1 ص 187_ صحیح ترمذی: ج 5 ص 621

3- کمال الدین: ص 240

اللّه انصاری و ابوذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه. (1)

علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت رسول (صلی اللّه علیه وآله وسلم) فرمود: در حوض کوثر از ثقلین سؤال می‌کنم که با آنها چه کردید. گفتم: یا رسول اللّه! ثقلین کدامند؟ فرمود: کتاب خدا که ثقل بزرگ است يك طرفش بدست خدا و طرف دیگر بدست شماست پس دست زینید به آن تا گمراه نشوید و هرگز نلغزید، و عترت من که اهل بیت منند؛ همانا خداوند به من خبر داد که این دو تا از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبّابه را با هم جفت کرد - و نمی‌گویم مانند این دو تا - انگشت سبّابه و میانه - که یکی بر دیگری زیادتی کند. (2)

مؤلف گوید: جمع میان دو انگشت یعنی این دو از هم جدا نمی‌شوند و مقصود آن است که لفظ و معنای قرآن نزد اهل بیت (علیهم السلام) است و غیر ایشان هر دو را ندارد.

همچنین ایشان شهادت می‌دهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت می‌دهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که: یک سوم قرآن در فضایل ایشان و دو سوم در مطاعن دشمنان است (3)؛ و بعضی از روایات ربیع وارد شده است. (4)

ابن بابویه از حضرت سیّد الشهداء (علیه السلام) روایت کرده که: از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدند: عترت کیست؟ گفت که: منم و حسن و حسین و نه فرزند او که نهم ایشان مهدی قائم (علیه السلام)

ص: 140

1- کمال الدین: ص 234

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 3

3- تفسیر فرات کوفی: ص 138

4- کافی: ج 2 ص 628

است، جدا نمی شوند از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمی شود تا در حوض بر من وارد می شوند. (1)

در بصائرالدرجات از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: خدا را در زمین سه حرمت است: قرآن و عترت من و کعبه که خانه محترم خداست، اما قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند؛ و اما کعبه را پس خراب کردند؛ و اما عترت مرا پس کشتند، همه اینها امانت های خدا بودند و همه را ضایع کردند. (2)

بیان: بدان که حدیث ثقلین و سفینه و باب حطّه متواترند و لغویان همه نقل کرده اند و ابن اثیر در نهاییه می گوید: در حدیث وارد شده است «اَنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعَترَتِي» چرا اینها را ثقل نامید؟ برای آن که تمسک به آنها و عمل کردن به آنها سنگین و دشوار است و هر چیز نفیس را ثقل می گویند، پس اینها را ثقل نامید به جهت بزرگی شأن و قدر ایشان. (3)

سید مرتضی؟ رح؟ در کتاب الشافی مینویسد: دلیل بر صحت حدیث ثقلین آن است که به اتفاق آن را تلقی به قبول کرده اند و ممکن است افرادی در تأویلش اختلاف کنند و لکن هیچکس در صحت حدیث اختلاف نکرده، علما اینگونه اند که معمولاً اگر شکی در صحت حدیث داشته باشند اول در مورد آن و بعد در تأویل و معنی آن سخن می گویند، و نبود اختلاف در سند دلیل است بر آن که شکی در صحت نیست.

و در خصوص افراد عترت، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) خود بیان فرموده

ص: 141

1- کمال الدین: ص 240

2- بصائرالدرجات: ص 412

3- النهاییه: ج 1 ص 216

که اهل بیت او چه جماعتند چرا که اخبار بسیاری وارد شده که: آن حضرت، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را در خانه خود جمع کرد و عبائی بر روی ایشان افکند و گفت: خداوندا! اینها اهل بیت منند پس رجس و بدیها و شک را از ایشان دور گردان و پاک کن ایشان را از گناه و صفات ذمیمه پاک گردانیدنی، پس در آن وقت آیه تطهیر نازل شد، پس ام سلمه زوجه آن حضرت گفت: یا رسول الله! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ حضرت فرمود: نه ولی تو بر خیری؛ پس نام اهل بیت را مخصوص این جماعت کرد و غیر ایشانرا داخل نکرد، پس حکم در حدیث ثقلین باید متوجه ایشان و ملحق به ایشان باشد.

پس روشن است که: جناب امیر (علیه السلام) پدر عترت است و سیّد و بهتر و مهتر ایشان است، و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آن حضرت هست. (1)

اگر گویند: حکم به عدم ضلالت برای کسی است که متمسک به کتاب و عترت هر دو باشد نه به عترت تنها.

جواب گوئیم: اول اینکه همانگونه که کتاب به تنهایی حجت است پس چیزی که هم رتبه و در کنار او قرار میگیرد هم به تنهایی حجت است.

دوم اینکه عترت تا روز قیامت قرین و همراه با کتاب هستند، پس در واقع مراجعه به عترت، مراجعه به هر دو محسوب شده و حجت است.

از حدیث ثقلین استفاده می شود که باید در هر عصری حجتی معصوم باشد، زیرا می دانیم که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) با این سخن

ص: 142

مانع از عذر تراشی شده و حجت را بر مردم تمام کرده و همهگان را به راه نجات هدایت فرمود.

مؤید آن، روایت زید بن ثابت است: «و هما الخلیفتان من بعدی» یعنی کتاب و عترت دو خلیفه و جانشین منند بعد از من، زیرا مراد آن است که در آنچه در حال حیات من به من رجوع می کردید باید که بعد از من به ایشان رجوع کنید، و چون فرمود: تا روز قیامت از هم جدا نمی شوند پس کتاب و حجت باید تا قیامت باقی باشد در نتیجه باید در هر عصری معصومی باشد که قول او حجت باشد. (1)

مؤلف گوید: بلکه نیاز به حجت بیشتر از کتاب است، چرا که از ظاهر قرآن مقدار کمی از احکام بدست میآید و آن مقدار هم به همراه اجمال و تشابه است، چنانچه گفته اند: محکم ترین آیات قرآن آیه وضو است و در آن هشتاد تشابه هست، در واقع بیشتر احکام برای شرح و تفسیر به خلیفه و حجت نیازمند است، پس مراجعه به قرآن به صورت مستقل امکان پذیر نیست، در نتیجه با مراجعه به عترت و تبیین قرآن توسط ایشان، مراجعه به قرآن هم صورت گرفته است.

حدیث ثقلین گویای امامت و خلافت ائمه (علیهم السلام) است و وجوب پیروی از ایشان را بیان می کند، چرا که هرگاه حاکمی از شهر بیرون رود و فردی را به جای خود بگذارد؛ در این صورت مردم لزوم پیروی از جانشین او را میدانند، خصوصاً زمانی که بگوید: من از دنیا خواهم رفت و کتاب و عترت را در میان شما می گذارم.

در برخی از روایات کتاب بر عترت برتری داده شده و در دسته

ص: 143

دیگری از روایات عترت بر قرآن فضیلت داده شده، جمع میان این روایات این است که:

قرآن دارای الفاظ و معانی بسیاری است به گونه‌ای که هفت و حتی هفتاد معنا برای آن شمرده اند و از احادیث استفاده می شود که: لفظ و معنای قرآن مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) است و چون علم همه چیز در قرآن هست و آن نزد ایشان موجود است، پس حامل کامل قرآن ایشانند.

همچنین عمل به تمام احکام قرآن مخصوص ایشان است چرا که از هر گناهی معصوم هستند.

همچنین بیشتر قرآن در ستایش ایشان و مذمت مخالفین وارد شده، و ستایش موجود در هر صفت به صاحب آن بر می گردد، پس صاحب صفت و حامل قرآن حرمتش بیشتر از نوشته های موجود در کتاب است اگر چه آن نوشته هم حرمت دارد و باید آن را احترام کرد.

پس چنانچه بی احترامی به صفت روی کاغذ مذموم است، به مراتب بی احترامی به صاحب آن، بدتر و نابخشودنی تر است؛ چنانچه روایت شده: مومن حرمتش از قرآن بیشتر است.

در نتیجه قرآن حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) هستند که محل لفظ و معنای قرآن میباشند؛ چنانچه امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: منم کلام الله ناطق. (1)

حدیث سفینه

در عیون اخبار الرضا به سندهای بسیار از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه

ص: 144

نوح (علیه السلام) است، هر که در کشتی پیروی از اهل بیت سوار شود نجات یابد و هر که تخلف کند، او را در آتش جهنم اندازند. (1)

در بشارةالمصطفی از طریق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر روایت شده که: دیدم ابوذر به حلقه در کعبه چسبیده و می گفت: هر که مرا شناسد، شناسد، و هر که مرا نشناسد بشناسد، منم ابوذر غفاری شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که: هر که با من و اهل بیت من مبارزه کند، خدا او را با دجال محشور گرداند، به درستی که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است که هر که در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر که تخلف ورزید غرق شد؛ و مثل درگاه حطه بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد. (2)

حدیث سفینه نوح را سید در طرائف از کتاب ابن مغازلی شافعی به چندین طریق از ابن عباس و ابوذر و سلمة بن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده است. (3)

حدیث باب حطه

ابن بابویه در امالی به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر که به دین من اعتقاد داشته و پیروش و سنت من است، پس باید که اعتقاد کند که ائمه از اهل بیت من بهترینند از جمیع امت من، به درستی که مثل ایشان در این امت مثل باب

ص: 145

1- عیون اخبار الرضا: ج 2 ص 27

2- بشارت المصطفی: ص 88

3- طرائف: ص 132_ مناقب ابن المغازلی: ص 148

حطه در بنی اسرائیل است. (1)

عیاشی در تفسیرش از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر آیه «قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (2) که حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: مائیم باب حطه شما. (3)

مؤلف گوید: میان مفسران و مورخان در خصوص باب حطه اختلاف است، مشهور آن است که بعد از وفات حضرت موسی (علیه السلام) که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع بنی اسرائیل را به جنگ برد، پس چون پیروز شدند و بلاد شام را تصرف کردند، خداوند امر کرد که با تواضع داخل شهر اریحا شوند و مثل استغفار کنندگان سرها به زیرافکنند چنانچه خدا فرمود: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (4) و اکثر سجود را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند به «حطّ عتّا خطایانا» یعنی «فروریز از ما گناهان ما را» و گفته اند: گناه ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) قبول نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا به گرفتاری شدند. (5)

پس اهل بیت (علیهم السلام) در این امت مشابه آن درگاه هستند چرا که ایشان باب الله هستند (6)، و هر که در درگاه پیروی ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد، و هر که تکبر کند و اقرار به

ص: 146

1- امالی شیخ صدوق: ص 69

2- سوره بقره: 58

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 45

4- سوره بقره: 58

5- مجمع البیان: ج 1 ص 118_ تفسیر فخر رازی: ج 3 ص 87

6- بصائر الدرجات: ص 61

امامت و پیروی ایشان نکند در دنیا و آخرت هلاک شده و گمراه گردد و به عذابهای الهی معذب گردد.

در تفسیر امام عسکری (علیه السلام) نقل شده که: خداوند صورت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دروازه شهر به تصویر کشید و امر کرد ایشان را که سجده کنند بر آن مثالها و بیعت و محبت ایشان را تازه کنند(1)، سپس بنقل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: برای بنی اسرائیل دروازه حطّه و برای شما درگاه اهل بیت محمد (علیهم السلام) را نصب کردند و شما را به پیروی ایشان امر کردند تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب کرامت کند، و باب حطّه شما بهتر است از باب حطّه بنی اسرائیل زیرا که درگاه آنها از چند تکه چوب بود؛ و ما سخنگویان، راستگویان، مؤمنان، هدایت کنندگان و فاضلان هستیم، چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ستاره ها در آسمان امانند از متلاشی شدن و اهل بیت من امانت منند از گمراه شدن در دین خود، و ایشان در زمین هلاک نمی شوند مادامی که از اهل بیت من کسی باشد که از سیره و سنت او پیروی کند.(2)

همچنین حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر که خواهد که به روش زندگانی من زندگانی کند و به روش مردن من بمیرد و در بهشتی که پروردگار مرا وعده داده است ساکن شود، و به درختی که خداوند به قدرت خود کاشته چنگ زند؛ پس باید ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کرده و به امامت او اقرار کند و با دوست او دوست و با دشمن او دشمن باشد، و بعد از او ولایت فرزندان

ص: 147

1- تفسیر امام حسن عسکری: ص 260

2- تفسیر امام حسن عسکری: ص 546

فاضل او را که اطاعت خدا می کنند اختیار کند، به درستی که ایشان از طینت من خلق شده اند و خدا فهم و علم روزی ایشان کرده، پس وای بر آنها که فضائل ایشان را انکار کرده و پیوندشان را با ایشان قطع کنند. (1)

حدیث سفینه و باب حطّه را سلیم بن قیس از امام سجاد (علیه السلام) روایت کرده و به حضرت عرض کرد: زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیده ام. (2)

حدیث غدیر

حدیث غدیر از متواترات است به گونه‌ای که احدی نمی تواند آن را انکار کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آخرین سفر ایشان برای حج خانه کعبه، بعد از حمد و ثنای خداوند خطاب به مردم فرمودند: اقرار می کنم به بندگی خدا و شهادت می دهم که او پروردگار من است، و آنچه به من وحی نموده، ادا می کنم و از نافرمانی خدا می ترسم... خداوند بر من چنین وحی کرده: ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده ای.

ای مردم! من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده ام، جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام رساند... و مرا مأمور کرد که در این محل جمع شده و به همه اعلام کنم: همانا علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی

ص: 148

1- تفسیر امام حسن عسکری: ص 546

2- کتاب سلیم بن قیس الهمالی: ص 11

است، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسول است.

ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب کرده است.

بدانید که بعد از من علی صاحب اختیار و امام شما به امر خداوند است، و سپس امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید. حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حلال کرده باشند و حرامی نیست مگر آنچه اینان حرام کرده باشند.

هر کس در این گفتار شک کند، کافر شده است و هر کس در چیزی از سخن من شک کند، در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است و هر کس دریکی از امامان شک کند، در همه آنان شک کرده است و شک کننده درباره ما، در آتش است.

و فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او هستم، این علی صاحب اختیار اوست» خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس به او و به جانشینان او از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت اقتدا نکند، عملش از بین رفته است.

ای مردم! بدانید کسی با علی دشمنی نمی کند مگر شقی، و با علی دوستی نمی کند مگر کسی که دارای تقوا باشد، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص... .

بعد از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) همه مردم با علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بیعت کردند. [\(1\)](#)

ص: 149

حدیث منزلت

حدیث منزلت معروف و مشهور است و در موارد زیادی بیان شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود. (1)

حدیث انا مدینه العلم

ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی! من شهر علمم (حکمتم) و تو دروازه آنی، و داخل شهر نمی توان شد مگر از دروازه آن، و دروغ می گوید کسی که ادعا می کند که مرا دوست می دارد و تو را دشمن می دارد زیرا که تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من، و روح تو از روح من است و پنهان تو از پنهان من است و آشکار تو آشکار من، و تو امام امت و خلیفه و بعد از من جانشین بر امت هستی، سعادت مند کسی است که اطاعت تو کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند، و سعادت مند کسی است که ولایت تو را اختیار کند و زیانکار کسی است که با تو دشمنی کند، و رستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود، مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد، و مثل شما مثل ستارگان آسمان است که هر ستاره که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت. (2)

ص: 150

1- بحار الانوار: ج 37 ص 254

2- امالی شیخ صدوق: ص 222

خاصه و عامه به طریق متواتر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده اند که: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»⁽¹⁾ یعنی: «هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به روش اهل جاهلیت می میرد همانند کسانی که قبل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر کفر و جهل به اصول و فروع دین مرده اند».

اهل بیت (علیهم السلام) معیار شناخت دوست و دشمن خدا

جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: من ولیّ فرزندان فاطمه (علیها السلام) هستم و ایشان عترت من و از طینت من خلق شده اند، وای بر کسانی که فضیلت ایشان را انکار کنند، هر که آنها را دوست داشته باشد، خدا او را دوست دارد و هر که با آنها دشمنی کند، خدا او را دشمن می دارد.⁽²⁾

ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شرط قبولی اعمال

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: بدرستی خداوند بر بندگان پنج چیز را واجب کرده: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت ما اهل بیت، پس مردم به چهار چیز عمل کردند و پنجمی را کوچک شمردند، بخدا سوگند آن چهار خصلت کامل نمی شود مگر با اعتقاد به امامت اهل بیت (علیهم السلام) که شرط قبولی آنهاست.⁽³⁾

ص: 151

1- کمال الدین: ص 409_ ینابیع الموده: ج 3 ص 456

2- بشارت المصطفی: ص 40

3- بشارت المصطفی: ص 108، روایت در مصدر از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است.

اهل بیت (علیهم السلام) ریسمان دین

سیدرضی در نهج البلاغه روایت کرده که: حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای که ذکر آل محمد (علیهم السلام) در آن خطبه می کرد فرمود: ایشان محل رازهای پیغمبرند و پناهگاه رسالت و صندوق علم و محل بازگشت حکمت او و مخزن کتاب او و ریسمان دین او هستند.

هیچ کس را به آل محمد (علیهم السلام) نمی توان قیاس کرد و هرگز شیعیان که پیرو آل محمد (علیهم السلام) هستند با دیگران مساوی نیستند، پی های محکم دین و ستون یقین هستند، غالی و مقصر باید بسوی ایشان برگردد، محبت ایشان بر همه مردم واجب است، ایشان وصی پیامبر و وارث او هستند. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: یا علی! تو برادر و وارث و وصی و جانشین منی، دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است. یا علی! من و تو و امامان از فرزندان تو در دنیا و آخرت سرور مخلوقات هستیم، هر که ما را شناخت پس خدا را شناخته و هر که انکار کرد پس بتحقیق که خدای عزوجل را انکار کرده است. (2)

اهل بیت (علیهم السلام) معیار حق

علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در بعضی از خطبه ها فرمود: حفظ کنندگان احادیث از اصحاب

ص: 152

1- نهج البلاغه: خطبه 2، در مصدر بجای ریسمان دین اویند، (کوه های دین اویند) آمده است.

2- امالی شیخ صدوق: 523

محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بتحقیق می دانند که آن حضرت فرمود: همانا من و اهل بیت من مطهران و معصومانیم پس بر ایشان پیشی نگیرید که گمراه شوید، و از ایشان تخلف نورزید که از راه حق بلغزید، و با ایشان مخالفت نکنید که جاهل گردید، و به ایشان چیزی آموزش ندهید که ایشان از شما داناترند، ایشان داناترین و بردبارترین مردمند، پس از حق و اهل آن پیروی کنید. (1)

اهل بیت (علیهم السلام) برگزیده مخلوقات

در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) به سند معتبر از آن حضرت روایت شده که حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: تو یا علی و فرزندان تو برگزیده های خدائید از خلقش. (2)

ص: 153

1- تفسیر قمی: ج 1 ص 4

2- عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج 2 ص 58، و در آن بجای «فرزندان تو»، «دو فرزند من» آمده است.

کتاب قرآن و وجود مقدس اهل بیت (علیهم السلام) دو ثقل گرانبها هستند که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آن دو را بعنوان جانشین و امانت بعد از خود معرفی کرده و تمام امت را به تمسک به هر دو امر فرمودند.

بر اساس حدیث سفینه ما مأموریم به پیروی و اطاعت از ائمه (علیهم السلام) چرا که ایشان کشتی نجات اند و در صورت تخلف و نافرمانی گمراه گشته و در دریای ضلالت غرق خواهیم شد.

اهل بیت (علیهم السلام) در این امت مثل آن درگاه در بنی اسرائیل هستند که هر کس در درگاه پیروی ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد، و هر که تکبر کند و اقرار به امامت ایشان نکند هلاک شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شهر علم و حکمت است و درب ورود به آن امیرالمومنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) هستند.

ولایت ائمه (علیهم السلام) شرط قبولی اعمال است و بر اساس حدیث مشهور بین فریقین، هر کس بمیرد و معتقد به امامت اهل بیت (علیهم السلام) نباشد با کفر و نفاق از دنیا رفته است.

اهل بیت معیار و میزان حق هستند که نباید از ایشان تخلف و یا پیشی گرفت، همچنین ایشان معیار شناخت دوست و دشمن خداوند هستند.

ص: 155

1. نقل ابوذر غفاری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار کعبه را بیان کنید؟
2. حدیث تقلین را بیان کنید؟
3. منظور از «حبل الله» را با توجه به روایات بیان کنید؟
4. مراد از باب حطه چیست؟
5. مراد از «مانند این دو انگشت سبابه» در روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را با توجه به توضیح مصنف، بیان کنید؟
6. دلیل بر صحت حدیث تقلین بر اساس نظر سید مرتضی چیست؟
7. مراد از عترت در لغت و حدیث تقلین بر اساس نظر سید مرتضی چیست؟
8. جواب از اشکال «عدم ورود امیرالمومنین (علیه السلام) در عترت» را بیان کنید؟
9. جواب از اشکال «عدم ضلالت برای کسی است که متمسک به کتاب و عترت هر دو باشد نه به عترت تنها» را بیان کنید؟
10. بر اساس نظر مصنف «احتیاج به حجت بیشتر است از احتیاج به کتاب» آن را بیان کنید؟
11. توضیح مصنف در جمع اخبار «تفضیل کتاب بر عترت» و «تفضیل عترت بر کتاب» را بیان کنید؟

اشاره

علت لزوم معرفت امام

معرفت امام سبب ایمان و انکار آن کفر

معرفت خدا در گرو معرفت امام

انکار امام بمنزله انکار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

انکار یک امام بمنزله انکار همه

معرفت امام زمان متوقف بر معرفت امام اول

معرفت امام در عصر غیبت

حکمت یعنی معرفت امام

معرفت امام سبب هدایت

معرفت امام حسنه و انکار امام سیئه

ص: 157

در این درس با وجوب معرفت امام آشنا شده و خواهیم دانست که مردم در ترك ولایت امام حق معذور نیستند، و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد با کفر و نفاق مرده است.

بدان که نزد شیعه اقرار به امام از اصول دین است و منکر آن در آخرت با کفار شریک است، ولیکن در دنیا به روش مسلمانان با ایشان رفتار می کنند مگر آن که آشکار با اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی کنند؛ مانند خوارج که در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند، و از بعضی روایات ظاهر می شود که در غیر حکومت ائمه (علیهم السلام)، برای شفقت بر شیعه بر ایشان به صورت ظاهری حکم اسلام جاری کرده اند تا کار بر شیعه در زندگی با آنها دشوار نشود، و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حکم کفار صرف بر آنها جاری می شود.

و اکثر علمای شیعه معتقدند که غیر از مستضعفین ایشان در جهنم باقی خواهند بود مثل سایر کفار، و نادری از علمای شیعه قائل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان هست.

مستضعف آن است که به اعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل ندارد، یا آن که کوتاهی نکرده ولی دلیل حَقَّانیت مذهب حق بر او تمام نشده است، مانند کسانی که در میان حرم پادشاهان سنّی زندگی میکنند و اختلاف مذاهب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی را نیافته‌اند که حَقَّانیت مذهب شیعه را برایشان اثبات کند، این دسته از افراد امید نجات در آخرت دارند، و حق این است که غیر از مستضعفین امید نجات ندارند و در عذاب الهی باقی خواهند بود.

علت لزوم معرفت امام

در علل الشرایع روایت شده از حنان بن سدید که از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند: چرا باید هر امامی که بعد از پیامبر است را بشناسیم ولی واجب نیست امامان قبل آن حضرت را بشناسیم؟

حضرت فرمود: شریعت های پیش از آن حضرت مخالف شریعت آن حضرت بودند و ما مکلف به شریعت آنها نیستیم، و به معرفت آنها نیازی نیست به خلاف ائمه (علیهم السلام) که حافظ شریعت آن حضرت بودند. (1)

ص: 160

شیعه و مخالفین متواتر از حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) روایت کرده اند که: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»⁽¹⁾ یعنی: «هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود به روش مرده اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) که بر کفر و جهل به اصول و فروع دین می میرند».

بیان: بعضی از متعصبین اهل سنت گفته اند که مراد از امام زمان، قرآن است⁽²⁾، هر عاقلی می داند که تعبیر از کتاب به امام، مجاز و خلاف ظاهر است.

همچنین اضافه «زمانه» ظاهر است در آن که در هر زمانی امامی دارد و قرآن در هر زمان مشترک است، و اینکه مراد، حضرت رسول باشد به وجه دوم دفع می شود.

همچنین امام گذشته را امام زمان نمی گویند پس معلوم شد که در هر زمانی باید امامی باشد که مردم او را بشناسند، و به اتفاق بغیر امامیه کسی قائل نیست به آن که در هر عصری امامی هست و هیچ عصر خالی از امام نمی باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمین صلاحیت ندارد مگر به امام، و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است، و محتاجترین احوال هر يك از شما به معرفت امام در وقتی است که جاننش به اینجا برسد - و به سینه مبارك خود اشاره کرد و فرمود: - در آن وقت خواهد گفت: بر امر نيك و مذهب خوبی بوده ام، و آن وقت است که احوال آخرت بر او ظاهر می شود و حال

ص: 161

1- کمال الدین: ص 409_ ینابیع الموده: ج 3 ص 456

2- تفسیر کشاف: ج 2 ص 682

خود را خوب مشاهده می کند. (1)

از حسین بن ابی العلاء منقول است که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم از قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که: هر که بمیرد و امام حقی ندشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ حضرت فرمود: بله همینگونه است.

پس گفتم: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ کفر می میرد؟

فرمود: نه، به مرگ ضلالت می میرد. (2)

مؤلف گوید: شاید مراد از این حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمی شود، یا مراد مستضعفین باشد؛ چرا که در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که: یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق. (3)

در اکمال الدین به سند معتبر روایت شده که از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟

فرمود: بلی، هر که شك و توقف در امامت امام کند، کافر است و هر که انکار کند یا با امام دشمنی کند، مشرک است یعنی مانند بت پرستی است. (4)

کلینی و نعمانی به سند صحیح از ابن ابی نصر روایت کرده اند که از امام رضا (علیه السلام) از تفسیر آیه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنْ»

ص: 162

1- محاسن: ج 1 ص 252

2- محاسن: ج 1 ص 252

3- محاسن: ج 1 ص 253

4- کمال الدین: ص 668

اللَّهِ» (1) یعنی: «کیست گمراه تر از کسی که دنبال هوای خویش است و از خدا پیروی نمی کند» پرسید؟

حضرت فرمود: مراد کسی است که در دین به رأی خود عمل کند و پیروی از امامی از ائمه هدی (علیهم السلام) نکند. (2)

شیخ طوسی در مجالس در تفسیر آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (3) روایت کرده که حضرت فرمود: والله اگر کسی از شرک توبه کند و به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد و اعمال شایسته انجام دهد ولی به ولایت و محبت ما و شناختن فضل ما هدایت نشود، آنها هیچ فایده ای برای او ندارد. (4)

بیان: پس عمده رکن ایمان، اعتقاد و پیروی از امامت ائمه حق است.

در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده که: سلیم بن قیس از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: کمتر چیزی که آدمی به آن گمراه می شود چیست؟ فرمود: آن است که کسی را که خدا به اطاعت او امر کرده است را نشناسد. پرسید: یا امیرالمؤمنین ایشان کیستند؟ فرمود: آن جماعتند که خدا اطاعت آنها را مقرون به اطاعت خود و پیامبر کرده و فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (5). (6)

کلینی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده: هر که خدا را عبادت کند و خود را به سختی بیاندازد ولی به امامی از ائمه حق

ص: 163

1- سوره قصص: 50

2- کافی: ج 1 ص 374

3- سوره طه: 82

4- امالی شیخ طوسی: ص 259

5- سوره نساء: 59

6- معانی الاخبار: ص 394

اعتقاد نداشته باشد، تلاش و کوشش نزد خدا مقبول نبوده و گمراه است. مثل چنین شخصی همانند گوسفندی است که چوپان و گله خود را گم کرده و در طول روز سرگردان به این طرف و آن طرف می رود، چون شب شود گلهای پیدا کرده و به آنها ملحق می شود و چون روز به چراگاه روند، چوپان و گله را نشناسد و از آنها جدا شده و دوباره حیران و سرگردان می گردد و چون به گلهای ملحق شود، چوپان و گله او را بیرون کنند و در این حالت سرگردانی، گرگ از فرصت استفاده کرده و او را شکار می کند.

همچنین است حال کسی که صبح کند و امامی از جانب خدا نداشته باشد و اگر به آن حالت بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است.

و بدان که امامان حق و پیروان ایشان بر دین خدایند و امامان جور از حق و دین خدا دور هستند، و خود گمراهند و مردم را گمراه می کنند، و اعمال آنها مانند خاکستری است که باد تند بر آن بوزد و پراکنده کند و آنها قادر به کاری نیستند، این است گمراهی دور و دراز. (1)

مؤلف گوید: وجه تشبیه از این جهت است که کسی که امام حقی داشته باشد و از جانشین او پیروی نکند، نزد هر امامی از ائمه جور که می رود و خلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشاهده می نماید از او نفرت می کند و به نزد دیگری می رود، و امام جور نیز هرگاه از او خلاف آن باطلی که در دست دارد ببیند او را دور می کند که مبادا گروهش را فاسد گرداند، و او بر این حالت است تا اینکه شیطان که گرگ راه دین است این حیرانی او را غنیمت شمرده و او را یا از دین بیرون می برد یا به پیروی یکی از ائمه جور

ص: 164

تشویق کرده و هلاک می کند.

ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: امام، علم و نشانه ای است میان خدا و خلق، هر که او را بشناسد مؤمن و هر که او را نشناسد کافر است. (1)

نعمانی به سند معتبر روایت کرده که محمد بن مسلم از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید: مرا خبر ده از کسی که امامی را انکار کند حال او چگونه است؟

حضرت فرمود: کسی که امام از جانب خدا را انکار کند، از او و آئینش بیزاری جوید، پس او کافر و مرتد از اسلام است، چرا که امام، از جانب خدا و دینش دین خداست، پس هر که از دین خدا بیزاری جوید، در آن حال خوتش مباح است مگر آن که توبه کند و بسوی خدا برگردد. (2)

تفسیر معرفت خدا به معرفت امام

در علل الشرایع روایت شده که مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: یا بن رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست؟

فرمود: شناختن امامی که از جانب خداست و اطاعت از او واجب است. (3)

مؤلف گوید: معرفت خدا را به معرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه:

1. خدا را نمی توان شناخت مگر از جهت امام.

2. خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی بخشد.

ص: 165

1- کمال الدین: ص 412

2- غیبت نعمانی: ص 140

3- علل الشرایع: ص 9

3. کسی که خدا را چنین شناسد که مردم را مهمل گذاشته و امامی برای آنها تعیین نکرده، خدا را به لطف و کرم نشناخته است.

در عقاب الاعمال از طریق عامه از ابوسعید خدری روایت کرده که: روزی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بود و در خدمت آن حضرت، جناب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و جمعی از صحابه نشسته بودند، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود که: هر که «لا اله الا الله» بگوید داخل بهشت می شود.

ابوبکر و عمر گفتند: ما «لا اله الا الله» می گوئیم.

حضرت فرمود: قبول نمی شود «لا اله الا الله» مگر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت گرفته است.

ابوبکر و عمر باز گفتند: ما می گوئیم «لا اله الا الله».

سپس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) دست بر سر جناب امیر (علیه السلام) گذاشته فرمودند: علامت قبول شهادت از شما آن است که بیعت او را نشکنید و منصب او را غصب نکنید و سخن او را دروغ شمارید. (1)

کلینی به سند معتبر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: تنها کسی که خدا را بشناسد او را عبادت کرده، اما کسی که خدا را شناسد او را از روی گمراهی می پرستد.

راوی گفت: معرفت خدا چیست؟

فرمود: آن است که خدا و پیامبر را تصدیق کند و اعتقاد به امامت علی (علیه السلام) داشته و از ائمه (علیهم السلام) پیروی کند و از دشمن ایشان بیزارى جوید، اینگونه باید خدا را شناخت. (2)

ص: 166

1- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ص 22

2- کافی: ج 1 ص 180

به سند معتبر از جابر روایت شده که گفت: شنیدم از حضرت باقر (علیه السلام) که فرمود: خدا را نشناخته و عبادت نمی کند مگر کسی که خدا و امام خود را بشناسد، و کسی که خدا و امام نشناسد پس البته او غیر خدا را شناخته و می پرستد، بخدا سوگند که از روی ضلالت و گمراهی بیراهه می رود. (1)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده: عبدالله بن الکواء که از جمله خارجیان بود، خدمت حضرت امیر (علیه السلام) آمد و از تفسیر آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»، (2) پرسید؟ حضرت فرمود: مائیم که بر اعراف خواهیم بود و می شناسیم یاوران خود را به علامت هایی که در سیمای ایشان است، و مائیم اعرافی که خدا را نمی توان شناخت مگر به راه معرفت ما، و مائیم اعرافی که خدا بر صراط احوال دوستان و دشمنان را به ما می شناساند، پس داخل بهشت نمی شود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و داخل جهنم نمی شود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، اگر خدا می خواست می توانست خود را به بندگان بشناساند و لکن مصلحت در این دانست که ما را درهای معرفت خود گرداند و صراط و راه نجات سازد، و مائیم وجه خدا که از جهت ما می توان به خدا رسید، پس کسی که از ولایت ما عدول کند یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد، پس ایشان از راه راست منحرف شده اند، سران کفر با ما اهل بیت مساوی نیستند، زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند بسوی چشمه های گل آلود رفته اند که آن را بعضی در بعضی دیگر می ریزند، و آنها که بسوی ما آمده اند

ص: 167

1- کافی: ج 1 ص 181

2- سوره اعراف: 46

بر سرچشمه ای صاف آمده اند که به امر پروردگار پیوسته جاری است، پایان ندارد و هرگز منقطع نمی گردد. (1)

مؤلف گوید: حضرت علم را به آب تشبیه کردند؛ زیرا چنانچه آب باعث حیات بدن است، علم باعث حیات روح است؛ و علوم مخالفان را از جهت کم و بینفع بودن و مخلوط بودن به شك و شبهه به آبهای کمی که در گودال ها جمع شده و مخلوط به گل و لجن باشد، تشبیه کردند، و چون این علوم فاسده را از یکدیگر می گیرند، فرموده است که آن چشمه ها بعضی در بعضی ریخته می شود، و علوم اهل بیت (علیهم السلام) را به چشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری می شود تشبیه فرموده اند چرا که علوم ایشان یقینی و منبعش وحی و الهام الهی است و در آن شك و شبهه نیست و پیوسته به وسیله روح القدس و الهامات یقینی بر قلب ایشان عطا می شود و پایان ندارد.

انکار امام همچون انکار رسول خدا

به سند معتبر از امام رضا (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: یا علی! تو و امامان از فرزندان تو، بعد از من حجت های خدا و نشان راه هدایت هستید، هر کس یکی از شما را انکار کند مرا انکار کرده، و هر کس نافرمانی شما کند مرا نافرمانی کرده، و هر کس شما را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده، و هر که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است، چرا که شما از من و از طینت من آفریده شده اید و من از شما هستم. (2)

ص: 168

1- کافی: ج 1 ص 184

2- کمال الدین: ص 413

نعمانی از محمدبن تمام روایت کرده که: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: شخصی سلام می رساند و می گوید: برای من ضمانت کن که در قیامت مرا شفاعت خواهی کرد، حضرت پرسید: از شیعیان و دوستان ماست؟ گفتم: بله، فرمود: پس شأن او بیشتر از آن است که درخواست شفاعت کند. من عرض کردم: مردی است که امیرالمومنین (علیه السلام) را امام دانسته و دوست دارد ولی اوصیای بعد از او را نمی شناسد، حضرت فرمود: او گمراه است.

گفتم: اقرار به همه امامان دارد و امام آخر را انکار می کند، فرمود: او مانند کسی است که اقرار به پیامبری عیسی (علیه السلام) داشته باشد و انکار پیامبری محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نماید یا اقرار به پیامبری محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) داشته باشد و انکار پیامبری عیسی (علیه السلام) نماید، پناه می برم به خدا از کسی که يك حجت از حجت های خدا را انکار کند. (1)

مؤلف گوید: اعتقاد به پیامبرانی که خداوند ایشان را در قرآن یا احادیث یاد کرده مانند؛ حضرت ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام)، ضروری است و هر که یکی از ایشان را انکار کند کافر است و برای سایر انبیا و اوصیا اعتقاد اجمالی کافی است، مثل آن که اقرار کند که همه پیامبران و رسولان و اوصیای ایشان بر حَقّند.

انکار يك امام همچون انکار همه ائمه

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: هر که امامت يك امام را انکار کند، پس همه امام های گذشته را انکار کرده است. (2)

ص: 169

1- غیبت نعمانی: ص 118

2- کافی: ج 1 ص 373

معرفت امام زمان متوقف بر معرفت امام اول

کلینی از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) روایت کرده که: انسان تا خدا و رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و همه ائمه و امام زمان خود را نشناسد مؤمن نیست و باید هر چیزی که بر او مشتبه می شود را بسوی آنها رد کند، پس فرمود: چگونه امام آخر را می شناسد کسی که جاهل به امام اول است؟ (1)

زراره می گوید از حضرت باقر (علیه السلام) سؤال کردم: آیا معرفت امام بر همه واجب است؟

حضرت فرمود: خداوند عالمیان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را بر همه مردم مبعوث کرد و او را حجت خود قرار داد، پس هر کس به خدا و رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان بیاورد، پیروی و معرفت امام بر او واجب است.

زراره گفت: کسی که ایمان به خدا و رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده آیا معرفت شما بر او واجب است؟

حضرت فرمود: بله، آیا سَنِّیان معرفت ابوبکر و عمر را با آن همه اعمال زشت واجب می دانند؟ زراره گفت: بله. حضرت فرمود: گمان می کنی که خدا معرفت آن دو پلید را در دل ایشان انداخته است؟ نه والله کسی بغیر شیطان در دل ایشان وارد نکرده و بخدا سوگند که خداوند معرفت ما را بر قلب شیعیان انداخته است. (2)

معرفت امام در عصر غیبت

به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: اگر کسی به همه پیامبران اقرار داشته ولی پیامبری عیسی (علیه السلام) را انکار کند،

ص: 170

1- کافی: ج 1 ص 180

2- کافی: ج 1 ص 180

مؤمن نیست، راه خدا را به طلب کردن امامی که علامت حقّ است، قصد کنید و چون امام شما غایب شد، احادیث و آثار ایشان را طلب کنید تا امر دین خود را کامل کرده و به پروردگار خود ایمان آورید. (1)

حکمت یعنی معرفت امام

از حضرت صادق (علیه السلام) از تفسیر آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (2) یعنی: «هر که حکمت به او داده شده پس بتحقیق که خیر بسیار به او داده شده است»، پرسیدند، حضرت فرمود: مراد از حکمت، اطاعت از خدا و شناخت امام است. (3)

مؤلف گوید: حکمت، علوم حقّ یقینی است که مقرون به عمل باشد چنانچه گفته اند: حکیم، راست گفتار و درست کردار است، لذا حضرت تفسیر فرمود به معرفت امام که سرمایه کل سعادات است و علوم حقّ یقینیّه را از او باید کسب کرد و به طاعت خدا که عمل کردن به آن علوم است؛ و از اینجا معلوم می شود که حکمت، آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت به عقل های قاصر خود استنباط کرده و حکمت نام نهاده و اکثر شرایع انبیاء و کتب الهی را به آن بر هم زده و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) محروم داشتهاند بدون اینکه به شرایع دین و مسائل ضروری آگاهی داشته باشند و به سبب چند مسأله باطله، خود را عالم و حکیم نامیده اند.

ص: 171

1- کمال الدین: ص 412

2- سوره بقره: 269

3- کافی: ج 1 ص 185

معرفت امام سبب هدایت و خروج از ظلمت

حضرت باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (1) یعنی: «کسی که مرده و ما او را زنده گردانیم و برای او نوری که به آن در میان مردم راه رود قرار دهیم، مانند کسی است که در تاریکی کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید؟»، فرمود: مراد از مرده کسی است که چیزی نداند و علم به عقاید حقه نداشته باشد، و مراد از نوری که به سبب آن میان مردم راه رود، امامی است که از او پیروی کند، و آن که در تاریکی می‌رود کسی است که امام خود را نشناسد. (2)

معرفت امام حسنه و انکار امام سیئه

حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (3) فرمود: حسنه، معرفت به امامت و محبت ما اهل بیت است، و مراد از سیئه در اینجا انکار ولایت ما و بغض ما اهل بیت است که باعث می‌شود او را به مذلت و خواری بر رو به جهنم می‌اندازند. (4)

ص: 172

1- سوره انعام: 122

2- کافی: ج 1 ص 185

3- سوره نمل: 89

4- کافی: ج 1 ص 185

نزد شیعه معرفت و اقرار به امام از اصول دین است و عدم معرفت نسبت به امام سبب مرگ جاهلی شده و در آخرت با کفار شریک در جهنم خواهد بود.

در روایات، معرفت خدا به معرفت امام تفسیر شده است چرا که خدا را نمی توان شناخت مگر از جهت امام؛ و یا اینکه خداشناسی بدون شناخت امام فایده نمی بخشد.

وظیفه ما آن است که با معرفت امام و پیروی از احادیث و آثار ایشان در زمان غیبت، راه حق و سعادت دنیا و آخرت را طلب کنیم.

انکار امام به منزله انکار پیامبر اکرم و خروج از اسلام است، همچنین انکار یک امام به منزله انکار تمام ائمه (علیهم السلام) است.

بر اساس روایات شریفه، حکمت در قرآن به معرفت امام و علوم حقه ایشان تفسیر شده است.

معرفت امام سبب هدایت و خروج از گمراهی است، و بر اساس روایات، معرفت نسبت به امام حسنه و انکار آن بزرگترین گناه و معصیت شمرده شده است.

1. جایگاه امام و امامت در نزد شیعه چگونه است؟
2. مراد از عبارت «معرفت خداوند، شناخت و معرفت به امام است» را بیان کنید؟
3. وجه تشبیه فرد بدون امام به گوسفند جدا شده از گله و چوپان در روایت امام باقر (علیه السلام) چیست؟
4. معیار اعتقاد به پیامبران و اوصیاء (علیهم السلام) بر اساس نظر مصنف چیست؟
5. وجه تشبیه «علوم اهل بیت (علیهم السلام) به آب گوارا» و «علوم مخالفین به آب گل آلود» چیست؟
6. منظور از حکمت در آیات و روایات را بر اساس نظر مصنف بیان کنید.

اشاره

سربلندی امر دین به اطاعت از امام

وجوب اطاعت از امام

همسانی اطاعت از امامان

ص: 175

«اطاعت و پیروی تمام و کمال از اهل بیت (علیهم السلام) لازم و ضروری است و در این درس با ادله لزوم پیروی و اطاعت از ائمه (علیهم السلام) آشنا می شویم.»

سربلندی امر دین به اطاعت از امام

کلینی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: بلندی امر دین و رفعتش و کلیدش و درگاه همه امور و خشنودی خداوند رحمان، معرفت و اطاعت امام است، پس فرمود: خداوند می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (1) یعنی: «هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده است، و هر که پشت کند و روی از اطاعت بگرداند پس ما تو را نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی» بر تو رسانیدن است و بر ما حساب کردن و ثواب و عقاب دادن. (2)

ص: 177

1- سوره نساء: 80

2- کافی: ج 1 ص 185

مولف گوید: استناد به آیه از این جهت است که حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) در موارد بسیاری مردم را به پیروی از ایشان امر فرموده است، پس اطاعت ایشان اطاعت رسول و اطاعت رسول اطاعت خداست، پس اطاعت ایشان اطاعت خداست.

وجوب اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام)

از ابوالصباح روایت شده که گفت: گواهی می دهم که شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود: گواهی می دهم که علی (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و حسن بن علی (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و حسین بن علی (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و محمد بن علی (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود. (1)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: ما گروهی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده است، شما از کسی پیروی می کنید که مردم حق ترک شناخت او را ندارند. (2)

همچنین حضرت باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه: «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (3) یعنی: «عطا کردیم به ایشان پادشاهی بزرگ»، فرمود: مراد از پادشاهی بزرگ وجوب اطاعت است. (4)

بیان: یعنی خدا اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) را بر همه مردم واجب

ص: 178

1- کافی: ج 1 ص 186

2- کافی: ج 1 ص 186

3- سوره نساء: 54

4- کافی: ج 1 ص 186

کرده است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) در آل ابراهیم (علیه السلام) داخل هستند.

همچنین آن حضرت فرمودند: ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرده و انفال و غنیمت که حاصل کوهها و رودخانه ها و غیر آنها است را برای ما قرار داده، و ما راسخ و ثابت قدم در علم هستیم؛ و علوم ما یقینی است و مائیم حسد برده ها که خدا در حق ما فرموده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (1) یعنی: «آیا حسد می برند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است به ایشان از فضل خود؟» (2).

از حسین بن ابی العلاء روایت شده که گفت: خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: اطاعت ائمه واجب است؟ حضرت فرمود: بلی ایشان آن جماعتند که خدا در حق ایشان فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (3) یعنی: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولو الامر از خود را» (4).

بیان: مراد از «اولو الامر» ائمه (علیهم السلام) هستند که امر امامت با ایشان است و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند آن جماعت که خدا در حق ایشان فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (5) یعنی «اولی به امر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که نماز را برپا می دارند و در حالت رکوع زکات می دهند»، و به اتفاق خاصه و عامه از

ص: 179

1- سوره نساء: 54

2- کافی: ج 1 ص 186

3- سوره نساء: 59

4- کافی: ج 1 ص 189

5- سوره مائده: 55

غیر حضرت امیر (علیه السلام) صدقه در رکوع بعمل نیامد. (1)

و موافق بعضی از احادیث از ائمه (علیهم السلام) صدقه در رکوع بعمل آمد (2) و صیغه جمع مؤید این است.

کلینی روایت می کند که راوی گفت: در خراسان بر بالای سر امام رضا (علیه السلام) ایستاده بودم و جمعیت زیادی از بنی هاشم در خدمت آن حضرت بودند، از جمله ایشان اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی (3) بود، پس حضرت فرمود: ای اسحاق! به من خبر رسیده است که مردم می گویند ما ادعا داریم که مردم بندگان مایند! نه بحق خویشاوندی که به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) دارم من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام همچنین خبری نرسیده که پدرانم چنین فرموده باشند، و لکن می گوئیم که مردم بندگان مایند در اطاعت، یعنی به منزله بندگانند در اینکه اطاعت ما بکنند و به سبب پیروی ما در دین از آتش جهنم آزاد شده اند، پس باید این سخن را حاضران به غایبان برسانند. (4)

کلینی به سند صحیح از ابی سلمه روایت کرده که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: مائیم آن جماعتی که خداوند اطاعت ما را بر مردم واجب کرده است و مردم حق ترک شناخت ما را ندارند، هر که ما را به امامت بشناسد مؤمن و هر که انکار کند کافر است و هر که ما را نشناسد و انکار نیز نکند که در مقام شک باشد مانند مستضعفین، او گمراه است تا بسوی هدایتی

ص: 180

1- تفسیر فوات کوفی: ص 126

2- کافی: ج 1 ص 288

3- در امالی مفید و امالی طوسی (اسحاق بن العباس بن موسی) آمده است.

4- کافی: ج 1 ص 187

که خدا بر او واجب کرده برگردد، و اگر بر آن ضلالت بمیرد، خدا برای او هر آنچه می خواهد از عذاب یا بخشش انجام میدهد. (1)

از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسیدند از بهترین چیزی که سبب خوشنودی پروردگار است؟ فرمود: اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولی الامر است. حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: دوستی ما ایمان و دشمنی ما کفر است. (2)

راوی گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: می خواهم دین خود را بر تو عرضه کنم تا خدا را به آن عبادت کنم، فرمود: بگو، عرض کردم: شهادت می دهم به وحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و اقرار دارم به آنچه پیامبر از جانب خدا آورده است و اقرار دارم به آن که علی (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، پس بعد از او حسن (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، بعد از او حسین (علیه السلام) امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، پس همه ائمه (علیهم السلام) را چنین گفتم تا به آن حضرت رسیدم، پس گفتم: و بعد از ایشان اطاعت از تو واجب است، حضرت فرمود: این دین خدا و دین ملائکه خداست. (3)

مؤلف گوید: «دین ملائکه خداست» یعنی ملائکه این دین را برای بندگان خدا می پسندند چنانچه در دین الله این مراد است، یا اینکه مراد ایناست که ملائکه مکلفند به این اعتقادات چنانچه از اخبار دیگر ظاهر می شود.

ص: 181

1- کافی: ج 1 ص 187

2- کافی: ج 1 ص 187

3- کافی: ج 1 ص 188

همسانی اطاعت از ائمه (علیهم السلام)

مردی از اهل فارس از امام رضا (علیه السلام) پرسید: اطاعت تو واجب است؟ گفت: آری، پرسید: مثل اطاعت علی بن ابی طالب (علیه السلام) واجب است؟ فرمود: آری. (1)

ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کرد: آیا ائمه در امر امامت و وجوب اطاعت همه به منزله يك شخصند و حکم ایشان یکی است؟ حضرت فرمود: بلی. (2)

ص: 182

1- کافی: ج 1 ص 187

2- کافی: ج 1 ص 187

بر اساس روایات، بلندی و کلید امر دین و درگاه همه امور و خشنودی خداوند رحمان، در گرو معرفت و اطاعت امام است.

اطاعت و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) واجب است چرا که ایشان صاحبان امر و پادشاهی بزرگ هستند.

اطاعت هر یک از ائمه (علیهم السلام) یکسان و مساوی است.

1. مراد از عبارت «خشنودی خداوند رحمان اطاعت امام است» و علت استشهاد به آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» در روایت امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید؟
2. مراد از ملک عظیم در آیه «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» چیست؟
3. با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» کسانی که از طرف مردم بر آنها حسد برده می شود، چه کسانی هستند؟
4. مصداق و مراد آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» چه کسی است؟
5. مراد از عبارت «دین ملائکه خداست» در روایت امام باقر (علیه السلام) چیست؟

اشاره

محبّت نسبت به امام اجر رسالت

و جوب محبّت نسبت به امام

محبّت امام سبب ایمنی از جهنم

مومن و حفظ محبّت نسبت به امام

محبّت امام بنیان دین

محبّت امام سبب زیادی حسنه

خیر و برکت در محبّت امام

محبّت ملائکه به امام

فضیلت دوستدار امام

مجازات ظالم دوستدار امام

ص: 185

«مزد رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در محبت و ابراز علاقه به خاندان اوست، در این درس با ادله لزوم محبت و مودت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) آشنا می شویم.»

محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اجر رسالت

علاقه و محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) واجب و ضروری است و مودت ایشان مزد رسالت است چرا که خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» (1)، و می فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (2).

روایت کرده اند از حضرت صادق (علیه السلام) که این آیه را خواند و به سینه خود اشاره نمود و فرمود: بخدا سوگند ذریه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ما هستیم. (3)

ص: 187

1- سوره رعد: 38

2- سوره شوری: 23

3- مجمع البیان: ج 3 ص 297

در شواهدالتنزیل روایت نموده از ابن عباس که: چون این آیه نازل شد صحابه گفتند: یا رسول الله! آن کسانی که ما را امر به دوستی ایشان کرده اند کیستند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندان ایشان. (1)

محبت اهل بیت (علیهم السلام) سبب ایمنی از جهنم

ابوامامه باهلی روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداوند پیامبران را از سرشت متفاوت آفرید، ولی من و علی را از یک سرشت آفرید؛ من اصل آن و علی فرع آن است و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند، پس هر کس به ما تمسک کند نجات یابد، و هر کس روی برگرداند، در درکات عذاب الهی قرار می گیرد، و چنانچه بنده ای خدا را میان صفا و مروه هزاران سال عبادت کند تا آن که مانند مشک پوسیده شود ولی محبت ما را نداشته باشد، خدا او را در آتش جهنم اندازد؛ پس این آیه را خواند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (2)

مومن و حفظ مودت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

زاذان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت نموده: در سوره های «حم» در شأن مودت ما آیه ای هست که حفظ نمی کند مودت ما را مگر هر مؤمنی؛ پس این آیه را خواند. (3)

ص: 188

1- شواهد التنزیل 189/2؛ تفسیر الدر المنثور 7/6؛ مناقب ابن المغازلی 259؛ عمده ابن بطریق 47.

2- شواهد التنزیل 203/2؛ و همچنین رجوع شود به ترجمه الامام علی من تاریخ ابن عساکر 148/1؛ کفایة الطالب 317.

3- شواهد التنزیل 205/2؛ مجمع البیان 29/5.

محبت اهل بیت (علیهم السلام) سبب ازدیاد حسنه

امام حسن مجتبی (علیه السلام) خطبه ای برای مردم خواند و در آن فرمود: من از اهل بیته هستم که خدا مودت ایشان را بر هر مسلمانی واجب کرده است، پس گفته است: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنِ قَرَّبَ حَسَنَةً نَّزَدْنَا لَهُ فِيهَا حَسَنًا» و اقراراف حسنه، دوستی با اهل بیت است. (1)

وجوب محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

علامه حلی؟ رح؟ در کشف الحق مینویسد: سنن در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود روایت کرده اند که: چون این آیه نازل شد صحابه گفتند: یا رسول الله! خویشاوندان تو که خدا مودت آنها را واجب کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند ایشان. (2)

بیان: باید دانست که واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (3) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از قومش سؤال کرد که خویشاوندان او را دوست دارند و به ایشان آزار نرسانند، پس این آیه نازل شد: «آن مزدی که از شما سؤال کرده ام، ثواب و منفعتش به شما بر می گردد». (4)

ص: 189

1- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 6

2- نهج الحق: ص 175

3- سوره سبا: 47

4- تفسیر قمی: ج 2 ص 204

در کافی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت از مؤمن الطاق پرسید: به بصره رفته ای؟ گفت: بلی، فرمود: سرعت مردم را در امر تشیع و دین حق چگونه دیده ای؟ گفت: بسیار کم است، بعضی از ایشان میل دارند اما بسیار کم، فرمود: بر تو باد به جوانان که به هر چیزی گرایششان بیشتر از پیران است؛ پس فرمود: اهل بصره در مورد این آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؟» چه می گویند؟ گفت: فدای تو شوم می گویند این آیه برای خویشان حضرت رسول و اهل بیت اوست، فرمود: تنها در شأن ما اهل بیت نازل شده است. (1)

علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» یعنی: در اهل بیت آن حضرت، و فرمود: انصار بسوی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و گفتند: ما تو را پناه داده و یاری کردیم پس مقداری از اموال ما را بگیر تا کمک خرج هایی باشد که بر تو وارد می شود، پس خداوند فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» یعنی: از شما مزدی درخواست نمیکنم «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» یعنی: مگر مودت در اهل بیتم، پس فرمود: خداوند مودت اهل بیت را واجب کرده؛ اگر قبول کنند، امر واجبی را قبول کرده اند؛ و اگر ترك کنند، امر واجبی را ترك کرده اند. (2)

در تفسیر فرات به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: مائیم درختی که اصلش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و فرعش علی (علیه السلام) است و شاخهایش فاطمه (علیها السلام) و میوه اش حسن و حسین (علیهما السلام) است، و مائیم درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید

ص: 190

1- کافی: ج 8 ص 93

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 275

حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محلّ آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعه خدا و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها، و مانیم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق، و نزد ماست علم اولین و آخرین.

به درستی که ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار، پس امر شد که خدا را منزّه دانند، پس اهل آسمان به تنزیه ایشان، خدا را تنزیه کردند و ایشانند «صافون» و «مسبحون» که خدا در قرآن فرموده، هر که به عهد ایشان وفا کند، به عهد خدا وفا کرده است؛ و هر که حقّ ایشان را بشناسد، حقّ خدا را شناخته است؛ و هر که خدا را انکار کند، حقّ خدا را انکار کرده، ایشانند والیان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا، و ایشانند اهل بیت پیامبر و عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، و ایشانند که به بال زدن ملائکه انس می گیرند، و ایشانند که جبرئیل به امر خدا برایشان غذا آورده، و ایشانند آن خانه آبادی که خدا آنها را گرامی داشته است، و ایشان را به کرامت خود شرف داده است، و ایشان را به هدایت خود عزیز کرده است، و ایشان را به وحی خود ثابت کرده است، و ایشان را پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی ها قرار داده است، و علم اولین و آخرین را به ایشان داده، و ایشان را ستون دین خود قرار داده، و رازهای پنهان خود را به ایشان سپرده، و ایشان را امناء بر وحی خود و گواهان بر مردم قرار داده، و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راه ها است، هر که از راه ایشان بگردد از دین بیرون رفته است، و هر که از ایشان پس ماند باطل است، و هر که ملازم راه ایشان باشد به ایشان ملحق می گردد، و ایشانند نور خدا در دلهاى مؤمنین و ایمنی اند برای کسی که به ایشان پناه می آورد، و امانند برای کسی که به ایشان تمسک جوید،

مردم را بسوی خدا می خوانند و برای خدا تسلیم و انقیاد می کنند، و به امر خدا عمل می کنند و به بیان خدا حکم می کنند.

ایشانند فروع طیّبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حلم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور، و ایشانند وارثان انبیاء و بقیه اوصیاء، از جمله ایشان است طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول امّی، و از جمله ایشان است شیر بیشه شجاعت حمزة بن عبد المطلب، و از ایشان است عباس عموی پیامبر، و از ایشان است جعفر صاحب دو بال و نماز کرده به دو قبله و هجرت کننده به دو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده به دو بیعت، و از ایشان است دوست محمد و برادر او و تبلیغ کننده برهان و تأویل و محکم تفسیر بعد از او، امیر مؤمنان و ولیّ و اولی به امر ایشان و وصیّ رسول خدا علی بن ابی طالب (علیه السلام). ایشان کسانی هستند که خدا مودّت و ولایت ایشان را بر هر مرد و زن مسلمانی واجب کرده است.

پس فرموده است «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يُتَرَفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» حضرت فرمود: اقرار حسنه، محبت ما اهل بیت است. (1)

مقام دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) در هنگام مرگ و قیامت

فخررازی نقل کرده از صاحب کشف که او روایت کرده از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) که: هر که بر محبت آل محمد (علیهم السلام) بمیرد، شهید، آمرزیده، توبه کرده و با ایمان کامل مرده است؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد، فرشته مرگ او را به بهشت بشارت دهد؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد، او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه

ص: 192

عروس را به خانه شوهرش زفاف می کنند؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد، بر سنت و جماعت مرده است؛ و هر که بر بغض و عداوت آل محمد بمیرد، کافر مرده است؛ و هر که بر بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را نشنود. (1)

محبت اهل بیت (علیهم السلام) بنیان دین

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که: چون جبرئیل این آیه را آورد گفت: یا محمد! هر دینی اصلی و ستونی و فرعی و بنیانی دارد؛ و اصل این دین و ستونش، گفتن «لا اله الا الله» است؛ و فرعش و بنیانش، محبت شما اهل بیت (علیهم السلام) و پیروی از شما است. (2)

خیر و برکت در محبت اهل بیت (علیهم السلام)

روایت کرده در تفسیر «وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّنَ. كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (3) یعنی مرقوم است به خیر که محبت محمد و آل محمد (علیهم السلام) است. (4)

محبت ملائکه به اهل بیت (علیهم السلام)

در عیون از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت شده که فرمود: به درستی که ملائکه در خدمت ما و شیعیان ما هستند؛ پس حضرت این آیه را خواندند و فرمودند: مراد از مؤمنان کسانی هستند که ایمان به ولایت ما آورده اند. (5)

ص: 193

-
- 1- تفسیر فخر رازی: ج 27 ص 165
 - 2- تفسیر فرات کوفی: ص 397
 - 3- سوره مطفین: 19 و 20
 - 4- تاویل الآیات: ج 2 ص 775
 - 5- عیون اخبارالرضا علیه السلام: ج 1 ص 262

مجازات قاتلین محبین اهل بیت (علیهم السلام)

و از جمله آیاتی که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت (علیهم السلام) می کند، این آیه کریمه است «وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (1) اگر چه «الْمَوْؤُدَةُ» در قرائت مشهوره مهموز است بر وزن مفعول اما در قرائت اهل بیت (علیهم السلام) به فتح واو و دال مشدد است بدون همزه. (2)

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) روایت شده که: ایشان «و اذا المودة» به فتح میم و واو خوانده اند. و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است.

علی بن ابراهیم به سند معتبر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت نموده است که: مراد کسی است که در مودت ما کشته شود. (3)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و از کشنده او سؤال میشود که چرا او را کشتی؟

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که: مراد کسی است که در مودت ما کشته شده است. و به روایت دیگر فرمود: مراد شیعه آل محمد (علیهم السلام) است، سؤال می کنند: به چه گناه کشته شده اند.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: مراد حضرت امام حسین (علیه السلام) است. (4)

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: مراد مودت ماست؛ و آن حقی است از ما که بر مردم واجب است، ولی دشمنان مودت

ص: 194

1- سوره تکویر: 9 و 8

2- تفسیر فرات کوفی: ص 541

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 407

4- تاویل الآیات الظاهره: ج 2 ص 767

مولف گوید: بنای این احادیث بر قرائت دوم است، و آنچه به ذهن می رسد چهار وجه است:

اول: مضافی در کلام در تقدیر بگیریم، یعنی از اهل مودت سؤال می کنند: به چه گناه ایشان را کشتند؟

دوم: اسناد قتل به مودت، اسناد مجازی باشد و مراد از قتل اهل مودت باشد.

سوم: مجازا از بین بردن مودت را قتل گفته اند؛ و مراد از قتل مودت، باطل کردن آن و عدم قیام به آن و به حقوق آن باشد.

چهارم: بعضی از روایات را حمل کنیم بر قرائت مشهوره به آن که مراد به موؤده، نفس دفن شده در خاک باشد -مرده یا زنده-، یا اشاره باشد به آن که چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه نزد خدا زنده اند و روزی می خورند، چنانچه خداوند فرموده: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) پس گویا زنده مدفون شده اند؛ و این وجه نهایت لطف دارد.

ص: 195

1- تفسیر فرات کوفی: ص 542

2- سوره آل عمران: 169

بر اساس آیات و روایات، اجر رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) او، معرفی شده است.

محبت به اهل بیت (علیهم السلام) سبب ایمنی از آتش جهنم است، و چنانچه بنده ای خدا را هزاران سال میان صفا و مروه عبادت کند تا آن که مانند مشک پوسیده شود پس اگر محبت ائمه (علیهم السلام) را نداشته باشد، خدا او را در آتش جهنم اندازد.

محبت و دوستی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) شرط ایمان و موجب زیادی حسنه می باشد.

هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است و جایگاهش بهشت است و هر کس بر بغض اهل بیت (علیهم السلام) بمیرد، کافر مرده و بوی بهشت را نشنود.

هر دینی اصل و بنیانی دارد؛ و اصل دین اسلام، گفتن «لا اله الا الله» است؛ و بنیانش، محبت و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) است.

1. مراد از «ذریه» در آیه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» را بیان کنید؟
2. نظر شیخ طبرسی در خصوص «مودت» در آیه «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را بیان کنید؟
3. مراد از «وَمَنْ يَتَرَفَّ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» را بیان کنید؟
4. نظر زمخشری و فخر رازی در خصوص آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را بیان کنید؟
5. قرائت مشهور و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) در «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» را بیان کنید؟
6. مراد از «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» را بر اساس روایات بیان کنید؟
7. توضیح مصنف بزرگوار در خصوص تفسیر «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» را بیان کنید؟

اشاره

آل یاسین

اهل ذکر

آیات و بینات

والدین و ارحام

امانت

نور و مساجد و بیوت مقدسه

ص: 199

«در این درس با برخی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) در آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) آشنا می شویم.»

آل یاسین

در تأویل آیه «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ» به پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق (علیه السلام) که: یس اسم رسول خداست، و دلیل آن این است که بعد از آن فرموده است: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (1). (2) همچنین در تفسیر آیه «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ» فرمود: یاسین، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است؛ و آل محمد، ائمه (علیهم السلام) هستند. (3)

ص: 201

1- سوره یس: 3

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 211

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 226

در معانی الاخبار به سند دیگر از ابن عباس روایت کرده در تفسیر «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ» یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او و سلامتی از عذاب برای کسی که ولایت ایشان را اختیار کند. (1)

در حدیث طولانی که حضرت امام رضا (علیه السلام) بر علماء عامه در فضل عترت طاهره احتجاج نموده مذکور است که حضرت از ایشان پرسید: «یس. وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) مراد از یس در این آیه کیست؟ گفتند: محمد است، کسی در آن شکی ندارد؛ حضرت فرمود: پس خدا به این سبب فضیلتی به محمد و آل محمد بخشیده که کسی به کنه وصف آن نمی رسد مگر کسی که درست تعقل کند، زیرا که خدا سلام نفرستاده است مگر بر انبیاء، فرموده: «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (3) و فرموده: «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (4)، و فرموده: «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (5)، نفرموده: سلام علی آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون، و فرموده است: «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ» یعنی آل محمد (علیهم السلام). (6)

اهل ذکر

در بیان آن که اهل بیت (علیهم السلام) اهل ذکر هستند که باید به ایشان مراجعه کرد:

علی بن ابراهیم و صفار به سندهای بسیار روایت نموده اند که:

ص: 202

1- معانی الاخبار: ص 122

2- سوره یس: 4_1

3- سوره صافات: 79

4- سوره صافات: 109

5- سوره صافات: 120

6- امالی شیخ صدوق: ص 426

زراره از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال کرد از اهل ذکر، حضرت فرمود: مائیم، زراره گفت: پس از شما باید سؤال کنند؟ فرمود: بله، زراره گفت: مائیم سؤال کنندگان؟ فرمود: بله، گفت: پس بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: بله، گفت: بر شما واجب است جواب گوئید؟ فرمود: نه، اختیار با ماست؛ پس این آیه را خواند «هَذَا عَطَاؤُنَا ... تا آخر» (1).

مؤلف گوید: هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر به معروف بدون مانع و با تحقق شرایط بر همه کس واجب است خصوصاً بر امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوب اند، پس این حدیث و امثال آن یا حمل بر حال تقیه می شود که با وجود ضرر حق را آشکار نمی کنند، چرا که از شرایط امر به معروف و نهی از منکر نبود ضرر و تاثیر در طرف مقابل است، یا حمل میشود بر مخفی نگهداشتن از گروهی که عقول ایشان تاب فهم دقیق معرفت خدا یا معرفت احوال غریبه حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) را ندارد زیرا ائمه (علیهم السلام) از شیعیان کم معرفت زیاده از سنیان تقیه می کردند به سبب آن که بعضی از شیعیان از دیدن بعضی از معجزات یا شنیدن بعضی از احوالات ایشان غالی شده و به الوهیت ایشان قائل می شدند.

و اما شاهد آوردن آیه «هَذَا عَطَاؤُنَا ...» به این جهت است که همانگونه که حضرت سلیمان (علیه السلام) را در امور دنیوی و معارفی میان بخشش و منع مخیر نموده بودند، ائمه (علیهم السلام) را در بیان علوم و حقایق مخیر گردانیده اند.

در بصائرالدرجات به سند صحیح از حضرت باقر (علیه السلام) روایت

ص: 203

شده در تفسیر «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» (1) فرمود: ذکر قرآن است، و مائیم قوم آن حضرت و از ما سؤال می کنید معانی و احکام قرآن را. (2)

به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده شدگان، خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سؤال کنند پس ایشانند والیان مردم و اولی به امر ایشان، پس بر احدی حلال نیست حقی که خدا برای ایشان واجب کرده را از ایشان بگیرد. (3)

علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» (4) یعنی: «آنها که ایمان آوردند، دل های ایشان به یاد خدا مطمئن و ساکن می گردد»، فرمود: یاد خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) هستند. (5)

بیان: «یاد خدا» یعنی ولایت ایشان یا آن که یاد ایشان یاد خداست.

ابن ماهیار روایت کرده از امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر این آیه «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (6) یعنی: «همانا برای شما کتابی فرستادیم که در آن ذکر شما هست آیا نمی فهمید و تعقل نمی کنید؟» فرمود: مراد به ذکر، اطاعت امام است بعد از پیامبر که

ص: 204

1- سوره زخرف: 44

2- بصائر الدرجات: 37 و 38

3- تاویل الآیات الظاهره: ج 2 ص 561

4- سوره رعد: 28

5- تفسیر قمی: ج 1 ص 365

6- سوره انبیاء: 10

آیات و بینات و کتاب

در بیان آن که در بطن قرآن آیات، بینات و کتاب خدا اهل بیت (علیهم السلام) هستند:

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه «کسانی که تکذیب کردند به آیات ما کرانند که نمی شنوند آیات را شنیدنی که از آن منتفع گردند، و لالند که گویا به حق نمی گروند و در تاریکی های کفر و ضلالت و جهالت حیران مانده اند، هر که مستحقّ الطاف الهی نیست او را به خود می گذارد و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند» (2) نقل کرده که حضرت فرمود: این آیه در شأن جماعتی نازل شده که اوصیای انبیاء را انکار کردند، آنها گر و لال هستند، چنانچه خدا فرموده: آنها در ظلماتند، هر که از فرزندان شیطان است به اوصیاء ایمان نمی آورد و هر که از فرزندان آدم است - که شیطان در نطفه او شریک نشده است - به اوصیاء ایمان می آورد و ایشانند که بر راه راستند.

راوی گفت: از حضرت شنیدم که می فرمود: هر جا که «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» در قرآن وارد شده است مراد تکذیب به همه اوصیاء است. (3)

مولف گوید: تکذیب به آیات را به تکذیب اوصیاء تأویل کردن دو وجه دارد:

ص: 205

1- تاویل الآيات الظاهره: ج 1 ص 325

2- سوره انعام: 39 «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومًا وَبُكْمًا فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 199

اول: مراد به آیات، علامت عظمت جلال خداوند است، و ایشان بزرگترین نشانه پروردگار هستند.

دوم: مراد آیاتی است که در شأن آنها در قرآن وارد شده و تکذیب به آنها متضمن تکذیب به همه قرآن است.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه روایت کرده است «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (1) یعنی: «و آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافلند» که مراد از آیات، امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) هستند، و دلیل بر این، قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود: خدا را آیتی از من بزرگتر نیست. (2)

امام صادق (علیه السلام) در خصوص آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (3) یعنی: «آنها که کافر شدند و تکذیب نمودند به آیات ما پس برای ایشان عذابی خوارکننده است» فرمودند: که مراد آن گروهی هستند که ایمان به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) نیاورده اند. (4)

همچنین در تفسیر آیه «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» (5) یعنی: «انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران» که مراد آن است که انکار نمی کنند امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) را مگر کافران. (6)

به سند معتبر از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده در تفسیر این آیه

ص: 206

1- سوره یونس: 7

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 309

3- سوره حج: 57

4- تفسیر قمی: ج 2 ص 86

5- سوره عنکبوت: 47

6- تفسیر قمی: ج 2 ص 151

«ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (1) که مراد از بیّنات، ائمه (علیهم السلام) هستند. (2)

و کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بُقْرَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلُهُ» (3) یعنی: «و چون تلاوت می شود بر ایشان آیات ما در حالتی که روشن و واضح است، آن جماعتی که امید ملاقات ما ندارند- یعنی اعتقاد به آخرت ندارند- می گویند: بیاور قرآنی غیر این یا بدل کن این را» حضرت فرمود: یعنی بدل کن علی (علیه السلام) را. (4)

بیان: گویا مراد این باشد که ایشان می گفتند قرآنی بیاور که ولایت علی (علیه السلام) در آن نباشد یا در این قرآن به جای علی (علیه السلام) دیگری را قرار ده.

ابن ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (5) یعنی: «به درستی که قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتاب های آسمانی و حکیم است» فرمودند: مراد آن است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سوره حمد که «ام الكتاب» حکیم و دانا معرفی شده است. (6)

بیان: این تفسیر مبتنی بر آن است که «الصراط المستقیم» علی (علیه السلام) و راه ولایت و پیروی او است، چنانچه منقول است که از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: در کجای ام الكتاب علی بن ابی

ص: 207

1- سوره تغابن: 6

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 372

3- سوره یونس: 15

4- کافی: ج 1 ص 419

5- سوره زخرف: 4

6- معانی الاخبار: ص 32

طالب (علیه السلام) یاد شده است؟ فرمود: در «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (1) که علی (علیه السلام) صراط مستقیم است. (2)

و در دعای روز غدیر ذکر شده که: شهادت می دهم که علی (علیه السلام) امام، هادی، رشید و امیر مؤمنان است که او را در کتاب خود ذکر کرده و فرموده: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ». (3)

والدین و ارحام و ذوی القربی

در تأویل والدین، ولد، ارحام و ذوی القربی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام):

ابن شهر آشوب از سلیم بن قیس روایت کرده که: «والد» (4) رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، و «ما ولد» اوصیاء از فرزندان آن حضرت است. (5) در کافی به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: «والد» حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و «ما ولد» ائمه (علیهم السلام) است. (6)

در تفسیر امام عسکری (علیه السلام) مذکور است در تفسیر آیه: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (7) که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بهترین والدین شما و سزاوارترین آنها به شکر شما، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) هستند.

ص: 208

1- سوره فاتحه: 6

2- تاویل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 552

3- مصباح المتهجد: ص 692

4- سوره بلد: 3 «وَ وَالِدٍ وَ مَا وَ لَدٌ»

5- مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 347

6- کافی: ج 1 ص 414

7- سوره بقره: 83

و علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: شنیدم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من و علی دو پدر این امتیم، و حق ما بر مردم بزرگتر از حق پدر و مادر نسبی ایشان است، زیرا اگر از ما پیروی کنند، آنها را از آتش جهنم نجات داده و به بهشت وارد می کنیم.

و حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: دو پدر این امت محمد و علی (علیهما السلام) است که خطاهای امت را اصلاح می کنند و مردم را از عذاب نجات می دهند، اگر مردم از ائمه (علیهم السلام) پیروی کنند، بهشت جایگاه ایشان است. [\(1\)](#)

مولف گوید: حق پدر و مادر جسمانی در مدت کوتاه دنیاست، ولیکن دو پدر روحانی که پیامبر و امام هستند سبب حیات معنوی ابدی آخرت می شوند به سبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت می گردند، و میراثی که از ایشان مانده حکمت های ربانی است که اثر آنها دائمی است، پس حق ایشان بزرگ تر و رعایت ایشان مهم تر خواهد بود. [\(2\)](#)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: آن رحمی که خدا آن را از رحمان مشتق نموده، رحم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، و از موارد بزرگ دانستن خدا بزرگ دانستن محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، و از موارد تعظیم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تعظیم رحم و خویشان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، و به درستی که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شیعیان ما او از رحم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تعظیم ایشان تعظیم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، پس وای بر کسی که ایشان را کوچک بشمارد و خوشا بحال کسی که حرمت پیامبر و رحم او را نگه دارد. [\(3\)](#)

ص: 209

1- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص 329

2- بحار الانوار: ج 23 ص 270

3- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص 34

همچنین اخبار بسیاری در تفسیر آیه انفال وارد شده که می فرماید: «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فليله وللسؤل ولذي القرى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل» (1) مراد از ذوی القربی، ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. (2)

در تفسیر آیه «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» (3) یعنی: «اولو الارحام و خویشان، بعضی از ایشان اولایند به بعضی در کتاب خدا» روایت شده که فرموده اند: مراد آن است که خویشان پیامبر احقند به خلافت او از دیگران. (4) در تفسیر عیاشی از حضرت امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده اند در تفسیر این آیه «و الذین یصلون ما امر الله به أن یوصل» (5) یعنی: «آن جماعتی که وصل می کنند آن چیزی را که خدا امر به وصل آن کرده»، حضرت فرمود: رحم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) چسبیده است به عرش الهی و می گوید: خداوندا! وصل کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند؛ و این آیه در رحم های دیگر نیز جاری است. (6)

و ابن شهر آشوب نیز از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر آیه «و اتقوا الله الذی تسألون به و الأرحام» (7) که مراد از ارحام، خویشان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و سید و بزرگ ایشان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، امر کرد خدا مردم را به مودت ایشان پس

ص: 210

1- سوره حشر: 7

2- کافی: ج 1 ص 539

3- سوره انفال: 75

4- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 70 و 72

5- سوره رعد: 21

6- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 208

7- سوره نساء: 1

مخالفت نمودند آنچه را به آن مأمور شده بودند. (1)

و احادیث بسیار در آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِين» (2) وارد شده از طریق عامه و خاصه که مراد از ذی القربی، فاطمه (علیها السلام) است؛ و مراد از حق، فدک است. و بعد از نزول این آیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فاطمه (علیها السلام) را طلبید و فدک را به او تسلیم نمود. (3)

امانت

در بیان آن که در قرآن امانت به معنای امامت است و آن در دو آیه است:

آیه اول: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (4)

«به درستی که خدا امر می کند شما را که امانت را بسوی اهل آن ادا کنید، و در میان مردم به عدالت حکم کنید، همانا پند خدا نیکو است، همانا خدا شنوا و بینا است.»

به سند صحیح روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند: مراد آن است که امام باید امامت را به امام بعد از خود بدهد و نباید به دیگری بدهد. (5)

به سند صحیح روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» فرمود: بخدا سوگند مراد ادای

ص: 211

1- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 195

2- سوره اسراء: 26

3- کافی: ج 1 ص 543_ تفسیر در المنثور: ج 4 ص 177

4- سوره نساء: 58

5- بصائر الدرجات: ص 475

امامت و وصیت بسوی امام است. (1)

آیه دوم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (2) در کافی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که: مراد از امانت، ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (3)

و در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) روایت شده از حضرت سؤال در خصوص تفسیر این آیه سؤال کردند، حضرت فرمود: امانت، ولایت است، هر که آن را به ناحق ادعا کند، کافر است. (4)

و علی بن ابراهیم روایت کرده که: امانت، امامت و امر و نهی است؛ و دلیل بر امامت بودن آن است که خدا خطاب به ائمه (علیهم السلام) فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» پس مراد آن است که امامت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردند پس خودداری کردند که به ناحق ادعا کنند و آن را غصب کنند، ولی انسان - یعنی ابوبکر - آن را حمل کرد و او ظالم و جاهل بود. (5)

مؤلف گوید: تأویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده به چند وجه بر می گردد:

اول: امانت را بر مطلق تکلیف حمل کرده، و بیان ولایت از بین تکالیف، به این جهت است که اصل تکالیف و شرط قبولی آنان است، و ذکر ابوبکر و امثال او به این جهت است که در ظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران

ص: 212

1- بصائر الدرجات: ص 476

2- سوره احزاب: 72

3- کافی: ج 1 ص 413

4- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 306

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 198

شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند؛ پس مراد به حمل، قبول کردن ولایت است.

و مؤید تفسیر «امانت» به «تکالیف» و «حمل» به «قبول کردن»، آن است که ابن شهر آشوب روایت کرده: چون وقت نماز داخل می شد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اندام مبارکش می لرزید و رنگ به رنگ می گردید، چون از علتش پرسیدند؟ فرمود: هنگام ادای امانتی رسید که بر آسمان ها و زمین عرضه کردند و آنها خودداری کردند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمی دانم که این بار امانت که متحمل شده ام نیک ادا خواهم کرد یا نه. (1)

دوم: الف و لام «الانسان» برای عهد است، و مراد ابوبکر باشد؛ و ولایت به معنی خلافت و امارت است؛ و مراد به عرض، آن باشد که به ایشان القا کردند که: آیا قبول می کنید که به ناحق ادعای امامت کنید و عقوبت های الهی را متحمل شوید؟ ایشان از عقاب ترسیدند و خودداری کردند، و آن ظالم جاهل با علم به عقوبت متحمل آن و زر شد.

سوم: بنا بر هر يك از این دو وجه مراد به حمل، خیانت باشد، نه قبول نمودن چنانچه سابقا مذکور شد. وجه دوم بهتر است.

نور و انوار و مساجد و بیوت مقدسه

در تأویل آیات نور و انوار سبحانی به اهل بیت (علیهم السلام)، و تأویل مساجد و بیوت مقدسه به خانه های ایشان و تأویل ظلمت به دشمنان ایشان:

ص: 213

آیه اول: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثَّةٍ كَمَا فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1) یعنی «خداوند نور دهنده آسمانها و زمین است به نور وجود و علم هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها، مثل و صفت نور خدا مانند مشکاة است و در میان آن مشکاة چراغی بوده باشد، و چراغ در میان قندیلی از آبگینه بوده باشد، و آن قندیل درخشان باشد که گویا ستاره ای بسیار روشن است یا ستاره زهره است، و آن چراغ را افروخته باشند از درخت با برکتی که درخت زیتون است، و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی...».

علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از حضرت صادق (علیه السلام) که: مشکاة، حضرت فاطمه (علیها السلام) است؛ «فیهَا مِصْبَاحٌ» مصباح در اینجا حضرت امام حسن (علیه السلام) است؛ «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» این مصباح، حضرت امام حسین (علیه السلام) است، و چون هر دو از یک نورند تعبیر از هر دو به مصباح نموده، و فرموده: مراد به زجاجه نیز حضرت فاطمه (علیها السلام) است، یعنی گویا فاطمه (علیها السلام) کوكب درخشانده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت؛ و شجره مبارکه، ابراهیم (علیه السلام) است؛ «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» یعنی: نه یهودیه و نه نصرانیته است؛ «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» یعنی: نزدیک است که علم از او و از فرزندان او بجوشد؛ «نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی: امامی بعد از امامیاز او بهم می رسد؛ «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» یعنی: خدا هر که را اراده کند بسوی ائمه (علیهم السلام) هدایت می کند. (2)

ص: 214

1- سوره نور: 35

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 102

بیان: چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اصل و عمده انبیاء (علیهم السلام) بود، و انبیاء به منزله شاخه های او بودند و از شاخه های مختلف منشعب شد از انبیاء و اوصیاء در فرزندان اسحاق که بنی اسرائیلند و در فرزندان اسماعیل که مهمترین ایشان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و اوصیای اویند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع گردید.

پس ابراهیم (علیه السلام) به منزله درخت زیتونه است و تحقق میوه درخت و جریان انوار این زیتونه در پیامبر ما و اهل بیت او کامل تر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیاء و اوصیاء افضل بودند و امت وسط و ائمه وسطی ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان مناسب ترین بود چنانچه خداوند فرموده است: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (1).

همچنین در حکم و قصاص و دیات و سایر احکام ایشان را وسط قرار داده اند، پس تشبیه نمود حضرت ابراهیم (علیه السلام) به زیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط یا تقریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته، و اشاره کرد به شرقیه بسوی نصاری و به غربیه بسوی یهود به اعتبار قبله های ایشان؛ و ممکن است که مراد به آیه کریمه، زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر بر آن نتابد و نه در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن نتابد، پس تشبیه تمام تر و کامل تر می شود.

و ممکن است مراد از «زیتونه» علم امامت و خلافتی باشد که منبعش ابراهیم (علیه السلام) است چنانچه خداوند به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ

ص: 215

لِلنَّاسِ إِمَامًا»⁽¹⁾ و سرایت پیدا کرد در ذریّه او؛ و مراد به زیت، وحی و الهام، و نورافشانی زیت عبارت از منفجر شدن علم از این مواد است.

و «نُورٌ عَلَى نُورٍ» را تأویل به امام بعد از امام فرموده چرا که هر امامی که بعد از دیگری می آید نور و علم و حکمت الهی را در میان مردم می افزاید، و به این نحو که بیان کردیم متانت و زیبایی این تفسیر آشکار میشود.

آیه دوم: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»⁽²⁾ یعنی: چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه ای چند افروخته می شود که خدا رخصت داده و مقدر فرموده که بلند گردانند آنها را به بنا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا از خانه آبادها رفعت قدرشان را شناختن و اعتقاد به امامت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن. محمدبن العباس به سند معتبر از محمدبن الفضیل روایت کرده که از حضرت امام موسی (علیه السلام) سؤال کرد از تفسیر این آیه، فرمود: مراد بیوت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، که خانه های علی (علیه السلام) نیز از آن جمله است.⁽³⁾

و به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده که: خانه های آل محمد، خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر (علیهم السلام) است.

گفتم: «بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»، فرمود: مراد نماز در اوقات فضیلت

ص: 216

1- سوره بقره: 124

2- سوره نور: 36_38

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 362

است. پس وصف نمود ایشان را که «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (ایشانند رجال و غیر ایشان را به ایشان مخلوط نگردانید). پس فرمود: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ» مراد چیزهایی است که مخصوص ایشان است از واجب بودن مودت و اطاعت و سکونت در بهشت. (1)

و در احتجاج روایت نموده که: ابن کَوَّاسُ سؤال کرد از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از تفسیر این آیه کریمه «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (2) که ترجمه اش این است که: «نیکی آن نیست که از پشت خانه وارد شوید، ولیکن نیکی آن است که پرهیزکار باشید و از درِ خانه ها وارد شوید»، حضرت فرمود: مائیم آن خانه ها که خدا امر کرده است که از درهای آنها درآیند، و مائیم درگاه خدا و خانه او که بسوی خدا از آن درها و خانه ها باید رفت، پس کسی که اقرار به ولایت و امامت ما کند، در واقع از درگاه خانه وارد شده، و کسی که با ما مخالفت کند و دیگری را بر ما برتری دهد، از درگاه خانه وارد نشده. (3)

مؤلف گوید: حاصل این آیات آن است که خدا نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباده قرار داده که از زمان آدم (علیهم السلام) دست بدست شده تا به حضرت ابراهیم (علیه السلام) رسیده و از او به ابای طاهرین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده و از ایشان به آن حضرت رسیده و از آن حضرت به اوصیای کرام او منتقل شده، و خدا مقرر کرده که همیشه این خانه، بلند آوازه و محلّ امامت و خلافت باشد و به نور

ص: 217

1- تاویل الآیات: ج 1 ص 362

2- سوره بقره: 189

3- احتجاج: ج 1 ص 540

علم ایشان، عالم نورانی شود، و خانه های ایشان را در حیات ایشان باید تعظیم کرد و برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین باید بسوی آن خانه ها رفت، و بعد از شهادتشان باید ضریح مقدس ایشان را تعظیم کرد، و باید حرم را از نجاست و پلیدی پاک کرد، همچنین باید اطاعت و متابعت ایشان را واجب شمرد و هیچگاه نباید دست از پیروی ایشان برداشت.

آیه سوم و چهارم: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (1) و چون در آیات گذشته ایمان و علم و نبوت و امامت و مؤمنان را به نور تشبیه کرد، در این دو آیه احوال کافران که ضدّ ایشانند را بیان می فرماید:

«آنها که به خدا و رسول کافر شدند، اعمال ایشان مانند سرابی است که در بیابانی ظاهر شود که تشنه گمان کند که آب است تا آن که به نزد آن بیاید هیچ چیز نیابد، و عقاب الهی را نزد آن بیابد، و خدا بزودی آنها را مجازات می کند. یا مثل ایشان مانند تاریکی ها است که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی آن دریا را فراگیرد و از بالای آن موج موج دیگر و از بالای آن موج ابری، تاریکی های بعضی بر بالای بعضی، هرگاه دست خود که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد اگر خدا نخواهد دیده نمی شود، و هر که را خدا برای او نوری قرار نداده پس برای او هیچ نوری نیست».

ص: 218

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: «ظُلُمَاتٌ» اشاره به فتنه ابوبکر و عمر است؛ و «يَغْشَاءُ مَوْجٌ» مراد فتنه عثمان است؛ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» اشاره به فتنه طلحه و زبیر است؛ «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» اشاره به فتنه های معاویه و سایر بنی امیه است. هرگاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنه ایشان ببرد می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی: هر کس که خدا برای او امامی از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) قرار نداده پس او در قیامت امامی نخواهد داشت که به نور او راه رود، چنانکه در آیه دیگر فرموده: «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»⁽¹⁾ فرمود: یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان می روند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند.⁽²⁾

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که «كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» اشاره به ابوبکر و عمر است؛ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» اشاره به اصحاب جمل و صفین و نهروان است؛ «مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» بنی امیه اند؛ «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» یعنی: هرگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نمی کند مگر کسی که اقرار به ولایت و امامت او کرده باشد؛ «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی: هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست، یعنی امامی ندارد که او را بسوی بهشت ارشاد کند.⁽³⁾

ص: 219

1- سوره تحریم: 8

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 106

3- تأویل الایات: ج 1 ص 365

آیه پنجم «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (1) یعنی: «پس ایمان بیاورید به خدا و رسول و نوری که ما فرو فرستادیم». کلینی روایت کرده که حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: منظور از نور ائمه (علیهم السلام) هستند، و بخدا سوگند نور خدا در آسمان ها و زمین ایشانند، و نور امام در دلهای مؤمنان روشن تر از آفتاب در روز است، که دلهای مومنین را روشن میکنند و خدا نور ایشان را از هر کس بخواهد پنهان می کند و به سبب آن دلهایشان تاریک می شود، تنها آنکه خدا دلش را پاک کرده ما را دوست دارد و ولایت ما را می پذیرد، و خدا تنها دل کسانی را پاک می کند که تسلیم امر ما باشند، و چون تسلیم ما باشند خداوند آنها را از عذاب جهنم نجات می دهد. (2)

مولف گوید: منظور از نازل کردن، یعنی ارواح مقدسه آنها را بسوی بدنهای مطهرشان می فرستند، یا به این معنی است که بعد از روحانیت و نورانیت، ایشان را به تبلیغ رسالت و دعوت مردم امر می کنند که بمنزله نزول از درجه رفیع به مرتبه پایین است؛ چنانچه پروردگار فرموده: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا. رَسُولًا» (3)، یا به این معنی است که در بعضی اخبار وارد شده که خداوند نور مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم (علیه السلام) قرار داد، یا به این معنا است که محبت و ولایت ایشان را بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاد؛ و ممکن است که مراد از نور، قرآن باشد، و اطلاقش بر ایشان به این معنی است که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل

ص: 220

1- سوره تغابن: 8

2- کافی: ج 1 ص 194

3- سوره طلاق: 10 و 11

و مفسر کتاب ایشانند و بیشتر قرآن به حسب بطون در شأن ایشان است، پس به این سبب نور را به ایشان تفسیر کرده اند.

آیه ششم: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (1)

خداوند در اوصاف مؤمنین و متقین که رحمت خود را برای ایشان نوشته می فرماید: «کسانی که از پیامبر امی پیروی می کنند. پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که به صورت مکتوب نزدشان است می یابند، آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد. اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند. و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود بر میدارد. پس کسانی که به او ایمان آورند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارند.».

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که: مراد به نور در این آیه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) هستند. (2)

کلینی در حدیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ» یعنی: به امام ایمان آورند؛ «وَعَزَّرُوهُ...»، یعنی: از عبادت جبت و طاغوت اجتناب نکردند که ابوبکر و عمرند، و عبادت ایشان، اطاعت ایشان است. (3)

ص: 221

1- سوره اعراف: 157

2- کافی: ج 1 ص 194

3- کافی: ج 1 ص 429

آیه هفتم: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1) یعنی: «می خواهند با دهانهای خود نور خدا را خاموش کنند، و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند کافران کراهت داشته باشند».

کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده اند که از آن حضرت از تفسیر این آیه پرسیدند، حضرت فرمود: یعنی خواستند با دهانشان ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خاموش کنند، و خدا امامت را تمام می گرداند، چنانچه در آیه دیگر فرموده است: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (2) نور در اینجا امام است. (3)

و علی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» که: خدا تمام می کند نور خود را به قائم آل رسول (علیهم السلام) و چون ظهور کند خدا او را بر همه دنیا غالب گرداند تا آن که در هیچ جا غیر خدا پرستش نشود چنانچه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: زمین را از قسط و عدالت پر کند بعد از آن که از جور و ظلم پر شده است. (4) محمدبنالعباس روایت نموده که: حضرت باقر (علیه السلام) این آیه را تلاوت فرمود: بخدا سوگند اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بردارید خدا دست بر نمی دارد. (5)

بیان: یعنی البته گروهی را می آورد که این دین را اختیار کنند، یا قائم آل محمد را ظاهر می گرداند که همه مردم را به این دین در آورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: روزی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به منبر آمد و فرمود: خدا بسوی اهل زمین نظر کرد، پس مرا از میان همه

ص: 222

1- سوره صف: 8

2- سوره تغابن: 8

3- کافی: ج 1 ص 196

4- تفسیر قمی: ج 2 ص 365

5- تأویل الایات: ج 2 ص 686

اختیار کرد، پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی و خلیفه من است در امت من و ولی و امام هر مؤمن است بعد از من، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده، و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد، و بخدا سوگند که دوست ندارد او را مگر مؤمن و دشمن ندارد او را مگر کافر، و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است، و اوست کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده؛ پس حضرت این آیه را خواندند: «بُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1) پس فرمود: ایها الناس! این سخنان را حاضران به غایبان برسانند، خداوند! تو را گواه می گیرم بر ایشان.

پس خدا بعد از آن در مرتبه سوم بسوی اهل زمین نظر کرد و بعد از من و بعد از برادر من علی (علیه السلام) یازده امام را اختیار کرد؛ که هر يك از دنیا بروی دیگری قائم مقام او خواهد بود، مثل ایشان مثل ستاره های آسمان است که هر ستاره که فرو می رود ستاره دیگر طلوع می کند، آنها هادیانند و هدایت یافتگانند، مکر مکرکنندگان به ایشان نمی رسد، ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر مردم، هر کس از ایشان پیروی کند، از خدا اطاعت کرده و هر که نافرمانی کند خدا را معصیت نموده است، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. (2)

ص: 223

1- سوره توبه: 32

2- تأویا الایات: ج 2 ص 687

آیه هشتم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرِسْدِهِ وَلَا تَمَسُّوا أَمْوَالَكُمْ بِرِسْوَةٍ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (1).

و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت باقر (علیه السلام) که: مراد از «کفلین» حسنین (علیهما السلام) است؛ «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» یعنی: امام عادل‌ی که به او اقتدا نمائید و او علی (علیه السلام) است. (2)

مؤلف گوید: مراد از رحمت در آیه، یا رحمت اخروی است یا دنیوی؛ و چون امام، بزرگترین رحمت و نعمت خدا است، در این اخبار بزرگترین از دو رحمت را بیان فرمودند؛ و ممکن است مراد، امام ناطق و امام صامت باشد، و بیان آن دو معصوم از باب نمونه باشد که در وقت نزول آیه موجود بودند؛ و ممکن است که مراد به کفلین، نعمت دنیوی و اخروی باشد؛ و چون حضرت امام حسن (علیه السلام) بزرگترین نعمت دنیوی بود چرا که با معاویه صلح کرد و به سبب آن، خون و مال شیعیان را حفظ کرد، و حضرت امام حسین (علیه السلام) بزرگترین نعمت اخروی بود که اصحاب او به بالاترین درجه به شهادت رسیدند.

و «تَمْشُونَ» که در آیه وارد شده بنا بر این تأویل، ممکن است مراد حرکات روحانی و سعادات اخروی باشد، و ممکن است مراد حرکت در قیامت باشد.

آیه نهم: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (3) یعنی: (روزی که ببینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که نور

ص: 224

1- سوره حدید: 28

2- تأویل الایات: ج 2 ص 669

3- سوره حدید: 12

ایشان در پیش روی و جانب راست ایشان می رود، ملائکه به ایشان گویند: بشارت باد برای شما بهشتی که نهرها در زیر آن جاری می گردد، این است رستگاری عظیم.»

در تفسیرفات از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: سؤال کردم از تفسیر «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»، فرمود: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آن نور، امام مؤمنین است که در روز قیامت در پیش روی ایشان می رود و خدا اجازه ورود به منازل خود در بهشت را می دهد و ایشان به دنبال امام حرکت می کنند تا آن که با او داخل بهشت میشوند؛ و اما آیه «وَأَيَّمَانِهِمْ» پس شما در قیامت دامان آل محمد (علیهم السلام) را می گیرید و به ایشان متوسل می شوید و ایشان دامان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را می گیرند تا آن که داخل بهشت می شوند، پس این است معنی آیه «بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ...» (1).

آیه دهم «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (2) یعنی: «خدا ولی کسانی است که ایمان آوردند، که ایشان را از تاریکی کفر بسوی نور ایمان میبرد، و آنها که کافر شدند سرپرست ایشان شیطان است؛ و پیشوایان کفر ایشان را از نور ایمان بسوی ظلمات کفر می برند.»

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که: مراد از نور در این آیه، آل محمد (علیهم السلام) هستند؛ و ظلمات، دشمنان ایشان هستند. (3)

ص: 225

1- تفسیر فرات کوفی: ص 467

2- سوره بقره: 257

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 139

آیه یازدهم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (1) یعنی: «ای گروه مردمان! همانا برهانی از جانب پروردگار برای شما آمد و بسوی شما نوری ظاهرکننده فرستادیم، پس آنها که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند پس بزودی ایشان را در رحمت و فضل خود داخلگرداند و ایشان را بسوی خدا و راه مستقیم هدایت کند» یعنی راهی راست که در دنیا اسلام و ایمان و طاعت است و در آخرت راه بهشت است.

در کتاب تأویلات از دیلمی روایت کرده است که: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: برهان، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و نور مبین، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (2)

علی بن ابراهیم گفته است: نور، امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ» آنهاست که متمسک شده اند به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام). (3)

آیه دوازدهم: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (4) یعنی: «آیا کسی که مرده باشد - گفته اند: یعنی کافر باشد- پس زنده گردانیم که هدایت کنیم او را و بگردانیم از برای او نوری که راه رود به آن در میان مردم مانند کسی است که مثل و صفت او آن است که در تاریکی های کفر و ضلالت و جهالت

ص: 226

1- سوره نساء: 174 و 175

2- تأویل الایات: ج 1 ص 144

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 150

4- سوره انعام: 122

است و هرگز از آن بیرون نمی رود، چنین زینت داده شده است برای کافران کرده های ایشان».

کلینی به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است در تفسیر «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا» که مراد از نور، امامی است که به او اقتدا کنند؛ «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ» کسی است که امام را نشناسد. (1)

و علی بن ابراهیم گفته است: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا» یعنی جاهل باشد از حق، «فَأَحْيَيْنَاهُ» یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق، «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا» مراد به نور، ولایت است، «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ» یعنی در ولایت راهنمای غیر حق بوده باشند. (2)

آیه سیزدهم: خداوند از زبان حضرت نوح (علیه السلام) نقل کرده است: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (3) یعنی: «ای پروردگار من! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من می شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که: مراد به خانه، ولایت است که هر که داخل ولایت شود داخل در خانه پیامبران شده است. (4)

مؤلف گوید: مراد به خانه، خانه معنوی است؛ یعنی خانه عزت و کرامت و اسلام و ایمان، پس هر که ولایت ایشان را اختیار کند، داخل خانهایشان شده و به ایشان ملحق گشته است، پس شیعیان که اهل

ص: 227

1- کافی: ج 1 ص 185

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 215

3- سوره نوح: 28

4- تفسیر قمی: ج 2 ص 388

ولایتند در این خانه داخلند و دعای نوح (علیه السلام) شامل ایشان است.

آیه چهاردهم: اخباری است که «مسجد» را به اهل بیت و خانه های ایشان تفسیر کرده است.

کلینی و ابن ماهیار از حضرت موسی (علیه السلام) روایت کرده اند در تفسیر آیه «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (1) یعنی: «مسجدها از خداست پس نخوانید با خدا احدی را»، حضرت فرمود: مراد به مساجد، اوصیاء (علیهم السلام) هستند. (2)

ابن ماهیار از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: از پدرم شنیدم که مراد به مساجد، اوصیاء و ائمه (علیهم السلام) هستند، پس مراد آن است که: دعوت نکنید مردم را بسوی غیر ایشان، چرا که مانند کسی خواهید بود که با خدا دیگری را خوانده باشد. (3)

مؤلف گوید: و اما تأویلی که در اخبار وارد شده، چند احتمال دارد:

اول: مراد خانه های ایشان در حال حیات و روضات مقدسه ایشان بعد از وفات است، و منظور حریمهای مقدس ایشان است.

دوم: شاید مراد خانه معنوی باشد.

سوم: شاید در آیه مضافی مثل «اهل» در تقدیر باشد، زیرا که ایشان حقیقتاً اهل مساجد هستند. عیاشی روایت کرده که حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَ أَقِمْ وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (4) «صورت خود را نزد هر مسجدی باز دارید»

ص: 228

1- سوره جن: 18

2- کافی: ج 1 ص 425

3- تأویل الایات: ج 2 ص 729

4- سوره اعراف: 29

فرمود: یعنی ائمه (علیهم السلام). (1)

مؤلف گوید: ممکن است که منظور از مسجد، خانه های ائمه (علیهم السلام) باشد، یعنی در حال حیات باید برای دریافت معالم دین به خانه ایشان رجوع کنید، و بعد از وفات به مشاهد مشرفه ایشان برای زیارت؛ یا مراد از مسجد، اهل مسجد باشند زیرا که ایشان عامران مساجد الهی هستند، یا آن که ایشان را مجازاً مسجد نامیده اند چرا که خدا امر کرده است به خضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان.

عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (2) «زینت خود را نزد هر مسجدی بگیرید» فرمود: مراد ائمه (علیهم السلام) هستند. (3)

مؤلف گوید: این حدیث را به چند وجه می توان توجیه کرد:

اول: آن که مراد تفسیر مسجد به خانه های منوره و مشاهد معطره ایشان باشد چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است.

دوم: آن که مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشان است چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه کریمه مخصوص جمعه و عیدین است (4)، و با حضور ایشان مقدمند بر دیگران.

سوم: آن که مراد تأویل زینت به ولایت باشد، چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر می شود (5)؛ ولی از برخی روایات،

ص: 229

1- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 12

2- سوره اعراف: 31

3- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 13

4- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 13

5- کافی: ج 1 ص 182

پوشیدن لباس فاخر(1)، و از بعضی استفاده از بوی خوش(2)، و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز، استفاده می شود.(3) جمع میان اخبار آن است که مراد به زینت؛ اعم از زینت های روحانی و جسمانی باشد و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) اشرف و افضل زینت های روحانی است، و در هر حدیث آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او بوده بیان شده است.

ص: 230

1- تفسیر تبیان: ج 4 ص 386

2- تهذیب الاحکام: ج 3 ص 135

3- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 13

بر اساس روایات، یاسین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و آل یاسین ائمه (علیهم السلام) هستند.

اهل ذکر در قرآن اهل بیت (علیهم السلام) هستند و بر مردم واجب است به ایشان مراجعه کرده و از ایشان سؤال کنند.

آیات، بینات و کتاب در قرآن ائمه (علیهم السلام) هستند.

والدین، ارحام و ذوی القربی در قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام) دو پدر روحانی مردم هستند که موجب ایمان، معرفت و حیات ابدی بهشت می شوند و میراثی که از ایشان مانده حکمت های ربانی با اثری دائمی است، پس حق ایشان بزرگ تر و مهم تر از هر چیزی خواهد بود.

در برخی روایات حق ذوی القربی به فدک تفسیر شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را به صدیقه طاهره (علیها السلام) بخشیدند.

امانت در قرآن به ولایت، وصایت و امامت تفسیر شده است.

نور و انوار سبحانی در قرآن به اهل بیت (علیهم السلام) و ظلمت به دشمنان ایشان و مساجد و خانه های مقدس به خانه های ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

1. توضیح مصنف در خصوص آیه «فی بیوت اذن الله ان ترفع» را بیان کنید؟
2. مراد از «ظلمات» و «یغشاه موج» و «من فوقه موج» و «ظلمات فوق بعض» و «و من لم يجعل الله...» را بر اساس روایت امام صادق (علیه السلام) بیان کنید؟
3. مراد از آیه «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» را با توجه به روایت امام باقر (علیه السلام) بیان کنید؟
4. مراد از آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» را با توجه به روایات بیان کنید؟
5. توضیح مصنف در خصوص تفسیر «كفَلين من رحمته» به حسنین (علیهما السلام) را بیان کنید؟
6. مراد از «برهان» و «نور» در آیه «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» را با توجه به روایات بیان کنید؟
7. توضیح مصنف در خصوص تفسیر «و لمن دخل بيتي» به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کنید؟
8. توضیح مصنف در خصوص وجوه تاویل «مساجد» به اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کنید؟
9. توضیح مصنف در خصوص تفسیر آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» به ائمه (علیهم السلام) را بیان کنید؟ 10. موید تفسیر «امانت» به «امامت» در آیه «أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» را بیان کنید؟
11. سه نشانه امامت را با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) بیان کنید؟
12. توضیح مصنف در خصوص روایات تفسیری ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...» را بیان کنید؟

13. مراد از «والد» و «ما ولد» در آیه «وَالِدٍ وَّ مَا وُلِدَ» را بر اساس روایات بیان کنید؟

14. وجوه تفسیر «تکذیب آیات» به «تکذیب اوصیاء» را بیان کنید؟

15. مراد از «آیات» و «تعرفونها» در آیه «سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا» را بیان کنید؟

16. وجوه در تفسیر «اَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلُهُ» به «تبدیل علی (علیه السلام)» را بیان کنید؟

17. مراد از ذکر در آیه «فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» را بیان کنید؟

18. توضیح مصنف بزرگوار در خصوص عبارت «اختیار با ماست اگر بخواهیم جواب می گوئیم و اگر نخواهیم نمی گوئیم» از روایات امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید؟

19. علت استشهاد به آیه «فَاِنْ لَمْ يَنْتَهِبُوا لَكَ فَاَعْلَمْ اَنْمَا يَتَّبِعُونَ اَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللّٰهِ» در روایت امام رضا (علیه السلام) را بیان کنید؟

20. مراد از یاسین و آل یاسین در آیه «سَلَامٌ عَلٰى اِلٰى يٰسِيْنَ» را بیان کنید؟

اشاره

گواهان بر مخلوقات

مومن و ایمان و اسلام و مسلمین

ابرار و متقیان و سابقان و مقربان

صراط و سبیل

صدق و صادق و صدیق

حسنه و حسنی

ص: 235

درس یازدهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و حدیث 2

«در این درس با برخی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) در آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) آشنا می شویم.»

شهادت و گواهان بر مخلوقات

شهادت و گواهان بر مردم ائمه (علیهم السلام) هستند و اعمال مردم بر ایشان عرضه می شود:

آیه اول: خداوند فرمود: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (1). یعنی: «شما را امت وسط (میانه) قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید و رسول گواه بر شماست».

ص: 237

مولف گوید: احادیث بسیار وارد شده که مخاطب آیه ائمه (علیهم السلام) هستند چرا که ایشانند گواهان بر مردم، و این احادیث بر یکی از دو وجه تفسیر می شود:

اول: خطاب مخصوص ایشان است و مراد از اَمّت، ایشان هستند، چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده که آیه چنین نازل شده: «و كذلك جعلناکم ائمة وسطا» (1).

دوم: خطاب متوجه جمیع اَمّت است به اعتبار آن که ائمه (علیهم السلام) در میان ایشان هستند، پس اینکه فرمودند: ما ئیم اَمّت وسط، یعنی به سبب ما این اَمّت مَتَّصِف به این صفت شده اند.

کلینی به سند معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) روایت کرده: در تفسیر این آیه فرمودند: ما ئیم اَمّت وسط و ما ئیم گواهان خدا بر خلق و حجتهای خدا در زمین. (2)

در بصائر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» یعنی: ائمه (علیهم السلام) که گواهند به مردم، «وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» یعنی: گواه باشد رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بر ائمه (علیهم السلام). (3)

در کافی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که: خدا ما را از بدیها مَطَهَّر و معصوم کرده و ما را گواه و حجت بر مردم قرار داده، و ما را با قرآن مقرون کرده و قرآن را با ما مقرون ساخته، ما از او جدا نمی شویم و او از ما جدا نمی شود. (4)

ص: 238

1- بحار الانوار: ج 90 ص 27

2- کافی: ج 1 ص 190

3- بصائر الدرجات: ص 82

4- کافی: ج 1 ص 191

آیه دوم: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا».(1)

یعنی: «پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتی که بیاوریم از هر امتی گواهی؟»

کلینی به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: این آیه نازل شده در امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و بس، و در هر قرنی امامی از ما بر مردم گواه است و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) گواه است بر ماست.(2) آیه آیه سوم: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ».(3)

یعنی: «بگو یا محمد: بکنید آنچه مأمور شده اید به آن، یا آن که امر به سبیل تهدید است پس زود باشد که خدا ببیند عمل شما را و رسول او و مؤمنان و بزودی برخواهید گشت بسوی دانای پنهان و آشکار پس خبر می دهد شما را به آنچه کرده اید.»

احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده که مراد ائمه (علیهم السلام) هستند، چنانچه صفار به سند معتبر روایت کرده از حضرت صادق و باقر (علیهما السلام) که فرمودند: مراد از مؤمنان، ما اهل بیت هستیم.(4)

روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) به اصحاب خود فرمود: چرا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را آزرده می کنید؟ یکی از ایشان گفت: فدای تو شوم چگونه آن حضرت را آزرده می کنیم؟ فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما بر ایشان عرضه می شود و چون معصیت و گناهی در آنها می بیند آزرده می شود؟ پس آزرده نکنید آن حضرت را به معصیت و او را با انجام کارهای نیک خوش حال کنید.(5)

ص: 239

1- سوره نساء: 41

2- کافی: ج 1 ص 190

3- سوره توبه: 105

4- بصائر الدرجات: ص 427

5- بصائر الدرجات: ص 426

آیه چهارم: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ» (1). یعنی: «و یادآور روزی را که مبعوث می گردانیم در میان هر امتی گواهی بر ایشان از صنف ایشان».

در مناقب ابنشهر آشوب از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه که حضرت فرمود: ما اهل بیت گواهان بر این امت هستیم. (2)

آیه پنجم: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَدَّ مَوَاقِعَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (3).

یعنی: «در راه خدا و اطاعت جهاد کنید آنگونه که سزاوار جهاد کردن است، او شما را برگزید و برای شما در دین حرج و تنگی قرار نداد، پدر شما ابراهیم است، او شما را به اسلام نام گذاری کرد پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن، رسول گواه بر شما است و شما گواه بر مردم هستید».

ابن شهر آشوب روایت کرده که: «هُوَ سَدَّ مَوَاقِعَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» اشاره است به دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) برای آل محمد (علیهم السلام) که ملازم حرم بودند تا ایمان به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردند، و پیامبر بر آل محمد (علیهم السلام) گواه است و بعد از او ایشان گواه بر مردم هستند. (4)

در قرب الاسناد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که حضرت

ص: 240

1- سوره نحل: 89

2- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 195

3- سوره حج: 78

4- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 141

رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداوند به امت من سه خصلت عطا کرده است:

اول: آنکه خدا پیامبران را فرستاد و به آنها فرمود: سعی کن در دین و بر تو حرجی نیست، و به امت من خطاب فرمود: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و مراد به حرج، سختی است.

دوم: آن که خدا پیامبران را فرستاد و به آنها فرمود: هرگاه خواسته ای داشتی دعا کن تا دعای تو را مستجاب کنم، و به امت من این را عطا کرد در آنجا که فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (1) یعنی: «دعا کنید و مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم».

سوم: آن که چون خدا پیامبران را فرستاد آنها را گواه بر قومش قرار میداد و امت مرا بر مردم گواه کرد؛ چنانچه فرمود: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (2).

ابن بابویه در اکمالالدين روايت کرده که: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود: سوگند می دهم شما را آیا می دانید که خدا در سوره حج فرستاد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا مَا كُنتُمْ عَلَيْهِ وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (3) سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله! آنها چه کسانی هستند که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواه اند بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم (علیه السلام) را به ایشان داده است؟ حضرت فرمود: سیزده نفرند از این امت، و سایر امت داخل نیستند؛ سلمان گفت:

ص: 241

1- سوره غافر: 60

2- قرب الاسناد: ص 74

3- سوره حج: 77 و 78

بیان فرما ایشان را برای ما یا رسول الله، فرمود: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من. همه گفتند: بلی شنیدیم. (1)

آیه هفتم: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ». (2) یعنی: «و بیرون آوریم از هر امتی گواهی پس به امتها بگوئیم که: برهان خود را بر صحت دینی که اختیار کردید بیاورید، پس در آن وقت بدانند که حق از خدا است و برطرف شود آنچه به دروغ می گفتند».

علی بن ابراهیم از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه که: از هر گروهی از این امت امام ایشان را حاضر می کنند که گواهی دهد بر ایشان. (3)

آیه هشتم: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». (4)

یعنی: «در روز قیامت روشن گردد زمین به نور پروردگارش به عدالت».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: مری زمین، امام زمین است؛ پرسیدند: هنگام ظهور امام، چگونه خواهد بود؟ فرمود: مردم از نور آفتاب و ماه بیناز گشته و به نور امام اکتفا می کنند. (5)

علی بن ابراهیم گفته است که: شهدا، ائمه (علیهم السلام) هستند. (6)

آیه هشتم: «وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

ص: 242

1- کمال الدین: ص 278

2- سوره قصص: 75

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 143

4- سوره زمر: 69

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 1253

6- تفسیر قمی: ج 2 ص 253

الظَّالِمِينَ» (1). یعنی: «گواهان میگویند: اینها ایند آن جماعت که دروغ گفتند به پروردگار خود، به درستی که لعنت بر ستمکاران است».

علی بن ابراهیم روایت نموده: مراد به گواهان، ائمه (علیهم السلام) هستند؛ و ظالمان، کسانی هستند که بر آل محمد (علیهم السلام) ستم کرده و حق ایشان را غصب کردند. (2)

آیه دهم: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (3). یعنی: «آیا کسی که از جانب پروردگار بر بیینه و برهان باشد و برای او از طرف خداوند گواهی بیاید، مانند کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد».

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده: آن که از جانب پروردگار بر بیینه است، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است؛ و آن که جانشین و شاهد اوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیای او است. (4)

مومن، ایمان، اسلام و مسلمین

در بیان اخباری که مشتمل است بر تفسیر آیات مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام به اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت ایشان، و تفسیر آیات کفار و مشرکین و کفر و شرك و اصنام به دشمنان ایشان و ترك ولایت ایشان.

علی بن ابراهیم روایت کرده که: «الَّذِينَ آمَنُوا» پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ و ائمه و اوصیاء از فرزندان ایشانند و خداوند آنها را در امامت و خلافت ملحق به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گردانید؛ و

ص: 243

1- سوره هود: 18

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 325

3- سوره هود: 17

4- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 142

آن حجت و نصّی که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در حقّ امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان کرد هیچ در حقّ فرزندان آن حضرت کم نکرد، و حجت و اطاعت همه یکی است و پیروی همه واجب است. (1)

کلینی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (2) یعنی: «از مردم کسانی هستند که غیر خدا را مثل و شریک خدا قرار می دهند و آنها را دوست دارند مانند دوستی خدا»

حضرت فرمود: اینها دوستان ابوبکر و عمرند که ایشان را امام قرار داده و سراغ امام از جانب خداوند نرفته اند. (3)

ابن ماهیار روایت کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در تفسیر آیه «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» (4)، فرمود: یعنی هنگامی که دشمنان ما داخل جهنم شوند گویند: پروردگارا! ما را از جهنم بیرون آور تا عمل شایسته ولایت علی (علیه السلام) را اختیار کنیم و با او دشمنی نکنیم، پس در جواب گویند: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ» (5) «آیا به شما فرصت کافی برای پند گیری ندادیم و انذار کننده نفرستادیم؟»، حضرت فرمود: برای ستمکاران آل محمد (علیهم السلام) یآوری نیست تا ایشان را یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد. (6)

خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَيَّ

ص: 244

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 332

2- سوره بقره: 165

3- کافی: ج 1 ص 374

4- سوره فاطر: 37

5- سوره فاطر: 37

6- تاویل الآیات: ج 2 ص 485

اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (1) یعنی: «آنها که از پرستش بتها دوری کردند و بسوی خدا برگشتند، برای آنها مژده و بشارت است».

ابن ماهیار روایت کرده از حضرت صادق (علیه السلام) که خطاب به شیعیان فرمود: شما باید آنها که از عبادت و اطاعت طاغوت و خلفای جور خودداری کردید و هر که آنها را اطاعت کند پس بتحقیق که او را پرستیده است. (2) ابن ماهیار روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (3)

هنگامی که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وحی کرد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را علم و نشانه هدایت مردم قرار داده و او را وصی و جانشین خود کند، معاذ بن جبل پنهان کسی را به خدمت آن حضرت فرستاد، گفت: دیگران را در ولایت با علی (علیه السلام) شریک کن تا مردم بیشتری به تو تمایل پیدا کنند، پس خدا در مورد انتخاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیه ای فرستاد «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (4) یعنی: «ای رسول! آنچه از جانب پروردگار نازل شده به مردم برسان»، در آن وقت پیامبر عرض کرد: مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب می کنند و قبول نمی کنند، پس خدا این آیه را فرستاد: «اگر با علی در خلافت، دیگری را شریک گردانی عمل تو فرو می ریزد»

باید توجه داشت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اوثق و امین تر بود از اینکه بخواهد به خدا شرک بورزد، پس مراد آن است که: شریک گردانی در

ص: 245

1- سوره زمر: 17

2- تاویل الآيات: ج 2 ص 513

3- سوره زمر: 65

4- سوره مائده: 67

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که در تفسیر آیه «وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» یعنی: «و همچنین واجب شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند آن که ایشان اصحاب آتش جهنم هستند»، فرمود: یعنی بنی امیه کافر شده و اهل جهنم هستند؛ پس خداوند فرمود: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» «آنها که عرش را حمل میکنند»، حضرت فرمود: یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و اوصیای او که حاملان علم الهی هستند، «وَمَنْ حَوْلَهُ» یعنی: «و آنها که بر دور عرشند»، فرمود: یعنی ملائکه؛ «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی: «پروردگار خود را حمد و سپاس گویند و برای مومنین طلب آمرزش می کنند»، حضرت فرمود: ایشان شیعه آل محمد (علیهم السلام) هستند؛ «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» یعنی: می گویند «ای پروردگار ما! فرا گرفته ای همه چیز را به رحمت و علم»؛ «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» یعنی: «پس آنها که توبه کردند را ببامرز»، فرمود: یعنی از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه توبه کردند؛ «وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ» «و راه تو را پیروی نمودند»، فرمود: یعنی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیروی کردند و او سبیل خدا است؛ «وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ. رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.» یعنی: «پروردگارا! آنها و پدران و همسران و فرزندانشان که صالح هستند را در باغ های جاویدان که به آنها وعده فرموده ای وارد کن.» حضرت فرمود: مراد از بدیها، بنی امیه و خلفای جور و پیروان ایشان است، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقَّتْ لِلَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ

ص: 246

فَتَكْفُرُونَ» (1) یعنی: «روز قیامت کسانی که کافر شدند را صدا میزنند که دشمنی و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چرا که به سوی ایمان دعوت می شدید ولی انکار می کردید»، حضرت فرمود: مراد از آنان که کافر شدند، بنی امیه هستند؛ و مراد به ایمان، ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

«ذَلِكُمْ بَيِّنَةٌ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» (2) یعنی: «لازم بودن عذاب برای شما به سبب آن است که هرگاه اهل ایمان خدا را به وحدانیت و یگانگی می خواندند در دنیا، کافر می شدید، و اگر مشرکان شریک با خدا می خواندند ایمان می آوردید، پس حکم امروز برای خداوند بلندمرتبه است»، حضرت فرمود: این خطاب با ستیان است که چون خدا را به ولایت علی (علیه السلام) به تنهایی می خواندند کافر می شدید، اگر با علی (علیه السلام) در خلافت شریک قرار می دادند و امامی غیر او را نام می بردند ایمان می آوردید و امامت او را قبول می کردید. (3)

امام محمد باقر (علیه السلام) در تفسیر قول خداوند «فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (4)، فرمود: یعنی «البته بچشانیم آنان را که کافر شدند به ترك ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عذابی سخت در دنیا و هرآینه جزا دهیم ایشان را بدترین آنچه می کردند- در آخرت- جهنم جزای دشمنان خدا است، هرگز از جهنم بیرون نیابند چرا که در دنیا آیات ما را انکار می کردند»،

ص: 247

1- . سوره غافر: 10

2- آیات این روایت: سوره غافر 6_12

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 528

4- سوره فصلت: 27 و 28

ابن ماهیار روایت کرده است که حضرت باقر (علیه السلام) به محمد بن حنفیه فرمود: محبت ما اهل بیت چیزی است که خدا در جانب راست دل مؤمن می نویسد، و هر که این محبت را خدا در دل او نوشت کسی نمی تواند محو کند، مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (2) و محبت ما اهل بیت ایمان است. (3)

به سندهای بسیار از حضرت صادق و امام رضا (علیهما السلام) روایت شده در تفسیر آیه «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ» (4) «آیا دیدی آن کسی را که تکذیب کرد به دین و آن را به دروغ نسبت داد؟»، فرمودند: مراد به دین، ولایت علی (علیه السلام) است. (5) روایت شده از ابان بن تغلب که گفت: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم از تفسیر این آیه که «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (6) یعنی: «آنان که ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را به ظلم، این گروه ایمن و هدایت یافتگان هستند»، حضرت فرمود: ای ابان! شما می گوئید که ظلم در این آیه شرك به خدا است و ما می گوئیم این آیه در شأن علی بن ابی طالب و اهل بیت او (علیهم السلام) نازل شده است زیرا که ایشان يك چشم زدن به خدا شرك نیاورده و عبادت لات و عزری نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند، و امیرالمومنین (علیه السلام) اول کسی بود که با پیامبر نماز کرده و تسلیم او

ص: 248

1- تاویل الآیات: ج 2 ص 534

2- سوره مجادله: 22

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 676

4- سوره ماعون: 1

5- تاویل الآیات: ج 2 ص 855

6- سوره انعام: 82

بود پس این آیه در شأن او نازل شده است. (1)

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه که: مراد آن است که ایمان آوردند به آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده است از ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان او و مخلوط نکردند به ولایت ابوبکر و عمر و عثمان، پس ایمان مخلوط به ظلم آن است که به ولایت ایشان مخلوط شود. (2)

فراز از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: محبت ما ایمان، و بغض و دشمنی ما کفر است، پس این آیه را خواند «لَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (3) یعنی: «ولكن خدا ایمان را در دل های شما محبوب کرده و زینت داده است، و مکروه کرده برای شما کفر و فسوق و معصیت را، آنها راه یافتگان به راه صلاح و رستگاری هستند». (4)

کلینی روایت کرده در تأویل این آیه که: ایمان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کفر، ابوبکر و فسوق، عمر و عصیان، عثمان است. (5)

کلینی روایت کرده از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر قول «و هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (6) یعنی: «مؤمنان به گفتار نیکو و راه مخصوص ستایش هدایت شدند» فرمود: این آیه در شأن حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار نازل شده که به

ص: 249

- 1- تفسیر فراز: ص 134
- 2- کافی: ج 1 ص 413
- 3- سوره حجرات: 7
- 4- تفسیر فراز: 428
- 5- کافی: ج 1 ص 426
- 6- سوره حج: 24

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده در تفسیر آیه «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (2) یعنی: «کافران مکر می کنند مکر کردند»، حضرت فرمود: مراد ابوبکر و عمر و سایر منافقان هستند که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و با فاطمه (علیها السلام) مکر کردند؛ «وَأَكِيدُ كَيْدًا» (3) «و من با ایشان مکر می کنم مکر کردند» به آن که در دنیا حکم اسلام را به ایشان جاری می کنم و در آخرت ایشان را با کافران به جهنم می برم یا جزای مکر ایشان را می دهم؛ «فَمَهَّلَ الْكَافِرِينَ أَمَهُمْ زُويِدًا» (4) «پس مهلت ده کافران را، مهلت ده ایشان را اندک زمانی» حضرت فرمود: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شود از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیه انتقام میگیرد. (5)

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (6) یعنی: «آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند»، حضرت فرمود: مراد آن جماعتند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند و کافر شدند به آن که بعد از رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نافرمانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) کردند. (7)

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول خدا «وَاذْكُرُوا

ص: 250

1- کافی: ج 1 ص 426

2- سوره طارق: 15

3- سوره طارق: 16

4- سوره طارق: 16

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 416

6- سوره بینه: 6

7- تفسیر قمی: ج 2 ص 432

نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا» (1) یعنی: «یاد کنید نعمت و پیمان خدا را که بر شما محکم گرفت چون گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم»، فرمود: چون حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بر ایشان به ولایت و امامت حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) پیمان گرفت، گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پس بعد از آن پیمان را شکستند. (2)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (3) یعنی: «بلکه اختیار می کنید زندگانی دنیا را»، حضرت فرمود: یعنی ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا با ایشان بود، «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (4) «و سرای آخرت بهتر و باقی تر است»، حضرت فرمود: مراد ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که ثواب آخرت مترتب بر آن است. (5)

به سند معتبر روایت نموده از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (6) یعنی: «آنان که ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس ایمان آوردند، پس کافر شدند، سپس زیاد کردند کفر را، خدا ایشان را نیامرزد و به راه نجات هدایت نکند»، حضرت فرمود: این آیه در حق ابوبکر و عمر و عثمان نازل شده که در اول امر تنها زبانی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آوردند، و کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و آل و سلم) ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اعلام کرد و فرمود: «من كنت مولاة فعلي مولاة» یعنی: «هر که من مولا و صاحب اختیار اویم

ص: 251

1- سوره مائده: 7

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 163

3- سوره اعلی: 16

4- سوره اعلی: 17

5- کافی: ج 1 ص 418

6- سوره نساء: 137

علی مولا سی اوست»، پس چون حضرت بیعت را بر آنها تکلیف کرد، به ناچار به زبان اقرار کرده و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند، و بعد از شهادت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) پس اقرار به بیعت نکردند و کفر را زیاد کردند و آنها که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر بیعت کرده بودند را مجبور کردند که با ابوبکر بیعت کنند، و حضرت امیر (علیه السلام) را مجبور به بیعت کردند، پس هیچ بهره ای از ایمان برای ایشان باقی نماند. (1)

در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آذَبُوا عَلِيَّ أَذْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (2) یعنی: «همانا آنها از دین بر باور خود برگشتند - یعنی به کفری که در آن بودند- بعد از آن که ظاهر شده بود برای آنها هدایت، شیطان گمراهی را برایشان زینت داد و آرزو هایشان را طولانی کرد»، حضرت فرمود: ایشان ابوبکر و عمر و عثمانند که به ترك ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ایمان برگشتند. (3)

همچنین فرمود: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (4) یعنی: «هر که اراده کند در جرم کاری که میل کند از حق و مقرون به ستم باشد، او را عذاب دردناک بچشانیم»، حضرت فرمود: این آیه در باب ابوبکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه شدند و بر کفر خود و انکار آنچه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده بود، عهد و پیمان بستند، پس به سبب ظلمی که بر حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ولی آن حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خانه خدا کردند پس ملحد شده و از رحمت خدا دور شدند. (5)

ص: 252

1- کافی: ج 1 ص 420

2- سوره محمد: 25

3- کافی: ج 1 ص 420

4- سوره حج: 25

5- کافی: ج 1 ص 421

تأویلا آیات در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (1) یعنی: «و آنان که کافر شدند و تکذیب کردند به آیات ما، ایشانند اصحاب جهنم»، نقل می کند که فرمودند: یعنی کافر شدند و ولایت و حقّ علی (علیه السلام) را انکار کردند. (2)

مؤلف گوید: احادیث در تأویل این نوع آیات بسیار است که در «بحار الانوار» ذکر شده (3) و تأویل ایمان به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) ظاهر است چرا که مهمترین جزء و سبب سایر اجزاء نیز هست، و اصول و فروع ایمان به بیان ائمه (علیهم السلام) معلوم می شود، و تأویل ایمان به ایشان به اعتبار همین جهات و کمال ایمان در ایشان واضح است؛ و تأویل کفر به انکار ولایت نیز معلوم است چرا که مهمترین جزء ایمان از ایشان گرفته شده است، همچنین انکار آنچه پیامبر آورده، عین کفر است و تأویل شرك به شريك کردن در ولایت یا انکار ولایت به چند وجه است:

اول: در برابر امامی که خدا نصب کرده، دیگری را نصب کردن با خدا شريك شدن است.

دوم: اطاعت از کسی که خدا او را قرار نداده، حکم پرستیدن او دارد چنانچه خداوند مکرر در قرآن فرموده: «عبادت شیطان نکنید»؛ یعنی اطاعت او را عبادت معرفی کرده، و فرموده: «اهل کتاب و علما و رهبانان خود را خدایان گرفته اند بغیر از خدا»، یعنی اطاعت از ایشان را پرستیدن غیر خدا معرفی می کند.

ص: 253

1- سوره حدید: 19

2- تأویل الآيات: ج 2 ص 600

3- بحار الانوار: ج 23 ص 354

سوم: خداوند بسیاری از چیزها که نسبت به دوستانش واقع شده را به خود نسبت داده، چنانچه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده، و اطاعت و بیعت ایشان را اطاعت و بیعت خود قرار داده، پس می توان گفت که شریک قرار دادن برای ایشان را، شرک به خود قرار داده است.

ابرار و متقیان و سابقان و مقربان

اهل بیت (علیهم السلام) ابرار، متقیان، سابقان و مقربان هستند، و شیعیان ایشان اصحاب یمینند؛ و دشمنان ایشان اشرار و فجّار و اصحاب شمالند.

ابن ماهیار در تفسیر آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ. فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»⁽¹⁾ از حضرت امیر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: من سبقت گیرندهترین شخص بسوی خدا و رسول هستم.⁽²⁾

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از تفسیر آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، پرسیدند: حضرت فرمود: ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت می گیرند بسوی بهشت و خدا ایشان را گرامی داشته و مقرب درگاه خود قرار داده است.⁽³⁾

از حضرت باقر (علیه السلام) از تفسیر آیه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»⁽⁴⁾، پرسیدند، فرمود: مقربان آنهایند که نزد امام، منزلتی دارند؛ پس از اصحاب یمین پرسیدند، فرمود: هر که اقرار به امامت ائمه حق دارد

ص: 254

1- سوره واقعه: 10_12

2- تاویل الآیات: ج 2 ص 642

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 643

4- سوره واقعه: 88

داخل اصحاب یمین است؛ از تفسیر آیه «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكذِبِينَ الضَّالِّينَ» (1) یعنی: «اگر میت از تکذیب کنندگان پیامبران و گمراهان باشد» پرسیدند، فرمود: ایشان کسانی هستند که تکذیب امام میکنند. (2)

کلینی روایت کرده که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کردند از تفسیر آیه «مَا سَأَلَ كُفْرًا فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ» (3) یعنی: اصحاب یمین از کافران سؤال می کنند که «چرا به جهنم آمدید؟ آنها گویند: از مصلیان نبودیم» بنا بر مشهور یعنی از نمازگزاران، و در این روایت حضرت فرمود: «مصلی» در این آیه به معنی نمازگزار نیست بلکه در برابر «سابق» است. (4)

بیان: و در گرو تاختن اسبان، ده اسب می باشند که هر يك نامی دارند، آن که از همه جلوتر است را «سابق» می نامند، و «مجلی» نیز می گویند، و بعد از آن «مصلی» است که سرش محاذی دو استخوان جانب راست و چپ دم «سابق» است؛ پس سابقون، ائمه (علیهم السلام) هستند که در عقاید و اعمال بر همه امت پیشی گرفته اند؛ و مصلی، شیعه ایشان است که می خواهد خود را به ایشان ملحق کند و از ایشان پیروی کند اما در درجه از ایشان پایین تر است، که این معنی با سیاق آیه سازگارتر است، چرا که مخالفت در اصول دین مناسبتر است به احوال مجرمان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد.

به روایت دیگر فرمود: «الَّذِينَ أُجْرُمُوا» ابوبکر و عمر و اتباع ایشانند که می خندیدند و به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیروان ایشان اشاره می کردند. (5)

ص: 255

1- سوره واقعه: 92

2- تاویل الآیات: ج 2 ص 653

3- سوره مدثر: 42 و 43

4- کافی: ج 1 ص 419

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 411

ابن شهر آشوب روایت کرده که حضرت امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: هر چه در کتاب خدا «إِنَّ الْأَبْرَارَ» واقع شده پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین (علیهم السلام) را، چرا که دل های ما به طاعت و نیکی بلند شده و از دنیا و محبت آن بیزار شده و خدا را در تمام تکالیف اطاعت کرده و به یگانگی و فرستاده او ایمان آورده ایم. (1)

از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده که: «فَجَار» آنهاست که فجور، دشمنی و ظغیان در حق ائمه (علیه السلام) کردند. (2)

صراط و سیل

در بیان اخباری که در باب تأویل صراط و سیل و اشباه اینها به ائمه هدی (علیهم السلام) وارد شده است.

معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده که: از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کردند از صراط، فرمود: آن راه بسوی معرفت خداست، و آن دوراه است: راه دنیا و راه آخرت؛ اما راه دنیا، پس آن امام است که اطاعت او واجب است، کسی که او را در دنیا بشناسد و از او پیروی کند، از پل بسمت جهنم می گذرد، و هر که او را نشناسد قدم او از صراط در آخرت لغزیده و در آتش جهنم می افتد. (3)

همچنین از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» «هدایت کن ما را به راه راست»، فرمود: صراط مستقیم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و دلیل بر این، آن است که

ص: 256

1- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 5

2- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 308

3- معانی الاخبار: 32

خداوند می فرماید: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (1) یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در امّ الکتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (2)

بیان: صراط مستقیم، علی (علیه السلام) است که به معارف ربانی عالم است، و بنا بر آنچه ما در گذشته تحقیق کردیم که علی (علیه السلام) کتاب ناطق است می توان با ظاهر آیه نیز تطبیق داد.

همچنین از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت نموده که: میان خدا و حجت او که امام زمان است حجاب و پرده ای نیست، مائیم درهای علم الهی و مائیم صراط مستقیم و مائیم صندوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و مائیم ارکان توحید خدا و مائیم محلّ رازهای خدا. (3)

به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی: «راه آن جماعتی که انعام کرده ای بر ایشان» فرمود: مراد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و فرزندان اوست. (4)

علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: بخدا سوگند خدا اطاعت ما را واجب کرده، هر کس از راهی رود، بخدا سوگند چاره ای جز بازگشت بسوی ما ندارد، مائیم والله آن سبیل و راهی که خدا شما را به پیروی از آن امر کرده است، و مائیم والله صراط مستقیم. (5)

همچنین روایت شده که فرمودند: صراط مستقیم در آیه «وَأَنَّ

ص: 257

1- سوره زخرف: 4

2- معانی الخبار: ص 32

3- معانی الاخبار: ص 35

4- معانی الاخبار: ص 36

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 36

هذا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (1)، امام است؛ «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» و سبیل که نهی از پیروی آنها در آیه مذکور شده، راه غیر امام است؛ «فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» یعنی: پراکنده شدن و اختلاف کردن در امام. (2)

در تأویلات آیات از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده است در تأویل «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» که مراد راه امامت است، پس از او پیروی کنید، «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» مراد راه های دیگر است غیر راه امامت. (3)

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر آیه «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (4) «همانا تو هر آینه ایشان را بسوی صراط مستقیم می خوانی»، فرمود: یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام). (5)

کلینی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه ای خواندند و در آن خطبه فرمودند: اگر آن دو شقی ترین مردم پیراهن خلافت را از بر من کردند و خود پوشیدند و در امری که در آن حقی نداشتند با من جنگیدند و از روی گمراهی و نادانی مرتکب آن شدند، پس بر جایگاه بدی وارد شدند و عذاب سختی برای خود مهیا کردند، یکدیگر را لعن خواهند کرد و هر یک از دیگری بیزار می خواهند جست، و عمر به ابوبکر خواهد گفت: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» (6) یعنی: «ای کاش که میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود، پس بد همنشینی برای من بودی»، پس ابوبکر جواب می دهد: «يَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَلْتَنِي عَنْ

ص: 258

1- سوره انعام: 153

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 221

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 167

4- سوره مومنون: 73

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 92

6- سوره زخرف: 38

الذِّكْرَ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» یعنی: ای کاش که تو را یار خود نمی گرفتم، همانا مرا از یاد خدا گمراه کردی...». پس حضرت فرمود: منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند، و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند، و منم ایمانی که به آن کافر شدند، و منم قرآنی که از آن دوری نمودند، و منم آن دینی که به آن تکذیب کردند، و منم آن راه راست که از آن برگشتند. (1)

در مناقب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) یعنی: «آیا کسی که سرنگون می‌رود، هدایت یافته تر است یا کسی که مستقیم بر راه راست می‌رود؟» حضرت فرمود: آن که کور و سرنگون می‌رود دشمنان مایند، و آن که راه راست می‌رود سلمان و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند. (3) کلینی به سند معتبر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر آیه «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (4) حضرت فرمود: یعنی تو بر ولایت جناب امیری، و علی (علیه السلام) صراط مستقیم است. (5)

خداوند در سوره جن می‌فرماید: «وَ أَنْ لَوْ اِسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا. لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» (6) یعنی: «اگر بر راه ایمان مستقیم بمانند، هر آینه به ایشان آب بسیاری می‌نوشانیم تا آنها را امتحان کنیم».

بیان: و در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) در تأویل این آیه دو وجه وارد

ص: 259

1- کافی: ج 8 ص 27

2- سوره ملک: 22

3- مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 90

4- سوره زخرف: 43

5- کافی: ج 1 ص 417

6- سوره جن: 16 و 17

اول: آن که ابن ماهیار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: یعنی اگر ایشان در عالم ارواح در وقتی که خداوند از ایشان بر وحدانیت خود و رسالت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامت ائمه (علیهم السلام) پیمان گرفت، اگر ایشان بر ولایت ثابت می ماندند هرآینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار می ریختیم(1)، نه از آب شور و تلخ که در طینت کافران و منافقان می ریزیم.

از حضرت باقر (علیه السلام) نیز همین معنی روایت شده و در آخر می فرماید: امتحان ایشان در ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) است.(2) دوم: آن که آب کنایه از علم است، چرا که علم باعث حیات روح است همانگونه که آب باعث حیات بدن است، چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) وارد شده است: یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) مستقیم بمانند هرآینه به ایشان علم بسیاری که از ائمه (علیهم السلام) یاد گیرند عطا می کنیم.(3)

و در بعضی از روایات وارد شده که: ضمیر «لنفتنهم» راجع به منافقان است یعنی برای آن که منافقان را به آن امتحان کنیم.(4)

صدق و صادق و صدیق

در تأویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدیق و آن آیات بسیار است:

ص: 260

1- تاویل الآیات: ج 2 ص 727

2- تاویل الآیات: ج 2 ص 728

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 727

4- تاویل الآیات: ج 2 ص 728

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1) یعنی: «ای گروهی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و با راستگویان باشید».

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده: یعنی با آل محمد (علیهم السلام) باشید. (2)

آیه دوم: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (3) یعنی: «کسانی که خدا و رسول را اطاعت کنند، همنشین کسانی خواهند بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان. و آنها همنشین خوبی هستند».

مصباح الانوار از انس روایت کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از نماز صبح روی خود را بسوی ما کرد، من از تفسیر این آیه پرسیدم، فرمود: «نبیون» منم، و «صدیقون» برادرم علی است، و «شهداء» عمویم حمزه است، و «صالحون» دختر من فاطمه و فرزندان او حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. (4)

در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در هر امتی صدیق و فاروقی بوده است، صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (5)

آیه سوم: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (6) یعنی: «در میان مومنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند.»

ص: 261

1- سوره توبه: 119

2- مجمع البیان: ج 3 ص 81

3- سوره نساء: 69

4- تاویل الآیات: ج 1 ص 137

5- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 13

6- سوره احزاب: 23

بعضی پیمان خود را به آخر بردند، بعضی در انظارند و هیچگونه تغییری در پیمان خود ندادند».

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که به ابوبصیر فرمود: خدا شما را در کتاب خود یاد کرده است در آنجا که فرموده: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ»، پس فرمود: همانا شما وفا کردید به آنچه خدا از شما پیمان گرفته که آن ولایت ماست و بدل ما غیر ما را اختیار نکرده اید. (1)

آیه چهارم: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» (2) یعنی: «آنها که به خدا و رسول ایمان آوردند، ایشان بسیار تصدیق کننده به پیامبران و شهیدان هستند، و اجر و نور سزاوار ایشان است».

در خصال از حضرت امیر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس از شیعیان ما بمیرد صدیق و شهید است چرا که امر ما را قبول کرده و دوستی و دشمنی او برای ماست و غرضش تنها رضای خداست و به خدا و رسول ایمان آورده است، خداوند می فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ...» (3).

آیه پنجم: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصَّدَقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ. وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (4) یعنی: «پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون به نزد او آید، آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران؟ و آن که بیاید با صدق و راستی و تصدیق به آن کند،

ص: 262

1- کافی: ج 8 ص 35

2- سوره حدید: 19

3- خصال: ص 335

4- سوره زمر: 32 و 33

ایشان خود پرهیزکارانند».

در مجالس شیخ از حضرت امیر (علیه السلام) روایت کرده که: مراد به صدق، ولایت ما اهل بیت است. (1) در مجمع البیان از ائمه (علیهم السلام) روایت کرده که: «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، «وَصَدَّقَ بِهِ» علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (2)

آیه ششم: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (3) یعنی: «بشارت ده به آنها که ایمان آورده اند که برای آنها نزد پروردگار منزلت نیکویی هست».

کلینی روایت کرده که: مراد به «قدم صدق» رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) هستند (4)، و گویا مراد ولایت یا شفاعت ایشان باشد. (5)

حسنه و حسنی

در بیان اخباری که در تأویل حسنه و حسنی به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و سیئه به دشمنی با ایشان وارد شده که در آن چند آیه هست:

آیه اول: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (6) یعنی: «کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت. و آنان از وحشت آن روز در امانند. و آنها که کار بدی انجام دهند، به صورت در آتش انداخته می شوند...».

ص: 263

1- امالی شیخ طوسی: ص 364

2- مجمع البیان: ج 4 ص 498

3- سوره یونس: 2

4- کافی: ج 8 ص 364

5- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 189

6- سوره نمل: 89 و 90

شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: خدا اعمال بندگان را که ولایت امام جور را پذیرفته اند را قبول نمی کند. راوی گوید: خدا می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»، پس چگونه نفع نمی برد؟ حضرت فرمود: حسنه شناخت و اطاعت از امام است، و سیئه انکار امامی است که از جانب خدا منصوب شده است. پس حضرت فرمود: هر کس در روز قیامت با ولایت امام جائز بیاید و منکر حق ما اهل بیت باشد و امامت و ولایت ما را انکار کند، خدا او را سرنگون در آتش جهنم می اندازد. (1)

آیه دوم: «وَمَنْ يَتَّزِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (2) یعنی: «هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکیش می افزاییم».

ثعلبی و غیر او از مخالفین از حضرت امام حسن (علیه السلام) و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که: اقرار حسنه، محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) از آل محمد (علیهم السلام) است. (3)

آیه سوم: «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» (4) یعنی: «نیکی و بدی برابر نیستند».

از حضرت کاظم (علیه السلام) منقول است که: ما ئیم حسنه و بنی امیه سیئه هستند. (5)

بیان: زیرا منشأ تمام خوبی ها ائمه (علیهم السلام) و منشأ تمام بدی ها بنی امیه هستند.

آیه چهارم: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنِيْرُهُ لِيُسْرَى. وَ

ص: 264

1- امالی شیخ طوسی: ص 417

2- سوره شوری: 23

3- تفسیر قرطبی: ج 16 ص 24

4- سوره: فصلت: 34

5- تاویل الآیات: ج 2 ص 540

أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى. وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»(1)

و احادیث بسیار وارد شده که: مراد به «حسنی» در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و در بصائر الدرجات از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است.(2)

ص: 265

1- سوره لیل: 10_5

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 426

بر اساس روایات شهداء و گواهان در قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است و اعمال مردم بر ایشان عرضه می شود.

ایمان، اسلام، مؤمنین و مسلمین در قرآن به ائمه (علیهم السلام) و کفر، شرک، کافرین و مشرکین به دشمنان ایشان تفسیر شده است.

ایمان به ولایت ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده چرا که مهمترین جزء و سبب سایر اجزاء ایمان است و در واقع اصول و فروع ایمان به بیان ائمه (علیهم السلام) معلوم می شود. و کفر به انکار ولایت ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده چرا که انکار مهمترین جزء ایمان است، همچنین انکار آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده، عین کفر است.

ابرار، متقیان، سابقان و مقربان در قرآن اهل بیت (علیهم السلام) هستند، و شیعیان ایشان اصحاب یمین هستند و دشمنان ایشان اشرار، فجّار و اصحاب شمال هستند.

مقام صراط و سبیل در قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

راستگویان در قرآن که با عبارات «صدق، صادق و صدیق» یاد شده‌اند به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر می‌شوند.

نیکی و نیکوکاری در قرآن به ائمه (علیهم السلام) و زشتی و بدی به دشمنان ایشان تفسیر شده است.

ص: 267

1. توضیح مصنف در خصوص تفسیر «شهداء على الناس» به ائمه (علیهم السلام) را بیان کنید؟
2. مراد از «مومنون» در آیه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» را بیان کنید؟
3. مراد از آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَادَاتُ وَقَضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» را با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) بیان کنید؟
4. مراد از «سینات» در «وقهم السینات» چه کسانی هستند؟
5. مراد از «ایمان»، «کفر»، «فسوق» و «عصیان» در آیه «لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» را بیان کنید؟
6. مراد از «اخلاص دین» در «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» چیست؟
7. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزْدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» این آیه در مذمت چه کسانی نازل شده است؟ توضیح مصنف در خصوص تفسیر «ایمان» به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و «شرك» به انکار ولایت را توضیح دهید؟
8. مراد از «مصلین» در آیه «مَا سَأَلْتِكُمْ فِي سَفَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» را تبیین کنید و توضیح مصنف در این خصوص را بیان کنید؟
9. مراد از «فجار» در آیه «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينَ» را بیان کنید؟
10. مراد از آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را بیان کنید؟
11. آیه «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» در مورد چه کسی است؟

12. خلاصه ای از خطبه امیرالمومنین (علیه السلام) در مذمت غاصبین خلافت را بیان کنید؟

13. مراد از آیه «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا. لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» را با توجه به توضیحات مصنف بیان کنید؟

14. مراد از «صادقون» در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» را بیان کنید؟

ص: 269

درس دوازدهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) 3

اشاره

نعمت و نعیم

خورشید و ماه و ستاره و بروج

ریسمان خدا

صافون و مسبحون

اهل رضوان

انسان

دریا و مروارید

ماء معین و قصر مشید

نحل

متوسمون

ص: 271

«در این درس با برخی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) در آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) آشنا می شویم.»

نعمت و نعیم

در بیان آن که نعمت و نعیم در آیات قرآن به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده و بیان آن که ولایت ایشان بزرگترین نعمت است و در این باب آیات بسیار است:

آیه اول: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. جَهَنَّمَ يَصْطَلُونَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» (1) یعنی: «آیا ندیدی آنان که تبدیل کردند شکر نعمت خدا را به کفر و قوم خود را به سرای هلاکت که جهنم است فرود آوردند، جهنم بد قرارگاهی است و در آن می سوزند».

ص: 273

علی بن ابراهیم روایت کرده که: از حضرت صادق (علیه السلام) از تفسیر این آیه پرسیدند، فرمود: ما نئیم نعمت خدا که آن را به بندگان بخشیده و مردم به وسیله ما رستگار می شوند. (1)

آیه دوم: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (2) یعنی: «در روز قیامت از نعمتها که در دنیا به آنها متنعم بودید سؤال می شوید»

در عیون اخبار الرضا روایت شده از ابراهیم بن عباس که: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: نعیم، محبت ما اهل بیت و اقرار به امامت ماست، خدا بعد از توحید و نبوت از آن سؤال می کند، چرا که اگر بنده به این اعتقاد وفا کند، به نعمتهای بهشت می رسد که هرگز پایان ندارد، همانا خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی (علیه السلام) که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: یا علی! به درستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سؤال می کنند شهادت «لا اله الا الله و محمد رسول الله» است و آن که تو امام و آقای مؤمنانی به سبب آنچه خدا و من برای تو قرار داده ایم، پس کسی که اقرار به این کند و در دنیا به آن اعتقاد داشته باشد جایگاه او بهشت جاویدان است. (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد آن نعیمی است که خدا انعام کرده به آن بر شما به ولایت ما و محبت محمد و آل محمد (علیهم السلام). (4)

آیه سوم: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (5) یعنی: «بر شما نعمت های خود را کامل کرد؛ بعضی ظاهر و بعضی باطن».

در اکمال الدین به سند معتبر از موسی بن جعفر (علیهما السلام) روایت

ص: 274

1- تفسیر قمی: ج 1 ص 371

2- سوره تکوین: 8

3- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 129

4- تاویل الآیات: ج 2 ص 851

5- سوره لقمان: 20

شده که: نعمت ظاهره، امام ظاهر است؛ و نعمت باطنه، امام غایب است. (1)

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده است که: نعمت ظاهره، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است و آنچه از جانب خدا آورده از معرفت خدا و اقرار به یگانگی او؛ و نعمت باطنه، ولایت ما اهل بیت است و در دل، محبت ما را قرار دادناست، بخدا سوگند گروهی با ظاهر و باطن اعتقاد پیدا کردند ولی گروهی به ظاهر معتقد شده و در باطن اعتقاد نداشتند، پس خدا این آیه را فرستاد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (2) یعنی: «ای رسول! آنان که عجله در کفر می کنند تو را به اندوه نیاورند، آنها گفتند: ایمان آوردیم و لکن دل های ایشان ایمان نیاورده»، امام فرمود: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در وقت نزول این آیه شاد شدند چرا که خدا ایمان آنها را به شرط اعتقاد به ولایت و محبت ما قبول می کند. (3)

آیه چهارم: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (4) یعنی: «پس کدامیک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب می کنید و نسبت به دروغ می دهید ای گروه جن و انس؟».

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: به کدامیک از این دو نعمت کافر می شوید، به محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) یا به علی (علیه السلام)؟ (5)

ص: 275

1- کمال الدین: ج 2 ص 368

2- سوره مائده: 41

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 165

4- سوره الرحمن

5- تفسیر قمی: ج 2 ص 344

و به روایت کلینی: آیا به پیغمبر کافر می شوید یا به وصی او؟(1)

کلینی به سند معتبر روایت کرده که: حضرت صادق (علیه السلام) این آیه را تلاوت نمود «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(2) یعنی: «پس به یاد آورید نعمت های خدا را شاید رستگار شوید»، سپس فرمود: می دانید آلاء خدا چیست؟ راوی گفت: نه، حضرت فرمود: مراد بزرگترین نعمت خداست بر مردم و آن ولایت ماست.(3)

مولف گوید: اگر چه ظاهر این خطاب به امت های گذشته است، اما چون ذکرش برای آگاهی این امت است پس مصداقش در این امت، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است، با آن که احادیث وارد شده که همه امت ها به ولایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) مکلف بوده اند.

آیه پنجم: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»(4) یعنی: «نعمت خدا را می شناسند سپس انکار می کنند آن را و اکثر ایشان کافرند».

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که: چون آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»(5) در امامت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شد، گروهی از منافقان اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه جمع شدند و با یکدیگر گفتند: چه می گوئید در این آیه؟ بعضی از ایشان گفتند: اگر کافر شویم به این آیه باید کافر شویم به بسیاری از آیات قرآن، و اگر ایمان آوریم به این آیه باعث ذلت ماست که فرزند

ص: 276

1- کافی: ج 1 ص 217

2- سوره اعراف: 69

3- کافی: ج 1 ص 217

4- سوره نحل: 83

5- سوره مائده: 55

ابوطالب را بر ما مسلط کند، پس گفتند: ما می دانیم که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در آنچه می گوید صادق است ولکن ولایت او را قبول می کنیم ولی علی را اطاعت نمی کنیم، پس این آیه نازل شد «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا» یعنی: ولایت علی (علیه السلام) را می شناسند ولی آن را انکار می کنند و اکثر ایشان کافرند به ولایت علی (علیه السلام). (1)

آیه ششم: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (2) یعنی: «بگو - یا محمد: - به فضل خدا و رحمت او پس به این شاد شوند، این بهتر است از آنچه جمع می کنند از اموال دنیا».

کلینی از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه که: یعنی ولایت محمد (علیه السلام) و آل محمد (علیهم السلام) از آنچه مخالفین در دنیا جمع می کنند بهتر است. (3)

آیه هفتم: «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (4) یعنی: «اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هر آینه از زیانکاران بودید».

عیاشی به دو سند از حضرت صادق و باقر (علیهما السلام) روایت کرده در تفسیر این آیه که: فضل خدا، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است؛ و رحمت خدا، ولایت ائمه (علیهم السلام) است. (5)

آیه هشتم: «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (6) یعنی: «آنچه خدا از رحمت برای مردم بگشاید، دریافت کننده ای نیست».

ابن ماهیار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که: مراد از

ص: 277

1- کافی: ج 1 ص 427

2- سوره یونس: 58

3- کافی: ج 1 ص 423

4- سوره بقره: 64

5- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 260

6- سوره فاطر: 2

رحمت، علوم و حکمت است که خدا بر زبان امام (علیه السلام) برای هدایت مردم جاری می کند. (1)

آیه نهم: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (2) یعنی: «اگر خدا می خواست هر آینه همه مردم را یکتا پرست می آفرید و لکن هر که را می خواهد در رحمت خود داخل می کند و برای ستمکاران دوست و یابوری در قیامت نیست».

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از رحمت، ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (3)

آیه دهم: «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (4) یعنی: «آنها را از فضل خود زیاد می کند».

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد به فضل، ولایت آل محمد (علیهم السلام) است. (5) آیه یازدهم: «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (6) یعنی: «و خدا به هر کس که می خواهد رحمت خود را می بخشد».

دیلمی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که: مخصوص به رحمت خدا، پیامبر خداست و وصی او (علیهما السلام)، به درستی که خدا صد رحمت خلق کرده است، نود و نه رحمت را نزد خود برای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) و عترت ایشان ذخیره کرده، و یک رحمت را برای سایر موجودات قرار داده است. (7)

ص: 278

1- تاویل الآيات: ج 2 ص 478

2- سوره شوری: 8

3- تاویل الآيات: ج 2 ص 542

4- سوره نساء: 173

5- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 454

6- سوره بقره: 105

7- تاویل الآيات: ج 1 ص 77

آیه دوازدهم: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (1) «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (2) «این فضل خداست به هر که می خواهد می بخشد»، «اینکه خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر تفضیل داده، شما این تفضیل را آرزو نکنید».

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: این دو آیه در شأن اهل بیت نازل شده است. (3)

آیه سیزدهم: «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (4) یعنی: «خدا کفر را برای بندگانش نپسندیده است، و اگر او را شکر کنید آن را برای شما می پسندد»، فرمود: کفر، مخالفت با ائمه است؛ و مراد از شکر، ولایت و معرفت ائمه (علیهم السلام) است. (5)

آیه چهاردهم: «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ» (6)

در تأویل الآیات روایت شده که: نعمت محمد و آل محمد (علیهم السلام) را به تکذیب وصیّ او علی بن ابی طالب (علیه السلام) انکار می کنید؟ «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (7) یعنی: در وقت مرگ وقتی جان به گلو برسد شما در آن هنگام نظر می کنید به وصیّ او امیرالمؤمنین (علیه السلام) که دوست خود را به بهشت بشارت می دهد و دشمن خود را به جهنم، «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ» (8) فرمود: یعنی

ص: 279

1- سوره مائده: 54

2- سوره نساء: 32

3- مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 119

4- سوره زمر: 7

5- محاسن: ج 1 ص 247

6- سوره واقعه: 82

7- سوره واقعه: 83 و 84

8- سوره واقعه: 85

من نزدیک ترم بسوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از شما، «وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (1) «لكن شما نمی بینید». (2)

شمس و قمر و نجوم و بروج

در بیان اخباری است که در تأویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها به ائمه (علیهم السلام) وارد شده است: علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت نموده که: در تأویل آیات سوره الرحمن «الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ» فرمود: یعنی خداوند رحمان قرآن را برای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاد. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» فرمود: یعنی آنچه مردم به آن محتاجند را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آموزش داد.

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» فرمود: یعنی آن دو ملعون که مخالفان آفتاب و ماه اند در عذاب خدا خواهند بود.

«وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» یعنی: نجم و شجر سجده می کنند، یعنی عبادت خدا می کنند، و مراد به نجم، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است، و شاید بنا بر این «شجر» کنایه از ائمه (علیهم السلام) بوده باشد.

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» یعنی: «آسمان ها را بلند کرد و قرار داد ترازو را که چیزها را بسنجد»، فرمود: سماء کنایه از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است که خدا او را بسوی خود بالا برد، و میزان کنایه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که ترازوی عدالت است و خداوند آن را برای مردم قرار داده است.

«أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» «در مورد ترازو طغیان نکنید»، فرمود: یعنی نافرمانی امام نکنید.

ص: 280

1- سوره واقعه: 85

2- تاویل الآيات: ج 2 ص 644

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» فرمود: یعنی از امام عادل پیروی کنید، «وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» فرمود: یعنی حق امام را کم نکنید و بر او ستم نکنید (1). (2)

و در مناقب نیز از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت نموده که فرمودند: «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» حسنین و آل محمد (علیهم السلام) است، «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» مراد ابوبکر و عمر و بنو امیه و هر که ولایت ایشان را داشته باشد. (3)

و در تأویلات آیات به دو سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که: شمس، کنایه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، «و صُحَاهَا» قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که حَقَانِيَّتِ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن زمان مانند آفتاب روشن می شود، و قمر کنایه از حسنین (علیهما السلام) است، «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» ابوبکر و عمر است که حَقَانِيَّتِ حضرت امیر (علیه السلام) را پوشانند، «وَالسَّمَاءُ وَ مَا بَنَاهَا» یعنی «قسم به آسمان و کسی که آن را بنا کرده» حضرت فرمود: آسمان کنایه از رسول خداست که مردم در علم بسوی او بلند می شوند، «وَالْأَرْضُ وَ مَا طَحَاهَا» یعنی: «و قسم به زمین و هر که مسطح گردانیده است آن را» فرمود: زمین کنایه از شیعه است به اعتبار تذلل و انقیاد ایشان یا به اعتبار حصول منافع و برکات بینهایت از ایشان، «وَالنَّفْسُ وَ مَا سَوَّاهَا» فرمود: مراد مؤمن است که مخفیانه به دین حق باشد، «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» فرمود: یعنی او را به تمیز کردن میان حق و باطل الهام کرده است، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا» فرمود: یعنی نفسی که خدا او را پاکیزه کرده رستگاری میشود، «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» «همانا کسی که به سبب جهل و

ص: 281

1- آیات از ابتدای فصل؛ سوره رحمن: 1_9

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 343

3- مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 345

فسق خدا نفس او را پنهان کرده ناامید می شود»، «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» یعنی: «قبیله ثمود به سبب طغیان خود تکذیب کردند» فرمود: مراد به ثمود گروهی از شیعه اند که بر خلاف مذهب حق امامیه اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانچه در جای دیگر فرمود: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (1) یعنی: «ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند. به همین جهت صاعقه عذاب خوار کننده بخاطر اعمالی که انجام می دادند آنها را فرو گرفت» فرمود: مراد به ثمود، شیعیان گمراهند؛ و صاعقه عذاب خوارکننده، شمشیر حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است در وقتی که ظاهر شود؛ «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ» فرمود: یعنی پیامبر به ایشان گفت، «نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» «ناقه خدا و آب خوردن آن را حفظ کنید» فرمود: «ناقه» کنایه است از امامی که علوم خدا را به ایشان می فهماند، و «سقیها» یعنی چشمه های علم و حکمت نزد اوست، «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» یعنی: «پس پیامبر را تکذیب کردند و ناقه را پی کردند پس خدا بر آنها عذاب نازل کرد، پس همه هلاک شدند»، و فرمود: مراد، عذاب ایشان در رجعت است، «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» یعنی: امام در رجعت از مثل آنچه در دنیا بر او واقع شده است نمی ترسد. (2)

مؤلف گوید: تأویلی که در این حدیث وارد شده، از تأویلات دشوار است و مبتنی بر آن است که خدا داستان هایی که در قرآن فرموده یا برای هشدار به ترک و یا تذکر به انجام است.

همچنین معلوم است که آنچه در امتهای گذشته واقع شده مشابه آن در این امت واقع می شود، پس همچنان که خدا ناقه را

ص: 282

1- سوره فصلت: 17

2- تاویل الآیات: ج 2 ص 803

برای قوم صالح فرستاد که نشانه و معجزه ای برای ایشان باشد و از شیر آن استفاده کنند ولی ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقه را پی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و آخرت محروم کردند، همچنین خدا حضرت امیر (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) را برای این امت مقرر کرد که معجزه حقیقت پیامبر باشند و نشانه خدا در میان مردم باشند و از برکت علوم ایشان بهره مند گردند و به برکت آنها به حیات معنوی جاودانه برسند، ایشان کفران آن نعمت ها کردند و ایشان را شهید کردند و از برکت ایشان محروم شدند و به عذاب الهی گرفتار شدند و خلفای جور بر ایشان مسلط شدند، چنانچه در حدیث وارد شده که: جناب امیر (علیه السلام) ناقه الله است (1)؛ و به اسانید متواتره منقول است که: قاتل آن حضرت پی کننده ناقه صالح است؛ و شقی ترین در گذشته، پی کننده ناقه صالح است؛ و شقی ترین در زمان ما، قاتل آن حضرت است (2)، و اگر به این تحقیق درست توجه شود، بسیاری از احادیث مشکله فهمیده می شود.

ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مثل من در میان شما مثل آفتاب است، و مثل علی مثل ماه است، پس چون آفتاب پنهان شود، به ماه هدایت یابید. (3)

حبل الله و عروه الوثقی

در بیان آن است که آنها حبل الله المتین و عروه الوثقی و امثال اینهایند؛ و در این باب آیات بسیار است:

ص: 283

1- تاویل الآیات: ج 2 ص 804

2- کامل الزیارات: ص 263

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 806

آیه اول: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1) یعنی: «هر که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد پس همانا به دست آویز محکم چنگ زده است و خدا شنوا و داناست»؛ بدانکه طاغوت را بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوائی در باطل اطلاق می کنند.

و در بسیاری از روایات و زیارات ائمه (علیهم السلام) از ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان دین به جبت و طاغوت و لات و عزّی تعبیر کرده اند، و ابوبکر و عمر را دو صنم (بت) قریش نامیده اند. (2)

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که: دشمن ما در کتاب خدا، فحشا و منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت است. (3)

ابن شهر آشوب به سند معتبر از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که: عروه و ثقی، محبت ما اهل بیت است. (4)

در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت نموده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر که خواهد در کشتی نجات سوار شود و به عروه الوثقی متمسک شود و در جبل متین خدا چنگ زند، پس بعد از من، با علی (علیه السلام) دوستی و با دشمنان او دشمنی کند و از امامان هدایت کننده از فرزندان او پیروی کند. (5)

در کمال الدین روایت شده از امام رضا (علیه السلام) که فرمود: مائیم حجت های خدا در میان مردم و کلمه تقوی و عروه و ثقی. (6)

ص: 284

1- سوره بقره: 256

2- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 246_ بصائر الدرجات: ص 34

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 19

4- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 5

5- عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج 1 ص 292

6- کمال الدین

در معانی الاخبار از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که: هر که خواهد به عروه وثقی متمسک شود، باید که به ولایت برادر من و وصی من علی بن ابی طالب متمسک شود، همانا هر که او را دوست دارد و به امامت او اعتقاد داشته باشد، و کسی که با او دشمنی و عداوت کند نجات نمی یابد. (1)

آیه دوم: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (2) «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

آیه سوم: «صَبَّرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ». (3) «ذلت بر ایشان وارد می شود مگر به حبلی از خدا و حبلی از مردم».

عیاشی روایت کرده که: از حضرت امام کاظم (علیه السلام) از تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» پرسیدم فرمود: علی بن ابی طالب حبل الله المتین است، یعنی ریسمان محکم خداست. (4)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آل محمد (علیهم السلام) حبل خدایند که در این آیه امر فرموده که مردم به آنها چنگ زنند. (5) امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَا تَفَرَّقُوا» فرمود: خدا می دانست که این امت بعد از پیامبر خود متفرق شده و اختلاف خواهند کرد، پس ایشان را از پراکنده شدن نهی کرد چنانچه جماعتی که پیش از ایشان بودند را نهی کرد، پس امر کرد که بر ولایت آل محمد (علیهم السلام) جمع شده و متفرق نشوند. (6)

ص: 285

1- معانی الاخبار: ص 368

2- سوره آل عمران: 103

3- سوره آل عمران: 112

4- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 194

5- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 194

6- تفسیر قمی: ج 1 ص 108

در تفسیر صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام برره به ائمه (علیهم السلام) :

خداوند در شأن ملائکه می فرماید: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ. وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ. وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (1)

علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» در شأن امامان و اوصیاء از آل محمد (علیهم السلام) نازل شده است. (2)

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که در بعضی از خطبه ها می فرمود: ما آل محمد نوری بودیم در دور عرش، خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوئیم، پس تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح گفتند، پس ما را به زمین فرستاد و امر کرد به تسبیح، پس اهل زمین به تسبیح ما تسبیح گفتند، پس ما نایم صافون و ما نایم مسبحون. (3)

ابن ماهیار نیز به سند معتبر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: «لِلَّذِينَ آمَنُوا» مراد شیعه محمد و آل محمد (علیهم السلام) است؛ «لِلَّذِينَ تَابُوا» مراد کسانی هستند که از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه توبه کنند؛ «وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» (4) مراد به سبیل خدا، ولایت علی (علیه السلام) است؛ «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ» یعنی: نگه دار آنها را از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی بنی امیه؛ و مراد از ایمان، ولایت علی است. (5)

ص: 286

1- سوره صافات: 164_166

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 227

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 501

4- عبارت داخل کروش از متن عربی روایت اضافه شد.

5- تاویل الآیات: ج 2 ص 531

در عیون اخبارالرضا (علیه السلام) از آن حضرت روایت کرده که: مراد از «لِلَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه کسانی هستند که به ولایت ما ایمان آورده اند؛ و فرمود: فرشتگان، خادمان ما و خادمان شیعیان مایند. (1)

مؤلف گوید: از زیارت ها مانند زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره ظاهر می شود که مراد از این آیه، ائمه (علیهم السلام) هستند (2)؛ و این تأویل دو احتمال دارد:

اول: برای نفی قول کسانی است که به الوهیت حضرت امیر (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) قائل بودند با آن که ائمه (علیهم السلام) زن و فرزند داشتند، پس مراد به عباد مکرمون آنهاست که ایشان گمان می کردند که رحمانند.

دوم: آیه رد قول کسانی است که ملائکه را فرزندان خدا میدانند، پس فرمود خدا بندگانی گرامی دارد که آنها را خلیفه خود قرار داده، و این معنی سبب نسبت فرزندى نمی شود، بنا بر این ممکن است که مراد خصوص ائمه (علیهم السلام) یا اعم از ایشان و سایر مقربان از انبیاء و اوصیاء و ملائکه باشد.

اهل رضوان و درجات

در تأویل اهل رضوان و درجات به ائمه (علیهم السلام) و اهل سخط و عقوبات به دشمنان ایشان، و در آن چند آیه است:

آیه اول: «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (3)
یعنی: «آیا

ص: 287

1- عیون اخبارالرضا (علیه السلام): ج 1 ص 262

2- کافی: ج 8 ص 232

3- سوره آل عمران: 162

کسی که از خشنودی خدا پیروی می کند مانند کسی است که مورد غضب خدا قرار گرفته، جایگاه شخص مغضوب جهنم است و جهنم بد جایگاهی است، و بندگانِ موردِ خوشنودیِ خدا، نزد او صاحب درجه هستند و خدا به آنچه انجام می دهند بینا است».

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده: آنها که از رضای خدا پیروی کرده اند ائمه (علیهم السلام) هستند، بخدا سوگند جایگاه مؤمنین در دنیا و آخرت به سبب ولایت و دوستی ما بیشتر می شود. (1)

به روایت عیاشی فرمود: بخدا سوگند آنها که مورد غضب خدا هستند، کسانی هستند که حقّ علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حقّ ما اهل بیت را انکار کردند و به این سبب مستحق غضب و سخط الهی شده اند. (2)

آیه دوم: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (3) یعنی: «آنکه در وقت مردن، ملائکه بر رو و بر پشت آنها می زنند چرا که آنها از چیزی پیروی کردند که خدا را به خشم آورده و چیزی که موجب خشنودی خداست را مکروه دانستند پس خدا ثواب عملشان را باطل کرد».

ابن ماهیار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر آیه «كَرِهُوا رِضْوَانَهُ» یعنی: از علی (علیه السلام) و ولایت او کراهت داشتند، و علی (علیه السلام) مورد رضایت خدا و رسول او بود و خدا به ولایت او در روز بدر و حنین امر فرمود و در بطن نخله و در روز ترویبه و جحفه و در غدیر خم در شأن آن حضرت بیست و دو آیه نازل شد. (4)

ص: 288

1- کافی: ج 1 ص 430

2- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 205

3- سوره محمد: 28

4- تاویل الآیات: ج 2 ص 589

علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که: پیروی از چیزی که خدا را به خشم میآورد، ولایت و دوستی ابوبکر و عمر و آنها که بر حضرت امیر (علیه السلام) ستم کردند، پس خدا ثواب هر عمل خیری که کرده بودند را حبط و باطل کرد. (1)

آیه سؤم: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (2) یعنی: «بتحقیق که خدا از مؤمنان در وقتی که در زیر درخت با تو بیعت کردند راضی شد».

جابر از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید: آن جماعت که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند؟ فرمود: هزار و دویست نفر بودند. پرسید: آیا علی (علیه السلام) در میان آنها بود؟ فرمود: بله سید و اشرف آنها بود. (3)

مولف گوید: این آیه به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد، اشاره دارد که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به قصد عمره رفته بودند ولی کفار قریش مانع شدند و حضرت، عثمان را به نزد آنها فرستاد و آنها او را زندانی کردند، حضرت اصحاب خود را در زیر درختی جمع کردند و از ایشان بیعت گرفتند که با کافران قریش بجنگند و فرار نکنند، پس این آیه نازل شد. (4) و چون فرمود: خدا از مومنین راضی شد، پس منافقین مانند ابوبکر و عمر و اشباه آنها در آیه داخل نیستند.

همچنین در همین سوره فرمود: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَدَّ يَأْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (5) یعنی: «هر کس بیعت

ص: 289

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 309

2- سوره فتح: 18

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 595

4- مجمع البیان: ج 5 ص 116

5- سوره فتح: 10

بشکنند پس ضررش به خودش می رسد، و هر کس به عهدی که با خدا بسته وفا کند پس بزودی خدا به او پاداش بزرگی می دهد».

علی بن ابراهیم گفته: این آیه بعد از آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ» نازل شده است، پس خشنودی خدا از ایشان مشروط به آن است که پیمان را نشکنند(1)؛ پس آنها که پیمان را شکسته و حق اهل بیت (علیهم السلام) را غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و نص رسول را انکار کردند، کافر شده و در آیه رضوان داخل نیستند.

انسان

در احادیث معتبره وارد شده که: مراد از انسان در آیه: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا. وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا»(2) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در قیامت از زمین سؤال می کند و زمین خبرهای خود را به وحی و الهام خدا می گوید.(3)

بحر و لؤلؤ و مرجان

در تأویل بحر و لؤلؤ و مرجان به اهل بیت (علیهم السلام) :

خداوند فرمود: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»(4) یعنی: «دو دریا باهم ملاقات کردند و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتى نکنند، پس به کدامیک از نعمت های پروردگار خود تکذیب می کنید ای گروه جنیان و

ص: 290

1- تفسیر قمی: ج2 ص315

2- سوره زلزله: 5_1

3- تفسیر قمی: ج2 ص433

4- سوره رحمن: 22_19

آدمیان؟! از این دو دریا مروارید و مرجان بیرون می آید».

و در تأویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طریق عامه و خاصه چنانچه ثعلبی که از معتبران مفسران عامه است روایت کرده از سفیان ثوری و ابن جبیر که:

دو دریا، علی و فاطمه (علیهما السلام)؛ و برزخ، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین (علیهما السلام) هستند. [\(1\)](#)

مؤلفگوید: در بعضی از احادیث که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مذکور نیست، ممکن است که مراد از برزخ در آن روایات، عصمت آن دو بزرگوار باشد.

ماء معین و قصر مشید و سحاب

در تأویل ماء معین و بئر معطله و قصر مشید و سحاب و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است به ائمه (علیهم السلام) و علوم و برکات ایشان و آیات در این باب بسیار است:

آیه اول: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصَبَحَ بِحِمْيَرٍ مَّاءٌ لَكُمْ وَغُرَابًا مِّمَّنْ يَأْتِيَكُمُ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» [\(2\)](#) یعنی: «بگو خبر دهید که اگر صبح کنید در حالی که آب در زمین فرورفته، پس چه کسی برای شما آبی جاری می کند؟».

از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که در تأویل این آیه فرمود: آب، درهای بسوی خدا هستند، و ائمه (علیهم السلام) درهای بسمت خدا هستند که خدا میان خود و بندگان قرار داده، و آب جاری کنایه از علم امام است. [\(3\)](#)

ص: 291

1- احقاق الحق: ج 9 ص 107

2- سوره ملک: 30

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 379

بیان: آب را کنایه از علم گرفته اند زیرا چنانکه آب باعث حیات بدن است، همچنین علمی که از ائمه (علیهم السلام) به شیعیان رسیده باعث حیات روح ایشان است، و این اولی است به منت گذاشتن زیرا که آب سبب حیات چند روزه دنیا است و علم موجب حیات ابدی آخرت است، و این بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد، و هر دو مراد است و قرآن مجید هفت بطن دارد.

آیه دوم: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (1) یعنی «اگر بر راه حق مستقیم باشند و بسوی راه های باطل نروند، هر آینه به ایشان آب بسیار می نوشانیم».

در کافی از امام جواد (علیه السلام) روایت شده که فرمود: یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اوصیای او مستقیم بمانند، به دله ای ایشان زلال ایمان را می نوشانیم. (2)

آیه سوم: «فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرٌ مُعَطَّلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ» (3) یعنی «شهرهایی که اهل آن را هلاک کردیم، پس دیوارها و سقف های آن فرود آمد، و چاه که معطل گردید به هلاک شدن اهل آنها، و چه بسیار قصرهای محکم که بی صاحب و خراب ماند».

ابن بابویه به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: چاه معطل، امام خاموش است - که غصب حق او کرده اند و او از ترس مخالفان نمی تواند امامت خود را اظهار کند، ولی هر کس بخواهد میتواند از آن چشمه علم و حکمت نفع ببرد - و قصر محکم، امام سخن گو است - که بی تقیه و خوف می تواند سخن

ص: 292

1- سوره جن: 16

2- کافی: ج 1 ص 419

3- سوره حج: 45

بگوید و آشکار ادعای امامت کند. غالباً بر امامی که هنوز نوبت امامت او نرسیده امام صامت اطلاق می کنند، و بر کسی که امام شده امام ناطق اطلاق می کنند. (1)

به سند دیگر روایت شده که: قصر محکم، حضرت امیر (علیه السلام) است؛ و بئر معطله، حضرت فاطمه (علیها السلام) و امامان از فرزندان او که از ملک و پادشاهی معطل شده و دیگران حق ایشان را غصب کرده اند. (2)

مولف گوید: تأویلاتی که در این اخبار وارد شده؛ ممکن است که مراد از هلاک اهل شهر، هلاک معنوی باشد یعنی گمراهی ایشان که از امام صامت و امام ناطق نفع نمیرند؛ این تأویلات مبتنی بر تشبیه حیات معنوی به حیات صوری و تشبیه فواید روحانی به فواید جسمانی است.

آیه چهارم: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (3) یعنی: «شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست از آن به اذن خدا گیاه بیرون می آید و آن شهری که زمین آن خبیث و شوره زار و سنگستان باشد از آن گیاه بیرون نمی آید مگر اندکی».

علی بن ابراهیم روایت کرده که: شهر پاکیزه، مثلی است برای ائمه (علیهم السلام) که علم ایشان به وحی الهی حاصل می شود، و شهر خبیث، مثلی است برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطل است. (4)

آیه پنجم: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ. فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ. وَ

ص: 293

1- معانی الاخبار: ص 111

2- معانی الاخبار: ص 111

3- سوره اعراف: 58

4- تفسیر قمی: ج 1 ص 236

طَلْحٍ مَّنْضُودٍ. وَ ظِلٍّ مَّمْدُودٍ. وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ. وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ. لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ. وَ فُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ» (1) یعنی: «اصحاب یمین اصحاب با برکتی هستند که در کنار درختان سدر بیخار، و درختان موز که میوه شان از بالا تا پائین بر روی یکدیگر بافته شده باشد، و سایه ای کشیده شده مانند هوای ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب، و در کنار آبشار، و میوه های بسیار که هیچ وقت تمام نمی شود و در کنار فرش های بلند شده و بر روی هم افتاده قرار دارند».

بصائرالدرجات از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: اینها کنایه است از امام (علیه السلام) و علمی که به مردم می رسد. (2)

مؤلف گوید: مراد این است که این گونه نیست که بهشت مؤمنین منحصر در بهشت آخرت باشد، بلکه مؤمنین در دنیا نیز از برکات ائمه (علیهم السلام) بهره مند می شوند؛ و آن برکات سایه حمایت و رأفت و شفقت ایشان که بر سر شیعیان کشیده شده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس و ارواح مؤمنین به سبب آنها زنده می شود، و میوه های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز تمام نمی شود، «وَ فُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ» آداب و اخلاق نیکوی ایشان است که به سبب آن مؤدب می شوند و لذت می برند.

آیه ششم: آیات سوره «وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ»

در تأویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت نموده که: تین، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ و زیتون، حضرت امیر (علیه السلام) و طور سینین، حسن و حسین (علیهما السلام) و بلد امین، ائمه (علیهم السلام) هستند، و مراد به انسان در این سوره، ابوبکر است که به اسفل درکات جهنم می رود؛ «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

ص: 294

1- سوره واقعه: 27-34

2- بصائرالدرجات: ص 505

مصداقش حضرت امیر (علیه السلام) است؛ «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» یعنی: خدا در بخشش ثواب منت نمی گذارد. پس چه چیز سبب می شود که امامت حضرت امیر (علیه السلام) را انکار کنند! (1)

ابن ماهیار به سند بسیار روایت کرده که: تین و زیتون، حسنین (علیهما السلام)؛ و طور سینین، علی (علیه السلام)؛ و بلد امین، سید المرسلین (صلی الله علیه وآله وسلم) است چرا که هر کس از او اطاعت کند، از عذاب خدا ایمن است؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» مراد ابوبکر است که خدا از او پیمان پیروی از توحید، نبوت و امامت گرفت، و به ظاهر به همه اقرار کرد، پس چون حق آل محمد (علیهم السلام) را غصب کرده و به ایشان ظلم کرد، به درك اسفل جهنم رفت؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شیعیان او هستند؛ «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ الْبَلَدِينَ» حضرت فرمود: یعنی تکذیب ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام). (2)

مؤلف گوید: تأویلی که در این اخبار وارد شده بنحو استعاره و تمثیل است؛ انجیر به امام حسن (علیه السلام) تفسیر شده چرا که آن جزو لذیذترین و پاکیزه ترین میوه هاست؛ و در روایتی وارد شده که از میوه های بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد (3)، چنانچه آن حضرت از میوه های بهشت متولد شده است و علوم و حکمت ها که از آن حضرت به مردم می رسد باعث تغذیه و تقویت روح شیعیان می شود؛ و زیتون به امام حسین (علیه السلام) تفسیر شده به سبب فوایدی که در آن وجود دارد؛ از آن روغن لطیفی بدست می آید که ظلمت ها از آن برطرف می شود و فواید زیادی در دفع دردهای

ص: 295

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 429

2- تاویل الآیات: ج 2 ص 813

3- مکارم الاخلاق: ص 173

جسمانی دارد چنانچه آن حضرت میوه دل مقربان است و علوم آن حضرت قوت دل‌های مؤمنان است و انوار امامت در اولاد مطهر او قرار دارد، و به نور او و اولاد بزرگوار او مقربان هدایت یافته اند، و در تأویل آیه نور بیان شد که خدا نور ایشان را به درخت زیتون مثال زده است؛ اینکه اسم طور را به حضرت امیر (علیه السلام) تفسیر کرد؛ چند وجه دارد: اول: خدا فضیلت او و اهل بیت و شیعیان او را برای حضرت موسی (علیه السلام) در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است. (1)

دوم: آن حضرت در بزرگی شأن و استقامت در امر دین و حلم به کوه ثابت شبیه است، چنانچه خضر (علیه السلام) به آن حضرت خطاب کرد: «كنت كالجبل لا تحركه العواصف» (2) یعنی: در امر دین مانند کوه بودی که بادهای تند تو را به حرکت نیاورد، و همچنین تو در فتنه های بزرگ از جا بدر نرفتی و در یقین ثابت قدم بودی.

سوم: چنانچه کوه ها میخ های زمین هستند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن می گردند، همچنین آن حضرت (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از ذریه آن حضرت تا در زمینند به برکت ایشان زمین مستقر است، چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که: اگر يك ساعت امام در زمین نباشد هر آینه سرنگون شود. (3)

ص: 296

1- تفسیر امام عسکری: ص 266

2- کافی: ج 1 ص 455

3- بصائر الدرجات: ص 488

و خاصه و عامه نقل کرده اند که: حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: علی (علیه السلام) عالم و میخ زمین است که به او ساکن می گردد. (1)

چهارم: آن حضرت محل فرود انوار الهی است چنانچه طور چنین بود.

پنجم: حسنین (علیہما السلام) که تین و زیتون عبارت از ایشان است از آن حضرت بهم رسیده اند، چنانکه بهترین اصناف آن دو میوه از آن کوه بهم می رسد.

و بلد امین را کنایه از حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) گرفته اند به چندین وجه:

اول: آن حضرت صاحب مکه است، و شرف آن شهر به آن حضرت است.

دوم: آن حضرت نسبت به سایر انبیاء مانند مکه است نسبت به سایر شهرها.

سوم: هر که به آن حضرت و اهل بیت او ایمان آورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود، از ضلالت دنیا و عذاب آخرت ایمن می شود، چنانکه هر که داخل مکه شود از مکان های ترسناک دنیا ایمن است، و اگر با ایمان داخل شود از ترس های هر دو جهان ایمن است.

چهارم: حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: منم مدینه علم و علی درگاه آن است. (2)

و اما تأویل انسان به نسناس ابوبکر، ممکن است که سبب نزول او باشد اگر چه آیه عام است، یا آن که در این مقام چون کامل ترین فرد در شقاوت و بازگشتن به اسفل سافلین جهنم بود و باعث شقاوت سایر

ص: 297

1- کتاب سلیم بن قیس: ص 105

2- امالی شیخ طوسی: ص 559

اشقیای این امت شده، به او تفسیر کرده‌اند، چنانچه «الَّذِينَ آمَنُوا» را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند به این جهت که مورد نزول آیه و کامل ترین فرد آن و سبب هدایت دیگران به صفت ایمان بود.

نحل

در بیان تأویل نحل به ائمه (علیهم السلام): دیلمی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» فرمود: این آیه در شأن ما نازل شده است و ما را تشبیه به نحل کرده است؛ و ما ئیم که به امر خدا در زمین مستقر شده ایم؛ و کوهها، شیعیان ما هستند؛ و شجر، زنان مؤمنه اند. (1)

مؤلف گوید: قبلاً بیان شد که آنچه در آیات قرآن در منفعت زندگی ظاهری و لذت های صوری وارد شده در تفسیر، اشاره به زندگی ابدی آخرت و لذت های معنوی دارد؛ مانند تفسیر آب به علم، و نور به حکمت، پس تشبیه نحل به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) بعید نیست، چرا که همانگونه که زنبور شیرینی گل ها را جمع می کند و عسل شیرین درست می کند که سبب شفای دردها می شود و در مکان های مختلف خانه درست می کند و شیوه زندگی آنها سرمشق انسان است، همچنین پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان به وحی و الهام الهی دریافت می کنند و بر شیعیان به قدر قابلیت می بخشند و لذت های معنوی به مردم می رسانند و شیعیان دردهای روحانی و مریضی های نفسانی خود را که جهالت و ضلالت است به آن دوا می کنند.

ص: 298

همچنین ائمه (علیهم السلام) به اعتبار ظلم و ستم مخالفان، علوم حقه خود را مخفی کرده و تنها شیعیان از آن بهره میبرند، مشابه زنبور که عسل خود را از سایر حیوانات پنهان می کنند و خانه های خود را در مکان هایی که از ضرر آنها دور باشد می سازند.

چنانچه از حضرت صادق (علیه السلام) منقول که: بر دین خود بترسید و آن را با تقیه پنهان کنید، همانا ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند، شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید، اگر پرندگان بدانند که چه چیز در شکم آن زنبورها هست یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را می خورند، همچنین اگر ستیان بدانند که چه چیز در سینه شما است و ما اهل بیت را دوست دارید، هر آینه با زبان های خود شما را می خورند و در آشکار و پنهان شما را اذیت می کنند، خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط و پنهان دارد. (1)

متوسمون

در بیان آن که اهل بیت (علیهم السلام) متوسمون هستند که به هر کس نظر کنند ایمان و نفاق او را می دانند و ایشانند آنان که خدا می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (2).

کلینی از ائمه (علیهم السلام) روایت کرده که: مائیم متوسمون، و راه بهشت در ما مقیم و ثابت است. (3)

و به روایت دیگر: راه استوار خدا، امامت و خلافت است که تا روز قیامت در ائمه (علیهم السلام) ثابت است. (4)

ص: 299

1- محاسن: ج 1 ص 401

2- سوره حجر: 75

3- کافی: ج 1 ص 218

4- کافی: ج 1 ص 218

نعمت و نعیم در آیات قرآن به اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت ایشان تفسیر شده، به عبارتی می توان گفت: ولایت ایشان بزرگترین نعمت الهی بر بندگان است.

خورشید، ماه و ستارگان در قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

ریسمان و دستآویز محکم خداوند در قرآن به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر میشود.

در بسیاری از روایات و زیارات از ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان دین به جبت و طاغوت و لات و عزّی تعبیر کرده اند، و ابوبکر و عمر را دوت قریش نامیده اند.

تسبیح گویان، اطاعت کنندگان اوامر خداوند و صاحبان مقام معلوم در قرآن، اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

اهل رضوان و خشنودی خدا و صاحبان درجات اهل بیت (علیهم السلام) هستند و اهل گناه و صاحبان عقوبت و عذاب دشمنان ایشان هستند.

مراد از دریا و مروارید و مرجان در قرآن، اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

آب جاری، چاه پرآب، قصر محکم، ابر، باران و میوه و سایر منافع در قرآن به ائمه (علیهم السلام) و علوم و برکات ایشان، تفسیر شده است.

زنبور عسل در قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده، چرا که پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان به وحی و الهام الهی دریافت کرده و بر شیعیان به قدر قابلیت می بخشند و لذت های معنوی به مردم می رسانند و شیعیان دردهای روحانی و مریضی های نفسانی خود را که جهالت و ضلالت است به آن دوا می کنند. همچنین ائمه (علیهم السلام) به اعتبار ظلم و ستم مخالفان، علوم حقه خود را مخفی کرده و تنها شیعیان از آن بهره می برند.

اهل بیت (علیهم السلام) متوسّمون هستند چرا که امامت تا روز قیامت در ایشان استوار است، همچنین به هر کس نظر کنند ایمان و نفاق او را می دانند.

ص: 301

1. مراد از «نعمت» و «کفر» در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ. جَهَنَّمَ يَصَدُّ لِمُؤَنِّهَا وَيُسَّ الْقَرَار» را بیان کنید؟
2. با توجه به «آیه تُمْ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» در قیامت سوال از چه نعمتی می شود؟
3. مراد از «نعمت ظاهره» و «نعمت باطنه» در آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» را بیان کنید؟
4. مراد از دو نعمت در آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان» را بیان کنید؟
5. تفسیر آیه «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» را با توجه به فرمایش امام صادق (علیه السلام) و توضیح مصنف بیان کنید؟
6. مراد از «فضل خدا» و «رحمت خدا» در آیات «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» چیست؟
7. مراد از «کفر» و «شکر» را در آیه «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» بیان کنید؟
8. مراد از «رزق» و «تکذیب آن» در آیه «وَتَجَعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ» چیست؟ 9. مراد از «سما» و «طارق» و «نجم» در آیه «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ. النَّجْمُ الثَّاقِبُ» چیست؟ توضیح مصنف را بیان کنید؟
10. مراد از آیات «فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ. الْجَوَارِ الْكُنَّسِ. وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ. وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» را بر اساس روایت امیرالمومنین (علیه السلام) را بیان کنید؟
11. مراد از «طاغوت» و «عروة الوثقی» در آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَعِيدٌ عَلِيمٌ» را بیان کنید؟

12. اسامی دشمنان در کتاب قرآن را با توجه به فرمایش امام صادق (علیه السلام) بیان کنید؟

13. مراد از «حبل» در آیات «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و «ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ» را بیان کنید؟

14. مراد از «له مقام معلوم» و «صافون» در آیه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ. وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ. وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» را بیان کنید؟

15. توضیح مصنف در خصوص آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» را بیان کنید؟

16. توضیح مصنف در تفسیر «آب» به «علم» را بیان کنید؟ 17. مراد از «ماء غدق» در آیه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَبَقُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» را بیان کنید؟

18. «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» مراد از «بلد طیب» و «الذی خبث» را بیان کنید؟

19. توضیح مصنف در خصوص تفسیر نحل به اهل بیت (علیهم السلام)، را بیان کنید؟

20. مراد از «متوسمون» در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» را بیان کنید؟

اشاره

امام و امت

سلم و استسلام

کلمه و کلام

حرمت‌های الهی

عدل و معروف و احسان و قسط و میزان

جنب الله و وجه الله و ید الله

صبر و مرابطه و عسر و یسر

ص: 305

درس سیزدهم: فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و حدیث 4

«در این درس با برخی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) در آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) آشنا می شویم.»

امام و امت

در تأویل آیاتی که مشتملند بر امام و امت در شأن ائمه (علیهم السلام)

آیه اول: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (1) یعنی: «کسانی که می گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمان را مایه روشنی چشم ما قرار بده، و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان»، حضرت فرمود: ما اهل بیت پیشوای متقیان هستیم. (2)

ص: 307

1- سوره فرقان: 74

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 117

علی بن ابراهیم روایت کرده که: مصداق «ازواجنا» حضرت خدیجه (علیها السلام) است؛ و «ذریاتنا» حضرت فاطمه (علیها السلام)، و «قره اعین» حسن و حسین (علیهما السلام)، «و اجعلنا للمتقین اماما» علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (1)

ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که: این آیه در شأن علی (علیه السلام) نازل شده؛ و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت مجموع آیه را تلاوت نموده فرمودند: یعنی خدا ما را هادی قرار داده و مردم به سبب ما هدایت یابند و این آیه مخصوص آل محمد (علیهم السلام) است. (2)

آیه دوم: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (3) یعنی: «جمعی از میان شما باید دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و رستگاران آنها هستند».

علی بن ابراهیم روایت کرده از حضرت باقر (علیه السلام) که: این آیه در شأن آل محمد (علیهم السلام) و پیروان ایشان است که مردم را بسوی خیر و دین حق می خوانند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (4)

آیه سوم: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (5) یعنی: «شما بهترین امتی هستید که برای هدایت مردم آفریده شدید، امر به معروف و نهی از منکر میکنید و به خدا ایمان دارید».

علی بن ابراهیم از ابن سنان روایت کرده که: من این آیه را نزد حضرت صادق (علیه السلام) خواندم، حضرت فرمود: این امت چگونه بهترین امت هستند در حالی که امیرالمؤمنین و امام حسن و امام

ص: 308

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 117

2- تاویل الآیات: ج 1 ص 384

3- سوره آل عمران: 104

4- تفسیر قمی: ج 1 ص 108

5- سوره آل عمران: 110

حسین (علیهم السلام) را می‌کشند؟، شخصی گفت: فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده؟ فرمود: چنین نازل شده «کنتم خیر ائمة اخرجت للناس» یعنی: شما بهترین امامان هستید که برای هدایت مردم آفریده شدید؛ سپس فرمود: نمی بینی که بعد از این ایشان را به اوصافی که کار امامان است مدح کرده است. (1)

مؤلف گوید: از این احادیث شریفه ظاهر شد که خواه «اتتم» باشد و خواه «کنتم»؛ و خواه «خیر ائمة» و خواه «خیر ائمة»، خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) است و مراد ایشانند، و اگر خطاب به جمیع امت باشد باز به سبب وجود ایشان در میان امت است، و از سیاق آیات معلوم است که هر فاجری از این امت مراد نیست.

آیه چهارم: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (2) یعنی: «این است امت شما که همگی امت واحدی هستید، و من پروردگار شما هستم، پس از عذاب من بپرهیزید».

ابن ماهیار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: مراد از امت، آل محمد (علیهم السلام) هستند. (3)

آیه پنجم: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (4) یعنی: «از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت میکنند، چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند».

و در جای دیگر بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (5) یعنی: «آنان

ص: 309

1- تفسیر قمی: ج 1 ص 110

2- سوره مومنون: 52

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 353

4- سوره سجده: 24

5- سوره قصص: 41 و 42

پیشوایانی هستند که به جهنم دعوت می کنند، روز رستاخیز یاری نخواهند شد».

علی بن ابراهیم از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده که: امام در کتاب خدا دو امام است، زیرا که فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (1) فرمود: یعنی مردم به امر ما هدایت می کنند نه به امر مردم و مقدم می دارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود، و در جای دیگر فرموده: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» یعنی: پیشوایان کفر و ضلالت امر و حکم خود را بر امر و حکم خدا مقدم می دارند، بر خلاف کتاب خدا و به خواهش خود حکم می کنند. (2)

ابن ماهیار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» فرمود: این آیه در شأن امامان از فرزندان فاطمه (علیها السلام) نازل شده و مخصوص ایشان است و مردم را به امر خدا هدایت می کنند. (3)

مؤلف گوید: در این باب احادیث بسیار است، و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان یقین کافی است. اگر اشکال شود که آیه اول بعد از نام موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل وارد شده و شبیه به آن در دو جای دیگر بعد از نام اسحاق و یعقوب (علیهما السلام) و سایر انبیاء (علیهم السلام) وارد شده، و آیه دوم بعد از ذکر فرعون و سربازان او واقع شده، پس چگونه آیه اول به اهل بیت (علیهم السلام) و آیه دوم به دشمنان ایشان تفسیر شده است؟

جواب آن است که: مکرر بیان شد که خداوند قصه های گذشتگان را برای آن در قرآن یاد می کند تا مردم را به آن موعظه

ص: 310

1- سوره سجده: 24

2- تفسیر قمی: ج 2 ص 171

3- تاویل الآیات: ج 2 ص 444

کرده و مشابه آن را در این امت جاری کند، پس ظاهر آیه در مورد گذشتگان و باطن آیه در شأن مشابه ایشان در این امت است، نظیر انبیای بنی اسرائیل، در این امت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان بعد از او هستند، و نظیر فرعون و هامان و قارون و نمرود و اشباه ایشان از این امت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعدای اهل بیت (علیهم السلام) هستند؛ لذا وارد شده که: فرعون و هامان و قارون، ابوبکر و عمر و عثمانند، و عمر سامری این امت و ابوبکر عجل این امت است، و در آیات قرآن بسیار است که اول آیه در شأن کسی و آخر آیه در شأن دیگری است.

آیه ششم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (1) یعنی: «شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید».

در احادیث بسیار از ائمه (علیهم السلام) منقول است که: مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او. (2)

آیه هفتم: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (3) یعنی: «و همه چیز را در پیشوای بیان کننده احصا کردیم»؛ در احادیث بسیار از ائمه (علیهم السلام) منقول است که: امام مبین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که خدا علم همه چیز را در او جا داده است. (4)

در معانی الاخبار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: چون این آیه بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد، ابوبکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که: یا رسول الله! آیا امام مبین، تورات است؟ فرمود: نه،

ص: 311

1- سور 143

2- بصائر الدرجات: ص 82

3- سوره یس: 12

4- تفسیر قمی: ج 2 ص 212

گفتند: انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: قرآن است؟ فرمود: نه، در آن وقت امیرالمومنین (علیه السلام) حاضر شد، حضرت فرمود: این است آن امامی که خدا همه چیز را در او احصا کرده است. (1)

سلم و استسلام

در تفسیر سلم و استسلام به ائمه (علیهم السلام) و شیعیان ایشان و در آن چند آیه است:

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (2). یعنی: «ای کسانی که ایمان آوردید! در انقیاد داخل شده و از گام های شیطان، پیروی نکنید. همانا او دشمن آشکار شماست».

عیاشی روایت نموده کرده که: سلم، ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امامان و اوصیای بعد از او و معرفت و اقرار به امامت ایشان است؛ و خطوات شیطان و الله ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است. (3)

مولف گوید: بر اساس این تفسیر، مخاطب آیه کسانی هستند که ایمان به خدا و رسول دارند و به اطاعت از ایشان در آنچه می فرمایند امر شده اند و مهمترین چیزی که به آن دعوت شده اند، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است که شرط قبولی عبادات و درب ورودی علم به آنهاست؛ یا مخاطب منافقانی هستند که به ظاهر ادعای ایمان داشتند و در باطن انکار امامت حضرت امیر (علیه السلام) و سایر فرموده های آن حضرت می کردند که در باطن ایمان به همه آنها نیاوردند و مهم ترین آنها ولایت بود.

ص: 312

1- معانی الاخبار: ص 95

2- سوره بقره: 208

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 102

آیه دوم: «صَدَّ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (1) یعنی: «خدا مردی را مثال زده که در او نزاع و اختلاف است و مردی که تسلیم یک نفر است آیا این دو یکسانند؟ ستایش مخصوص خداست ولی بیشتر آنان نمی دانند»

در معانی الاخبار وارد شده که: این مثلی است که خدا برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دشمنان او زده است. (2)

به دو وجه:

اول: آن که «رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ» ابوبکر است که پیروان او بر آرای مختلفند و چون امام ایشان بر حق نیست فرقه های مختلف شده اند، و «رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ» شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع اویند و به يك طريقه اند. دوم: آن که رجل اول مثل ابوبکر و امثال اوست که پیرو حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نبودند و پیرو شیطان و اهوای باطله خود بودند؛ و رجل دوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در همه امور پیرو حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بود، چنانچه حسکانی روایت کرده که حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (3)

و در حدیث دیگر فرمود که: يك نام من در قرآن «سلم» است. (4)

آیه سوم: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

ص: 313

1- سوره زمر: 29

2- معانی الاخبار: ص 60

3- شواهد التنزیل: ج 2 ص 176

4- معانی الاخبار: ص 59

الْعَلِيمِ»(1) یعنی: «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی، و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست».

کلینی به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: سلم، داخل شدن در امر ماست(2) یعنی قبول کردن امامت ائمه (علیهم السلام).

مؤلف گوید: در نتیجه ضمیر به منافقان بر می گردد، یعنی اگر ایشان به ظاهر قبول امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بکنند از ایشان قبول کن هر چند میدانی که در دل منافقند و در مقام حيله و مکرند.

کلمه و کلام

در بیان آن که کلمه و کلمات در قرآن مجید به اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت ایشان تفسیر شده و آیات در این مقام بسیار است: آیه اول: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(3) خداوند این سخن را بعد از قصه ابراهیم (علیه السلام) فرموده است، یعنی: و خدا کلمه توحید را در فرزندان ابراهیم قرار داد، یعنی همیشه در فرزندان او اهل توحید است که خدا را به یگانگی پرستند و مردم را به یگانگی خدا دعوت کنند، شاید مشرکان به دعوت موحدان برگردند.

بیان: در احادیث بسیار وارد شده که: مراد آن است که امامت را تا روز قیامت کلمه باقیه در نسل ابراهیم (علیه السلام) و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار دادند.

در اکمال الدین به سند معتبر از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) تفسیر آیه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» را پرسیدم، حضرت فرمود: مراد امامت است که خدا آن را تا

ص: 314

1- سوره انفال: 61

2- کافی: ج 1 ص 415

3- سوره زخرف: 28

روز قیامت در نسل امام حسین (علیه السلام) قرار داد.

آیه دوم: «وَلَقَدْ مَدَدْنَا لَكُمَا الْمُرْسَلِينَ. إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ. وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (1) یعنی: «وَعَدَهُ مَا دَرَبَارَهُ بِنَدَانِ فَرَسْتَاهُ شَدِيدَةً مِنْ مَسَلَمِ شَدِيدَةٍ، هَمَانَا أَنَّهُمَا يَارِي شَدِيدَانِ وَهَمَانَا لَشُكْرٍ مَا يَبْرُوزَانِ».

ابن شهر آشوب از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت کرده که: ما هستیم ایشان. (2)

مؤلف گوید: شاید مراد آن باشد که آن کلمه مائیم یا ولایت ماست که بر پیغمبران عرض شده است، «وَأَنََّّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» مراد آن است که یاری مانیز در نصرتی که خدا وعده داده داخل است، چرا که یاری ما یاری حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است و خدا ما را در آخرالزمان یاری خواهد کرد.

آیه سوم: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (3) یعنی: «اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، کلمات خدا پایان نمیگیرد، خداوند توانا و حکیم است».

در احتجاج روایت کرده که: یحیی بن اکثم از امام هادی (علیه السلام) از تفسیر این آیه پرسید، حضرت فرمود: مائیم آن کلمات خدا که فضایل ما دست یافتنی و قابل شمارش نیست. (4)

آیه چهارم: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (5) یعنی: «بگو: اگر دریا برای کلمات

ص: 315

1- سوره صافات: 171_173

2- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 234

3- سوره لقمان: 27

4- اختصاص: ص 94

5- سوره کهف: 109

پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد، هر چند همانند آن (دریا) را کمک آن قرار دهیم».

بیان: دانستی که در تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) مراد از کلمات، فضایل و علوم ایشان است که پیوسته از جانب خدا بر ایشان نازل شده و هرگز تمام نمی شود، و احادیث در تفسیر «کلمة الله» به ائمه (علیهم السلام) بسیار است. آیه پنجم: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1) یعنی:

«آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد (و با آنها توبه کرد)، و خدا توبه او را پذیرفت. زیرا او توبه پذیر و مهربان است».

کلینی روایت کرده از حضرت صادق و باقر (علیهما السلام) و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: آن کلمات آن بود که گفت: خداوندا! از تو درخواست میکنم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) که البته مرا رحم کنی و پیامرزی و توبه مرا قبول کنی، پس خدا توبه او را قبول کرد. (2)

آیه ششم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (3) یعنی: «و یادآور هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود».

ابن بابویه روایت کرده که: مفضلبنعمر از حضرت صادق (علیه السلام) از معنی این کلمات سؤال کرد، حضرت فرمود: همان کلمات است که آدم (علیه السلام) از پروردگار خود گرفت و به آنها توبه اش قبول شد و گفت: بحق محمد و علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) توبه مرا قبول کن، پس خدا توبه اش را قبول کرد. مفضل گفت: پس چه معنی

ص: 316

1- سوره بقره: 37

2- کافی: ج 8 ص 304

3- سوره بقره: 124

دارد «فَأَتَمَّهُنَّ» حضرت فرمود: یعنی ائمه را تا حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نام برد که آنها دوازده امامند. (1) مؤلف گوید: تفسیر حضرت نهایت انطباق را بر «فَأَتَمَّهُنَّ؟» دارد، زیرا بعد از این خداوند می فرماید: من تو را امام کردم، ابراهیم گفت: بعضی از فرزندان مرا امام قرار بده، خداوند فرمود: عهد امامت من به ستمکاران نمی رسد، یعنی از فرزندان تو کسی را امام می کنم که از همه گناهان معصوم باشد، پس معنی آیه آن است که خدا امامت ائمه را به او خبر داد و ابراهیم آن را برای فرزندان خود طلب کرد و خدا او را بشارت داد که: هر کس از فرزندان تو که معصوم باشد همه را امام قرار دادم تا حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، پس آیه کریمه بدون تکلف بر این معنی منطبق می شود، بنا بر این تفسیر ممکن است ضمیر فاعل «فَأَتَمَّهُنَّ» راجع به خدا باشد یعنی: خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

آیه هفتم: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» (2) یعنی: «هنگامی که کافران در دلهای خود خشم جاهلی داشتند، و خداوند آرامش و سکینه خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند».

بیان: احادیث بسیار وارد شده که آن سکینه، ولایت حضرت امیر (علیه السلام) است. (3)

ص: 317

1- خصال: ص 304

2- سوره فتح: 26

3- الیقین: ص 291

شیخ مفید از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همانا خدا با من عهدی کرد، گفتم: پروردگارا آن را بیان کن، فرمود: یا محمد! علی بعد از تو، علامت راه هدایت و پیشوای دوستان من است و نوری است برای هر کس که از من اطاعت کند، و اوست کلمه ای که آن را ملازم متقین قرار دادم، هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است، پس بشارت ده او را به آنچه گفتم. (1)

در توحید روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای طولانی فرمودند: ما عروة الوثقی و کلمه تقوی هستیم. (2)

آیه هشتم: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (3) یعنی: «کلمه پروردگار تو، به راستی و عدالت حاصل شد، هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون کند و او شنوای داناست».

بیان: از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود که کلمات خدا، ائمه (علیهم السلام) هستند که کسی نمی تواند امامت ایشان را تغییر دهد.

کلینی نقل کرده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که خدا اراده می کند که امام (علیه السلام) را بیافریند، به فرشتهای امر می کند که مقداری آب از زیر عرش بر می دارد و برای پدر امام می آورد که او می آشامد، و نطفه امام از آن آب آفریده می شود، پس چهل روز در شکم مادر صدا نمی شنود، بعد از آن صدا می شنود، سپس در رحم یا بعد از ولادت، خداوند آن فرشته را می فرستد که بر پیشانی یا

ص: 318

1- امالی طوسی: ص 245

2- توحید: ص 165

3- سوره انعام: 115

بازوی راست یا در میان دو کتف امام یا در همه این موارد می نویسد «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ...»، پس وقتی به امامت می رسد خداوند عمودی از نور برای او روشن می کند که اعمال همه مردم را در آن می بیند، خدا چنین کسی را امام می گرداند. (1)

خداوند می فرماید: «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ»، و باز می فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ». (2) علی بن ابراهیم گفته: یعنی کسی نمی تواند امامت را تغییر دهد. (3)

آیه نهم: «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّكُوكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (4) یعنی: «هنگامی که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری، لشکر مسلح قریش) نصیب شما خواهد بود. و شما دوست داشتید که کاروان برای شما باشد. ولی خداوند می خواهد حق را با دستورات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند. تا حق را تثبیت کرده و باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان کراهت داشته باشند».

عیاشی از جابر روایت کرده که: از حضرت باقر (علیه السلام) از تفسیر این آیه پرسیدم، حضرت فرمود: تفسیرش در باطن آن است که خدا امری را اراده کرده و هنوز به عمل نیاورده، و مراد آن است که خدا اراده کرده و مقدر ساخته که حق آل محمد (علیهم السلام) را ثابت گرداند و به ایشان برگرداند، و کلمه خدا در بطن آیه علی بن ابی طالب (علیه السلام) است؛ و مراد از کافران، بنی امیه هستند که خدا ایشان را درمانده

ص: 319

1- کافی: ج 1 ص 387

2- سوره یونس: 64

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 314

4- سوره انفال: 7 و 8

خواهد کرد؛ و مراد از «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» حق آل محمد (عليهم السلام) است که در زمان قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به ایشان بر میگردد، و «وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» آن است که چون حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظاهر شود بنی امیه را از بین برده و ریشه کن می کند. (1)

مؤلف گوید: این تفسیر موافق ظاهر آیه است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که کلمات الله، ائمه (عليهم السلام) هستند.

آیه دهم: «فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». (2) یعنی «اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد و باطل را محو می کند و حق را به فرمانش پا بر جا می سازد. به یقین او از آنچه درون سینه هاست آگاه است.»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خدا در مورد دشمنان خود که دوستان شیطان و تکذیب کننده حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بودند فرمود: «قُلْ مَا أَسَدٌ مُلْكُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (3) یعنی «یا محمد به منافقان بگو: من مزد رسالت را که مودت اهل بیت من است از شما نمی خواهم چرا که می دانم شما آن را قبول نمی کنید و من تکلف کننده نیستم که مزد چیزی را که شما باور نکرده اید و از اهل آن نیستید از شما طلب کنم»، پس منافقان مانند ابوبکر و عمر و پیروان ایشان با یکدیگر گفتند: آیا پس نیست که محمد بیست سال بر ما حکم کرده؟ و الآن می خواهد که اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ می گوید، خدا این را فرموده است، این را از پیش خود می گوید و می خواهد اهل بیت خود را به ما مسلط کند، اگر او کشته شود یا بمیرد ما خلافت را از اهل بیت

ص: 320

1- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 50

2- سوره شوری: 24

3- سوره ص: 86

او گرفته و هرگز به ایشان نخواهیم داد. پس خدا آنچه در سینه های ایشان بود را به پیامبر خبر داد «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (1) یعنی: «بلکه می گویند: افترا بسته است بر خدا به دروغ»، «فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ» یعنی: «پس اگر خدا می خواست مهر می زد بر دل تو»، حضرت فرمود: یعنی اگر می خواستم وحی را از تو حبس می کردم پس خبر نمی دادی مردم را به فضیلت اهل بیت خود و نه به دوستی ایشان، پس فرمود: «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» حضرت فرمود: یعنی خدا به آنچه در سینه های خود از دشمنی و ظلم به اهل بیت پنهان کرده اند آگاه هست. (2) آیه یازدهم: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ أَفْضَلُ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ» (3) یعنی: «اگر وعده قیامت برای آنها نبود، همانا در میانشان داوری شده و در دنیا بر آنها عذاب نازل می شد».

علی بن ابراهیم روایت کرده که: مراد از کلمه، امام است، «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ» یعنی: «آنها که بر این کلمه ستم کرده اند»، «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (4) «برای آنها عذابی دردناک است»، «تَرَى الظَّالِمِينَ» «ستمکاران را خواهی دید» یعنی آنها که بر آل محمد (علیهم السلام) ستم کردند، «مُسْتَفْقِينَ مِمَّا كَسَبُوا» «ترسان از آنچه در دنیا انجام دادند»، «وَهُوَ وَقَعٌ بِهِمْ» «و آنچه می ترسند واقع می شود بر ایشان»، پس آنها که به کلمه ایمان آورده و از آن پیروی کردند را یاد کرده و فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی «آنها که به کلمه ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند»، «فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» (5) «برای

ص: 321

1- سوره شوری: 24

2- کافی: ج 8 ص 279

3- سوره شوری: 21

4- سوره شوری: 21

5- سوره شوری: 22

آنها باغ های بهشتی آماده شده، و این است فضیلت بزرگ، که خدا به مؤمنین و پیروان کلمه بشارت می دهد». (1) آیه دوازدهم: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ. وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (2) یعنی: «کسانی که فرمان پروردگار بر آنان تحقق یافته (و توفیق هدایت از آنها گرفته شده) ایمان نمی آورند. هرچند تمام نشانه های الهی به آنان برسد، تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند!».

علی بن ابراهیم روایت کرده که: این آیه در شأن گروهی است که انکار امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کردند و ولایت آن حضرت را بر ایشان عرضه کردند ولی آنها ایمان نیاوردند. (3) پس مراد به کلمه، ولایت آن حضرت است.

آیه سیزدهم: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (4) یعنی: «کلمه نیکو بسوی خدا بالا می رود و عمل صالح کلمه نیکو را بالا می برد، یا کلمه نیکو عمل صالح را بالا می برد».

ابن شهر آشوب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: حضرت اشاره به سینه مبارک خود کرده و فرمودند: مراد ولایت ما اهل بیت و اقرار به امامت ماست، هر که ولایت ما را ندارد عملی از او قبول نمی شود. (5)

حرمت های الهی

در بیان آن که اهل بیت (علیهم السلام) حرمت های الهی هستند:

ص: 322

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 274

2- سوره یونس: 96 و 97

3- تفسیر قمی: ج 1 ص 317

4- سوره فاطر: 10

5- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 6

خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (1) یعنی: «و هر کس حرمت های خدا را بزرگ شمارد، پس برای او نزد پروردگار بهتر است».

بیان: و حرمت در لغت امری است که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد.

از طریق مخالفان از ابوسعید خدری روایت شده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: برای خدا سه حرمت است، هر که آنها را حفظ کند، خدا امور دین و دنیای او را حفظ می کند، و هر که آن حرمت ها را حفظ نکند خدا او را حفظ نمی کند، و آنها حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اهل بیت من است. (2)

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امام کاظم (علیه السلام) از پدر بزرگوارش در تفسیر آیه «وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ» روایت کرده که: اینها سه حرمتند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از آنها را قطع کند به خدا شرک آورده است: اول، هتک حرمت خانه کعبه؛ دوم، تعطیل کردن کتاب خدا و عمل کردن به غیر آن؛ سوم، قطع کردن مودت و اطاعت ما. (3)

مؤلف گوید: از آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر می شود که تعظیم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) در حال حیات و بعد از وفات واجب است، همچنین واجب است تعظیم هر چه منسوب به ایشان است از حرمتها و ضریحها و آثار و اخبار و ذریه ایشان که بر روش ایشان باشند و راویان اخبار و حاملان علوم

ص: 323

1- سوره حجر: 30

2- خصال: ص 146

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 336

ایشان، چرا که تعظیم آنها به تعظیم ایشان برمی گردد.

عدل و معروف و احسان و قسط و میزان

در تأویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان به ولایت ائمه (علیهم السلام)، و تأویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی به دشمنی و ترک ولایت ایشان:

آیات در این باب بسیار است:

آیه اول: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (1) یعنی: «همانا خدا به عدالت، نیکوکاری و بخشش به خویشان امر می کند و از کار زشت و ناپسندیده و ظلم نهی می کند، و خدا شما را پند می دهد شاید که پند گیرید».

در ارشادالقلوب از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که: عدل، شهادت توحید و رسالت است؛ و احسان، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اطاعت اوست؛ و ایتاء ذی القربی، اداء حق حسن و حسین (علیهما السلام) و امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) است؛ و فحشاء و منکر و بغی، آنهاست که بر اهل بیت ستم کرده، ایشان را کشته و از حقشان منع کردند. (2)

عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: عدل، شهادت به توحید؛ و احسان، شهادت به رسالت است؛ و ایتاء ذی القربی آن است که هر امامی امامت را به امام بعد از خود بدهد؛ و فحشا و منکر و بغی، ولایت امام جور است. (3)

ص: 324

1- سوره نحل: 90

2- بحار الانوار: ج 24 ص 188

3- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 267

آیه دوم: «صَدَرَ مِنَ اللَّهِ مَثَلًا لِرَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُكُمْ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1) یعنی: «خدا دو مرد را مثال زده که یکی از آن دو گنگ است و قادر بر چیزی نیست و او گران و بار بر آقای خود است، و به هر جا رو کند هیچ چیز نمی آورد، آیا او و کسی که امر به عدالت می کند مساوی هستند؟».

علی بن ابراهیم روایت کرده که: این مثل برای امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) و غاصبان حق ایشان است - چرا که امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) مردم را به عدالت در گفتار و کردار امر می کردند، و بر راه راست بودند و راه حق با ایشان بود، ولی اولی و دومی و سایر غاصبین از بیان حق و هدایت مردم لال بودند - چگونه اینها با آنها برابر باشند؟ (2)

بیان: بنا بر این تفسیر ممکن است که مراد از «مَوْلَاهُ»، خدا باشد یا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) زیرا که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به هر جنگی که آنها را فرستاد گریختند و هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشد؛ و تطبیق این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است. آیه سوم: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (3) یعنی: «به عهد و پیمان وفا کنید همانا در قیامت از عهد سؤال خواهند کرد، و هنگامی که پیمان می کنید، حق پیمان را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن کنید. این کار بهتر و عاقبتش نیکوتر است».

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: مراد به عهد، آن عهدی است که

ص: 325

1- سوره نحل: 76

2- تفسیر قمی: ج 1 ص 387

3- سوره اسراء: 34 و 35

حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) از مردم گرفت برای مودت ما اهل بیت و اطاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و آن که مخالفت او نکنند و بر او در خلافت پیشی نگیرند و قطع رحم او نکنند، و خبر داد ایشان را که در قیامت خدا از ایشان سؤال خواهد کرد که با اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) و با کتاب خدا چه کردند؛ و مراد به قسطاس، امام است که به عدالت در میان مردم زندگی می کند، و حکم ائمه (علیهم السلام) میزان عدل است لهذا فرمود: «این کار بهتر و عاقبتش نیکوتر است» یعنی او تأویل قرآن را بهتر می داند و می داند که چگونه در میان مردم حکم کند. (1)

مؤید این تفسیر روایتی است که کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) در تأویل آیه روایت کرده «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (2) یعنی: «در روز قیامت ترازوی عدالت قرار می دهیم» حضرت فرمود: آن ترازو، پیغمبران و اوصیای ایشان است. (3)

آیه چهارم: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (4) یعنی: «مردم را ببخش و آنها را به نیکی امر کن و از نادانان روی برگردان». عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: مراد به عرف، ولایت ائمه (علیهم السلام) است. (5)

آیه پنجم: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (6) یعنی: «قرآن برای ستمکاران جز خسران نمی افزاید».

عیاشی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: مراد، ستمکاران به

ص: 326

1- الیقین: ص 296

2- سوره انبیاء: 48

3- کافی: ج 1 ص 419

4- سوره اعراف: 199

5- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 43

6- سوره اسراء: 82

آل محمدند که حق آنها را غصب نمودند، و آیه را جبرئیل چنین آورد «و لا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا» (1).

آیه ششم: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (2) یعنی: «خداوند، تنها اعمال زشت را حرام کرده است، چه آشکار باشد و چه پنهان».

کلینی روایت کرده که: قرآن ظاهر و باطنی دارد، و آنچه خدا در قرآن حرام کرده ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) هستند، و جمیع آنچه خدا در قرآن حلال کرده است ظاهرش حلال و باطنش امامان حق هستند. (3)

آیه هفتم: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ آمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (4) یعنی: «هنگامی که کار زشتی انجام دهند می گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم. و خداوند ما را به آن فرمان داده است. بگو: خداوند به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟».

کلینی روایت کرده که: محمدبن منصور از معنی این آیه از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کرد، حضرت فرمود: آیا دیده ای کسی را که بگوید خدا امر کرده است او را به زنا و آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات؟ گفت: نه، فرمود: پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان ادعا می کردند که خدا آنها را به آن امر کرده است؟ گفت: خدا و ولی او بهتر می دانند، حضرت فرمود: این آیه در شأن پیشوایان جور است که پیروانشان ادعا می کنند که خدا آنها را به

ص: 327

1- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 315

2- سوره اعراف: 33

3- کافی: ج 1 ص 374

4- سوره اعراف: 28

پیروی از رهبرانشان امر کرده است، پس خدا خبر داد که آنها بر خدا دروغ بسته اند، و خدا این پیروی را فاحشه نامید زیرا گناهی رسوا کننده است. (1)

جنب الله و وجه الله و ید الله

در تأویل جنب الله و وجه الله و ید الله و امثال اینها به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و آیات در این باب بسیار است: آیه اول: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» (2) یعنی: «از آنچه برای شما فرستاده شده پیروی کنید پیش از آن که عذاب بیاید شما آگاه نباشید، در آن وقت نفس آدمی می گوید حسرت بر آنچه در پیشگاه خدا تقصیر کردم همانا در دنیا از استهزاکنندگان بودم»

در احادیث بسیاری وارد شده که: جنب خدا، کنایه از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و اطاعت و ولایت ایشان است، چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیر این دو آیه گفته: «آنچه فرستاده شده بسوی شما» یعنی قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده است ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیه السلام) است - چنانچه مراد از جنب الله امام است - و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: ما هستیم جنب الله [یعنی امام در پیشگاه قرب خداست]. (3)

در خصال ایضا از آن حضرت روایت شده که فرمود: خزینه دار

ص: 328

1- کافی: ج 1 ص 373

2- سوره زمر: 55 و 56

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 250

دین خدا و چراغ علم خدا ما هستیم، هر امامی که از دنیا می رود بعد از او دیگری برای مردم ظاهر می شود، کسی که از ما پیروی کند گمراه نمی شود، و کسی که انکار ما کند هدایت نشود، و کسی که دشمنان ما را یاری کند نجات پیدا نمی کند، و کسی که به ما ستم کند یاری نمی شود، پس برای طمع دنیا از ما جدا نشوید چرا که بزودی از دنیا می روید، همانا کسی که دنیا را بر آخرت و بر ما مقدم کند، در قیامت حسرت بزرگی خواهد خورد؛ پس حضرت این آیه را خواندند. (1)

معانی الاخبار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه خود فرمود: منم هدایت کننده، منم هدایت یافته، منم پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه هر ضعیفی و محلّ ایمنی هر خایفی و منم کشاننده مؤمنان بسوی بهشت و منم حبل الله المتین و منم عروة الوثقی و منم کلمه تقوی و منم چشم خدا و زبان راستگوی خدا و دست خدا و جنب خدا که فرمود: «یا حسرتی علی ما فرطتُ فی جنبِ الله» و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده به رحمت و مغفرت و منم درگاه حطّه این امت، هر که مرا و حقّ مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته زیرا من وصیّ پیامبر و حجت خدا بر مردم هستم، این مطلب را انکار نمی کند مگر کسی که گفته خدا و رسول را رد کند. (2)

آیه دوم: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (3) یعنی: «همه چیز هالك و فانی است مگر وجه خدا».

ص: 329

1- خصال: ص 631

2- معانی الاخبار: ص 17

3- سوره قصص: 88

به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که: همانا خداوند ما را نیکو آفرید و ما را دیدبان خود در میان بندگان، و زبان گویای خود در میان مردم، و دست گشاده خود بر بندگان، و وجه خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود، و باب خدا که مردم را بر او راهنمایی می کند، و خزینه داران خدا در آسمان و زمین ما هستیم و به برکت ما درختان بارور شده و میوه ها به کمال می رسند و نهرها جاری می شوند، و به برکت ما باران از آسمان می بارد و گیاه های زمین می روید، و به عبادت ما خدا عبادت می شود، و اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد. (1)

بیان: یعنی ما راه و روش بندگی خدا را به مردم آموزش دادیم، یا آن که عبادت کامله خدا از غیر ما به عمل نمی آید یا آن که ولایت ما شرط قبولی عبادت است و اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی قبول نمی شود.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه فرمود: آیا مردم گمان می کنند که مراد آن است که همه چیز فانی می شود و وجه خدا باقی می ماند؟ خدا از آن بزرگ تر است که او را به صفت مخلوقات وصف کنند، و لکن معنی آیه آن است که همه چیز هالك و باطل است مگر دین خدا، و دین خدا برپا است و مائیم آن وجهی که دین، معرفت و عبادت خدا را باید از ما بیاموزند، و تا خدا بندگان را قابل عبادت و معرفت می داند، ما را در میان ایشان می گذارد، و چون خدا در بندگان خیری نبیند، ما را بسوی رحمت و کرامت خود بالا می برد و آنچه خواهد نسبت به

ص: 330

ما انجام می دهد. (1) آیه سوم: «كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَاِنَّ. وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ» (2) یعنی: «آنچه روی زمین است فانی می شود ولی وجه پروردگار که صاحب بزرگواری و کرامت است باقی می ماند».

علی بن ابراهیم گفته است: مراد دین خداست، و حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: مائیم وجه خدا که از راه ما باید بسوی خدا آمد. (3)

مؤلف گوید: قرآن مجید به لغت عرب نازل شده و مدار عرب بر مجازات و استعارات است، و کلامی که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد را فصیح و بلیغ نمی دانند، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) نیز بر این روش سخن می فرمودند و مدار گویندگان غیر عرب نیز بر این روش بوده است؛ چنانکه می گویند: فلان شخص نزد مردم وجه و روئی دارد، و وجه را بر جهت و دست را بر نعمت اطلاق می کنند، و در زبان عرب زیاد اتفاق می افتد که می گویند: آن شخص بر فلانی ید دارد و بر قدرت اطلاق می کنند، و می گویند: آن مرد دستی بهم رسانیده.

پس ائمه (علیهم السلام) «وجه الله» هستند، صورت گرامی ترین عضو است یعنی خدا آنان را گرامی داشته، همچنین هر شخصی برای دیدن کسی می رود به جهت صورت و چهره او می رود و هر که راه و قرب خدا را می خواهد، باید بسوی ایشان بیاید؛ و ایشان جهتی هستند که خدا مردم را امر کرده مردم به این جهت بروند و همه چیز هالك و باطل است مگر دین، راه و اطاعت از ایشان؛ و «عین» به معنی

ص: 331

1- تفسیر قمی: ج 2 ص 147

2- سوره رحمن: 26 و 27

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 345

دیده، جاسوس و برگزیده هر چیز آمده است، و «عین خدا» ایشانند یعنی ناظر و گواهند بر مردم، و چنانکه آدمی با چشم نگاه کرده و از احوال مردم باخبر می شود، خدا ائمه (علیهم السلام) را برگزیده و بر بندگان موکل کرده که از احوال مردم باخبر شوند.

همچنین ائمه (علیهم السلام) «ید الله» هستند یعنی نعمت و رحمت الهی برای بندگان هستند، یا مظهر قدرت خدایند؛ و «جنب الله» به اعتبار آن که جهتی هستند که خدا مردم را امر کرده که به جانب ایشان بروند یا مقربترین مردم نزد خدا هستند، یا آن که هر که خواهد به قرب الهی برسد باید قرب و اطاعت ایشان را اختیار کند.

کفعمی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که: معنی «جنب الله» آن است که هیچ کس به خدا از پیامبر نزدیک تر نیست، و هیچ کس به پیامبر از وصی او مقرب تر نیست، پس او در قرب خدا به منزله کسی است که در پهلوی کسی باشد همچنان که فرموده «یا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا قَرَّبْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» یعنی در ولایت دوستان خدا.

و فرمود: ائمه (علیهم السلام) را باب الله می گویند، زیرا خدا به سبب تقدس ذاتش از مردم پنهان است و پیامبر و اوصیای بعد از او را برای مردم آشکار کرده و به ایشان علم داده که هر چه مردم از معرفت، احکام، اوامر و نواهی خدا نیاز داشته باشند، از ایشان بگیرند، پس ائمه (علیهم السلام) به منزله درگاه خدا و دربان اویند چرا که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) جمیع علوم و حکمت ها را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آموزش داد و فرمود:

من شهر علمم و علی درگاه آن است و خدا بر مردم واجب کرده که برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تذلل و انقیاد کنند چرا که در قصه بنی اسرائیل فرمود: با حالت سجود و خضوع و تعظیم داخل درگاه

شوید و توبه کنید تا گناهان شما را بیامرزیم و بزودی نیکوکاران را ثواب می دهیم، و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اهل بیت من به منزله باب حطّه بنی اسرائیل در این امت هستند، پس در این آیه اشاره شده به تعظیم اهل بیت (علیهم السلام) و تذلل نزد ایشان.

و فرمود: مراد از نیکوکاران آنها هستند که در فضیلت آن درگاه و علو قدر آن شك نمی کنند، و در جای دیگر فرموده «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (1) یعنی: «از جانب درها وارد خانه ها شوید» و درها ائمه (علیهم السلام) هستند که خانه علم و معدن حکمت هستند، و ابواب خدا و وسیله های مردم بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راهنمایان بسوی بهشت تا روز قیامت، ایشان هستند. (2)

صبر و مرابطه و عسر و یسر

در بیان آن که آیات صبر و مرابطه و عسر و یسر در شأن ائمه (علیهم السلام) و شیعیان ایشان است و آیات در این باب بسیار است:

آیه اول: «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» یعنی: «بحق عصر سوگند یاد می کنم که همانا انسان در زیانکاری است»؛ بعضی گفته اند: مراد به عصر، آخر روز است؛ و بعضی گفته اند: عصر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است (3)، «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» «مگر آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند» «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (4) «وصیت نمودند یکدیگر را به حق، و وصیت کردند یکدیگر را به صبر».

ص: 333

1- سوره بقره: 189

2- مصباح کفعمی: حاشیه، ص 478

3- تفسیر فخر رازی: ج 32 ص 85

4- سوره عصر: 3_1

در احتجاج از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در خطبه غدیر فرمود: بخدا سوگند که سوره «والعصر» در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شد. (1)

در اکمال الدین روایت کرده از حضرت صادق (علیه السلام) که: مراد به عصر، عصر خروج حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» مراد، دشمنان ماست که در زیانکاری هستند، «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی: آنها که به آیات ما ایمان آورده اند، «وَوَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی: در مال خود با برادران مؤمن مواسات کرده اند، «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی: یکدیگر را به امامت یعنی ولایت ائمه حق وصیت کرده اند، «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی: بر صبر در فتنه های زمان غیبت حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وصیت کرده و بر دین خود ثابت مانده اند. (2)

علی بن ابراهیم روایت کرده که: خدا برگزیده های خود را از مردم استثنا کرده و فرموده: همه در زیانکاری اند مگر آنها که به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایمان آورده و واجبات خدا را انجام داده و فرزندان و بازماندگان خود را به ولایت و صبر کردن بر مشقت ها که به جهت اختیار دین حق به ایشان می رسد، وصیت نمودند. (3)

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (4) یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و بسیار شکیبائی ورزید و آماده دشمن باشید و از عذاب خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید».

ابن بابویه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: یعنی بر

ص: 334

1- احتجاج: ج 1 ص 149

2- کمال الدین: 656

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 441

4- سوره آل عمران: 200

مصیبت‌ها صبر کنید و در تقیه از مخالفان شکیبائی کنید و از امامی که پیشوای شماست جدا نشوید. (1)

عیاشی از آن حضرت روایت کرده که: یعنی بر ترك گناه و سختی طاعات خدا صبر کنید، و در راه خدا مرابطه کنید، مائیم راه خدا که در میان خود و مردم قرار داده، و هر که منتظر دولت ما باشد چنان است که در کنار حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد کرده است، و پرهیزکاری خدا آنست که مردم را به نیکی‌ها امر کنند و از بدیها نهی کنند و کدام منکر و بدی بدتر است از ظلمی که این امت به ما کرده و ما را شهید کردند. (2)

همچنین روایت شده که فرمود: یعنی بر انجام واجبات صبر کنید و در مصیبت‌ها شکیبائی کنید و از ائمه (علیهم السلام) پیروی کنید. (3)

از یعقوب سراج روایت شده که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا زمین باقی می ماند بدون عالمی از شما که مردم بسوی او پناه ببرند و دین خود را از او بگیرند؟ فرمود: نه، و اگر زمین بدون امام باشد، خدا در آن عبادت نخواهد شد، ای یعقوب! زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم آشکار باشد و مردم حلال و حرام خود را از او بگیرند خالی نمی شود؛ و این معنی از کتاب خدا ظاهر و هویدا است؛ پس حضرت این آیه را خواندند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و فرمود: یعنی بر دین خود صبر کنید و بر آزار دشمنان خود که مخالفند در دین با شما صبر کنید و خود را به امام خود بچسبانید و از نافرمانی خدا در

ص: 335

1- معانی الاخبار: 369

2- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 212

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 212

آنچه شما را به آن امر کرده پرهیزید. (1)

و به روایت دیگر فرمود: بر آزارها که در راه محبت ما می کشید صبر کنید و در تقیه از دشمنان با امام خود موافقت کنید و از امام خود جدا نشوید. (2)

و به روایت دیگر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که: یعنی بر ترک گناه و بر تقیه از دشمنان دین صبر کنید و با ائمه (علیهم السلام) مرابطه کنید و از مخالفت پروردگار خود پرهیزید، شاید رستگار شوید. (3)

نعمانی روایت کرده که: عبدالله بن عباس شخصی را نزد حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) فرستاد که از تفسیر این آیه سؤال کند، حضرت غضبناک فرمودند: می خواستم آن کسی که تو را فرستاده خود این آیه را از من می پرسید و من به او می گفتم که در شأن فرزندان ما نازل شده است، و آن مرابطه که ما به آن مأمور شده ایم هنوز وقتش نشده است و از نسل ما کسی هست که به این مأمور خواهد شد و در صلب او افرادی هستند که جایگاهشان آتش جهنم است و بزودی ظاهر خواهند شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بیرون می برند و زود باشد که زمین را از خون جوجه ای چند از جوجه های آل محمد (علیهم السلام) رنگین کنند که پیش از وقت از آشیانه های خود پرواز کرده و امری را طلب کنند که به آن نتوان رسید، و مؤمنان در آن زمان ها منتظر ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشند و بر جور مخالفان صبر کنند تا خدا میان ایشان حکم کند و

ص: 336

1- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 212

2- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 213

3- تفسیر عیاشی: ج 1 ص 213

او بهترین حکم کنندگان است. (1) آیه سوم: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (2) یعنی: «کسانی هستند که بخاطر شکیباییشان، پاداششان را دوبار دریافت کرده و به وسیله نیکی ها بدی ها را دفع می کنند.».

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: مراد از صبر و حسنه، تقیه است و مراد از سیئه، فاش کردن اسرار ائمه (علیهم السلام) و ترك تقیه است. (3)

آیه چهارم: «وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (4) یعنی: «بعضی از شما را برای بعضی دیگر مورد آزمایش قرار می دهیم، آیا صبر می کنید؟ و خدا آگاه است.».

ابن ماهیار از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) روایت کرده که: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت امیر و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) را در خانه جمع کرد و در را بر ایشان بست و فرمود: ای اهل من و ای اهل خدا! همانا خدا به شما سلام می رساند و اینک جبرئیل نزد شما در این خانه حاضر است و می گوید: خداوند می فرماید: من دشمنان شما را برای شما فتنه قرار دادم، پس شما چه می گوئید؟ گفتند: یا رسول الله بر امر و قضای خدا صبر می کنیم تا به ثواب الهی برسیم، همانا شنیده ایم خدا به صابران وعده های نیکو داده؛ پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به آواز بلند گریه کرد و هر که بیرون خانه بود شنید، پس این آیه نازل شد «وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» یعنی: خدا می دانست که ایشان

ص: 337

1- غیبت نعمانی: ص 233

2- سوره قصص: 54 و 55

3- کافی: ج 2 ص 217

4- سوره فرقان: 20

به این فتنه راضی شده و صبر خواهند کرد. (1)

آیه پنجم: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (2)
یعنی: «همانا موسی را به میان مردم فرستادیم تا قوم خود را از تاریکی های کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم بیرون برده و روزهای خدا را به یاد ایشان بیاورد، همانا در اینها نشانه هایی است برای هر صبر کننده و شکر کننده».

ابن بابویه از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: ایام خدا، روز ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ و روز رجعت ائمه (علیهم السلام) و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان به دنیا؛ و روز قیامت است. (3)

علی بن ابراهیم روایت کرده که: روزهای خدا روز ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ و روز مرگ؛ و روز قیامت است. (4)

ابن ماهیار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: صَبَّار، آنهایند که بر آنچه از جانب خدا از شدت، بلا، نعمت و رخا وارد شود صبر می کنند و بر هر آزاری که از دشمنان ما به سبب محبت ما می بینند، صبر می کنند و خدا را بر نعمت ولایت ما اهل بیت که خدا به ایشان عطا فرموده، شکر می کنند. (5)

آیه ششم: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا. وَذُرِّيَّيَ وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُومٌ قَلِيلًا» (6) یعنی: خدا به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب کرد که: «صبر کن بر آنچه کافران و منافقان می گویند و از ایشان جدائی

ص: 338

1- تاویل الآيات: ج 1 ص 372

2- سوره ابراهیم: 5

3- خصال: ص 108

4- تفسیر قمی: ج 1 ص 367

5- تاویل الآيات: ج 2 ص 473

6- سوره مزمل: 10 و 11

کن جدائی نیکو، و تکذیب کنندگان صاحبان نعمت را به من واگذار کن و به ایشان اندکی مهلت بده».

ابن ماهیار روایت کرده که: یعنی یا محمد بر تکذیبی که بر تو می کنند صبر کن، همانا من به مردی از فرزندان تو از آنها انتقام می گیرم و او قائم من است که او را بر خون های ظالمان مسلط خواهم کرد. (1)

کلینی از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده که: یعنی بر آنچه منافقان در حق تو می گویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری کردن نیکو، و آنها که تو را در نصب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان امام تکذیب میکنند، به من واگذار کن. (2)

ص: 339

1- تاویل الآیات: ج 2 ص 503

2- کافی: ج 1 ص 434

امام در قرآن به ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

داخل شدن در سلم، یعنی داخل شدن در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان و اوصیای بعد از او و معرفت و اقرار به امامت ایشان.

مهمترین چیزی که مردم به آن دعوت شده‌اند، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است که شرط قبولی عبادات و درب ورودی علم به آنهاست.

کلمه و کلمات در قرآن مجید به اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت ایشان تفسیر شده است.

بر اساس روایات، امامت را تا روز قیامت کلمه باقیه در نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار دادند.

از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود که کلمات خدا، ائمه (علیهم السلام) هستند و کسی نمی تواند امامت ایشان را تغییر دهد.

اهل بیت (علیهم السلام) حرمت های الهی هستند که رعایت حرمت ایشان واجب و هر گونه بی احترامی به ایشان جایز نیست.

از احادیث استفاده می شود که تعظیم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) در حال حیات و بعد از وفات واجب است، همچنین واجب است تعظیم هر چه منسوب به ایشان است از حررها و ضریحها و آثار و اخبار و ذریه ایشان که بر روش ایشان باشند و راویان اخبار و حاملان علوم ایشان، چرا که تعظیم آنها به تعظیم ایشان بر می گردد.

آیات عدل، معروف، احسان، قسط و میزان به ولایت ائمه (علیهم السلام)، و کفر، فسوق، عصیان، فحشاء، منکر و بغی به دشمنی و ترك ولایت ایشان تفسیر شده است.

جنب الله، وجه الله و ید الله در قرآن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) تفسیر شده است.

آیات صبر و مرابطه و عسر و یسر در شأن ائمه (علیهم السلام) و شیعیان ایشان است.

1. آمرون به معروف و ناهون از منکر در آیه «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» چه کسانی هستند؟
2. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» مراد از «خیر امت» و وجوه قرائت آن و توضیح مصنف در خصوص آن، را بیان کنید؟
3. با توجه به آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» نشانه امام هدایت و امام ضلالت را بیان کنید؟
4. توضیح مصنف در خصوص تفسیر آیات متفاوت به اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنان ایشان را بیان کنید؟
5. مراد از «امت وسط» در آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» چیست؟
6. «وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» مراد از «امام مبین» چیست؟
7. توضیح مصنف در خصوص تفسیر «سلم» و «خطوات شیطان» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» را بیان کنید؟
8. مراد از «رجل فيه شركاء» و «رجل فيه سلم» در آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» را بر اساس روایات بیان کنید؟ توضیح مصنف در این خصوص را تبیین کنید؟
9. اقوال در تفسیر آیه «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» را بیان کنید؟ تفسیر منطبق بر روایت را مشخص کنید؟
10. فرمایش امام صادق (علیه السلام) در جواب به اینکه چرا امامت در فرزندان امام حسین (علیه السلام) قرار گرفت و در فرزندان امام حسن (علیه السلام) قرار نگرفت، را بیان کنید؟
11. مقصود از «کلمات» در آیه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» را بیان کنید؟

12. تفسیر آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» و توضیح مصنف در خصوص آن را بیان کنید؟

13. مراد از «عدل»، «احسان»، «فحشاء و منکر و بعی» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» را بیان کنید؟

14. مراد از «عرف» در آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» را بیان کنید؟

15. مراد از «ظالمین» در آیه «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» را بیان کنید؟

16. مراد از «وجه خدا» در آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» و «وجه رب» در آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» چیست؛ آن را بیان کنید؟ 17. توضیح مصنف در خصوص تفسیر «وجه» به اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کنید؟

18. مراد از «اصبروا»، «وصابروا» و «ورابطوا» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» را با توجه به روایات بیان کنید؟

درس چهاردهم: شجره طیبه و شجره خبیثه

اشاره

ص: 345

«در این درس با تفسیر شجره طیبه به اهل بیت (علیهم السلام) و شجره ملعونه به دشمنان ایشان آشنا شده و در پایان به گوشه ای از ادله مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می شود.»

معرفی شجره طیبه و شجره خبیثه

خداوند می فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَصْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (1) یعنی: آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است؟ هر زمان میوه خود را به اذن پروردگار می دهد و خداوند برای مردم مثلها می زند، شاید متذکر شوند. و کلمه خبیثه را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از زمین ریشه کن شده و قرار و ثباتی ندارد.»

ص: 347

کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من اصل و ریشه آن درختم، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرع آن است، و امامان از فرزندان ایشان شاخه های آن، و علم ائمه میوه، و مؤمنان برگ های آن هستند، آیا درخت بغیر از این چیزی دارد؟ راوی گفت: نه والله، حضرت فرمود: بخدا سوگند مؤمنی که متولد می شود يك برگ در آن درخت اضافه می شود و مؤمنی که می میرد يك برگ از آن درخت کم می شود. (1)

در بصائر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: شجره، سدره المنتهی است، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ریشه آن، و علی (علیه السلام) بلندی آن، و فاطمه (علیها السلام) فرع آن، و امامان از ذریه فاطمه (علیها السلام) شاخه های آن، و شیعیان ایشان برگ های آن هستند، و میوه ای که می دهد؛ علمی است که هر زمان از ائمه سؤال کنند، جواب می گویند. پرسیدند: چرا آن را منتهی می گویند؟ فرمود: چرا که دین خدا به آن منتهی می شود، هر که برگ آن درخت نیست، مؤمن نبوده و از شیعیان ما نیست. (2)

عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: شجره طیبه، مثلی است که خدا برای اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) زده است؛ و شجره خبیثه، مثلی است که برای دشمنان ایشان زده است. (3)

بیان: در تفسیر آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (4) یعنی: «نگردانیدیم آن خوابی را که نمودیم به تو مگر فتنه و امتحانی برای مردم، و

ص: 348

1- کافی: ج 1 ص 428

2- بصائر الدرجات: ص 60

3- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 225

4- سوره اسراء: 60

نگردانیدیم شجره ملعونه را در قرآن مگر امتحانی از برای مردم، و می ترسانیم ایشان را و زیاد نمی کند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ» احادیث بسیاری وارد شده که: شجره ملعونه سلسله بنی امیّه هستند، چنانچه عیاشی و دیگران به سندهای بسیار از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: شجره ملعونه، بنی امیّه هستند. (1)

و ایضا به سندهای بسیار از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت شده که: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وحی شد که گروهی بر منبر او بالا می روند و مردم را از دین بر می گردانند، جبرئیل این آیه را آورد که ابوبکر و عمر و بنی امیّه بر منبر تو بالا رفته و مردم را از دین بر می گردانند. (2)

مؤلف گوید: تطبیق تأویلاتی که در احادیث شریفه وارد شده بر آیات واضح و روشن است، زیرا خدا اموری را برای ایمان و علوم حقّه مثال زده که موجب سعادت ابدی دنیا و آخرت می شود و آنها را به درختی تشبیه فرموده، زیرا خدا در اکثر آیات لذتهای معنوی را به لذت های جسمانی که همت قاصران مقصور بر آن است مثال زده است و امور معقوله را به امور محسوسه که منبع علم جاهلان است تشبیه نموده، پس علم و ایمان و اعمال صالحه به درخت ثابت و محکمی تشبیه شده که سر به آسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است که منبع همه کمالات است، و چنانکه شاخه های درخت از ریشه غذا می خورند و رشد می کنند؛ ائمه (علیهم السلام) و پیروان ایشان از او بهر مند می گردند، ساقه آن درخت حضرت امیر (علیه السلام) است که اول نتیجه و نمای درخت است و سایر

ص: 349

1- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 297

2- رجوع شود به تفسیر عیاشی: ج 2 ص 297

اجزاء توسط آن بهره می برند، و حضرت فاطمه (علیها السلام) به منزله شاخه بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب ائمه (علیهم السلام) به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است و توسط او نور آن حضرت به ایشان سرایت کرده است، و شاخه های دیگر که از شاخه بزرگ ایجاد شده اند مثال سایر ائمه (علیهم السلام) هستند که توسط ایشان میوه های علوم رسالت به مردم می رسد و انوار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه در ائمه (علیهم السلام) جمع شده و هر کس به یکی از آنها چنگ بزند به آسمان کمال بلند شده و علوم ایشان که به مردم می رسد و قلب و روح شیعیان به آنها تربیت و قوت پیدا می کند به مثابه میوه های آن درخت بلند است، و شیعیان که حافظ، حامی و دریافت کننده علوم ایشانند و خود را فدای ایشان می کنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان می کنند به منزله برگ های آن درخت هستند که آن میوه ها را از ضرر باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حفظ کرده و آنها را در میان خود پنهان می کنند.

و دشمنان ائمه (علیهم السلام) را به شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده، بعضی از آن ملاعین به منزله ریشه هستند؛ مثل ابوبکر و عمر، و بعضی به منزله ساقه؛ مانند بنی امیّه، و بعضی به منزله شاخه؛ مانند بنی عباس و امثال ایشان، و پیروان گمراه آنها به منزله برگ های آن درختند، و میوه آن درخت، شبهات و شکوک و علوم باطله ایشان است که قاتل اهل ضلالت است.

و مثال درخت اول، شجره طوبی است که در بهشت در خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در هر خانه از شیعیان شاخه ای از آن وجود دارد؛ و مثال درخت دوم در آخرت، شجره زقوم است که در جهنم می روید و میوه اش غذای دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است.

در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه (علیهم السلام) نازل شده و آنها بسیار است و تنها به گوشه‌های از آن اشاره میکنیم.

آیه اول: «الْم. أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (1) یعنی: «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی که پیش از آنان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست می‌گویند و کسانی را که دروغ می‌گویند مشخص سازد. یا کسانی که اعمال بد انجام می‌دهند گمان کردند بر ما پیشی خواهند گرفت؟ چه بد داوری می‌کنند».

بیان: در احادیث بسیار وارد شده که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده که غصب خلافت از حضرت امیر (علیه السلام) کردند و اکثر آنها که در غدیر خم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کرده بودند پیرو دنیا شده بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم جدا شدند.

چنانکه شیخ مفید در ارشاد روایت کرده که: چون منافقان از صحابه با ابوبکر بیعت کردند مردی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد در حالیکه آن حضرت بیلی در دست داشتند و قبر مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را درست می‌کردند؛ او گفت: همه با ابوبکر بیعت کردند، و در میان انصار اختلاف به وجود آمد و گروه طُلُقًا که منافق بودند و به زور ایمان آورده بودند فرصت را

ص: 351

غنیمت شمرده و زود با ابوبکر بیعت کردند که مبدا خلافت به شما برسد؛ چون این سخن را تمام کرد حضرت سر بیل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (1).

ابن ماهیار از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده که: چون آیه «الْم. أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا» نازل شد حضرت امیر (علیه السلام) پرسید: یا رسول الله! این فتنه که خدا فرموده کدام است؟ حضرت فرمود: یا علی! توئی که خدا مردم را به امامت تو امتحان کرده و در قیامت آنها که غصب خلافت تو کردند و به امامت تو قائل نشدند را مجازات خواهد کرد، پس حجت خود را برای روز قیامت آماده کن. (2).

از سدی روایت شده که: «الَّذِينَ صَدَقُوا» علی (علیه السلام) و اصحاب اوست، «وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ» دشمنان اویند که در ادعای ایمان دروغگو بودند. (3).

آیه دوم: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» (4) یعنی: «حق از جانب پروردگار شماست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود، همانا ما برای ظالمان آتشی آماده کرده ایم که شعله های آن به آنها احاطه پیدا کرده است».

به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) نقل شده که فرمودند: مراد از حق، ولایت علی (علیه السلام) است؛ و مراد از ظالمین، ستمکاران بر آل محمد (علیهم السلام) هستند؛ و آیه چنین نازل شده: «أَنَا

ص: 352

1- ارشاد مفید: ج 1 ص 189

2- تاویل الآیات: ج 1 ص 427

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 429

4- سوره کهف: 29

اعتدنا للظالمين آل محمد حقهم نارا» یعنی: جهنم را برای ستمکاران که غضب حق آل محمد کردند آماده کرده‌ایم. (1)

آیه سوم: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (2) یعنی: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است. چرا که مورد ستم قرار گرفته اند. به یقین خدا بر یاری آنها تواناست. کسانی که از خانه های خود به ناحق رانده شدند، می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست».

علی بن ابراهیم میگوید: این آیات در شأن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و جعفر طیار و حمزه نازل شده، و بعد از آن در حق حضرت امام حسین (علیه السلام) جاری شد، «و الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» در شأن حضرت امام حسین (علیه السلام) نازل شد که یزید پلید به طلب آن حضرت فرستاد که او را بگیرند و به شام ببرند، پس از ترس ایشان از مدینه به کوفه حرکت کرد و در کربلا شهید شد. (3)

آیه چهارم: «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَدِّ نَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (4) یعنی: «یادآور هنگامی را که گفتیم: در این شهر - بیت المقدس - وارد شوید. و از نعمت های فراوان آن، از هر جا می خواهید بخورید. و از در با خضوع وارد شوید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشیم. و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد. اما افراد

ص: 353

1- کافی: ج 1 ص 425

2- سوره حج: 39 و 40

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 84

4- سوره بقره: 58 و 59

ستمکار، این سخن را به غیر آنچه به آنها گفته شده بود، تغییر دادند. لذا بر ستمکاران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم».

و در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به روایت کلینی و دیگران وارد شده که: این آیات در شأن اهل بیت (علیهم السلام) است و آیه چنین است: «فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولاً غیر الذی قیل لهم فأنزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجاً من السماء» یعنی: غاصبین حق آل محمد بدل کردند گفتار را بغیر آنچه به ایشان گفته بودند پس بر آنها که ظلم کردند و حق ایشان را بردند از آسمان عذابی فرستادیم. (1)

مؤلف گوید: توجیه این تأویل به دو نحو ممکن است:

اول: خداوند قصه امت های گذشته را در قرآن برای آگاهی، تهدید و بشارت این امت فرستاده، و احادیث بسیار وارد شده که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آن که نظیرش در این امت هست. (2)

همچنین اخبار بسیار وارد شده که: مثل اهل بیت در این امت مثل باب حطّه در بنی اسرائیل است (3)، یعنی همچنان که آنها مأمور شدند که داخل باب شده، سجده و خضوع کنند، هر کس انجام داد نجات یافت و هر کس نکرد بر او عذاب نازل شد؛ همچنین ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در این امت چنین است، هر که ولایت ایشان را اختیار کند و انقیاد و تعظیم ایشان کند نجات می یابد و هر کس نکند بر او عذاب نازل می شود؛ عذاب آن امت، هلاک ظاهری بوده و در این امت هلاک به ضلالت و جهالت و حرمان از سعادت

ص: 354

1- کافی: ج 1 ص 423

2- کتاب سلیم: ص 50

3- کتاب سلیم: ص 11

است یا آنچه از قتل و تهمت و اختلاف میان امت و انواع بلاها که به سبب مخالفت با اهل بیت (علیهم السلام) به آنها مبتلا گردیده اند.

دوم: بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شده باشند، چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) در تفسیر این آیه منقول است که: خداوند بیعت ولایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام) را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آن که از صحرای تیه نجات یافتند خدا به آنها امر کرد که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بود بشوند، چون به دروازه شهر رسیدند عکس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بالای دروازه نصب شده بود و دروازه در نهایت وسعت و بلندی بود پس خداوند به آنها امر کرد: چون داخل دروازه شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار به احترام خم شوید و بیعت ایشان را که از شما گرفته ام بر خود تازه کنید و بگوئید: خداوندا! برای عکس محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) سجده و تواضع کردیم و عهد ولایت ایشان را تجدید کردیم تا گناهان گذشته ما را محو کنی و هر کس گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاده کنی، پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند: ما را ریشخند می کنند، چرا در این درگاه خم شویم و آنان را که ندیده ایم تعظیم کنیم؟ پس پشت خود را بسوی دروازه کرده و به آن حالت داخل شدند و به جای حطّه «حنطه حمراء» گفتند یعنی: گندم سرخ پاک کرده برای ما بهتر است از آنچه ما را به آن تکلیف می کنند، پس خداوند عذایی که از آسمان مقدر شده بود را بر ایشان فرستاده و در کمتر از

يك روز صد و بیست هزار نفر به طاعون مردند و آنها جمعی بودند که خدا می دانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی متولد نخواهد شد. (1) بنا بر این در آیه هیچ تکلفی در کار نیست.

آیه پنجم: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (2) یعنی: «یادآور آن وقتی که به ملائکه گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر شیطان که تکبر کرده و سجده نکرد و از کافران بود».

کلینی به سند معتبر از امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده که: چون حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در خواب به وحی دید که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا می روند بسیار غضبناک شد که بعد از او حق وصی او را غصب کنند، پس خداوند برای تسلی آن حضرت فرمود: یا محمد! هر گاه در حق جانشینت از تو پیروی نمی کنند بیتابی نکن چرا که من امر کردم و آنها اطاعت نکردند [و به جزای خود خواهند رسید]. (3)

آیه ششم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (4) یعنی: «همانا آنان که کافر شدند و ستم کردند خدا آنها را نیامرزد و راهی جز به جهنم ندارند، در

ص: 356

1- تفسیر امام عسکری (علیه السلام): ص 259

2- سوره بقره: 34

3- کافی: ج 1 ص 426

4- سوره نساء: 168_170

جهنم همیشه خواهند بود، و این بر خدا آسان است، ای گروه آدمیان! همانا رسولی از جانب پروردگار برای شما فرستاده شده، پس به آن ایمان بیاورید که برای شما بهتر است، و اگر کافر شوید، بدانید همانا هر چه در آسمان ها و زمین است برای خداست، و خدا دانا و حکیم است».

کلینی از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده که: معنای آیه چنین است: «ان الذین ظلموا آل محمد حقهم» یعنی: همانا آنها که بر آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ستم کرده و حق ایشان را گرفته اند، تا آخر آیه. (1) آیه هفتم: «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (2) یعنی: «فرو می فرستیم از قرآن آنچه شفائی و رحمتی است برای مؤمنان و ستمکاران را جز زیانکاری نمی افزاید».

ابن ماهیار به چندین سند از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت کرده که: مراد از ظالمان، کسانی هستند که بر آل محمد (علیهم السلام) ستم کردند، و تاویل آیه چنین است: «و لا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا». (3)

آیه هشتم: «و ما ظلمونا و لکن کائوا انفسهم یظلمون» (4) یعنی: «بر ما ستم نکردند و لکن بر نفس های خود ستم کردند».

کلینی از حضرت باقر و کاظم (علیهما السلام) روایت کرده که: خداوند عزیزتر از آن است که کسی توهم کند که بر او ظلم شده است، بلکه خدا ما را به خود ملحق کرده و ظلم ما را ظلم خود شمرده، یعنی بر امامان و حجت های من ستم نکردند در آن آزارها که به

ص: 357

1- کافی: ج 1 ص 424

2- سوره اسراء: 82

3- تاویل الآیات: ج 1 ص 290

4- سوره بقره: 57

آنها رساندند بلکه بر خود ستم کرده و خود را مستحقّ عذاب ابدی کردند. (1)

آیه نهم: «احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ». (2) یعنی: «به فرشتگان دستور داده میشود: ستمکاران و هم‌ردیفانشان و آنچه را می پرستیدند، گرد آورید».

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی ستمکاران بر آل محمد (علیهم السلام) و پیروانشان را جمع کنید. (3)

آیه دهم: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». (4) یعنی: «آنچه پیامبر به آن امر کرده، پس آن را بگیرید، و آنچه منع کرده پس آن را ترک کنید، و از عذاب خدا بپرهیزید همانا عقوبت خدا شدید است».

ابن ماهیار از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که: یعنی از خدا و ظلم به آل محمد (علیهم السلام) بپرهیزید، همانا عقاب خدا سخت است برای کسی که بر ایشان ستم کند. (5)

آیه یازدهم: «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا». (6) یعنی: «آن که بار ستمی بر دوش دارد، زیانکار است».

ابن ماهیار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که: یعنی از رحمت خدا دور است کسی که بر آل محمد (علیهم السلام) ستم کند. (7)

ص: 358

1- کافی: ج 1 ص 435

2- سوره صافات: 22

3- تفسیر قمی: ج 2 ص 222

4- سوره حشر: 7

5- تاویل الآیات: ج 2 ص 678

6- سوره طه: 111

7- تاویل الآیات: ج 1 ص 318

آیه دوازدهم: «وَلَمَنِ اتَّبَعَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (1) یعنی: «کسی که بعد از ستمی که بر او شده انتقام بگیرد، پس دیگر راهی به عتاب و عذاب نیست».

ابن ماهیار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که: این آیه در شأن حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که چون ظاهر شود از بنی امیه و آنها که تکذیب ائمه (علیهم السلام) کردند و با ایشان دشمن بودند انتقام خواهد گرفت. (2)

در کتاب روضه از ابن عباس روایت شده که گفت: چون از حجة الوداع برگشتم در مسجد رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در خدمت آن حضرت نشسته بودیم که فرمود: خداوند بر اهل دین منت گذاشته که ایشان را به من هدایت کرد، و من بر اهل دین منت می گذارم که ایشان را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) هدایت می کنم، هر کس به ایشان هدایت یابد، نجات یابد؛ و هر کس نافرمانی کند، گمراه شود. ای مردم! خدا را به یاد آورید و در باب عترت و اهل بیت از خدا بترسید، به درستی که فاطمه پاره تن من است و دو فرزند او دو بازوی منند، من و شوهر او چراغ راه هدایتیم، خدایا! رحم کن هر که ایشان را رحم کند و نیامرزد کسی را که بر ایشان ستم کند. پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود: گویا می بینم آن ستمها که بر ایشان وارد خواهد شد. (3)

ص: 359

1- سوره شوری: 41

2- تاویل الآیات: ج 2 ص 549

3- بحار الانوار: ج 23 ص 143

شجره طیبه به اهل بیت (علیهم السلام) و شجره خبیثه ملعونه به دشمنان ایشان تفسیر شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به منزله ریشه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ساقه، حضرت زهرا (علیها السلام) شاخه بزرگ و ائمه (علیهم السلام) سایر شاخه ها و شیعیان برگ ها و علوم حقه ایشان به منزله میوه شجره طیبه هستند. همچنین ابوبکر و عمر ریشه، بنی امیه ساقه و بنی عباس شاخه و پیروانشان برگ ها و علوم باطله ایشان به منزله میوه های شجره خبیثه هستند.

ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در این امت مشابه باب حطه در بنی اسرائیل است، پس هر کس ولایت ایشان را اختیار کرده و ایشان را تعظیم کند، نجات می یابد و هر کس نکند بر او عذاب نازل می شود؛ عذاب آن امت، هلاک ظاهری بوده و در این امت هلاک یا به ضلالت و جهالت و دوری از سعادت است یا آنچه از قتل و تهمت و اختلاف و انواع بلاها که به سبب مخالفت با اهل بیت (علیهم السلام) به آنها مبتلا گردیده اند.

بسیاری از آیات که اشاره به ظالمین و کافرین دارد، در باطن مراد و مقصودش دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است که حق ایشان را غصب کرده و به هر کدام از ائمه (علیهم السلام) ستمهای فراوانی روا داشتند.

1. مراد از «شجره طیبه» و «شجره خبیثه» در آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَدَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصَدَّتْ لَهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَصَدْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» را بیان کنید؟
2. مراد از «شجره ملعونه» در آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» را بیان کنید؟
3. مراد از ظالمین در «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا» چه کسانی هستند؟
4. آیه «وَالَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» در مورد چه کسی است؟
5. مراد از «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» را با توجه به روایت بیان کنید؟
6. مراد از «ظلموا وازواجهم» در «احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ» چه کسانی است؟

- 1- قرآن كريم.
- 2- اثبات الهداة حرّ عاملى، المطبعة العلمية، قم.
- 3- الاحتجاج احمد بن على بن ابى طالب طبرسى، انتشارات اسوه، 1413 هـ ق.
- 4- احقاق الحق قاضى نور الله مرعشى شوشترى، كتابفروشى اسلاميه، تهران.
- 5- الاختصاص شيخ مفيد، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ چهارم.
- 6- الارشاد شيخ مفيد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1413 هـ ق.
- 7- ارشاد القلوب ديلمى، منشورات الشريف الرضى، قم، 1412 هـ ق.
- 8- اسباب النزول على بن احمد واحدى نيسابورى، دار الكتاب العربى، بيروت.
- 9- الاستيعاب يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار الجيل، بيروت، چاپ اول، 1412 هـ ق.
- 10- اسد الغابة عز الدين على بن محمد بن اثير جزرى، دار الكتب العلمية، بيروت، 1415 هـ ق.
- 11- اعتقادات شيخ صدوق انتشارات محلاتى، قم، 1412 هـ ق.
- 12- اعلام الدين في صفات المؤمنين ديلمى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، 1414 هـ ق.
- 13- اعلام الورى باعلام الهدى فضل بن حسن طبرسى، دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم.

- 14- اقبال الاعمال على بن موسى ابن طاووس، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، چاپ اول، 1414 هـ ق.
- 15- الأماي شيخ طوسى، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، 1414 هـ ق. 16- الأماي شيخ مفيد، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ دوم، 1412 هـ ق.
- 17- أمالى الصدوق شيخ صدوق، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ پنجم، 1400 هـ ق.
- 18- بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- 19- البرهان في تفسير القرآن سيد هاشم بحراني، دار التفسير، قم، چاپ اول.
- 20- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى محمد بن ابى قاسم محمد بن على طبرى، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف، چاپ دوم.
- 21- بصائر الدرجات محمد بن الحسن بن فروخ صفار قمى، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، 1404 هـ ق.
- 22- تأويل الآيات الظاهرة على حسيني استرآبادى نجفى، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1407 هـ ق.
- 23- تاريخ بغداد احمد بن على خطيب بغدادى، دار الكتب العلمية، بيروت.
- 24- تاريخ الخلفاء جلال الدين سيوطى، منشورات الشريف الرضى، قم، 1411 هـ ق.
- 25- التبيان في تفسير القرآن شيخ طوسى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- 26- تحف العقول حسين بن شعبه حرانى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
- 27- تذكرة الخواص سبط ابن الجوزى، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- 28- ترجمة الامام على و الامام الحسين عليهما السلام من تاريخ دمشق على بن حسن بن هبة الله شافعى (ابن عساكر)، مؤسسة المحمودى، بيروت، 1398 هـ ق.
- 29- تفسير ابن كثير اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، دار القلم، بيروت، چاپ دوم. 30- تفسير بغوى حسين بن مسعود فراء بغوى شافعى، دار المعرفة، بيروت، 1415 هـ ق.
- 31- تفسير بيضاوى عبد الله بن عمر شيرازى بيضاوى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، 1410 هـ ق.
- 32- تفسير جلالين جلال الدين محلى و جلال الدين سيوطى، دار المعرفة، بيروت.
- 33- تفسير حبرى حسين بن حكم بن مسلم حبرى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، بيروت، 1408 هـ ق.
- 34- تفسير الدر المنثور سيوطى، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم.

- 35- تفسير روح المعاني سيد محمود آلوسی بغدادی، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، 1415 هـ ق.
- 36- تفسير طبري محمد بن جرير طبري، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
- 37- تفسير عياشي محمد بن مسعود بن عياش، انتشارات علميه اسلاميه، تهران.
- 38- تفسير فرات كوفي فرات بن ابراهيم كوفي، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ اول، 1410 هـ ق.
- 39- تفسير قرطبي (الجامع لأحكام القرآن) محمد بن احمد انصاري قرطبي، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1405 هـ ق.
- 40- تفسير قمي علي بن ابراهيم قمي، دار الكتاب، قم.
- 41- تفسير كبير محمد بن عمر فخر رازي، المطبعة البهية المصرية، قاهره.
- 42- تفسير كشاف جاد الله محمود بن عمر زمخشري، منشورات البلاغة، قم.
- 43- تفسير منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول. 44- التوحيد شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
- 45- تهذيب الاحكام شيخ طوسي، دار الكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم.
- 46- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شيخ صدوق، مكتبة الصدوق تهران و كتابفروشي كتبي نجفي قم.
- 47- جامع الاصول مبارك بن محمد بن اثير جزري، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- 48- الجواهر الحسان عبد الرحمن ثعالبي، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، 1416 هـ ق.
- 49- حلية الأولياء ابو نعيم اصفهاني، دار الكتب العلمية، بيروت.
- 50- الخرائج و الجرائح قطب الدين راوندي، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول.
- 51- الخصال شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ چهارم.
- 52- ديوان امام علي عليه السلام محمد بن الحسين بيهقي نيشابوري، انتشارات اسوه، قم، 1373 هـ ش.
- 53- الدعوات قطب الدين راوندي، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1407 هـ ق.
- 54- رجال شيخ طوسي مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ اول، 1415 هـ ق.

- 55- رجال كشي (اختيار معرفة الرجال) شيخ طوسي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1404 هـ ق.
- 56- رجال النجاشي احمد بن علي نجاشي، دار الاضواء، بيروت، چاپ اول.
- 57- روضة الواعظين شيخ محمد بن فتال نيسابوري، منشورات الرضى، قم.
- 58- الزهد حسين بن سعيد كوفي اهوازي، ناشر: سيد ابو الفضل حسينيان، چاپ دوم.
- 59- سعد السعود محمد بن طاووس، منشورات الرضى، قم، 1363 هـ ش.
- 60- سنن الترمذى محمد بن عيسى بن سوره، دار الفكر، تحقيق كمال يوسف الحوت.
- 61- شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار النعمان بن محمد التميمي المغربي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
- 62- شرح المقاصد سعد الدين تفتازاني، منشورات الشريف الرضى، قم.
- 63- شرح نهج البلاغة ابن ابى الحديد معتزلى، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، 1404 هـ ق.
- 64- شواهد التنزيل عبيد الله بن عبد الله بن احمد (حاكم حسكاني)، مجمع احياء الثقافة الاسلامية- وزارت ارشاد، 1411 هـ ق.
- 65- صحيح البخاري محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار الفكر، بيروت، 1401 هـ ق.
- 66- صحيح مسلم مسلم بن حجاج قشيري نيسابوري، دار الكتب العلمية، بيروت.
- 67- صحيفة الامام الرضا عليه السلام مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، 1408 هـ ق.
- 68- صحيفه سجاديه حضرت امام سجاد عليه السلام، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، 1408 هـ ق.
- 69- صفة الصفوة جمال الدين ابو الفرج الجزرى، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول، 1415 هـ ق.
- 70- الصواعق المحرقة احمد بن حجر هيثمى مكى، دار الكتب العلمية، بيروت.
- 71- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف على بن موسى ابن طاووس، چاپ خيام، قم، 1400 هـ ق. 72- علل الشرايع شيخ صدوق، انتشارات داوري، قم.
- 73- العمدة يحيى بن الحسن اسدى حلى (ابن بطريق)، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.

- 74- عوالى اللئالى ابن ابى جمهور احسانى، چاپخانه سيد الشهداء، قم.
- 75- عيون اخبار الرضا شيخ صدوق، ناشر رضا مشهدى، چاپ دوم.
- 76- عيون المعجزات حسين بن عبد الوهاب، منشورات الشريف الرضى، قم، چاپ اول، 1414 هـ ق.
- 77- غيبت نعمانى محمد بن ابراهيم نعمانى، دار الكتب الاسلامية، تهران.
- 78- الغدير علامه عبد الحسين امينى نجفى، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ سوم، 1387 هـ ق.
- 79- فرائد السمطين جوينى خراسانى، مؤسسة المحمودى، بيروت، 1398 هـ ق.
- 80- فرهنگ فارسى عميد (سه جلدى) حسن عميد، انتشارات امير كبير، چاپ اول، 1363 هـ ش.
- 81- الفتوح ابن اعثم كوفى، دار الاضواء، بيروت، چاپ اول، 1411 هـ ق.
- 82- فردوس الاخبار شيرويه ديلمى، دار الكتاب العربى، بيروت، 1407 هـ ق.
- 83- الفصول المهمة على بن محمد ابن الصباغ، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول.
- 84- الفضائل شاذان بن جبرئيل، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، 1408 هـ ق.
- 85- فضائل الخمسة من الصحاح الستة سيد مرتضى فيروزآبادى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت. 86- فضائل شيعه شيخ صدوق، انتشارات اعلمى، تهران.
- 87- القاموس المحيط محمد بن يعقوب فيروزآبادى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، 1412 هـ ق.
- 88- قرب الاسناد عبد الله بن جعفر حميرى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1413 هـ ق.
- 89- الكافى شيخ كلينى، دار الكتب الاسلامية، تهران، چاپ پنجم.
- 90- كامل الزيارات محمد بن قولويه، المطبعة المرتضوية، نجف اشرف.
- 91- كتاب سليم بن قيس الهلالي بنياد بعثت، تهران.
- 92- كتاب الغيبة شيخ طوسى، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، چاپ اول.
- 93- كشف الغمة في معرفة الائمة على بن عيسى بن ابى الفتح اربلى، دار الاضواء، بيروت.

- 94- كشف المراد خواجه نصير الدين طوسي، انتشارات شكوري، قم، چاپ چهارم، 1373 هـ ق.
- 95- كفاية الأثر على بن محمد بن علي خزار قمى رازى، انتشارات بيدار، قم، 1401 هـ ق.
- 96- كفاية الطالب محمد بن يوسف گنجى شافعى، دار احياء تراث اهل البيت عليهم السّلام، تهران، چاپ سوم.
- 97- كمال الدين و تمام النعمة شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
- 98- كنز العمال علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندی، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- 99- كنز الفوائد محمد بن على كراجكى، مكتبة المصطفوى، قم، چاپ دوم.
- 100- لسان العرب ابن منظور، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، 1408 هـ ق. 101- مائة منقبة ابن شاذان قمى، مدرسة الامام المهدي عليه السّلام، قم، چاپ اول، 1407 هـ ق.
- 102- مجمع البحرين فخر الدين طريحي، المكتبة المرتضوية، تهران، چاپ دوم، 1365 هـ ش.
- 103- مجمع البيان في تفسير القرآن فضل بن حسن طبرسى، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم.
- 104- المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقى، المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السّلام، قم، چاپ اول، 1413 هـ ق.
- 105- المحجة فيما نزل في القائم الحجة سيد هاشم بحراني، مؤسسة الوفاء، بيروت، 1403 هـ ق.
- 106- مختصر بصائر الدرجات حسن بن سليمان حلّى، انتشارات الرسول المصطفى، قم.
- 107- مسند احمد بن حنبل مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول.
- 108- المصباح ابراهيم بن على كفعمى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ سوم، 1403 هـ ق.
- 109- مصباح المتهدد و سلاح المتعبد شيخ طوسى، نشر و تصحيح اسماعيل انصارى زنجانى.
- 110- معانى الاخبار شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
- 111- معجم البلدان ياقوت بن عبد الله حموى، دار احياء التراث العربى، بيروت،

- 112- المعجم الكبير سليمان بن احمد طبراني، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- 113- المفردات راغب اصفهاني، تحقيق: نديم مرعشلي، المكتبة المرتضوية، تهران.
- 114- مقتل الحسين خوارزمي، مطبعة الزهراء، نجف، 1367 هـ ق. 115- مكارم الاخلاق حسن بن فضل طبرسي، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، چاپ ششم، 1392 هـ ق.
- 116- الملهوف على بن موسى ابن طاووس، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، 1414 هـ ق.
- 117- المناقب للخوارزمي موفق بن احمد حنفي، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- 118- مناقب آل ابي طالب محمد بن علي بن شهر آشوب، دار الاضواء، بيروت، 1412 هـ ق.
- 119- مناقب الامام علي بن ابي طالب علي بن محمد شافعي (ابن المغازلي)، دار الاضواء، بيروت، 1412 هـ ق.
- 120- من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ سوم.
- 121- الموطأ مالك بن انس، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ سوم، 1416 هـ ق.
- 122- النهاية في غريب الحديث و الأثر مجد الدين ابي السعادات مبارك بن محمد جزري (ابن اثير)، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، چاپ چهارم.
- 123- نهج البلاغة حضرت امام علي عليه السلام، دكتور صبحي الصالح، دار الهجرة، قم.
- 124- نهج الحق و كشف الصدق حسن بن يوسف بن مطهر حلي، دار الهجرة، قم، چاپ اول، 1407 هـ ق.
- 125- وسائل الشيعة حرّ عاملي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1409 هـ ق.
- 126- اليقين في امرة امير المؤمنين عليه السلام سيد رضی الدين ابن طاووس، دار الكتاب الجزائري، قم، چاپ اول، 1413 هـ ق.
- 127- ينابيع المودة لذوي القربى سليمان بن ابراهيم قندوزي حنفي، دار الاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، 1416 هـ ق

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

